۱۷۶۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب: کفایه در فقه

مؤلف: محمد باقر سبزواری

موضوع: ...

شمارهٔ اختصاصی (۳۲) ازکتب اهدائی : معزی

شماره ثبت کتاب ۲۱۱۷۵۵

خطی اهدائی ۳۲

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

۳۲ / ۴-۲

بخاطر فاتر فقیر محمد باقر السبزواری رسید که کتابی در معرفت
احکام شرعیه ضروریه دینیه بعبارات فارسی بنویسد
نفع آن جماعتی را که از معرفت لغت عرب عاری
باشند شامل باشد بر وجهی که مشتمل باشد بر
مسائل ضروریه و آنچه در نظر این فقیر اصح و اقوی
است چون امر مذکور متضمن مصلحت دینیه
بود و ثواب عظیم بسبب آن متوقع بود [illegible]
این عزیمت را لازم دانست و در تحریر کتاب
مذکور [illegible] نمود و از اطناب و اکثار و تعرض
مسائلی [illegible] احتیاج واقع میشود احتراز نمود
و بجلالت [illegible] اشاره کرده شد امید
که ثواب [illegible] کار [illegible] و آثار اشرف اقدس
[illegible] اعلی [illegible] عاید گردد و این ضعیف نیز
از ثواب عاملان و مجتهدان بی بهره نباشد
[illegible] ظن این فقیر است که در آنچه در این
کتاب جهت مؤمنان ایراد نموده شرط [illegible]
بجا آورده و متابعت هوا و اغراض [illegible]
نموده و در ادله و تکرار [illegible]

تقصیر نموده از اقتصاد در نگذشت امید که این
ظن مطابق واقع باشد و اگر لغزشی شده باشد عفو
الهی شامل حال گردد انه غفور رحیم و این کتاب
مشتمل است بر مقدمه و چند باب مقدمه چون مکلف
در وقتی که در نماز یا در عبادتی دیگر از عبادات
شرعیه شروع مینماید و بر وجه صحیح شرعی قصد
آن دارد که این فعل را بجهت اطاعت و فرمان
برداری خدای عز و جل بجا می آورم پس باید
که خدای عز و جل را بشناسد و بداند که این فعل
را او خواسته و این موقوف است بر آنکه بداند که
خدای تعالی بندگان را بطاعت امر نموده و از معاصی
نهی فرموده و باید بداند که احکام از حق جل شانه
بیواسطه بهر آدمی نرسیده و نمیتواند
و حقتعالی جل شانه بعضی از خلق را برگزیده و
ایشان را بجهات فضایل و کمالات بر سایر خلق
ترجیح و مزیت داده و ممتاز ساخته و ایشان پیغمبر
رسول اند که پیام الهی بخلق میرسانند و
تکالیف ربانی خبردار میگردانند و [illegible]

مقدمه در معرفت [illegible]

خدای عز و جل بمعجزات و بینات مؤید ساخته و
حجج واضحه بر رسالت و نبوت ایشان نصب نموده
و تصدیق این مقدمات موقوف است بر معرفت
کمال علم و قدرت و عدل و حکمت الهی و آنکه او
بر بندگان مهربانست و بگمراهی و ضلالت ایشان
راضی نمیشود و دروغ گوی را متمکن از خوارق
عادات نمیسازد و باید که بداند که پیغمبر آخر الزمان
محمد رسول و فرستاده اوست و آنچه از جانب
او آورده حق و صدق است و در آن دروغ و
خلافی نیست و باید که بداند که بعد از آنحضرت ائمه
اثنی عشر حافظان احکام شرعند و هیچ وقت از امام
خالی نیست و اگر در بعضی زمانها مانند زمان ما
امام زمان از نظر خلایق مخفی باشد نیز هادی خلق
خواهد بود و از ترس دشمنان تا وقتی که مصلحت
تقاضای ظهور آنحضرت کند و باید که بمعاد
جسمانی و حشر و قیامت و باز گشتن همه خلق
بخدای عز و جل و ثواب و عقاب و بهشت
دوزخ و عذاب قبر و سایر ضروریات دی

جزمی قطعی داشته باشد و نباید دانست که
در معرفت امور مذکوره تقلید کافی نیست چنانچه
مکلف گوید که پدران ما این دین داشته اند
و اهل شهر ما اکابر و اعیان و مشاهیر و علمای
ما این مذهب دارند ما نیز مذهب ایشان گرفته
ایم بل میباید که بر دین و مذهب خود حجتی روشن
داشته باشد که در روز قیامت در معرض
سؤال و حساب بآن متمسک تواند شد و
از او قبول کنند و علامت این است که آن
حجت معقول باشد و چون بر عقول خالی از
هوای نفس و اغراض فاسده عرض شود بقبول
افتد و این بآن حاصل شود که سعی و کاهلی
ننماید و فکر و اندیشه بسیار میکرده باشد
و جست و جو و تفحص نموده باشد و با علما
و دانایان و عاقلان حرف گوید و عرض حجج خود
بر ایشان میکرده باشد و نفس خود را از هوا
و تعصبها و میل بمذهب آبا و اکابر بلد و
دوستی با گروهی یا دشمنی با طایفه پاک سازد

و غرض خود حق جویی و حق بینی سازد و در این
ابواب بغیر از نجات و رستکاری معاد مطلبی دیگر
نداشته باشد تا بحکم وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا
توفیق هدایت و ارشاد یابد و بباید دانست که
تکالیف خلق درین باب مختلف است بعضی که اهل
ذکا و فطنت و عقول عالیه باشند و دل ایشان
بدلیلهای اقناعی قرار نکیرد و از اختلاف مذاهب
و شبهات مشکله ارباب مذاهب خبر داشته باشند
ایشان را خوض در مسائل حکمت و کلام ضرورت است
و تفکر در سرایر و بواطن قران و احادیث لازم
تا عقاید خود را به براهین قویه قطعیه تحصیل
کنند و دفع شبهات و مغالطات معاندان و فرق
باطله توانند نمود و دیکران را از اضلال و اغوای
اصحاب بدع و اهوا احتراز توانند فرمود و همه
خلق باین تکلیف مکلف نیستند بلکه اکثر خلق
در معرفت مبدا و معاد بانچه در ظواهر ایات
و احادیث بجهت ارشاد جمهور واقع شده اکتفا
میتوان نمود و ظاهر است که در معرفت مبدا

این کافی باشد که دانند که وجود اسمانها و زمین
و بادها و ابرها و بارانها و کوهها و دریاها و
حیوان و انسان با چندین مصلحت و تدبیر که
در خلقت هر یک شده و نظم و نسق که در این
شهرستان ایجاد بعمل امده دلیل اند بر وجود خالق
صانع قادر عالم حکیم مدبر بلکه هر ذره را از ذرات
موجودات علوی و سفلی از سنبل تا سنبله و
از جوز تا جوزا چون بمیزان عقل و اندیشه بسنجی
و در تغیر و زوال و انقلاب ان اندیشه کنی و در
صنایع و بدایع آن فکر کنی هر یک کواهی دهند بر وجود
ربوبیت خالق اکبر و بادنی تفکری دانی که افریننده
همه چیز هیچ چیز شبیه نباشد پس جسم نباشد
و عرض نباشد و زمانی و مکانی نباشد و انرا
جزو و شریک نباشد و مانند و ضد نباشد و بچشم
مرئی نشود نه در دنیا و نه در اخرت و حس و
وهم و فهم باو محیط نکردد و در نبوت کافی باشد
... مکلف اند که محمد صلعم دعوی نبوت نمودند و
... ن معجزه ظاهر ساختند که تمامی خلق از اوردن

مثل آن عاجز شدند با آنکه آنحضرت ص امی بودند و
نزد استادی و معلمی کسب علم ننموده بودند چنین
کتابی آوردند که بر غوامض علوم و حقایق مشتمل است
و چندین سالست که علما تفاسیر مینویسند و
در حقایق آن فکر میکنند و مع هذا هر وقت شیء
تازه و دقیقه نو از اسرار و دقایق آن ظاهر میشود
و هر عالمی بقدر استعداد و فهم خود ازین دریای
بی پایان آب حیواة اغتراف حقایق میکنند
و بواسطه آنکه مطلع میشوند و شریعتی آورده‌اند
محکم و متقن مبنی بر حکمت و تدبیر کلی که عقلا
و حکما که صاحبان عقلهای بلند باشند اگر
اگر سالها تفکر کنند مزیدی بر آن نفهمند
و دقیقه بر آن نتوانند گرفت و مع هذا اکثر
خلایق شنیده اند و بر ایشان معلوم شده
که در کتابهای پیشین که پیغمبران سابق
از جانب خدا آورده بودند اخبار از وجود
آنحضرت شده و پیغمبران و دانایان و علما
امم سابقه بقدوم آنحضرت اخبار نموده

وبث

والبشار فرموده اند و از آنحضرت خوارق عادات
که بشر را قدرت بر آن نیست بظهور آمده و مع
ذلک اخلاق و عادات آنحضرت همه شریف و
قدسی و اعمال و اطوار آنجناب همه پاکیزه و علوی
که صاحب هوش و بصیرت اگر هیچ دلیل دیگر
نداشته باشد و تفکر در اخلاق و اعمال آنکه
منزه است و از طلب دنیا و اغراض فاسده معرا
و در امامت کافیست که از اخبار و تواریخ
و روایات که دیده یا شنیده بر او معلوم شده
که هیچ یک از اصحاب حضرت رسول ص در هیچ
فضلی از علم و حکمت و شجاعت و زهد و
عبادت و شرف و نجابت و قرب و محبت
حضرت رسول ص نزدیک بمرتبه حضرت امیر
المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلم نبوده
و از آنحضرت خوارق عادات و اخبار بمغیبات
بسیار بظهور آمده و آنچه حضرت رسول ص
با او گفته بود ... آید و مع هذا در غدیر
بسیاری از روایات که آنحضرت را بامامت

دلیل امامت

اعضرت با اینها که صاحب ... ان او تلاعلال

نصب نمود و معامله غدیر خم و بسیاری از روایات
که دلالت بر امامت آنحضرت میکنند علما و اعیان
اهل سنت نقل نموده اند بلکه صاحب بصیرت
اگر در احوال آنحضرت تامل نماید میداند که چنین شخصی
دعوی کذب و دروغ نمیکند و او در دعوی امامت
صادق است و نزدیک بهمین ادله که مذکور شد
استدلال بر امامت سایر ائمه معصومین
میتوان کرد چون نص هر امام بر امام بعد و
افضلیت ایشان از اهل زمان و اعتراف مخالف
و موالف بکمال فضل ایشان و ظهور خوارق
عادات از ایشان و اخبار حضرت رسول صلعم بآنکه
امام دوازده خواهد بود چنانکه در کتب مخالفین
نیز مذکور است و امثال این و اگر بیک یک
قانع نشود بمجموع این ادله علم و اطمینان حاصل
میشود و زیاده بر این در عقاید اکثر مردم را
لازم نیست و بباید دانست که غرض از ایجاد
انسان و آمدن باین جهان آنست که آدمی تحصیل
زاد آخرت نماید و این جهان را مکان و مأوی

ومنزل

و منزل سکون قرار ندهد و کوشش و جهد
مینموده باشد و تحصیل آنچه در معاد نافع است
و مهمترین آنچه باعث نجات و رستکاری
آنجهان میشود تحصیل اعتقادات صحیحه است
که آدمی را از عقاب ابدی میرهاند و بثواب سرمدی
و نعیم بی زوال میرساند پس در این باب
کوشش بسیار نماید و جد و جهد و بحث و تفتیش
تمام بر خود لازم داند و در اصلاح نفس و ازاله
هوا و تعصبات بکوشد و تفکر بسیار کند و
هرگاه او را شبهه عارض شود آنرا باقی نگذارد
و در دفع آن کوشد و طلب جواب نماید و
اگر فکر او نرسد از جماعتی که ایشانرا داناتر از
خود دانند طلب نماید و حل اشکال خود از ایشان
جوید و چون مکلف از تصحیح اعتقادات دینیه
فارغ شود و بمذهب صحیح امامیه اعتقاد داشته
باشد چون در عبادات قصد آن دارد که ادای
عبادت را جهت فرمان برداری حقتعالی
بکند باید که معلوم او باشد که این عبادت را

جمله فرمان برداری حق تعالی را بر این وجه خدای
تعالی شانه از و خواسته و چون معلوم شد که
حکم از جانب خدای تعالی بی واسطه انبیا بخلق
نمی رسد و پیغمبر ما ص خاتم پیغمبران است و بعد از رحلت
آنحضرت حفظ شرع با ائمه هدی تعلق دارد و
و در این زمان بسبب غیبت امام زمان و
وصول بخدمت آنحضرت و احکام فرا گرفتن متعذر
است و تکلیف بنماز و روزه و امثال آن ساقط
نیست پس طریقی لا محاله هست که در معرفت
احکام بان اعتماد کنند و آن طریق آنست که رجوع
کنند بکتاب خدا و احادیث منقوله از حضرت
رسول ص و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین
و بان عمل نمایند لیکن چون کتاب و سنت
بر الفاظ عربیه وارد است و اسالیب عربیه بر
بعضی دقایق و غوامض اشتمال دارد و مع ذلک
قران و احادیث مشتمل اند بر امر و نهی و عام و
خاص و مجمل و مبین و محکم و متشابه و مطلق
و مقید و مفهوم و منطوق و دلالت صحیح و صریح

اجتهاد

و ایماء و ناسخ و منسوخ و غیر ذلک چنانچه در
حدیث اشاره بان شده و معرفت این امور
بمزید نظر و غوص فکر احتیاج تمام دارد و در معرفت
احکام از نصوص نزد السنت امور مذکوره
چاره نیست در فهم مقدمات مذکوره وجوه
و شعب بسیار بهم میرسد و جهت هر شقی بسیار
از تامل شبهه یا حجتی مترافع میشود و امام حاضر
که عرض اشکالات بر او شود و بسبب غیبت آنحضرت
در میان خلق شبهات بسیار بهم میرسد و راههای
مغالطات و تشکیکات بسیار شده و در احادیث
بجهت اسباب متعدده که تفصیل آن مناسب این
مقام نیست اختلاف بسیار بهم رسیده و تحقیق
حقایق امور مذکوره بمزید دانش و حسن تمیز
احتیاج دارد پس فهمیدن احکام از قران و حدیث
همه کس را مقدور و میسر نباشد بلکه مخصوص
جماعتی باشد که بفهم و ادراک صحیح موسوم باشند
و ریاضتهای علمی کشیده باشند و بر علومی که در
این ابواب دخل دارد اطلاع حاصل کرده و راههای

شبهها را دانسته و مواضع اغلاط لفظیه و معنویه را
فهمیده و طریق استدلال و نظر صحیح را دانسته و صاحب
این مرتبه را مجتهد گویند و بر مجتهد لازم است که کمال
سعی و اهتمام در معرفت احکام بجا آورد و خود را
از هوا و تعصب مذاهب و مساهله و حب جاه و
ریاست منزه دارد و خالصاً لله تعالی تأمل در
در مسائل نماید تا آنکه آنچه مفهوم او شود از روی
ادله شرعیه بآن عمل نماید و چون تحصیل این مرتبه
همه کس را میسر نیست بلکه بر اکثر خلق متعسر است
و بر بسیاری از ایشان متعذر و تکالیف از
ایشان ساقط نیست وظیفه ایشان آنست
که تقلید مجتهدین نمایند و بآنچه مجتهدان از
کتاب خدا و سنت مصطفی و طریقه ائمه هدی اخذ
نمایند عمل کنند و قول خدای عز و جل در قرآن مجید
که فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا
فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ
لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ شاهد این دعوی است
و همچنین کلام حضرت صادق علیه السلام

که فرموده

که فرموده انظروا الی من کان منکم ممن قد روی
حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا
فارضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً فاذا
حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و
علینا رد والراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک
بالله و بیانه علی خلاف ظاهر نیست در آنکه غیر مجتهد
را تقلید مجتهد باید نمود لیکن شرط است که عادل باشد
و تحقیق عدالت بعد از این خواهد آمد و احتیاط
آنست که زیاده از عدالتی که در نماز معتبر است در
اینجا مرعی دارد چه باید که وثوق تمام بقول او داشته باشند
یعنی چه آنکه از روی تشهی و تعصب و تقصیر و غرض
های فاسده فتوی نمی‌دهد و مراعات احتیاط
میکند و در جمله حدیث طویلی از حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام منقول است که عوام امت ما
هرگاه از فقهای خود بدانند فسق ظاهر و تعصب
شدید و تکالب بر حطام دنیا و حرام دنیا و اهلاک
گروهی که بر ایشان تعصب کنند هر چند مستحق اصلاح
باشند و احسان نسبت بگروهی که تعصب ایشان کشند

امامت

هرچند مستحق اذلال و اهانت باشند پس تقلید ایشان
کنند مانند طایفه‌ای که خدای عز و جل ایشان را
ذم نموده به تقلید فقهای فاسق و اما هر کس از فقها
که صاین نفس خود و حافظ دین خود و مخالف هوای
خود و مطیع مولای خود باشد عوام را هست که
تقلید او کنند و این نباشد الا بعضی از فقهای
شیعه نه جمیع ایشان پس بدرستیکه هر کس مرتکب
قبایح و فواحش شود مثل فقهای عامه یعنی اهل
سنت از و چیزی قبول میکنند و او را اکرامی نیست
و بسیار شده تخلیط در آنچه از ما اهل البیت حمل
شده از این جهت که فاسقان از ما فرا گرفته اند
و تحریف نموده اند بتمام از روی نادانی و وضع
کرده اند اشیا را در غیر موضوع خود جهت قلت
دانش و گروهی دیگر عمداً دروغ گفته اند جهت حب
دنیا و این حدیث طویل است و در این باب راستی
و صدق لسان اقوی از همه چیز است چنانچه
در احادیث منقوله از حضرت صادق و حضرت
امام رضا علیهما السلام اشاره بدان شده و

بباید

باید دانست که در مسائل شرعیه تقلید اموات
نمیتوان کرد و اگر کسی مجتهد نباشد و مرتبه استدلال
نداشته باشد بمراجعت کتب فقهیه حدیث و
فقه عمل نمیتوان کرد بل بر او متعین است مراجعت
بقول مجتهد حی و بسیاری از محدثان در این زمان
بمحض آنکه اندکی زبان عربی فهمند یا بعضی از کتب
حدیث نزد کسی خوانده باشند یا ترجمه مضمون
حدیثی که مطلع شدند بان عمل مینمایند و میگویند
ما باخبار عمل میکنیم و خود در بیابان ضلالت سرگردان
شده اند و گروه ضعیف العقل مانند خود را گمراه
میکنند و از طریق حق و منهج سلف صالح بی غدر
عدول ورزیده اند و از ایشان کسانی باشند
که بدعتهای تازه اختراع کنند و بنابر حب
ریاست دنیا حدیثی را که غلط فهمیده باشند
یا تاویلی داشته باشد یا معارض اقوی داشته
باشد سند دعوی خود سازند و چون از اصول
و قواعد علمیه خبری ندارند غلطهای عظیم کنند
و بسیار باشد که حدیثی که در مورد خاصی واقع

باشد نسبت بنظایر و اشباه ان تعمیم کنند و نفهمند
که این قیاس مذموم است و مع هذا انکار قیاس کنند
و بسیار باشد که از مدلول خبری بر مسئله دیگر
ترتیب مغلطه و شبهه ضعیف عامیانه حکم کنند
و مع هذا کویند استدلال عقلی ممنوع است و بخبر
عمل میباید کرد و فرق میانه مدلول و غیر مدلول
نکنند و انواع دلالات را نفهمند و بسیار باشد
که در مقابل نص مصلحتها اعتبار کنند و کویند
چنین مصلحتها منظور شارع است و مع هذا
کویند بغیر نص عمل نمیتوان کرد و این کروه را ربطی
بعلوم نباشد و از مرتبه عوام بسیاری برتر
نباشند و اکثر علوم شرعیه و عقلیه را منکر
باشند و کویند ما بخبر عمل میکنیم نه باصولیه
در وهم ایشان در امده که عمل بخبر و اصول در
مقابل یکدیکراند و پنداشته اند که کسی که عمل
باصول میکند عمل بخبر نمیکند و نفهمیده اند که
در علم اصول بحث از کیفیت استدلال از قران
و خبر میکنند و از معرفت این علم بصیرت در فهم

مقاصد

مقاصد قران و حدیث بهم میرسد و با قران و حدیث
مخالفتی ندارد و نداننسته اند که جمعی از حافظان و
ناقلان اخبار رؤساء علم اصول بوده اند و طامات
و ترهات این کروه بسیار است و این مسالک بایشان
که از بضاعت علوم بی بهره اند بجهت حب ریاست
خوش اید تا ایشانرا مطیع کسی نباشد و در تحصیل
علوم جفا و مشقت نباید کشید و باسانی ریاست
کروهی از عوام ایشانرا حاصل شود و در هر حکم موافق
اشتهها و آرزوی خود ترجیح توانند کرد اکر امروز
مصلحت دنیا در چیزی دانند بحدیثی متمسک
شوند و چون مصلحت تغییر یابد بحدیث دیکر مخالف
ان تمسک جویند و حکمت در وجوب متابعت مجتهد
انست که شعب افهام و افکار محصور نیست کروهی
که در افکار خود معتمد بقواعد علمیه و موازین
استدلالیه نباشند و علمهای مقرر که سالها
در از علما و دانایان در تحصیل ان کوشیده اند
و بتلاحق افکار و انعام انظار تنقیح و تلخیص داده
نخوانند و ندانند و پیداست که نظر عوام و کسانی

حکمت در وجوب متابعت مجتهد

که بایشان نزدیک باشند چون در مطالبه علمیه
استعمال شود چگونه خواهد بود هرگاه در فهم
مقاصد شرعیه مطلق العنان باشند چه غلطهای
رسوا خواهند کرد و عجیبتر آنکه بعضی از ایشان
بعلمای سابق و سلف صالح بی اعتقاد باشند
و گویند طریق ایشان موجب اختلاف است و
نفهمیده اند که در این طریق اختلاف بیشتر و کثرت
چندانکه بوحدت نزدیک است باعتدال آشناتر و گمان
است که در سابق زمان بعضی از عوام شیعه
نیز این طریقه داشته اند که میگفته اند بظاهر
هر خبری عمل میباید کرد و تمیز میانه خبر موثق به
و غیر موثق به را لازم نمیدانسته اند و تأویل
در هیچ خبر روا نداشته اند و جمع بین الادله را
منکر بوده اند و بسیاری از بسیاری از ایشان
در اعتقادات مذاهب فاسده اختیار کرده
اند چون جبر و تفویض و غلو و تجسم و امثال آن
و از طایفه اهل سنت نیز گروهی که ایشانرا
ظاهریه و حشویه و ارباب جبر گویند چون

چون اصحاب احمد حنبل و داود ظاهری این طریقه
داشته اند و لبس مذاهب فاسده و کفر و بطلان از
انقوم و طریقه ایشان تولد نموده چنانچه کتبی که
در مقالات ارباب ادیان نوشته شده بر بسیاری
از ان مشتمل است و سخن درین باب بسیار است و
مناسب این مختصر نیست از شر اضلال این گروه بخدای
عزوجل استعاذه باید جست و شکوه این قوم بخدا
باید کرد و بازای این گروه جمعی دیگر هستند که — ذم بعضی مقلده مجتهدین
باجتهاد و تقلید قایلند لیکن بناء اعمال ایشان
بر اجتهاد نیست و باجتهاد کسی اعتراف ندارند و
تقلید کسی نمیکنند و غایت سعی که کنند آنست که چون
در مسئله محتاج شوند رجوع بکتابی از کتب فقهیه
کنند و آنچه در ان کتاب است مقبول و متبع دانند
و پیش خود فکر نکنند که حجیت ما بر این طریقه قول جد
یا مصطفی یا ائمه هداست و اگر قول صاحب کتاب متبع است
چرا در این متبع نیست که بقول میت عمل نمیتوان کرد
اگر قول یک کس که صاحب این کتابست متبع است چرا
قول جمهور در نفی عمل باین طریق متبع نیست و از ایشان

گروهی باشند که باجتهاد کسی در عصر خود قایل نباشند
بگمان آنکه هیچ کس از متاخران بسابقان نمیتوانند رسید
و بسیار باشد که همین گروه از مجتهدان چون بمیرند
امثال انجماعت از منکران باور نه که از ایشان شنیده
باشند چون دیگران ایشان را مجتهد دانند و بگفتهای
ایشان عمل کنند و بعضی باشند که منکر وجود مجتهد
نباشند لیکن گویند ما تشخیص نمیتوانیم کرد و از روی
غرض یا بسبب کاهلی و یا بی دردی در امر دین و قلت
اهتمام بامور آخرت و اشتغال بسیار بمشاغل دنیویه
یا بلادت و غوایت در این باب کوشش و جهد و
تفحص و تفتیش ننمایند و گاه باشد که چون انکاری از جمعی
شنوند بنا بر لجاج و حسد و عناد یا وجهی دیگر بر آن
تعویل نمایند نموده آن را غنیمتی شمرند و حجت خود
سازند و دیگر جست وجو و تفحص نکنند و باشد
که در وهم بعضی در آید که مجتهد آنست که همه علمای
عصر یا اکثر ایشان تصدیق اجتهاد او نموده باشند
و فکر نکنند که کدام پیغمبر را اکثر اهل عصر اذعان کردند
و بامامت کدام امام اکثر اهل زمان قایل شدند و

کدام مجتهد را در زمان سابق غالب معاصران تصدیق
و اذعان نمودند و باشد که شیطان فریب بعضی از ایشان
باین دهد که گویند ما عمل باحتیاط میکنیم و ندانند که
در بسیاری از امور شرعیه تعارض میانه نفی و اثبات
است چگونه عمل باحتیاط توان کرد و این گروه که عمل
باحتیاط میکنند هرگاه معتقد ایشان نفی مجتهد باشد پس
بقول مشهور در این صورت طلب اجتهاد واجب عینی حتم
چرا تمام اوقات خود را صرف طلب اجتهاد نمیکنند و نه
در این باب عمل باحتیاط مرعی نمیدارند و این حرف از این
گروه محض دعوی است که اگر تتبع اقوال و مذاهب کرده
بودند و تکثر اقوال و تعدد و شدت تعسر مراعات
طلب آن فهمیده بودندی میدانستند و معترف بودند
که نه عمل باحتیاط بمراعات اقوال میکنند و نه میتوانند کرد
و گروهی دیگر مناقشه در عدالت کنند و گویند اگر مجتهدی هست
باشد عادل نیست و حقیقت عدالت را ندانسته اند
و در این باب امری چند اعتبار میکنند که هیچکس از
سلف و خلف اعتبار نکرده اند و ایشان تمیز میانه
صغایر و کبایر ننموده اند و ندانسته اند که صغایر ما دام

که بحد اکثار در ادمان نرسد قدح در عدالت نمیکنند و
ندانسته اند که کبایر تا مشاهده نشود یا بحد ثبوت شرعی
نرسد قدح در عدالت نمیکنند و ایشان باین عمل نمینمایند
بلکه بگمانها و وهمها و حمل افعال زوجهات بر محامل بلکه بر
گمان بد بامورهای که قلبی است و دیگری مکلف باعتبار
ان نیست در عدالت شخصی تامل کنند و درین ابواب دقت
زیاده از حد اعتدال کنند و بعضی عبارات متاخران را
نفهمیده شاهد خود سازند و نشنیده اند که کتاب و
سنت تا اعتبار این امور خالی است بلکه اسائت ظن
محظور و منهی و ازین جماعت کسانی باشند که هیچکس را
در دنیا عادل ندانند و بهفتاد و هشتاد رسیده باشند
و هرگز نماز جماعت نکرده باشند چه جای جمعه و امثال
چنین عادات و اطوار بسیار است و مواضع تدلیس
ومواضع تدلیس
ابلیس بیشمار طلب هدایت و راه مستقیم از خدای عز و جل
باید نمود و طریقه ائمه هدی را اخذ و متبوع خود باید
طریق شناختن مجتهد
ساخت و طریقه شناختن مجتهد انست که اگر خود صاحب
تمیز مرتبه اجتهاد باشد با او مناظرات علمیه نماید یا [illegible]
و ترجیحات او نظر نموده تشخیص حقیقت حال او کند و اگر او را

مرتبه تمیز نبوده باشد مراجعت بجماعتی کنند که صاحب تمیز
و دیانت باشند و بشهادت ایشان هرگاه موجب ظن باشد
عمل نماید و احتیاط انست که مادام که تحصیل ظن اقوی تواند
نمود بظن اضعف اکتفا ننماید بلکه تفحص و تفتیش بسیار کند
و از حال مصدقان و منکران و تمیز و دیانت و مخالفت و
غرض داری ایشان نیز بحث باید نمود تا حقیقت برو
ظاهر شود و لازم است که هرگاه در عصری چند مجتهد
باشند تقلید اعلم باحکام شرع مبین و اصوب رایا و
اتقی نماید و مخالفی درین باب از اصحاب بخاطر نیست بلکه
حکم بفسق مقلد غیر اعلم در کلام ایشان مذکور است
و شواهد از قران و حدیث بر متابعت اعلم موجود است
تفحص
بلکه عقل صحیح شاهد است قال الله تعالی أَفَمَن يَهْدِي إِلَى
الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَى و طریق
اعلم نیز به بحث و تفحص و تفتیش میشود و در این امر اهتمام
تمام باید نمود و لیکن در این باب اغلاط بسیار واقع میشود
و اشتباه می افتد و دوستان دنیا بانواع خدعه و
فریب خود را عالم و اعلم فرا می نمایند و صاحب تمیز حقانی
که حق فهمد و حق گوید در این باب کم است و در تمیز

وتشخیص این راه شبهه بسیار ولیکن چون مکلف بحسب
وسع طاقت خود ومناسب عقل وپایه یافت خود کوشش
کند وبخدای عز وجل استعانت جوید ویاری ومدد کاری
طلبد امیدوار هست که حقیقت بر آن روشن شود و
از فریب شیاطین جن وانس خلاصی یابد واگر اشتباه باقی
ماند دست از احتیاط در عمل باز ندارد والله الموفق والمعین
اینست طریقه که مکلفان را در عبادات وسایر اعمال شرعیه
بان عمل باید کرد وچون مکلف درین باب که اهم امور است
حسب فراخور پایه واندازه وسع واستعداد خود کوشش وجهد
نمایند ونیت خود را خالص سازد وحب وبغض جانبی را
منظور ندارد ورفعت وضعت گروهی را اعتبار نکند
وتعصبی نکشد وبطرف دنیوی مایل نشود پیشتر امید است
که حق بر ایشان پنهان نماند واگر بعد از سعی مذکور غلطی کند
امید هست که بحکم یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر و
مضمون ما جعل علیکم فی الدین من حرج بر او مواخذ نباشد
وبسیاری از عوام باشند که پایه معرفت مقدمات
مذکور نداشته باشند وتمیز ایشان بیش ازین نباشد
که شخصی را در معرض فتوی ببینند وگروهی که ایشان را

طلبه

طلبه علوم ومحصلان علوم دانند باو به بینند واعتقاد
صلاح ودیانت باو داشته باشند چون اندازه تمیز
ایشان ازین نوع است ظاهر اینست که بر ایشان زیاده
برین تکلیفی نباشد والله یهدی من یشاء الی صراط
مستقیم **باب اول** در طهارت ودرین باب دو مقصد است
مقصد اول در طهارتی که به نیت احتیاج دارد و آن
وضو وغسل وتیمم است لاجرم این مقصد را بر سه رکن
مرتب داشتیم **رکن اول** در وضو ومباحث این رکن در چند
فصل ایراد میشود **فصل اول** در اقسام وضو وضو بر
دو قسم است واجب ومندوب وضو واجب میشود جهت
نماز واجب وطواف واجب ومشهور میانه اصحاب
انست که وضو واجب لنفسه نیست وهمچنین باقی
طهارات بغیر غسل جنابت ومشهور میانه اصحاب
انست که وضو واجب میشود جهت مس نوشته قران
هرگاه آن مس بجهت عارضی واجب شده باشد واین
بنابر آنست که مس نوشته قران بر محدث بحدث اصغر
بقول مشهور حرام است وبعضی از اصحاب مکروه دانسته اند
ووضو جهت نماز مستحب وطواف مستحب مستحب است واگر چه

نماز بیوضو حرام است وبعضی از اصحاب متاخران ذکر نموده اند
که انچه جمع میشود از اخبار وکلام اصحاب انست که مستحب است
وضو جهت نماز مندوب وطواف مندوب ومس قران
وخواندن وبرداشتن ان وداخل شدن مسجد وباطهارت
بودن وتهیه جهت نماز فریضه پیش از دخول وقت جهة
انکه نماز را در اول وقت بجا اورد وحصول تجدید و
نماز میت وطلب حاجات وزیارت قبور مؤمنین وانچه
طهارت دران شرط نیست از مناسک حج وجهت خواب
ومتاکد است در جنب وجماع محتلم پیش از غسل وذکر حایض
در وقت نماز وجماع زن آبستن از ترس انکه فرزند
بدون ان کوردل وبخیل دست باشد وجماع غاسل
میت هرکاه غسل نکرده باشد وجنب باشد وکسی که
خواهد میت را در قبر کذارد داخل سازد و وضوی میت
با غسل بنا بر یک قول وجهت جامعت کنیزی بعد از
دیکری وبعد از مذی ورعاف وقی وخلال کردن که
خون اورد با کراهیت طبع در این دو موضع وبعد از
خروج چیزی از ذکر بعد از استبراء وزیاده بر چهار بیت
باطل از شعر خواندن وقهقه در نماز عمدا وبوسه از روی

شهوت

شهوت ومس فرج ومستحب است بعد از استنجا باب
هرکاه پیش از ان وضو ساخته باشد واکرچه بسنک
استنجا کرده باشد وذکر نموده اند که بهریک از اینها
روایت وارد شده ودر سند بعضی قصوری هست
وعمل بمجموع امور مذکوره بعید نیست **فصل دوم** در
احداثی که موجب شکستن وضو میشود بول است
وغایط وبادی که از موضع معتاد بیرون اید وخوابی
که بر چشم وکوش غلبه کند بحیثیتی که نبیند ونشنود
ودیوانکی ومستی واستحاضه قلیله چنانچه در محل
وبیهوشی
خود مذکور خواهد شد واشهر واقوی انست که مذی
وان آبیست که بیرون می اید نزد ملاعبه وبوسه کردن
نقض وضو نمیکند وبعضی کفته اند که مذی که عقب
شهوت باشد ناقض است وهمچنین است حکم مس فرج
وبوسه کردن وقهقه وحقنه وبیرون امدن خونی
که از مسلک بول وغایط هرکاه شک در خلو ان از
ان نجاست باشد ودر هریک از اینها قولی بنقض
شده وان ضعیف است **فصل سیم** در اداب طهارت
خانه رفتن واجب سنت ودر انحال وسایر احوال

که عورتین خود را از نامحرم بپوشانند و از زوجه
و کنیزکی که بشوهر نداده باشند و در عده نباشد
پوشیدن واجب نیست و همچنین از طفل غیر ممیز و
مشهور میانه اصحاب تحریم استقبال و استدبار
قبله است در اخلا خواه در صحرا باشد و خواه
در بنا و مراد باستقبال استقبال بجمیع بدن است
و همچنین استدبار نه بمخرج تنها و اولی سنت که در
وقت استنجا نیز اعتبار این نماید و واجب است شستن
مخرج بول باب مطلق نه بکلوخ و احتیاط آنست که
دو نوبت اب بر مخرج بول ریزد و واجب است تطهیر
مخرج غایط هرگاه متعدی باشد یعنی حوالی موضع
الوده شده باشد باب و حد تطهیر چنانچه از روایات
مستفاد میشود نقا و پاکی است و جماعتی از اصحاب
گفته اند در غایط متعدی چنان باید شست که عین
و اثر زایل شود و در تفسیر اثر اختلافات کرده اند
و پاکی نیست اگر بوی باقی مانده باشد و هرگاه حوالی
الوده نشده باشد مخیر است میانه شستن باب یا ازاله
کردن به سنگ پاک یا لته و پنبه و اشباه ان و

هرگاه

هرگاه به سه سنگ پاک نشود زیاده باید کرد و هرگاه
بدو یا کمتر پاک شود مشهور آنست که سه تمام باید کرد
و بعضی واجب ندانسته اند و این قول قوتی دارد
ولیکن اولی اول است و در تطهیر بیک سنگ که سه احتیاط
جهت داشته باشد خلافست و حرام است تطهیر
بچیزی که او را احترامی باشد مثل کاغذی که بران علم
دین نوشته باشند و اگر از روی استخفاف باشد
کافر میشود و حرام است تطهیر بچیزهای خوردنی
و مذهب اصحاب تحریم تطهیر است بسرگین و مستحب است
پوشیدن سر در اخلا و استبرا کردن و علما را در
تفسیر استبرا اخلاف بسیار است و با احتیاط نزدیکتر
آنست که از مقعده تا زیر انثیین سه نوبت دست
بکشد و از بیخ ذکر تا سر ذکر سه نوبت دست بکشد و
سه نوبت بیفشارد ولیکن این تفسیر در روایات مذکور نیست
و هرگاه بعد از استبرا تری به بیند بر او چیزی لازم نمیشود
و اگر بعد از بول و عدم استبرا رطوبتی مشتبه بیرون اید
موضع را باید شست و اگر پیش از ان وضو ساخته باشد
اعاده وضو باید کرد و مستحب است که در وقت داخل شدن

انموضع بکوید بسم الله اللهم انی اعوذ بك من الخبیث المخبث
الرجس النجس الشیطان الرجیم و در وقت بیرون امدن
بکوید بسم الله والحمد لله الذی عافانی من الخبیث المخبث
اماط عنی الاذی و بکوید الحمد لله الذی رزقنی لذته
وابقی قوته فی جسدی واخرج عنی اذاه یا لها من نعمة
سه نوبت و مستحب است جمع میانه اب و احجار در استنجا
و مستحب است اختیار مکان مناسب جهت خلوت و مکروه
است نشستن در شارعها و جاهایی که مردم اب از جوی
بر میدارند و در جایی که مردم فرود می ایند و مجمع میشوند
و در زیر درختان میوه دار و در پیش درخانهای مردم
و رو یا پشت بجرم افتاب یا ماه کردن در وقت بول و
غایط بر وجهی که نور ان بر عورت تابد و رو بباد کردن
در وقت بول و بول کردن در زمین صلب و در سوراخ
حیوانات مثل مور و مار و بول در اب کردن خواه
جاری باشد و خواه ایستاده و مکروه است ایستاده
بول کردن و مکروه است تطمیح بول یعنی از بام یا جایی
مرتفع بول کردن و مکروه است بدست راست استنجا کردن
و مکره است در اثنای حال چیزی خوردن و مسواک کردن

وحرف

و حرف زدن مگر ذکر خدای عز و جل و ایة الکرسی و حکایت
اذان و امر ضروری که اگر حرف نزند فوت شود و مکروه
است استنجا بدستی که در ان انگشتری باشد که بر ان اسم
خدا باشد و این در روایت مذکور است و اصحاب اسماء
انبیاء و ائمه را نیز باین ملحق ساخته اند و مراد اسمی است که
قصد یکی از ایشان بان شده باشد نه اسمی که موافق
اسم یکی از ایشان باشد و از روایات عمار مستفاد میشود
که با خود درهمی که بر ان اسم خدا باشد بخلوت نباید برد
و بعضی گفته اند که انگشتری که بر ان نام خدا باشد در خلا
با خود نباید داشت و همچنین مصحفی که در ان قران باشد
و هرگاه کسی ترک استنجا کند عمدا و وضو سازد و نماز کند
اعاده نماز باید کرد و ظاهر انست که در این خلافی نباشد
و [illegible] سهوا ترک کند مشهور میانه اصحاب انست که اعاده
نماز میکند خواه در وقت باشد و خواه در خارج وقت
و اعاده وضو لازم نیست و بعضی اعاده در خارج وقت را
مستحب دانسته اند و بعضی در بول اعاده وضو لازم
دانسته اند **فصل چهارم** در وضو ساختن واجب است
در وضو نیت و ظاهر انست که در نیت وضو کافی باشد

که وضو میسازم جهت فرمان برداری خدا واگر چنین
نیت کند که وضو میسازم جهت مباح بودن نماز ورفع
حدث از انجهت که واجب است قربة الی الله احوط
خواهد بود و بر حکم نیت باشد تا وقت فارغ شدن از
وضو یعنی نیت منافی نیت اول نکند مثل انکه عضو را
بقصد ریا یا سرد شدن بشوید واگر عضوی را به نیت
غیر قربت بشوید مادام که اعضای سابقه
خشک نشده باشد تجدید شستن ان عضو کند و وضوء
ان درست است و در نیت تلفظ بزبان در کار نیست
بلکه در دل میباید گذرانید واگر کسی بقصد ریا وضو
سازد وضوء او باطل است و ابتداء وقت نیت
از وقت شروع در دست شستن مستحب است
و مضیق میشود نزد شستن رو دیگر از واجبات
وضو شستن روست و حد ان در طول
از رستنگاه موی سر است تا اخر زنخ و در عرض
انقدر که فرا گیرد انرا انگشت مهین و میانی از
کسی که خلقت او مستوی و باعتدال باشد و غیر او
نیز بوی قیاس کند و از هر طرف جزوی داخل سازد

تا یقین

تا یقین بمحل وجوب شسته شود و تخلیل محاسن کسی
که زیر ان اصلا نمایان نباشد واجب نیست و مراد از تخلیل
انست که اب را بزیر ان برساند واگر زیر ان در بعضی حالات
دون بعضی نمایان باشد در وجوب تخلیل ان خلافست
و مراعات احتیاط درین باب اولی ست و انچه از محاسن
از حد زنخ زیاده باشد شستن او واجب نیست دیگر
از واجبات وضو شستن دستها ست و حد ان از مرفق است
تا سر انگشتان و مشهور انست که در شستن رو واجب است
که ابتدا از اول رو کند و در شستن دستها واجب است
که ابتدا از مرفق کند و بعضی از علما عکس را جایز داشته اند
و احتیاط مراعات قول اولست و در شستن دستها
مرفق را داخل باید کرد بی انکه چیزی از طرف داخل کنند
یقین بشستن او حاصل نمیشود پس جزوی از طرف
داخل باید کرد دیگر از واجبات وضو مسح پیش سر است
یا جای موی انجا اگر مو نباشد و در اینجا مسمی کافی است
و حدی در موضع ممسوح و مقدار ماسح نیست بقول اشهر
اقوی و جمعی از اصحاب کمتر از مقدار سه انگشت مضموم را
کافی ندانسته اند اما ظاهر ایشان انست که این تحدید را

در موضع ممسوح اعتبار کرده اند چنانچه بعضی از اصحاب
تصریح بان نموده اند و بعضی گفته اند مراد این مقدار است
در طول سر و از بعضی کلام عرض مفهوم میشود و مستحب است
در مسح که معکوس نباشد بقول اقوی و اکثر اصحاب این را
واجب دانسته اند و جایز نیست مسح بر حایل چون عمامه
و معروف است که بر روی حنا مسح نمیتوان کرد و از بعضی
روایات جواز آن ظاهر میشود و دیگر از واجبات وضو
مسح پاها است و حد آن از سر انگشتان است تا کعب
و علما را در تفسیر کعب خلافست و اکثر اصحاب بر آنند
که کعب قبه قدم است یعنی برآمدگی در پشت پای و بعضی
گفته اند که کعب مفصل میانه ساق و قدم است و قول
اول بتحقیق اقرب است و لیکن احتیاط آنست که از سر انگشت
تا مفصل مسح نماید و در مسح پا استیعاب عرضی واجب
نیست و اگر بقدر یک انگشت از سر انگشتان تا کعب بکشد
کافی است و معروف میانه اصحاب وجوب استیعاب
طولی است و بهتر آنست که کف بر سر انگشتان گذاشته
تا کعب مسح نماید چنانچه در صحیحه ابن ابی نصر مذکور است
و بقول اشهر اقوی مسح پاها معکوسا جایز است و

جمعی از اصحاب جایز ندانسته اند و جایز نیست مسح بر حایل
اتفاقا و جایز است نزد تقیه و ضرورت شدید و مشهور
میانه اصحاب آنست که مسح را ببقیه تری آب وضو باید کرد
و اگر آب تازه تجدید کند باطل است و احتیاط درین
قول است پس اگر رطوبتی باقی نباشد از محاسن و
موی مژه و ابرو بر دارد و مسح بان کند **دیگر** از واجبات
وضو ترتیب است و آن آنست که اول رو را بشوید پس
دست راست پس دست چپ پس مسح پیش سر پس مسح پاها
و مشهور و اقوی آنست که میانه پاها ترتیب واجب نیست
و بعضی تقدیم پای راست را واجب دانسته اند و اگر کسی
عضوی که مقدم باید داشت موخر داشته باشد و
اعضای سابق خشک نشده باشد از جایی که مخالفت ترتیب
شده بشوید بر وجهی که ترتیب حاصل شود پس اگر دست راست
نشسته دست چپ بشوید باید که بعد از شستن دست
راست دست چپ را بشوید **دیگر** از واجبات وضو موالات
است و مشهور میانه اصحاب آنست که موالات بان حاصل میشود
که هر عضوی را بشوید قبل از آنکه ما تقدم آن عضو خشک شده باشد
و بعضی گفته اند که موالات متابعت است یعنی پی در پی شستن

اعضا است اختیاراً و مراعات جفاف یعنی خشک
نشدن سابق است اضطراراً و از اصحاب این قول بعضی
گفته اند که در صورت اختیار هرگاه ترک متابعت کند
وضو باطل میشود و بعضی گفته اند باطل نمیشود و بعضی
اقرب قول اول است و در مراعات عدم جفاف سابق بعضی
مترتب بر جمیع اعضای سابقه شرط دانسته اند و بعضی
عضو سابق را اعتبار کرده اند و بعضی خشکی جمیع سابق را
مبطل دانسته اند و این قول اقرب است و اگر کسی مراعات
متابعت کند و جفاف اتفاق افتد وضوء او صحیح است
و اگر بجهت شدت گرمی بقاء رطوبت جهت مسح
متعذر باشد استیناف آب تازه توان کرد و واجب است
در وضو جریان آب بر عضو و درین باب مبالغه بسیار
واجب نیست بلکه مانند روغن مالیدن کافی است
مادام که فی الجمله جریان صادق آید و عضوی که حایل
داشته باشد که آب بعضو نرسد مانند انگشتری
تخلیل باید کرد و در دستها مجموع بشره و موها باید شست
هرچند مو کثیف باشد و در ذکری این را اقرب
دانسته اند و باید که خود مباشر ریختن آب بر عضو شود

بقای

مگر آنکه

مگر آنکه شل یا بیمار باشد و قدرت آن نداشته باشد که
خود مباشر افعال وضو شود که درین صورت دیگری
او را وضو میتواند داد **فصل پنجم** در مستحبات وضو مستحب است
مسواک کردن و ظاهر آنست که قبل از شستن دستها باشد
و مستحب است که هرگاه از ظرف سر گشاده وضو سازد
پیش از آنکه دست در آن ظرف کند هر دو دست را از بند
دست یکنوبت بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد و
دو نوبت اگر غایط کرده باشد و هرگاه دست در آب کند
بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین و مشهور میانه اصحاب متاخران آنست
که مستحب است که هر عضوی را دو نوبت بشوید یعنی
بعد از آنکه آن عضو بتمام شسته شده باشد نوبت
دیگر آن عضو را بشوید و بعضی اصحاب شستن دوم را
بدعت دانسته اند و احتیاط در عمل آنست که هر عضوی را
یکنوبت بشوید بیک کف و مستحب است قبل از شروع
در واجبات وضو مضمضه و استنشاق یعنی آب در دهن
و بینی کردن و مشهور آنست که هر یک سه نوبت سنت است
و مستحب است که مردان در شستن ابتدا بظاهر دست کنند

آنحضرت امام جعفر صادق ع منقول است که آنانکه ...

وزنان بباطن و در روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
نشسته بود با محمد بن الحنفیه حضرت فرمود یا محمد از برای من
ظرفی اب بیار که وضو سازم جهت نماز محمد اب اورد
حضرت بدست راست بر دست چپ ریخت پس گفت
بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله
نجسا پس استنجا کرد و فرمود اللهم حصن فرجی واعفه
واستر عورتی وحرمنی علی النار پس مضمضه فرمود و گفت
اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک
پس استنشاق فرمود و گفت اللهم لا تحرم علی ریح الجنة
واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها پس رو شست
و فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا
تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه پس دست راست
بشست و فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد
فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا پس
دست چپ شست و گفت اللهم لا تعطنی کتابی بیساری
ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بك یا رب
من مقطعات النیران پس مسح سر بجا اورد و گفت
اللهم غشنی برحمتك وبرکاتك وعفوك پس مسح پاها کرد

وگفت

وگفت اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل
سعیی فیما یرضیك عنی پس سر بر داشت ونگاه کرد بمحمد
وگفت یا محمد هر که وضو سازد مثل وضوی من وبگوید
مثل گفته من می افریند خدای تبارك وتعالی از هر قطره
اب فرشته که تقدیس وتسبیح وتکبیر خدا کنند و مینویسد
خدای عز وجل ثواب انرا جهة او تا روز قیامت وهرگاه
مکلف از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین
ومستحب است که مقدار اب وضو یك مد باشد وان
چهار یك صاع است وصاع بیشتر از یکمن سنگ تبریز
است ومکروه است استعانت وان بان میشود که دیگری
اب بر کف دست متوضی بریزد واو برو ویا دست خود
ریزد وجمعی از اصحاب تمندل را مکروه دانسته اند
وان انست که اعضای وضو را بمندیل بمالند و
حدیثی که سند مطلب است شامل غیر این نیست
وبعضی بمسح اعضا تعبیر نموده اند وبعضی شامل مسح دامن
گرفته اند نه استین وبعضی خشك کردن بافتاب
واتش را نیز ملحق بحکم کراهیت دانسته اند وبعضی نیست
بر اینها دلیلی نیست وبعضی تمندل را مکروه ندانسته اند

وبعید نیست ومکروهست وضو ساختن بآبی که در آفتاب
گرم شده باشد واز ظرفی که نقره کوب یا طلا کوب باشد و
وضو ساختن بآبی که بد بو یا بد رنگ باشد فصل در
بعضی احکام وضو هرگاه کسی یقین داشته باشد که وضو
ساخته اما شک دارد که بعد از ان حدثی که وضو را
میشکند از او واقع شده برو وضو ساختن لازم نیست واجب
وهم چنین اگر شک کند در شستن عضوی از اعضای
وضو بعد از فارغ شدن ومنصرف شدن از وضو
وضوی او صحیح است وان شک اعتباری ندارد
واگر کسی یقین داند که حدث کرده وشک دارد که ایا
بعد از ان وضو ساخته برو وضو ساختن لازم است
وهم چنین اگر شک کند در عضوی از اعضای وضو در
اثنای وضو واجب است که ان عضو را بشوید وبعد
از ان انچه شستن ان بعد از ان لازم است بشوید
وصاحب جبیره یعنی موضع شکسته بسته هرگاه میسر
باشد که باز کند وموضع را بشوید واجب است که
چنان کند واگر گشودن ان میسر نباشد وممکن باشد
مکرر کردن اب بحیثیتی که زیر ان شسته شود وزیر ان

پاک باشد واجب است علی الاشهر وانست که دست تری
بر بالای ان میکشند خواه موضع غسل باشد وخواه
موضع مسح واز کلام صدوق ظاهر میشود تخییر میانه
مسح وشستن انچه دور ان موضع است واحتیاط در اول است
وهم چنین است حکم جراحت وقرحه نیز اگر در موضع غسل
باشد احوط انست که هم غسل کند وهم تیمم وصاحب سلس
البول اگر اوقاتی بهم رسد که با طهارت نماز تواند کرد
واجب است که بان عمل نماید والا جهت هر نمازی یک وضو
سازد ودر موضع تعدی نجاست موافق وسع خود
احتیاط کند وصاحب بطن که خود را از غایط یا باد محافظت
نتواند کرد اگر بقدر زمان طهارت ونماز حفظ تواند کرد
در ان زمان طهارت ونماز بجا اورد والا اگر ممکن نباشد
که با طهارت داخل نماز شود جهت هر نمازی وضوئی
میسازد وحدث ما بین ضرر نمیرساند واگر ممکن باشد
که با طهارت داخل نماز شود چون حدث در اثنای
طاری شود مشهور واقوی انست که طهارت بجا اورد
وبنا میگذارد رکن دویم در غسل ودر ان چند فصل است
فصل غسل واجب میشود جهت نماز واجب وطواف واجب

اتفاقاً وجهت مس کتابت قران اگر ان مس بسببی واجب
شده باشد بنا بر قول معروف بین الاصحاب وجهت
داخل شدن مسجدین یعنی مسجد الحرام و مسجد حضرت
رسول اقدس و درنگ کردن در مساجد دیگر وجهت
سورهای عزیمه هرگاه یکی از امور مذکوره واجب
میشود وجهت روزه داشتن جنب و مستحاضه در
بعضی صور و تحقیق این مسائل خواهد امد انشاء الله
و غسل جهت غایات دیگر مستحب است چنانچه مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی فصل غسل بر دو قسم است
واجب و مستحب اغسال واجبه شش است غسل جنابت
و حیض و نفاس و استحاضه و غسل میت و مس میت
علی الخلاف و باقی اغسال مستحب است و تفصیل ان
خواهد امد انشاء الله تعالی فصل در غسل جنابت
و جنابت بیکی از دو چیز حاصل میشود اول بیرون
امدن اب منی خواه مرد باشد و خواه زن و خواه در
خواب باشد و خواه در بیداری دوم جماع کردن در قبل
زن بحیثیتی که بریدن گاه پنهان شود و در دبر
زن خلافست و مشهور میانه اصحاب وجوب غسل است

وخالی

وخالی از رجحانی نیست و در وجوب غسل بر واطی پسر
تردد است و حکم موطوءه در حکم مذکوره حکم واطی است
و هرگاه ابی بیرون اید و نداند که منی است اگر بیرون
امدن ان از روی لذت بوده باشد و جستن داشته باشد
و بدن سست شده باشد ان منی است و در بیمار
جستن معتبر نیست و تا علم بسبب جنابت حاصل نشود غسل
واجب نمیشود پس اگر او را جامه باشد که گاهی او
بپوشد و گاهی دیگری و در انجامه منی به بینند و ندانند
که از او است یا از شخص دیگر غسل بر او واجب نمیشود
و کیفیت غسل جنابت انست که نیت کند و در نیت
کافی است که قصد کند که غسل جنابت میکنم قربةً
الی الله و اگر قصد رفع حدث و مباح بودن نماز و غیره
بکند بهتر خواهد بود و بر حکم نیت باشد تا فارغ
شدن از غسل یعنی نیت منافی نکند چون قصد
ریا و غیر ان و اگر لشستن عضوی قصد منافی کند
نوبت دیگر ان عضو را بشوید و غسل باطل نیست و
چون نیت کرد مقارن نیت در شروع در شستن
سر و گردن نماید پس جانب راست را بشوید پس

جانب چپ را و در عورتین مخیر است اگر خواهد تنصیف
کند و نیمه را با جانب راست بشوید و نیمه را با جانب چپ
و اگر خواهد کل را با یکجانب بشوید و در تقدیم شستن
سر و گردن بر باقی بدن خلافی نیست اگرچه در ادله
ان راه بحث مسدود نیست و در تقدیم جانب راست
بر چپ جمعی از علما نقل اجماع کرده اند و از بعضی مخالفت
ظاهر میشود و حدیث صریح درین باب بنظر نرسیده
ولیکن قول مشهور بعضی مؤیدات دارد و ترک احتیاط
در امثال این امور نتوان کرد و واجب است که اب
غسل پاک باشد و علم بغصبیت ان نداشته باشد
و اگر در مکان مغصوب غسل کند در صحت ان خلافست
و واجب است که اب را بر اعضا جاری سازد
و اگرچه مثل دهن مالیدن باشد بشرط انکه
شستن و جریان صادق اید و واجب است که
هرچه مانع رسیدن اب باشد تخلیل کند تا اب
به بیخ ان برسد و شستن هرچه از اعضا نمایان نباشد
از سوراخی که در گوش کنند شستن ان واجب نیست
و بعضی واجب دانسته اند و جماعتی شرط دانسته اند

[illegible]

که اول بدن پاک باشد و جمعی این را نیز شرط ندانسته اند
و جایز داشته اند که بیک اب ریختن ازاله حدث و خبث
هر دو بشود و احوط اول است و واجب است که خود افعال
غسل را بجا اورد مگر انکه عاجز باشد چنانچه در وضو
گذشت و اگر کسی در میان اب ایستاده باشد و اعضا را
از اب بیرون اورد و اب بر عضو ریزد یا بعد از بیرون
اوردن بقصد غسل باب فرو برد غسل او صحیح است اما
اگر در میان اب ایستاده اب بر دوش ریزد در صحت ان
غسل تامل است بلکه ظاهر انست که صحیح نیست و موالات
در غسل واجب نیست پس اگر کسی سر در صباح شوید و
بدن در اخر روز جایز است و در شستن سایر اعضا
ابتدا از اعلی واجب نیست و جایز است در غسل جنابت
که کسی بیکدفعه باب فرو رود و در ان صورت ترتیب
واجب نیست و این را غسل ارتماسی گویند و در
ارتماسی اگر در بیرون اب نیت کند و بی توقف
باب داخل شده فرو رود غسل او صحیح است و اگر در میان
اب ایستاده باشد و نیت کند و سر فرو برد در
صحت غسل او فی الجمله شکی هست احتیاط انست که

بحو اقل عمل کند واکر کسی وضو را واجب دانسته باشد پیش از غسل
ارتماسی انرا وصحیح نیست واکر بعد از غسل ارتماسی معلوم شود
که بجزوی از اعضا اب نرسیده در وجوب اعاده غسل خلاف
است ومستحب است پیش از غسل بول کند وبعضی
واجب دانسته اند ومستحب است پیش از غسل هردو
دست را سه نوبت بشوید واولی شستن از مرفقین
است ومستحب است مضمضه واستنشاق ودست بر بدن
مالیدن وهر عضوی را سه نوبت شستن وغسل
بیک صاع شرعی کردن وموالات بجا اوردن واین دعا را
در غسل جنابت خواندن که اللهم طهر قلبی وزک
عملی وتقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی اللهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین وشیخ
مفید ذکر کرده که چون از غسل فارغ شود این دعا
بخواند که اللهم طهرنی وطهر قلبی واشرح لی صدری
واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله
لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء قدیر و
در مصباح مذکور است که این دعا را در حین غسل
بخواند ومکروه است استعانت در غسل جنابه

در وضو کذشت واکر کسی در اثنای غسل واجب حدث
اصغر بکند بعضی کفته اند اعاده غسل میکند وبعضی
کفته اند غسل را تمام میکند ووضو میسازد و
بعضی کفته اند غسل را اتمام میکند وبر او چیزی
لازم نیست واین قول ترجیح دارد ولیکن احتیاط را
ترک نباید کرد وکسی که غسل جنابت کرده باشد
هرکاه بعد از غسل رطوبتی ببیند اکر داند که منی
است یا بول است بحکم ان عمل میکند واکر مشتبه
باشد اکر قبل از غسل بول کرده واستبرا بجا اورده
بر او چیزی لازم نمیشود واکر نه بول کرده باشد
نه استبرا بر او اعاده غسل لازم است بنابر قول
اشهر اقوی واکر بول کرده باشد واستبرا نکرده
باشد وضو بر او لازم است نه اعاده غسل واکر
استبرا کرده وبول نکرده وبول ممکن بوده اقوی
انست که اعاده غسل بر او لازم است واین قول
مشهور است میانه متاخران وجمعی اعاده را واجب
ندانسته اند واکر استبرا کرده وبول نکرده و
بول ممکن نبوده مشهور میانه اصحاب عدم وجوب

اعاده است و بعضی اعاده را واجب دانسته اند و علامه
در منتهی توقف نموده و مقتضای عموم اخبار وجوب
اعاده است و منی خارج یا مشتبه حدث جدید است
پس نمازی که قبل از ان و بعد از ان غسل واقع شده
باشد صحیح است و اعاده ان لازم نیست بنا بر قول
اشهر اقوی و از بعضی اصحاب قول باعاده نقل کرده اند

فصل در بعضی احکام جنابت حرام است بر جنب نماز
خواه واجب و خواه سنت سوای نماز میت و حرام است
بر او طواف مطلقا و قراءت سورهای عزیمه و ان
چهار است اقرأ باسم ربك و والنجم و تنزیل السجده و حم
السجده و متاخران ذکر نموده اند که بسم الله بقصد
سوره سجده نیز درین حکم شریک است و خلافی
ظاهر نیست میانه اصحاب در انکه مس کتابت قران
جنب را حرام است و جمعی نقل اجماع بر این نموده اند
و مراد بمس ملاقات است بجزوی از بشره و ظاهر انست
که متحقق نمیشود در ناخن خلافست و نزد اصحاب
در این حکم شریک است چیزی که بر او نوشته شده باشد
اسم خدا یا یکی از اسم انبیا یا ائمه و حرام است او را مکث

در مساجد بقول اشهر اقوی و بعضی مکروه دانسته اند
و گذاشتن چیزی در مسجد بقول اشهر اقوی و داخل
شدن در مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول صلی الله علیه
مطلقا بقول اشهر اقوی و مکروه هست جنب را مس ماعدای
نوشته از مصحف و مس جلد ان و خواب کردن الا بعد
از وضو و خضاب کردن و زیاده بر هفت ایه از قران
خواندن و مشتد میشود کراهیت در زیاده از هفتاد ایه
و بعضی زیاده بر هفتاد را حرام دانسته اند و بعضی
زیاده بر هفت را و بعضی مطلق قراءت را و بعضی از علما
حمل مصحف را بغیر غلافش مکروه دانسته اند و مذکور
در روایت منع از تعلیق است و مشهور میانه اصحاب
کراهت اکل و شرب است جنب را بدون مضمضه و
استنشاق و هیچیک را از روایات که درین باب بنظر
رسیده منطبق بر این نیست و غسل جنابت از وضو
مجزی است و با ان وضو واجب نیست و اشهر و اقوی
انست که مستحب نیز نیست و در وجوب وضو با باقی اغسال
خلافست و اشهر وجوب است و اقوی عدم وجوب
چنانچه قول علم الهدی و میانه علما خلافست در انکه

غسل جنابت واجب لنفسه است یا واجب لغیره
ومعنی وجوب لنفسه انست که وجوب غسل تابع و
جوب یکی از غایات مشروط بغسل نیست چون صلوة
وطواف بل بنفسه امریست که خدای عز وجل واجب
کرده باشد ومعنی وجوب لغیره انست که وجوبش تابع
وجوب غایتی است وقایلان بوجوب لغیره قبل از
وقت نماز مثلا غسل را مستحب میدانند وقایلان بوجوب
لنفسه قبل از وقت غسل را واجب میدانند واقوی
قول بوجوب لنفسه است فصل در حیض واحکام ان
اغلب اوقات خون حیض سیاه و تیره وغلیظ و[illegible]
بوست واندک سوزشی دارد وجمعی از اصحاب گفته اند
از جانب چپ می اید وجمعی گفته اند از جانب راست
وهر خونی که زن قبل از نه سالگی به بیند خون
حیض نیست وهمچنین هر خونی که بعد از سن یاس
به بیند ودر حد سن یاس خلافست بعضی گفته اند
پنجاه سال است مطلقا وبعضی گفته اند شصت
سال است وبعضی گفته اند پنجاه سالست الا وقتی
که از طایفه قریش باشد که حد یاس ان شصت سالست

وبعض

وبعضی از اصحاب این قول نبطیه را بقرشیه ملحق ساخته اند
وبعضی نساخته اند واین مسئله محل تردد است ونظر
بروایات قول پنجاه سال رجحانی دارد والحاق نبطیه
بقرشیه سندی ندارد وهرگاه ازاله بکارت دختری
شود وخون اید ومشتبه باشد که ایا خون حیض است
یا خون بکارت پنبه بجود بر دارد وبعد از ان بیرون
اورد اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد
حیض خواهد بود واگر سرخی بر دور پنبه باشد بطریق
طوق خون بکارت است واقل حیض سه روز است
واکثر ان ده روز است واکثر بر انند که در سه روز
توالی شرط است وبعضی گفته اند شرط نیست وقول
اول خالی از رجحانی نیست ودر معنی مراد از توالی
خلافست وظاهر اکثر انست که هرگاه در هر یک از
این سه روز مسمی رؤیت خون بعمل اید توالی تحقق
میباید وباین بعضی از متأخران معتبر دانسته اند
که هرگاه در اول جزئی از شب اول ماه خون به بیند
باید که در اخر جزء روز سیم نزد غروب خون موجود باشد
ودر روز وسط هر وقت که باشد کافی است وبعضی

شرط ساخته اند که در این سه روز هر وقت که پنبه بگذارد
ملوث شود و ظاهر اصحاب آنست که لیالی معتبر است در
سه روز و اقل طهر ده روز است و بدانکه عادت وقتی
و عددی بآن محقق میباید کرد و نوبت خون ببیند
موافق در وقت و عدد چنانچه مثلاً در اول ماه هفت
روز خون ببیند و در اول ماه دویم نیز هفت روز
خون ببیند در اینصورت عادت او مستقر شده
چون در اول ماه سیم خون ببیند بمحض دیدن خون
حیض حساب میکند و اقوی آنست که در استقرار
عادت استقرار طهر شرط نیست و عادت را دو قسم
دیگر هست یکی آنکه دو ماه موافق در عدد ببیند
و مخالف در وقت و یکی آنکه در وقت موافق ببیند و مخالف
در عدد و صاحب عادت وقتیه و عددیه هر گاه در
وقت عادت خون ببیند ترک نماز و روزه میکند
هر چند بصفت حیض نباشد و اقرب آنست که اگر کسی
پیش از زمان عادت یا بعد از آن خون ببیند و بر صفت
حیض باشد همین حکم دارد اما مبتدئه یعنی زنی که هنوز
عادت او مستقر نشده در حکم او اصحاب اختلاف کرده اند

جمعی

جمعی گفته اند که هر گاه خون ببیند ترک عبادت میکند
و جمعی گفته اند سه روز احتیاط میکند و قول اول رجحانی
دارد و هر گاه خون بصفت حیض باشد و این خلاف در
مضطربه نیز جاریست و خونی که بصفت حیض باشد
در ایام عادت حکم حیض دارد و خونی که بصفت حیض باشد
در ایام طهر حکم حیض ندارد و هر گاه خون ببیند و از ده
روز تجاوز کند اگر صاحب عادت مستقره وقتیه و عددیه
است و صاحب تمیز نیست یعنی چنان نیست که خون او
بعضی بصفت حیض و بعضی بصفت استحاضه باشد
بشروطی که بعد از این مذکور میشود در این صورت
ایام عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه و اگر صاحب
تمیز است اگر تمیز و عادت موافق هم اند همین حکم دارد
و اگر مخالف هم اند اگر در میان ایشان اقل طهر هست
جمعی از اصحاب قطع نموده اند بآنکه هر دو را حیض میگیرد
و بعضی تردد نموده اند در آنکه مجموع را حیض میگیرد یا
تعویل بر عادت میکند یا تمیز و ظاهر نظر بادله آنست
که تعویل بر عادت میکند و اگر در میانه ایشان اقل
طهر نباشد اگر جمع میانه هر دو ممکن باشد بآنکه مجموع زیاده

از ده نباشد بعضی از متاخران بران رفته اند که جمع میکند
میانه هر دو و شیخ را در این دو قول است یکی آنکه ترجیح
تمیز میکند و یکی آنکه ترجیح عادت میکند و این قول ترجیح
دارد و اگر جمع میانه هر دو ممکن نباشد چنانکه در عادت
زردی ببیند و قبل از آن یا بعد از آن بصفت حیض
و مجموع از ده روز بگذرد در اشهر اقوی آنست که رجوع
بعادت میکند و بعضی ترجیح تمیز کرده اند و بعضی قایل
بتخییر شده اند و اگر زن را عادتی نباشد و صاحب
تمیز باشد رجوع بتمییز میکند خواه مبتدا باشد و
خواه مضطربه نزد اصحاب نظر بعموم روایات لیکن
بعضی روایات دلالت میکند بر اختصاص حکم مذکور
بمضطربه و بدانکه آنچه از روایات مستفاد میشود
در اعتبار صفت حیض حرارت و دفق و سیاهی است
و علامه و جماعتی از متاخران اعتبار قوت و ضعف
خون نموده اند و در این باب بعضی تفاصیل ذکر نموده اند
و بدانکه در تحقیق تمیز چند چیز شرط است **اول**
اختلاف خون بآنکه بعضی مشابه حیض باشد و
بعضی نباشد **دویم** آنکه مشابه کمتر از سه روز نباشد

سیم

سیم مشهور آنست که مشابه از ده روز زیاده نباشد
و در کلام شیخ اضطرابی هست و این حکم نزد فقیر محل
تردد است **چهارم** مشهور میانه آنست که غیر مشابه
با ایام پاکی کمتر از اقل طهر نباشد و بعضی در این خلاف
کرده اند و اقول خالی از رجحانی نیست و ظاهر کلام
علامه و جماعتی از اصحاب آنست که مضطربه هرگاه
متذکر وقت باشد دون عدد یا برعکس و تمیز داشته باشد
رجوع بتمیز میکند هرچند مخالف اعتبار عدد یا وقت
باشد و در این باب بعضی تحقیقات هست که در شرح ارشاد
مذکور شده و هرگاه خون از ده روز تجاوز کند و
عادت و تمیز هر دو مفقود باشد و اگر مبتدا است
رجوع میکند بعادت خویشان خود از جانب پدر
و مادر هر دو و یا از یک جانب و اگر خویشان او مختلف باشند
مشهور میانه اصحاب آنست که رجوع بعادت اقران
خود میکند و جمعی دیگر اعتبار اقران نکرده اند و این
قول اقوی است پس اگر کسی اقران مختلف باشند یا
اقران او منظور نداریم در این باب اختلاف بسیار میانه
فقها شده و روایات اختلاف دارد لیکن عمل بمضمون

روایت ابن بکیر که از ماه اول ده روز حیض میکرد و بعد از
ان سه روز بعید نیست و عمل بر مسئله یونس که در ماه
هفت روز یا شش روز حیض میکرد نیز بعید نیست
و مضطربه یا سیه وقت و عدد هر دو بعد هرگاه تمیز نداشته باشند
رجوع باهل و اقران عنیکنند و در حکم او اقوال متعدده است
و روایتی بنظر نرسیده و بعضی ترجیح کرده اند که سه روز
عمل حیض میکنند و باقی عمل استحاضه و این قول موجه است
لیکن در تخصیص ان سه روز بوقتی اشکال هست
و هرگاه زن متذکر وقت باشد بدون عدد یا متذکر
عدد باشد دون وقت در بعضی صور قدری از
حیض او را متیقن میشود و در این باب تفاصیل
بسیار هست که مناسب این مختصر نیست اگر کسی
خواهد رجوع بشرح ارشاد کند و مشهور میان اصحاب انست
که هر خونی که ممکن باشد که حیض باشد حیض است
و در این داخل است هر خونی که میانه ان و میانه
حیض سابق بقدر زمان اقل طهر گذشته باشد
و بعضی متاخران این را مشکل دانسته اند هرگاه
بصفت حیض نباشد و ترجیح ان نموده که حکم بحیضیت

وقتی است که در زمان عادت باشد یا بر صفت حیض
و هرگاه سه روز خون حیض به بیند و بعد از ان منقطع شود
و پیش از انقضای ده روز خون به بیند مجموع حیض است
و هرگاه زن حایض خون او بحسب ظاهر منقطع شود
واجب ست که استبرا کند بانکه پنبه داخل سازد
و اندک صبری کند پس اگر پنبه الوده بخون نشود
پاک است و واجب ست که غسل کند و اگر خون باقی باشد
انتظار و صبری بکند صاحب عادت وقتیه و عددیه
هرگاه عادت او کم از ده باشد بنا بر روایات ثابت است
بلا خلاف و خلاف در دو چیز است یکی در قدر انتظار
بعضی گفته اند یک روز یا دو روز است و بعضی گفته اند
تا ده روز و بعضی گفته اند مخیر است میانه یک روز
دو و سه و قول دیگر تخییر است میانه همه و این اقوی
دویم انکه انتظار بر سبیل وجوب است یا استحباب
یا جواز و اخیر اقوی است و علامه و غیر ان ذکر
نموده اند که هرگاه خون برده منقطع شود ظاهر میشود
که مجموع حیض است پس واجب است که ده روز روزه
قضا کند و اگر چه بعد از ایام استظهار روزه

کرفته باشد و درین بعضی متاخران توقف نموده اند
و توقف بجاست و مشهور آنست که هرگاه خون از ده
تجاوز کند در صورت مذکوره معلوم میشود که ما بعد
ایام عادت طهر بوده پس نماز ایام استظهار را قضا
میکند همچنانکه روزه آن ایام را قضا میکرد و بعضی قایل
بعدم وجوب قضاء نماز مذکوره شده اند و این
مسئله محل تامل است و آنچه مذکور شد حکم صاحب
عادت وقتیه و عددیه است و بعضی ملحق ساخته اند
و صاحب عادت عددیه را و بعید نیست و علامه و غیر
آن ذکر نموده اند که مبتدئه را واجب است براو در صورت
استمرار خون صبر کردن تا پاک شود یا خون از ده تجاوز کند
و این موجه است هرگاه بصفت حیض باشد و اگر نباشد
محل اشکال است و اکثر جهت مبتدئه و مضطربه استظهار
قرار نداده اند و هرگاه خون حیض منقطع شود غسل
میکند و کیفیت آن مثل کیفیت غسل جنابت است
و اقوی عدم وجوب وضو است با غسل حیض و
اشهر وجوب است و اکثر قایلون بوجوب مخیر دانسته اند
میانه تقدیم وضو بر غسل و تاخیر و تقدیم را افضل

دانسته

دانسته اند و از شیخ قولی بوجوب تقدیم وضو منقول
شده و بنا بر مشهور در هر دو حال مخیر است میانه نیت
رفع حدث یا استباحت نماز و از بعضی نقل شده
تعیین نیت استباحت در صورت تقدیم و حرام است
بر زن حایض در زمان خون دیدن هر چیز که مشروط
است بطهارت مانند نماز و طواف اتفاقا و مس نوشته
قرآن بمذهب معروف بین الاصحاب و اما روزه
صحیح نیست و صحیح نیست طلاق دادن او هرگاه که مدخوله
باشد و شوهر حاضر باشد یا در حکم حاضر باشد و
حرام است براو درنگ کردن در مساجد بقول
اشهر اقوی و داخل شدن در مسجدین مطلقا بقول
اشهر اقوی و گذاشتن چیزی در مساجد بقول اشهر
اقوی و قرائت سوره های عزیمه و اگر بالغرض
بخواند یا استماع خواندن آن نماید اقوی آنست
که او را سجده کردن جایز است و بعضی حرام دانسته اند
و مشهور آنست که سجده در صورت مذکوره واجب است
و بعضی واجب ندانسته اند و درین مسئله تردد هست
و بر تقدیر وجوب خلاف است در آنکه آیا وجوب

مخصوص است بصورت استمتاع یعنی کوش داشتن
بعقصد یا شامل سماع بی قصد نیز هست ودرین مسئله
ترددی هست و این خلاف مخصوص بحایض نیست بلکه
درغیر حایض نیز جاری است وحرام است مجامعت
زن حایض در قبل و اگر جاهل بحیض باشد یا فراموش
کرده باشد بر او چیزی نیست و در جاهل مسئله
تامل است و اگر زن اخبار نماید بحیض ظاهر وجوب
قبولست نزد عدم تهمت و اگر ظنی بکذب او باشد
بعضی کفته اند قبول واجب است و بعضی کفته اند
واجب نیست و این قول خالی از رجحانی نیست و هر کاه
مجامعت کند زن حایض را در قبل جمعی کفته اند
کفاره واجب میشود و جمعی کفته اند مستحب است
و این قول اقوی است و مشهور در قدر کفاره
انست که در ثلث اول حیض یکمثقال شرعی طلا
تصدق میکند و در ثلث وسط نیم مثقال و
در ثلث اخر ربع مثقال و در مجزی بودن قیمت
تردد است و همچنین در شرط بودن انکه مضروب
باشد و در تکرر کفاره بتکرر فعل خلاف است

واقرب انست که اکر مختلف باشد چنانچه بعضی در اول
باشد و بعضی در وسط مکرر میشود والا فلا و جمعی از اصحاب
کفته اند که نفساء در احکام مذکوره حکم حایض دارد
ومشهور و اقوی انست که بعد از پاک شدن از حیض و
وقبل از غسل مجامعت او مکروه است و بعضی حرام دانسته اند
ومکروه است او را خضاب کردن و برداشتن مصحف
علی المشهور ومشهور و اقوی انست که مکروه است او را
لمس حاشیه مصحف و بعضی حرام دانسته اند و مشهور
انست که قراءت غیر عزیمه از قران او را مکروه هست
واستمتاع از زن حایض از بالای ناف و پایین زانو
جایز است بلاخلاف و اشهر و اقوی جواز استمتاع است
در پایین ناف و زانو با کراهیت و از انجمله است جماع
در دبر و بعضی حرام دانسته اند و مستحب است که زن
حایض در اوقات نماز وضو سازد و بنشیند در
مصلای خود و بذکر خدای مشغول شود و واجب است
بر زن حایض قضای روزه ماه رمضان که در حین
حیض از او فوت شده باشد و در قضای روزه نذری
که در وقت حیض واقع شود خلاف است و قضای نماز
کاه بود و جوابت در این عصر شنفی

براو واجب نیست وهرگاه از اول وقت بمقدار طهارت
واداى نماز دریابد ونماز نکرده باشد قضاى آن
نماز براو لازم است وهرگاه از اول وقت کمتر از
مقدار مذکور دریابد قضا براو لازم نیست بقول اکثر
وبعضی لازم داشته اند واول اقوى است ومشهور
آنست که هرگاه زن حائض از آخر وقت بمقدار طهارت
واداى یک رکعت از نماز دریابد واجبست نماز ادا
واگر اخلال کند قضا وشیخ جمع میانه اخبار مختلفه
که دراین باب واقع شده بوجهی نیکو کرده وآن آنست
که اگر زن پاک شود بعد از زوال آفتاب تا وقتی که از وقت
بمقدار چهار قدم بگذرد واجبست براو قضاى ظهر
وعصر با هم واگر بعد از انقضاى چهار قدم پاک شود
واجبست براو قضاى عصر تنها ومستحبست که قضاى
ظهر کند هرگاه پیش از غروب آفتاب پاک شود واین
قول اقوى است فصل در استحاضه خون استحاضه
اغلب اوقات مایل بزردى وسردى باشد ورقیق
باشد وهر خونی که کمتر از سه روز باشد واز قرحه
وجراحت نباشد وهر خونی که زیاده از ایام عادت

واستظها

واستظهار باشد در صورتی که خون آمدن از ده روز
گذشته باشد وهرچه زیاده از ایام نفاس باشد وهرچه
باسن یاس باشد استحاضه است وعلما را اختلافست در آنکه
خونی که زن آبستن ببیند حکم استحاضه دارد یا حیض
اکثر برآنند که حیض با آبستن جمع میشود وبعضی گفته اند
نمیشود وشیخ در نهایه وکتابین اخبار گفته که هرچه
ببیند در ایام عادت حکم حیض دارد واین قول اقوى
است واستحاضه بر سه قسم است قلیله وکثیره ومتوسطه
قلیله آنست که خون از پنبه در نگذرد بر وجهی که بلته
رسد واشهر اقوى آنست که در این صورت جهت
هر نمازی وضو میسازد وبراو غسلی لازم نیست و
بعضی گفته اند وضو نیز براو لازم نیست وبعضی گفته اند
یک غسل براو لازم است ومشهور آنست که با وضو
تغییر پنبه نیز براو لازم است واز منتهی ظاهر میشود
که این اتفاقی باشد وبحسب دلیل در این تاملی هست
وبعضی گفته اند واجبست که ظاهر فرج را نیز بشوید
دوم متوسطه وآن آنست که خون او از پنبه در گذشته
بلته رسد ومشهور اینست که این زن آنچه در قلیله

میکند بجای آورد و یک غسل جهة نماز صبح میکند و تغییر
خرقه نیز میکند و جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که حکم
متوسطه حکم کثیره است که مذکور میشود و این قول
اقوی است سیم کثیره و آن آنست که خون سیلان کند
و از لته درگذرد و در این قسم بر زن سه غسل لازم است
یکی جهة نماز صبح و یکی جهة نماز ظهر و عصر و یکی جهة نماز
مغرب و عشا و اصحاب ذکر نموده اند که یک غسل میکند
جهة ظهر و عصر و جمع میکند میانه ایشان یعنی ظهر را
تاخیر میکند با خر وقت فضیلت و عصر را تقدیم میکند
باول وقت فضیلت و همچنین در مغرب و عشا و ظاهر
آنست که جمع مذکور بر سبیل افضلیت باشد و علما
اختلاف کرده اند در وجوب وضو با غسلها و تعدد
وضو بتعدد نماز جمهور متاخران بر آن رفته اند
که جهة هر نمازی وضو میسازد و بعضی گفته اند
جمع میکند میانه ظهرین بیک وضو و جمعی از اصحاب
اکتفا بغسل کرده اند و این اقوی است و در کلام
غیر واحد از اصحاب مذکور است که وجوب سه
غسل در صورتیست که سیلان مستمر باشد و الا

دو غسل

دو غسل نماید اگر بعد از ظهرین قلت حاصل شود و
یک غسل نماید اگر بعد از غسل صبح قلت حاصل شود
و در این خلافست که در وجوب غسل حصول سبب
مطلق کافی است خواه وقت نماز باشد و خواه نه
یا وقت نماز معتبر است و اول اقرب است و جمعی از
اصحاب شرط نموده اند در صحت نماز آنکه در عقب
غسل واقع شود و ضرر نمیرساند اشتغال بمقدمات
نماز چون ستر عورت و تحصیل قبله و امثال آن و
مشهور آنست که در صورت مذکوره تغییر پنبه و
لته نیز واجب است و بعضی شستن فرج را نیز لازم
دانسته اند و اصحاب متعرض تقدیر زمان مراعات دم
و مقدار پنبه نشده اند و ظاهر آنست که در این باب
اعتماد بر عرف باید کرد و اصحاب ذکر نموده اند که هرگاه
زن اراده نماز شب و صبح بیک غسل و در این باب
خلاف ظاهر نیست و نصی بنظر نرسیده و هرگاه زن
مستحاضه امور مذکوره را بجا آورد در حکم طاهره در
جمیع آنچه از طاهره صحیح است از او صحیح است و ظاهر است
که بدون امور مذکوره داخل مساجد تواند شد

داشته باشد جمع میکند میان نماز ... و جمع میکند بیک غسل

[illegible]

ودر جواز مجامعت وبدون امور مذکوره چند قول
واقرب جواز است وهرگاه اغسال را ترک کند روزه
از او صحیح نخواهد بود وبر او قضاء روزه لازم است
وظاهر روایتی که مستند حکم است آنست که ترک
جمیع اغسال موجب فساد صوم است واطلاق کلام
بعضی اصحاب مقتضی آنست که ترک بعضی موجب
فساد صوم است باشد وتقیید کرده اند جمعی از متأخرین
بغسلهای روزی وگفته اند موقوف نیست صحت
روزه بر غسل شب آینده وتردد کرده اند در غسل
شب گذشته وبعضی گفته اند که اگر غسل فجر را پیش
از صبح در شب کند روزه ان صحیح است والا فلا
وظاهر آنست که اگر غسل فجر تا صبح تاخیر شود
بروزه ضرری نرسد وغسل استحاضه در کیفیت
مثل غسل حیض است واعتقاد جماعتی از اصحاب
آنست که متعین بر او نیت استباحه نه رفع هرگاه
قبل از انقطاع باشد وهرگاه بعد از طهارت
خون به بیند ومنقطع شود احتیاط آنست که
اعاده طهارت کند واصحاب ذکر نموده اند که مستحاضه

احتیاط در منع تعدی خون بجاهای دیگر بقدر امکان
و تغییر آن پارچه که بستن آن منع خون میکند بعضی
نزد هر نمازی واجب دانسته اند فصل در نفاس
خون نفاس خونیست که بعد از زاییدن یا با زاییدن
بقول اشهر اقوی وآنچه پیش از زاییدن آید نفاس
نیست واگر زاییدن بی خون باشد زن صاحب
نفاس نیست واقل نفاس حدی ندارد بلکه میتواند
بود که یک لحظه باشد ودر اکثر نفاس خلافست بعضی
گفته اند ده است وبعضی گفته اند هیجده وبعضی
وبعضی گفته اند جمیع صاحب عادت ایام عادت است
وجمیع مضطربه ومبتدئه ده وبعضی گفته اند جمیع
ایشان هیجده واقوی آنست که صاحب عادت عمل بعادت
خود میتواند کرد وبعید نیست اگر کسی گوید که از باب
استظهار تا ده روز نیز صبر میتواند کرد ودر مبتدئه
ومضطربه اشکال وتامل هست نزد اصحاب هرچه
بر حایض حرام است مثل نماز وروزه ودرنگ کردن
در مساجد ومجامعت وغیر آن بر صاحب نفاس نیز
حرام است وهمچنین است مکروه وغیر آن از احکام

فصل در غسل اموات و توابع ان غسل دادن میت و
باقی احکام متعلقه بمیت چون متوجه طرف قبله ساختن
و کفن کردن و دفن کردن و دفن نمودن واجب کفاییه
یعنی بر همه مسلمانان واجب ست اما اگر یک کس بکند
از دیگران ساقط میشود خلافست در انکه مقتضی
ساقط شدن علم است بانکه کسی مباشر امر بر وجه
شرعی میشود یا ظن غالب کافی است و اول اقرب است
و غالب انست که حصول عادی بان در بلاد مسلمانان
حاصل باشد و مشهور انست که احکام مذکوره
واجب ست نسبت بمسلمانان و هر که در حکم
مسلمانان باشد چون اطفال و مجانین که از مسلمانان
متولد شده باشند و بعضی اصحاب تغسیل غیر
مؤمن و نماز بر او را واجب ندانسته اند و خالی از
قوتی نیست و واجب ست بقول مشهور و نزد احتضار
یعنی سکرات متوجه ساختن میت بجانب قبله
یعنی او را بر پشت بخوابانند بر وجهی که کف پایهای
او بجانب قبله باشد و نزد بعضی مستحب ست و این
اقوی است و مستحب است در انوقت تلقین میت

بشهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام و کلمات فرج
اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین
السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب العرش
العظیم و الحمد لله رب العالمین و نزد او سورهٔ و
الصافات خواندن و او را بر توبه داشتن و نقل
کردن او بجایی که در انجا بسیار نماز میکرده اگر
دشوار جان دهد و چون جان دهد چشم و دهان
او را بهم اورند و او را بجادر شبی یا جامه بپوشانند
و در دفن او تعجیل کنند و مکروه است که اهن بر شکم
او گذارند و زن جنب یا حایض نزد او حاضر شود
و واجب است در وقت غسل دادن که عورتین او را
بپوشانند و مشهور انست که ازاله نجاست او اول
واجب است و واجب ست که میت را سه غسل
بدهند اول بسدر و دوم بکافور و سیم باب خالص
و مشهور انست که درین غسل نیت واجب ست
چون سایر اغسال و بعضی واجب ندانسته اند و احتیاط
در رعایت نیت است و اقرب انست که یک نیت در اول

اغسال ثلثه کافی است وظاهر اینست که در هر یک
ازین سه غسل ترتیب واجب است وتقدیم غسل سدر
بر کافور وکافور بر قراح نیز واجب است بقول اشهر
اقوی وجماعتی از اصحاب ذکر نموده اند که ترتیب ساقط
میشود بفرو بردن میت یکنوبت در اب و بعید نیست
و در رسیدن کافور مسمی کافی است یعنی صادق اید
که اب سدر وکافور است ومنقول از بعضی تقدیر سدر
بیک رطل است واز بعضی یک رطل ونیم واز بعضی هفت
برک واکر سدر وکافور بهم نرسد بعضی کفته اند
یکنوبت باب خالص غسل باید داد و بعضی کفته اند
سه نوبت وخالی از قوتی نیست وهر کاه از غسل دادن
بیم ان باشد که پوست میت از هم بریزد غسل دادن
ساقط میشود ومشهور انست که در اینصورت تیمم
میباید داد و واجب است که هر مرد را مرد غسل دهد
وزن را زن الا چند موضع اول زن وشوهر که بقول
اشهر اقوی که هر یک دیکری را غسل میتوانند داد
در حال اختیار وشرط نیست که از عقب جامه باشد
وفرقی نیست میانه زوجه دائمه ومنقطعه واز دو سند

دویم جائی است که مالک کنیز خود را غسل دهد هرکاه
زن کسی نباشد و در عده نباشد ودر غسل دادن کنیز
مالک خود را خلافست سیم جائی است که غسل دهد
مرد اجنبی دختر سه ساله را برهنه وزن اجنبیه
پسر سه ساله را برهنه وبعضی پنج ساله تجویز
نموده اند وخالی از قوتی نیست چهارم هرکاه مردی
فوت شود ومردی نباشد که او را غسل دهد زن
محرم او را غسل میتواند داد از پس رخت وهمچنین است
حکم هرکاه محرم زن فوت شده باشد وهرکاه مثل تنها
ایا محرمان یکدیکر را غسل میتوانند داد در این خلاف است
واقوی جواز است واحتیاط انست که غسل دادن
در اینصورت از پس رخت باشد وزوج اولی است
باحکام زوجه میت از دیکران واولی بمیراث اولی است
از دیکران وباید که اب غسل طاهر باشد وغصبی نباشد
ومستحب است روی میت را بجانب قبله کردن
در وقت غسل دادن او بطریق احتضار وبعضی
واجب دانسته اند ومستحب است که میت را در
زیر سایه غسل دهند مانند سایه بان وغیره

و آنچه که غسل میدهد از جانب راست تا بپیشانی و
دردو غسل سابق بنوعی ست بر شکم میت بمالد و
خدا بجا آورده در حالت غسل و آب را که بجای دیگر و
کرده مقابل قبله کند باشد و انگشتان میت را بعد
بمالد و انگشتان و دست و پا هم مزوج ساخته مزج
میت را بشویند چون از اصحاب مستحب است نمرده
آنکه سر میت را قبل از غسل بکف سدر بشویند
و آنچه از روایات مستفاد میشود آنست که
سر میت بکف سدر از غسل بدد واجب حاصل
نه آنکه مستحب باشد پیش از غسل و مستحب است که
عضو را سه نوبت بشوید و او را وضو بدهد و
بعضی واجب دانسته او مستحب است که بعد از غسل
میت را به پارچه خشک کند و مکروه است میت را
بآب گرم غسل دادن و ناخن او چیدن و موی او
شانه کردن و از آب غسل چیزی بطهارت خانه
کردن و اگر میت محرم باشد حرام است که او را
بآب کافور غسل دهند و حرام است که او را حنوط
کنند و چون از غسل میت فارغ شوند واجب است

کفن

۳۸

کفن کردن میت و مشهور میانه اصحاب آنست که واجب است
کفن کردن میت بسه پارچه و بعضی اقتصار بر یک پارچه
کرده اند و اول اقوی است و اکثر اصحاب بر آنند
که میباید که یکی از آن سه پارچه پیراهن باشد جمعی تا
بان رفته اند که مخیر ثابت است میانه سه پارچه و
میانه پیراهن و دو پارچه و این قول اقوی است و
مشهور آنست که میباید که یکی از آن سه پارچه لنگ
باشد و روایتی که بنظر رسیده دلالت بر این ندارد
و شرط است در کفن میت که حریر نباشد و مشهور
آنست که این حکم شامل زن نیز هست و بعضی حکم
جواز در زن داده اند و مشهور میانه اصحاب آنست که
واجب است که بر مساجد سبعه میت چیزی از
کافور بمالند و این را تحنیط گویند و بعضی طرف
بینی را نیز اضافه نموده اند و بعضی ملحق ساخته اند
چشم و گوش و دهن و مغابن یعنی زیر بغل و مرفق
را نیز و روایات در این باب مختلف است اگر کسی
خواهد رجوع بشرح ارشاد کند و کافی است در
مالیدن کافور اقل اسم و اکثر علما و بعضی [illegible]

واجب دانسته اند و واجب نیست استیعاب مساجد
بلکه مسمی کافی است و اگر میت محرم باشد تحنیط او جایز
نیست بلکه او را بی کافور و سایر انواع طیب دفن میکنند
و مستحب که مقدار کافوری که بان تحنیط میشود سیزده
درهم و ثلث باشد بقول اشهر اقوی و اکثر بر انند که
غسل شریک نیست با حنوط در مقادیر مستحبه و جمعی
از اصحاب مستحب دانسته اند که کافور را در کف دست
نرم نمایند و انچه زیاده اید بر سینه میت گذارند
و مستحب است که مرد را عمامه بر سر پیچند که تحت الحنک
داشته باشد و دو سر عمامه را از زیر تحت الحنک
بیرون کنند و بر سینه او اندازند و جهت زن
بجای عمامه مقنعه بر سر او کشند و پارچه که سه
گز و نیم باشد بعرض دست بر رانهای میت گذارند
پیچند و سر انرا بر کمر او بندند و لته بر سینه زن بندند
که پستانهای او را بگیرد و طرفان لته را بر پشت او
گره زنند و مستحب است که کفن از پنبه باشد و
سفید باشد و مستحب است که جریدتین با میت گذارند
وان دو چوب تر است از نخل خرما و اگر از نخل خرما نباشد

از هر درخت

از هر درخت تری توان کرد و بهتر انست که از درخت
کنار باشد و اگر نباشد از بید و اگر نباشد از درخت
دیگری و بعضی این ترتیب را لازم دانسته اند و
بعضی بعد از بید درخت انار ذکر کرده اند و در
مقدار ان خلافست و در بعضی روایات تقدیر به
ذراع شده و در بعضی تقدیر بشبر و ظاهر انست
که هر یک جایز باشد و اولی انست که یکی را بر پهلوی
راست میت گذارند و دیگری را بر پهلوی چپ و انکه
بر پهلوی راست است میان ان و بدن میت کفن
حایل نباشد و بچنبر گردن میت رسیده باشد
وانکه بر پهلوی چپ است میان ان و بدن میت
پیراهن حایل باشد و جمعی از اصحاب ذکر نموده اند
که مستحب است که بر لفافه و ازار و پیراهن و جریدتین
اسم میت و انکه گواهی میدهد بشهادتین و اقرار
بائمه علیهم السلام بنویسید بتربت شریف حسینیه و
مکروه است که کفن سیاه باشد و از کتان باشد و
در پیراهن که از جهت میت قطع کنند استین گذاشتن
اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند استین

داشتن آن پیراهن مکروه نیست اما مکروه هست که تکمه
داشته باشد و مکروه است تجمیر کفن بمجمره و کفن واجب
زن بر شوهر است و اگرچه زن مالدار باشد و
اطلاق نص مقتضی انست که فرق نباشد میانه
دائمه و متمتع بها و مطیعه و ناشزه و آزاد و بنده و
بعضی از متاخران تخصیص بدائمه نموده اند بجهة آنکه
متبادر او است و این قول بعید نیست و جمعی از
اصحاب ملحق ساخته اند بتکفین واجب سایر مؤونات
واجبه تجهیز را و نزد اصحاب حکم مختص است بشوهر
موسر نه معسر و کفن هر واجب النفقه واجب نیست
سوای مملوک و اگر زن وصیت کند بکفن از ثلث
ممضی خواهد بود و از شوهر ساقط میشود و کفن
میت مقدم است بر دین و میراث و مستحب است که
اگر میت کفن نداشته باشد مسلمانان کفن بدهند
و همچنین سایر مؤن و دیات تجهیز و جایز است تکفین
میت از زکوة اگر احتیاج باشد و بعضی واجب دانسته اند
و اگر از میت نجاستی بیرون آید و ملاقی بدن او شود
اشهر اقوی انست که میباید شست و اعاده غسل

لازم

لازم نیست و بعضی لازم دانسته اند و آنچه از موی و
اعضا و بدن میت بیفتد واجب است که در کفن جا
سازند و مشهور میانه اصحاب انست که هرگاه
از میت عضوی یافت شود که در آن استخوان باشد
می شویند و کفن میکنند و دفن میکنند و بعضی در
کفن او قطع ثلث اعتبار کرده اند و اگر عضوی باشد
که دل در آن باشد نماز هم میکنند و احوط انست
که آنچه در آن دل باشد مطلقا و سینه و دستها
ملحق باشد بعضوی که در آن دل باشد و عضوی که در آن
دل باشد و عضوی که بی استخوان باشد مشهور
میانه متاخران انست که در لته می پیچند و دفن میکنند
و محقق پیچیدن را واجب ندانسته و این موجه است
و بچه که از شکم ساقط شود هرگاه چهار ماه یا زیاده
داشته باشد غسل میدهند و کفن و دفن میکنند
و بر آن نماز نیست و بعضی گفته اند که تکفین
بقطع ثلث میکنند و حنوط میکنند و هرگاه چهار
ماه نداشته باشد مشهور انست که در لته می پیچند
و دفن میکنند و از کلام بعضی نقل اجماع بر این ظاهر میشود

و غیر روایت بیچیدن در خرقه مذکور نیست **فصل**
در غسل مس میت علما را در وجوب غسل مس میت خلاف است
اکثر بر آنند که هرگاه کسی میت را مس کند بعد از آنکه
سرد شده باشد بسبب مردن و پیش از غسل دادن
غسل بر آنکس واجب میشود و بعضی مستحب میدانند
و هرگاه میت را غسل صحیح داده باشند در صورت
تعذر سدر و کافور اقرب آنست که بمس آن غسل
واجب نمیشود و اقرب بنا بر قول بوجوب مس آنست
که پیش از اکمال غسل هرگاه عضوی را که از غسل آن
فارغ شده باشند مس کند غسل واجب میشود
و در وجوب غسل بمس قطعه که در آن استخوان باشد
خواه از حی جدا شده باشد و خواه از میت خلاف است
و هرگاه مس کند قطعه را که از استخوان خالی باشد
یا مس کند میت غیر آدمی یا عضوی را مس نمیشوید
فصل در غسلهای مستحب مستحب است غسل روز جمعه
و علما را خلافست در آنکه غسل جمعه واجب است
یا مستحب مشهور میانه اصحاب استحبابست و
بعضی واجب دانسته اند و مسئله محل تردد است لیکن

فوائد غسل جمعه

قول اول فی الجمله رجحانی دارد و لیکن در غسل مذکور
تاکید عظیم هست تا ممکن باشد ترک نباید کرد و اصبغ نقل
کرده که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم هرگاه میخواست
که کسی را سرزنش کند میفرمودند که والله که تو عاجزتری
از ترک کننده غسل جمعه بدرستیکه او لایزال در ناپاکی
است تا روز جمعه دیگر و روایتست از حضرت صادق
علیه السلم که هر که غسل کند در روز جمعه پس بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین خواهد
بود از برای آن طهر از جمعه تا جمعه دیگر و از آنحضرت
منقولست که غسل روز جمعه طهور است و کفاره
است میانه هر دو جمعه از گناهان و اول وقت
غسل جمعه طلوع فجر است و بقول مشهور آخر وقت
زوال است و نزد بعضی آخر وقت نماز جمعه است
و این قول قریب است و هرگاه غسل جمعه را در
وقت بجا نیاورد بعد از زوال یا روز شنبه
بجا می آورد و بعضی شب شنبه را نیز ملحق ساخته اند

وصورت دو نقص نیست وجایز است تقدیم غسل جمعه در روز
پنجشنبه هرگاه ترسد که در روز جمعه اب بهم نرسد
وبعضی شب جمعه را نیز در حکم روز پنجشنبه گرفته اند
ومحل نظر است وکسی که تقدیم غسل در روز پنجشنبه کرده
باشد هرگاه در روز جمعه اب یابد مستحب است که اعاده
غسل کند ویکی از غسلهای مستحب غسل شب اول ماه رمضان و
شب نیمه شعبان رمضان وشب هفدهم ونوزدهم
وبیست ویکم وبیست سیم ماه مذکور وشب عید فطر وغسل
روز عید فطر وروز عید قربان وشب نصف رجب و
روز مبعث نزد جمعی از اصحاب وان روز بیست وهفتم
رجب است وروز غدیر وان هیجدهم ذی الحجه است
وروز عرفه وان نهم ذی الحجه است وروز ترویه وان
هشتم ذی الحجه است وروز مباهله وان روز بیست
وچهارم ذی الحجه است بقول مشهور وبعضی گفته اند روز
بیست وپنجم ذی الحجه است واین مختار محقق است و
روایت سماعه براین دلالت میکند ومستحب است
غسل جهة احرام وبعضی واجب دانسته وجهة طواف
وزیارت حضرت رسول صلی الله علیه واله وائمه

هدی علیهم السلم ومستحب است غسل جهة قضای نماز
کسوف عارض افتاب یا ماه وبعضی واجب دانسته اند
واقوی انست که استحباب غسل مذکور در صورتیست
که عمدا ترک نماز کسوف کرده باشد خواه تمام قرص محترق
شده باشد وخواه نه واکثر احتراق تمام قرص را شرط
دانسته اند ومستحب است غسل دادن مولود در حین
ولادت بقول اشهر اقوی وبعضی واجب دانسته اند
ومستحب است غسل جهة سعی کردن در حاجت برادر
مؤمن ورفتن بدیدن کسی که او را صلب نموده باشند
با حصول رؤیت فرق نیست میانه مصلوب شرعی
وغیر شرعی ومستحب است غسل جهة توبه ونماز
وجهة نماز حاجت ونماز استخاره بتفاصیلی که در
موضع خود مذکور است ومستحب است جهة داخل
شدن حرم ومسجد الحرام ومکه وکعبه ومدینه و
مسجد حضرت رسول صلی الله علیه واله فصل بدانکه
هرگاه بر مکلف جمع شود دو غسل یا بیشتر یا همه واجب
اند یا همه مستحب اند ویا بعضی واجب وبعضی مستحب
قسم اول انکه همه واجب باشند ودر اینصورت اگر

اگر در نیت قصد جمیع کرده ظاهر آنست که آن غسل مجزی
از جمیع باشد و اگر قصد حدثی معین کرده باشد یا اگر
قصد جنابت کرده تعیینی نکند بلکه نیت مطلق کند ی
تعیین حدثی چون حیض و جنابت نیز ظاهر آنست
که مجزی از جمیع باشد و اگر قصد حدثی معین کرده
باشد اگر قصد جنابت کرده مشهور صحیح آنست که مجزی
است از غیر جنابت نیز بلکه بعضی گفته اند که این
متفق علیه است و اگر قصد غیر جنابت کرده باشد
در این خلافست و اقوی آنست که این نیز مثل اول
است یعنی از همه مجزی است قسم دوم آنکه همه
مستحب باشند و اقرب آنست که یک غسل از همه مجزی
باشد و اولی آنست که در اینصورت قصد جمیع اسباب
بکند قسم سیم آنکه بعضی غسلها واجب باشد و بعضی
مستحب مثل آنکه جنابت با جمعه جمع شود پس در اینصورت
اگر نیت جمع کند یک غسل از همه مجزی است و اگر نیت
جنابت کند نه جمعه اقوی آنست که از هر دو مجزی
است و بعضی در این خلاف کرده اند و اگر نیت جمعه
کند نه جنابت مشهور آنست که از هیچکدام مجزی نیست

وقول با جزا بعید نیست رکن ٤م در تیمم و در این چند فصل است
فصل تیمم واجب میشود جهة نماز واجب و طواف واجب
نزد تعذر طهارت مائیه و هر گاه کسی در مسجد مکه
یا مدینه محتلم شده باشد واجبست که تیمم کند و با
تیمم از مسجد بیرون آید بقول اشهر اقوی و واجب
میشود جهة مس کتابت قرآن اگر مس واجب باشد
بقول مشهور و جهة داخل شدن یکی از مسجدین
و درنگ کردن در مساجد دیگر نزد تعذر غسل
و در بدلیت تیمم از غسلهای مستحب اشکالاست
و هر یک از وضو و غسل و تیمم واجب میشود بنذر و
یمین و عهد بشرایط و تفاصیلی که در مطولات
مذکور است فصل واجبست تیمم در چند صورت
یکی هرگاه آب نباشد بعد از آنکه طلب آب بکند بر و
جهی که معتبر است در شرع دیگر آنکه آب باشد لیکن
متعذر باشد از استعمال آن آب بسبب شدت سرما
یا بیماری بآنکه بترسد از زیادتی کوفت یا دیر به
شدن یا علاج دشوار شدن یا بیمار نباشد و بترسد
که بیماری حاصل شود بسبب استعمال آب و فرقی نیست

که مرض شامل همه بدن باشد یا مخصوص بعضوی
باشد و اگر کسی از غسل کردن متضرر میشده باشد
و در آنحال عمداً جنب شود اشهر آنست که تیمم میکند
و اعاده نماز واجب نیست و بعضی گفته اند غسل
میکند هرچند بر نفس خود ترسد و بعضی روایات
معتبره مؤید این قول است لیکن حملش بر مشقت
طریق جمع بین الادله است و بعضی گفته اند تیمم
میکند و بعد از غسل اعاده نماز میکند و این
قول معتبر نیست و اگر کسی بیمار باشد و از استعمال
کردن آب ترس ضرر نداشته باشد تیمم از او صحیح
نیست و مرجع در معرفت ضرری که از استعمال
آب حاصل میشود ظنی است که از روی تجربه
یا اخبار کسی که وثوق بسخن او حاصل شود باشد
بهم رسد و اگر آب سرد باشد و از استعمال آن بیم
ضرر بحسب عادت نباشد اما استعمال او بسیار
دشوار باشد که تحمل آن عادة بسیار صعب باشد
و بعضی تجویز تیمم کرده اند و بعضی نکرده اند و مسئله
محل تردد و اشکال است و اگر از شدت سرما ترسد و ممکن باشد

گرم

گرم کردن آب یا استعمال آن بنحوی که ضرر نرسد تیمم جایز
نیست و اگر محتاج باشد بخریدن هیزم یا باجرت گرفتن
کسی که آب را گرم کند واجبست با قدرت و اگر محتاج
باشد بتحصیل آب بحرکت عنیفی که متحمل آن نتواند شد عادة
بنا بر بیماری یا پیری فوق متعین است تیمم و قطع نموده اند
اصحاب بآنکه شین یعنی ترکیدن عضو موجب تیمم است
و صریح علامه و ظاهر محقق نقل اجماع است بر این
و علامه در نهایه تصریح کرده که فرقی نیست میانه
شدت و ضعف آن در بعضی مواضع منتهی تقیید
کرده بآنکه فاحش کرده باشد و بعضی نقل اتفاق کرده اند
بر آنکه شین هرگاه باعث تشویه و تغییر خلقت نباشد
تیمم جایز نیست و بعضی گفته اند که شین برسد بآن
حد که مرض گویند و ضرر دیگر غیر محتمل باشد حاصل شود
چنانچه در بعضی بلدان نسبت ببعضی ابدان حاصل
میشود ملحق است بمرض و حکم آن دارد و الا مشکل
است و این سخن متجه است دیگر از اسبابی که باعث
جواز تیمم است آنست که وصول بآب ممکن نباشد بسبب
تنگی وقت هرچند آب نزدیک باشد بقول اشهر اقوی

شین

تیمم بجهت تنگی وقت

وبعضی گفته اند در اینصورت طلب آب میکند و
تیمم جایز نیست دیگر از اسبابی که جواز تیمم است
ترس است از تشنگی که حاصل باشد یا متوقع آن باشد
چنانچه از روی عادت یا قراین احوال اعتقاد کند
که در زمان آینده آب نخواهد بود و از صرف کردن
آب در طهارت تشنگی حاصل خواهد شد و بالجمله
هرگاه از تشنگی ترسد در این صورت تیمم میکند
و هرگاه بر رفیق خود از تشنگی ترسد یا تشنه را
یابد که بیم تلف او باشد از تشنگی تیمم کند و جمعی حیوانات
یا یان محترمه را ملحق بان ساخته اند دیگر از اسباب
رخصت تیمم انست که در راهی که ما بین [illegible] ترس
دزدان و درندگان باشد و ظاهر انست که فرقی
نباشد میانه ترس بر نفس یا بر مال یا بر عرض و امثال
ان و همچنین است اگر بر اهل و اموال خود ترسد هرگاه
گذارد و بطلب آب رود و جمعی از اصحاب گفته اند
که ترسی که بسبب جبن و بیدلی باشد همین حکم دارد
و بعید نیست دیگر از اسباب رخصت انست که
آلتی که بسبب آن تحصیل آب توان کرد چون دلو و
ریسمان

ریسمان مفقود باشد و تحصیل آن بقیمت و غیر
ان میسر نباشد و اگر آب یا آلتی که محتاج الیه باشد بیع
یافت شود بقیمتی که ضرر و مجال و مال او نرساند واجب
است خریدن هرگاه آب نیابد واجب است که
طلب کند اگر زمین پست و بلند یا گو باشد مشتمل
بر اشجار و احجار باشد بقدر یک تیر پرتاب از تیر
انداز معتدل بالت معتدله و الا بقدر دو تیر پرتاب
بقول اشهر اقوی و اگر بر نفس یا مال خود ترسد هرگاه
از جای خود حرکت کند طلب واجب نیست و در
منتهی گفته سزاوار انست که طلب آب کند در میان
اسباب خود و اگر به بیند چیزی که عادت حکم کند
بوجود آب نزد آن چون سبزه نزد آن طلب کند
و اگرچه زیاده از مقدار باشد و اگر نزدیک او
دهی باشد طلب آب کند پس گفته حاصل وجوب
طلب ست نزد آنچه حاصل شود [غالب] بر ظن وجود آب
در آنجا و نیکو گفته و اگر یقین کند بعدم آب در جهات
طلب واجب نیست و اگر یقین کند بعدم آب در بعضی
جهات طلب در آن جهت واجب نیست و اگر یقین به

کنند بعدم آب در بعضی جهات طلب در آن جهة وا[جب]
نیست و اگر یقین بوجود آب داشته باشد در
قریب یا بعید و وقت وسعت داشته باشد
و طلب آن ضرری نداشته باشد ظاهر آنست
که تحصیل آن مطلقا واجب باشد و جمعی از اصحاب گفته
اند طلب قبل از وقت نماز کافی نیست و اثبات آن
مشکل است لیکن احوط است و علامه اقرب دانسته
اعاده طلب را جهت نماز دوم و اگر آنقدر آب یابد
که جهت طهارت او کافی نباشد تیمم میکند و تبعیض
طهارت باین نحو که بعضی را بشوید و بر بعضی تیمم
نماید نمیکند و اگر بعضی اعضای او متضرر شود
برسانیدن آب تیمم میکند و صحیح را نمیشوید و شیخ
گفته اگر عضو صحیح را بشوید و تیمم کند احوط است
و اگر بر بدن مکلف یا جامه که ضروری باشد
در وقت نماز نجاستی باشد که در نماز معفو نباشد
و آنقدر آب داشته باشد که وضو تواند کرد و مثلا
یا ازاله نجاست واجب است که ازاله نجاست کند
و تیمم کند فصل علما اختلاف کرده اند در آنچه تیمم بآن — ما یتیمم

میتوان

تیمم بچیزی — میتوان کرد اشهر آنست که میتوان کرد که اسم زمین
بر آن صادق آید خواه خاک باشد و خواه نه چون سنگ
یا زمین گچ و آهک و علم الهدی خاک را معتبر دانسته
و اقوی قول اول است لیکن بعید نیست که معتبر باشد
که اگر تیمم بسنگ کند باید که بر آن غبار یا چیزی که
بدست چسبد بوده باشد و در خزف خلافست و جایز
نیست تیمم بمعادن و خاکستر و آرد و اشنان و امثال
آن و همچنین مغصوب و نجس و هر گاه زمین میسر نباشد
تیمم کند بغبار جامه و نمد زین و یال اسب و امثال آن
و اقرب باشهر آنست که حکم مذکور بر سبیل تخییر است
و بعضی در این باب ترتیبی قرار داده اند و بعضی لازم
دانسته اند که بتکانند و بغباری که بیرون آید تیمم
کند و ظاهر آنست که شرط باشد احساس غبار
و تکانیدن جهت تحصیل غبار وقتی که نباشد پس
کافی نیست غبار کلا من غیر محسوس و هر گاه اصلا غبار
نباشد تیمم بآن جایز نیست و اقرب آنست که شرط است
در صحت تیمم بغبار مذکور فقد خاک یا زمین و بعضی
با وجود آن جایز دانسته اند و اشهر اعتبار آنست

[illegible]

که تیمم بسنگ مقدم است بر تیمم بغبار و بعضی بعکس
قایل شده اند و بعضی گفته اند هرگاه بعضی از اشیا
مذکوره مخصوص باشد بکثرت غبار متعین است
تیمم بان و هرگاه زمین میسر نباشد و بر جامه و امثال
ان غباری نباشد و گل باشد اگر ممکن باشد که گل را
جمع کند و خشک کند و بان تیمم کند چنان کند و الا بگل
تیمم کند و مشهور انست که تیمم بر زمین شوره و زمین
ریگ مکروه است و حجتی ان ظاهر نیست **فصل** در افعال
تیمم واجب است در تیمم نیت و مجزی است که چنین
نیت کند که تیمم میکنم تقرب بخدا و در وجوب نیت
بدلیت از وضو یا غسل خلاف است و اقرب عدم وجوب
است و اگر چنین نیت کند که تیمم میکنم جهت مباح
بودن نماز بدلا از وضو یا غسل از جهت انکه واجب
است تقرب بخدا احوط است و در وقت نیت خلاف
است و اشهر اقوی انست که نزد زدن دست است
بر زمین و بعضی گفته اند نزد مسح جبهه است
و بر حکم نیت باشد تا فارغ شود از تیمم و معنی ان
بر وجهی است که در وضو گذشت و واجب است

که مغارن

که مقارن نیت هر دو دست را بر زمین گذارد و اقرب
انست که باید گذاشتن بر وجهی باشد که ضرب یعنی
زدن بر او صادق اید و محض گذاشتن بی صدق
ضرب کافی نیست و ظاهر انست که باطن دستها را
باید زد و واجب است که انچه دست بران زده
میشود از جنس ارض باشد و مشهور میانه اصحاب
انست که واجب نیست چسبیدن چیزی از خاک
بدست و مسح کردن بان و از ابن الجنید نقل شده
که واجب است مسح کردن بخاکی که بر دست گرفته
شده باشد و این قول خالی از قوتی نیست و واجب
است که بهر دو دست مسح جبهه یعنی مسح پیشانی
بکند و احتیاط انست که مسح جبینین نیز بکند و حد
مسح از رستنگاه موی سر است تا طرف بالای بینی
و مشهور انست که مسح ابروها واجب نیست و بعضی
واجب دانسته اند و بعضی مسح تمام دو را واجب دانسته
و باید که ابتدای مسح از رستنگاه مو باشد و بر عکس
نباشد نکند و مسح بهر دو دست با هم بکند و بباطن
کفین کند و حایلی نباشد و اگر انگشتری در دست [باشد]

در وقت ضرب و مسح بیرون کند و واجبست
که بعد از مسح جبهه باطن کف دست چپ بر پشت
دست راست بمالد و حد آن از بند دست راست تا سر
انگشتان بقول اشهر اقوی و بعضی گفته اند از مرفق
تا سر انگشتان و بعضی گفته اند از بیخ انگشتان تا سر انگشتان
و اقوی اول است و واجبست بعد از آنکه کف دست
راست را بر پشت دست چپ بکشد بدستوری
که گذشت و علما را اختلافست در عدد ضربات در تیمم
بعضی گفته اند یک ضربه واجبست خواه بدل وضو
باشد و خواه بدل غسل و بعضی گفته اند مطلقا دو
ضربه واجبست و بعضی سه ضربه گفته اند و
مشهور تر در میان متاخران آنست که یک ضربه
واجبست در تیممی که بدل وضو باشد و دو ضربه
در تیممی که بدل غسل باشد و اقوی نزد فقیر آنست
که یک ضربه واجبست و دوم مستحب خواه تیمم بدل و
ضو باشد و خواه بدل غسل لیکن مهما امکن ضربه دوم را
ترک نباید کردن و واجبست در تیمم ترتیب بنحوی
که مذکور شد و موالات و ظاهر آنست که موالات

واجبه

واجبه در این مقام متابعت عرفیه باشد و اندک تاخیری
ضرر نرساند و واجبست که تمام عضو ممسوح را مسح
کند اما واجب نیست که تمام مسح را بمالد و مشهور میانه
متاخران وجوب پاکی موضع مسح است و احتیاط در این
است لیکن اگر ازاله میسر نباشد ساقط است اعتبار
طهارت عضو و واجبست تیمم و اگر چه نجاست تعدی
کند بخاک لیکن شهید رحمه الله و غیر او تقیید حکم بوجوب
تیمم بعدم تعدی کرده اند و اطلاق ادله اقتضای
وجوب تیمم میکند با نجاست حایله هرگاه ازاله آن متعذر
باشد **فصل** در بعضی احکام تیمم و در این فصل چند مسئله
است اول علما را اختلافست در اینکه تیمم در وسعت وقت
میتوان کرد یا واجبست تاخیر تیمم تا آخر وقت بعضی
باول رفته اند و بعضی بآخر و بعضی گفته اند اگر عذر
عذریست که علم یا ظن غالب بعدم زوال آن تا آخر وقت
باشد تقدیم تیمم در اول وقت میتوان کرد و الا فلا
و قول اول رجحانی دارد لیکن خلاف آن شهرت دارد
و جماعتی اتفاق بر آن نقل کرده اند و قول بتفصیل خالی
از وجهی نیست و در این مواضع احتیاط نیکو است و

هرگاه در ضیق وقت تیمم بجا آورد و وقت نماز دیگر داخل
شود اظهر آنست که در اول وقت نماز میتواند کرد بنا
بر قول بتضیق و هرگاه تیمم کند جهت نماز فریضه جایز
است که بان تیمم داخل شود در نمازهای نافله مادام
که آن تیمم نشکسته باشد و هر که بر ذمه او نماز قضا باشد
باشد در همه وقت تیمم میتواند کرد و تضیق در اینجا
معتبر نیست و بان تیمم داخل نمازهای حاضره میتواند شد
و محقق و شهید حکم کرده اند بجواز تیمم از جهت نوافل مرتبه
در سعت وقت و بعید نیست و کلام بعضی مشعر است
باعتبار تضیق و محقق تردد کرده در جواز تیمم جهت
نافله مبتدا این جواز را ترجیح کرده و این اقوی است
چنانچه شهید اختیار نموده و بتیمم نافله جایز است
دخول در فریضه و ظاهر آنست که درین خلافی نباشد
و بنا بر این علاج مراعات تضیق آسان میشود و
احتیاج بان نیست که بعضی علما گفته اند که هرگاه
خواهد تیمم در سعت وقت کند دو رکعت نماز نذر
کند و اگر گمان ضیق وقت کند بامارة و تیمم کند و نماز
کند پس غلط او معلوم شود اقرب آنست بنا بر قول

بتضیق

بتضیق که اعاده واجب نیست دویم اگر کسی اخلال کند
بطلب واجب و در سعت وقت تیمم کند و نماز کند نماز او
باطل است و اگر اخلال کند بطلب تا حدی که وقت نماز تنگ
شود و در آن صورت تیمم کند و نماز کند اشهر و اقوی آنست
که نماز او صحیح است و اگر کسی بعد از دخول وقت نماز آب
داشته باشد و بریزد یا آب کذرد و وضو نسازد بعد
از آن آب بهم نرسد و بتیمم نماز کند اقرب آنست که نماز را
اعاده نمی باید کرد و بعضی گفته اند اعاده واجب است
و اگر آب نزد کسی موجود باشد و استعمال نکند تا وقتی
که اگر وضو سازد یا غسل کند نماز فوت میشود
و اگر تیمم کند نماز را در وقت تواند کرد اقرب آنست که
تیمم میکند و نماز را ادا میکند سیم هر چیز که نقض
طهارت آبی میکند نقض تیمم نیز میکند و بهم رسیدن
آب نیز با تمکن از استعمال آن نقض تیمم میکند پس اگر
کسی تیمم کند و پیش از اشتغال بنماز آب بهم رسد
با تمکن از استعمال تیمم او باطل میشود و اگر بعد از شروع
در نماز آب بهم رسد در این چند قول است از آنجمله
جمعی گفته اند تا رکوع نکرده رجوع میکند و اگر رکوع کرده

در این صورت

خاندان آیة الله معزی ... در سال ۱۳۷۱

نماز را با تمام میرساند وجمعی کفته اند هرکاه تکبیرة الاحرام
کفت نماز را اتمام میکند و رجوع نمیکند واین قول
اشهر اقوال است وخالی از رجحانی نیست وبعضی
کفته اند رجوع میکند مادام که قرأت نکرده باشد
چهارم هرکاه جنب تیمم کند بدل غسل بعد از ان حدث
اصغر بکند مشهور انست که تیمم بدل غسل میکند وقولی
انکه تیمم بدل وضو میکند واکر در صورت مذکوره
اب بقدر وضو بهم رسد مشهور انست که تیمم میکند
وقولی انکه وضو میکند تیمم با وجود اب تیمم جهة نماز
جنازه جایز است وبان تیمم نماز دیکر نمیتوان کرد
مقصد دویم در طهارتی که به نیت احتیاج ندارد
ودر این مقصد سه رکن است رکن اول در احکام
ابها اب بر دو قسم است مطلق ومضاف مطلق
انست که در عرف وعادت انرا اب کویند بی قیدی
ومضاف انست که انرا در عرف بی قیدی اب نکویند
چون اب لیمو واب انار واب مطلق بر دو قسم است
جاری وغیر جاری وغیر جاری بر دو قسم است
بئر یعنی اب چاه وغیر بئر وغیر بئر بر دو قسم است

کر وکمتر از کر پس اقسام ابها پنج قسم است قسم اول
اب جاری وان ابیست که از زمین بجوشد خواه
در عرف بئر نکویند وخواه بر روی زمین جریان بکند
وخواه نه چون بعضی چشمه ها که اب بر روی زمین
جاری نمیشود هرکاه نجاستی با اب جاری ملاقات
کند نجس نمیشود بدون انکه رنک ان اب یا بوی ان
یا طعم ان از ان نجاست تغییر یابد خواه ان اب بمقدار
کر باشد وخواه نه بقول اشهر اقوی وبعضی از علما
کریت را شرط دانسته اند هرکاه چیزی که نجس
شده باشد داخل اب جاری شود ویکی از اوصاف
ثلاثه اب بسبب ان تغییر یابد ان اب نجس نمیشود وهرکاه
نجاستی در اب داخل شده باشد ویکی از اوصاف
ثلثه اب تغییر یافته باشد وشک باشد که ایا ان
تغیر از ان نجاست است یا نه ان اب محکوم بنجاست
نیست وهرکاه اب جاری بنجاست تغییر یابد اکر بنجاست
تمام ان اب را متغیر ساخته تمام ان اب نجس است
واکر بعضی را متغیر ساخته ان بعض نجس است وحکم
بقیه مختلف میشود بحسب اختلاف حال که ایا مستوی
آب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

السطوح است یا نه و بر هر تقدیر یا نجاست عمود آب را کرفته
یا نه و بنا بر اول آیا ما بعد متغیر یعنی انچه به متغیر متصل
است از غیر جنبه سر چشمه کر است یا نه پس صور این
مسئله شش میشود صورت اول انکه سطوح آب مستوی
باشد و نجاست عمود آب را نکرفته باشد و مراد بعمود
آب ما بین دو کنار جدول است بحسب عرض و عمق
و در این صورت همین متغیر نجس است و ما بقی پاک است
و اکرچه بقدر کر نباشد بقول اشهر اقوی صورت
دویم انکه سطوح آب مستوی باشد و نجاست عمود
آب را کرفته باشد و ما بعد متغیر بقدر کر باشد و حکم
این مثل حکم صورت اولیست صورت سیم انکه سطوح
آب مستوی باشد و نجاست عمود آب را کرفته باشد
و ما بعد متغیر کمتر از کر باشد و در این صورت
مقدار متغیر و ما بعد ان نجس است و ما قبل متغیر
پاک است و اکرچه کمتر از کر باشد بقول اشهر اقوی
صورت چهارم انکه سطوح آب مستوی نباشد و
نجاست عمود آب را نکرفته باشد و حکم این صورت
حکم صورت اولی است و ظاهر انست که جماعتی که

استوای

استوای سطوح را شرط دانند در جاری شرط ندانند
صورت پنجم انکه سطوح آب مستوی نباشد و نجاست عمود
آب را کرفته باشد و ما بعد متغیر بقدر کر یا بیشتر باشد
پس اکر سطوح ما بعد مستوی است پاکست بلا خلاف
و اکر سطوح ان مختلف است مبنی است بر خلافی که بعد
از این ذکر خواهیم کرد در اشتراط استواء سطوح مقدار
کر در آب ایستاده بتفصیلی که می اید انشاء الله تعالی
و اما ما قبل متغیر یعنی انچه از طرف سر چشمه است پاک
است مطلقا بقول اقوی و بنا بر قولی که در جاری
کریت شرط است نجس است اکر بقدر کر نباشد صورت
ششم انکه سطوح آب مستوی نباشد و نجاست عمود
آب را کرفته باشد و ما بعد متغیر کمتر از کر باشد در
اینصورت ما بعد متغیر نجس است و حکم ما قبل مانند
صورت پنجم است و اکر آب جاری نجس شود اکر در تطهیر
آنها امتزاج لازم دانیم چنانچه قول بعضی از اصحاب
است بان پاک میشود که آب بدفعات غلبه کند
و نجس را مستهلک سازد و تغییر او را زایل کند و اکر
اتصال را کافی دانیم بعضی کفته اند در اینجا کافی نیست

وبعضی گفته اند که اگر ماده بلندتر باشد از نجس است
یا مساوی است متجه طهارت است نزد زوال التغییر
بنا بر قول باتصال والاتدافع معتبر است وجمعی گفته اند
طهارت بزوال التغییر حاصل میشود واین قول بعید
نیست واقوی آنست که حوضهای کوچک حمام هرگاه
کمتر از کر باشد وبماده اتصال داشته باشد که
مجموع بقدر کر باشد هرچند متساوی السطوح
نباشد حکم جاری دارد وظاهر اطلاق کلام محقق
آنست که اگر مجموع نیز کر نباشد همین حکم دارد وبعید
نیست وهرگاه باران بر آب نجسی ببارد اگر از ناودانی
باران آب بریزد یا چندان ببارد که از اطراف آن آب
فی الجمله جاری شود چنانچه برلب حوضها مشاهده
میشود آن آب پاک میشود بنا بر قول که در تطهیر
اتصال کافی است بمحض اتصال آن باران بآن آب
نجس پاکی حاصل میشود وبنا برآن قول که در تطهیر
امتزاج می باید وحصول پاکی باعتبار امتزاج نیز
باید کرد واگر آن ناودان نباشد وجریان مذکور حاصل
نباشد بعضی گفته اند پاکی حاصل نمیشود ومشهور

فنکاتر

باران

میانه اصحاب آنست که بمحض تقاطر پاکی حاصل میشود
لیکن بنا بر قول بامتزاج بعید نیست اعتبار قدری معتد
به واین قول اگرچه بعید نیست لیکن احتیاط آنست
که باین اکتفا نشود وهرگاه باران بر آب قلیل طاهر
میبارید باشد اگر بطریق جریان باشد چنانچه مذکور
شد حکم جاری دارد وبملاقات نجاست نجس نمیشود
والا مبنی است بر خلاف در اعتبار جریان وهرگاه
باران میبارید باشد وقطره بر جای نجسی چون
زمین وبخوان ببارد وتمام موضع نجاست را فرو
گیرد ظاهر آنست که آن موضع پاک شود هرچند جریان
حاصل نشده باشد وهرگاه تقاطر برطرف شود آبی که بوده
باشد حکم آبهای دیگر خواهد داشت قسم دویم آب البیت
غیر بئر که کمتر از کر باشد وکر را دو تقدیر است یکی
بحسب وزن وآن هزار ودویست رطل است ومشهور
میانه اصحاب آنست که مراد برطل عراقی است که قدر
آن یکصد وسی درهم است وبعضی گفته اند مراد رطل
مدنی است وقدر آن یکصد ونود وپنج درهم است
وقول اول خالی از وجهی نیست وتقدیر دیگر بحسب

مساحت است و دران میانه علما خلاف است
و اقوال دران باب متعدد است و قوی ترین اقوال
دو قول است یکی انکه مشهورتر است وان انست
که مساحت ان چهل و دو وجب و هفت ثمن یک وجب
بوده باشد بوجب مستوی الخلقه و دیکر قولی
که ابن بابویه و جمعی از اصحاب بان رفته اند و
انست که مساحت ان بیست و هفت وجب بوده
باشد و ترجیح میانه ابن دو قول اشکالی دارد و اب
ایستاده غیر بئر هر کاه کمتر از کر باشد بقول اشهر
اقوی بملاقات نجاست نجس میشود هر چند رنک
یا بوی یا طعم ان بنجاست تغییر نیافته باشد و
مذهب ابن ابی عقیل انست که نجس نمیشود و هر کاه
اب قلیل نجس شود طریق پاک ساختن ان بیکی از چند
از چند چیز میشود یکی انکه باب جاری یا آب کر
پیوسته شود لیکن خلاف است که ایا مجرد پیوستن
کافی است یا میباید که قدر معتد به از انها بیکدیکر
امتزاج یابد و مسئله محل تردد است و احتیاط انست
که مراعات امتزاج بکند دیکر انکه یک کر آب بر ان بریزد

بروجهی

بروجهی که اجزای کر از یکدیکر منفصل نشود دیکر انکه باران
بر آب ببارد بتفصیلی که کذشت و اکر باب کم از کر که نجس نسته
باشد بنجاستی ملاقات کند اقرب انست که حکم اب قلیل
ندارد که تمام ان نجس شود بلکه مختص است بنجاست بموضع
ملاقات پس هر کاه نجاست وانچه بر دور ان است به
بیندازند یا موضع ملاقات را بیندازند هر کاه عینی نباشد
ما بقی پاک خواهد بود **قسم سیم** اب ایستاده غیر بئر که
بقدر یک کر بوده باشد یا بیشتر و حکم ان اب انست که
بملاقات نجاست نجس نمیشود تا رنک یا بو یا طعم اب
بنجاست تغییر نیابد و فرقی نیست میانه غدیر و آب
انبار و حوضها و ظرفها بقول اشهر اقوی و بعضی را
اعتقاد انست که حوضها و ظرفها هر چند بقدر
کر باشد بملاقات نجاست نجس میشود و این قول ضعیف
است و هر کاه نجاستی در ابی که بقدر کر باشد یا بیشتر
داخل شود و چیزی از ان آب را متغیر سازد ملاحظه
باید کرد که انچه غیر متغیر است بقدر کر هست یا نه
اکر بقدر کر باشد متغیر نجس است و ما بقی پاک و اکر بقدر
کر نباشد مجموع نجس است و آبی که بحد کریت برسد

اگر سطوح آن متساوی است خلافی در آن ظاهر نیست
که بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر سطوح آبی مستوی
نیست بلکه بعضی بلندتر است و بعضی پست تر اگر اعلی
کر نیست خالی از آن نیست که نجاستی ملاقی اعلی
شده یا اسفل اگر ملاقی اعلی شده در نجاست آن
خلافست و همچنین اگر ملاقی اسفل شده در نجاست
آن خلافست و اگر اعلی کر باشد و اسفل کر نباشد
و نجاست ملاقی اعلی شود نجس نمیشود و اگر نجاست
ملاقی اسفل شود صحیح آنست که نجس نمیشود چنانچه
اکثر تصریح بآن نموده اند و بعضی عبارات اصحاب
اشعار بر خلاف دارد و اقرب آنست که در کر مطلقا
استوای سطوح شرط نیست و هرگاه آبی که بمقدار
کر باشد نجس شود پاک ساختن آن چند طریق دارد
یکی آنست که آنرا متصل بآب جاری سازند یا کری دیگر
بحیثیتی که امتزاج میانه ایشان حاصل شود و مجرد
اتصال خلافست دیگر آنکه یک کر زیاده بر آن ریزند
بی آنکه انفصال در اجزای آن کر بهم رسد احوط آنست
که دفعه عرفیه صادق آید دیگر آنکه باران بر آن آب بیارد

بروجهی

بروجهی که گذشت دیگر آنکه از زیر آن آب بجوشد و هرگاه
در کر نجاستی یافت شود و شک باشد در آنکه نجاست
پیش از کریت افتاده یا بعد از آن آب پاکست قسم چهارم آب
چاه است و اگر آب چاه متغیر بنجاست شود نجس میشود
و در طریق تطهیر آن چند قول است و اقوی آنست که
تطهیر بآن حاصل میشود که چندان آب بکشند که تغیر
برطرف شود و اگر نجاست بچاه ملاقات کند و چاه را
متغیر نسازد اکثر اصحاب بر آن رفته اند که چاه نجس
میشود و جمعی گفته اند که چاه نجس نمیشود و امر بآب
کشیدن که در احادیث واقع شده محمول است بر
استحباب و این قول اقوی است و جماعت که چاه را
بملاقات نجاست نجس میدانند واجب دانسته اند کشیدن
تمام آب را بمردن شتر و مشهور میانه ایشان وجوب
نزح جمیع است بوقوع منی در چاه و اخبار از این حکم خالی
است و مشهور میانه ایشان وجوب نزح جمیع است
در وقوع خون حیض و استحاضه و نفاس و نص
از این خالی است و واجب دانسته اند نزح تمام آب را
در ریختن مسکر و روایات متضمن خمر است و معظم

اصحاب فرق میان خمر و سایر مسکرات نکرده اند و جماعتی
گفته اند مراد مایع بالاصاله است و اکثر عبارات خالی
از تقیید است و مشهور آنست که همین حکم دارد فقاع
و هرگاه متعذر باشد کشیدن تمام آب چاه چهار مرد
بنوبت آب کشند چنانکه دو مرد آب کشند و چون مانده
شوند دو مرد دیگر و چون مانده شوند دو مرد اول
یکروز باین دستور آب کشند و احوط آنست که از اول
وقت وجوب روزه باشد تا وقت مغرب و بنا بر
مشهور واجب است نزح یک کر آب در مردن خر و گاو
و مانند ایشان چون اسب و استر و بهتر آنست که
ثور و بقره را ملحق بشتر سازند در نزح جمیع و بنا
بر مشهور هفتاد دلو واجب است در مردن آدمی
و اکثر فرق میانه کافر و مسلمان نکرده اند و ابن ادریس
جمعه کافر نزح جمیع آب را واجب دانسته و اقرب اولی
است و مشهور پنجاه دلو است در غایط تر یا غایطی
که از هم پاشیده باشد در آب و مشهور پنجاه دلو
است در خون بسیار مثل ذبح گوسفند و چهل دلو
است در مردن گربه و سگ و شغال ملحق ساخته اند

خوک و روباه و خرگوش را و مشهور چهل است و در
بول مرد و بعضی این حکم را شامل بول زن نیز دانسته اند
و بعضی فرق کرده اند و در بول زن سی دلو واجب
دانسته اند و بعضی زن را داخل ما لا نص فیه گرفته اند
و بسیاری از اصحاب گفته اند که هرگاه آب باران
مخلوط ببول و غایط سگها بوده باشد و در چاه ریزد
سی دلو میباید کشید و در آن تامل است و مشهور
آنست که ده دلو در غایط خشک میباید کشید و در
خون اندک غیر دماء ثلاثه چون ذبح طیور و رعاف اندک
و جمعی ده دلو گفته اند و بعضی دلاء یسیره گفته اند
و این قول اقوی است و بعضی گفته اند که اقل دلاء
یسیره پنج دلو محقق میشود و مشهور آنست که
در مردن طیور مانند کبوتر و شترمرغ و آنچه در میان
ایشان باشد یعنی کوچک تر از شترمرغ و بزرگ تر از
کبوتر باشد هفت دلو میباید کشید و همچنین موش
اگر بمیرد و از هم بپاشد و الا سه دلو و بعضی گفته اند
یک دلو و در بول پسری که بحد بلوغ نرسیده باشد
و از مرتبه رضیع گذشته باشد مشهور هفت دلو است

وهمچنین در غسل کردن جنبی که بدن او از نجاست عینیه
خالی باشد وسگی که در چاه افتد و زنده بیرون اید و
پنج دلو در سرگین مرغ خانگی وجمعی تقیید بجلال کرده اند
یعنی نجاست خواره وسه دلو در مردن مار و یك
دلو در گنجشك وانچه مانند ان باشد و بول رضیع
که اغذاء او شیر باشد و در نجاستی که در ان نصی
نباشد واقع قایلان بتنجیس خلاف کرده اند بعضی گفته
اند تمام اب را میباید کشید و بعضی گفته اند چهل دلو
و بعضی گفته اند سی دلو وحق انست که اینها همه بر
سبیل استحباب است وقایلان بتنجیس خلاف کرده
اند در انکه چاه هرگاه نجس شود طریق تطهیر ان منحصر
است در کشیدن آب یا بطریق دیگر چون جریان
جاری و رسیدن کر و باریدن باران بران پاك میشود
واکثر قایلند بثانی ومحقق اختیار اول نموده واین
قول بنا بر قول بتنجیس قوتی دارد وهرگاه نجاسات
متعدده در چاه داخل شود در ان خلاف است واقوی
انست که متداخل میشود باین معنی که هرگاه اکثر را
بکشند احتیاج بکشیدن اقل علیحده نیست ونزد قایلان

به تنجیس جوانب چاه از ابی که در وقت کشیدن بران ریزد
نجس نمیشود وحکم بطهارت اب چاه در وقتی میشود
که دلو اخر از اب چاه جدا شود وقطرات که از ان ریزد
معفو است وشستن دلو واجب نیست ومستحب است
دوری میانه چاه و بالوعه یعنی چاهی که در ان نجاسات
باشد بقدر پنج گز شرعی اگر زمین سخت باشد یا قعر
چاه بالا باشد والا هفت گز قسم پنجم اب مضاف است
چون چیزهای که از اجسام فشرده شده باشد چون
اب لیمو یا بتصعید بیرون امده باشد چون گلاب
یا ممزوج شده باشد با جسمی دیگر بحیثیتی که انرا اب نگویند
چون شوربا و مشهور انست که باب مضاف طهارت
نمیتوان کرد وازاله نجاست بان نمیتوان کرد وخلافی
ظاهر نیست در انکه اب مضاف بملاقات نجاست نجس میشود
خواه اندك باشد وخواه بسیار فصل ششم در بعضی احکام
آبها اب نجس را در طهارت استعمال نمیتوان کرد و
اشامیدن وداخل ماکول ساختن حرام است وهرگاه
دو اب بوده باشد یکی طاهر ویکی نجس ویکی بدیگری مشتبه
شود از هر دو اجتناب کردن وتیمم نمودن لازم است

وظاهر نص آنست که آن آبها را باید ریخت و بعضی
ریختن آب را واجب دانسته اند و احتیاط در این است
و هرگاه یکی از این دو آب بچیزی رسد در حکم نجاست
آنچیز خلاف است و اقوی طهارت است و احوط
نجاست و هرگاه کسی توهم نجاست چیزی کند یا شک
در نجاست چیزی داشته باشد آن چیز محکوم بطهارت
است و هرگاه نجاست چیزی مظنون شود در آن
میانه علما خلاف است و بعضی گفته اند ظن مطلقا
معتبر است و بمجرد ظن حکم بنجاست میتوان کرد و قائل
باین قلیل است و بعضی گفته اند مطلقا معتبر نیست
و مشهور آنست که اگر ظن مستند بسببی است
که قایم مقام علم است معتبر است والا فلا و استناد
بسبب بآن تفسیر شده که شارع اعتبار سببیت آن
کرده باشد چون اخبار عدلین و اخبار مالک و
بعضی اخبار یک عدل را نیز کافی دانسته اند و بعضی
اخبار صاحب ید را مطلقا معتبر دانسته اند و
محقق جزم بعدم قبول خبر عدل واحد نموده و از
ابن البراج قول بعدم قبول قول عدلین نقل نموده اند

واقوی

واقوی آنست که ظن مطلقا باعث حکم بنجاست نمیشود لیکن در
صورت اخبار عدلین بنجاست ترددی هست و هرگاه
جسم حیوانی ملاقی آب قلیل شود طهارت و نجاست
آن تابع طهارت و نجاست آن حیوان است و در چند موضع
خلاف واقع شده باعتبار خلاف در طهارت و نجاست
آن یکی سؤر یهود و نصاری اکثر علما بنجاست قایل اند
و بعضی پاک میدانند دیگر سؤر مجسمه یعنی کسانی که
خدای عز و جل را جسم میدانند بعضی نجس میدانند
و بعضی پاک دیگر سؤر مجبره یعنی کسانی که افعال
بنده را از خدا دانند بطریق جبر و بنده را بی دخل دانند
بعضی نجس میدانند و اکثر پاک میدانند دیگر سؤر
مخالفان مذهب حق غیر مستضعفان بعضی نجس دانسته اند
و اکثر پاک میدانند دیگر سؤر ما عدای خوک از مسوخات
جمعی نجس میدانند و اکثر پاک میدانند تفصیل ذکر این احکام
در مبحث نجاسات مذکور میشود ان شاء الله تعالی
و اقرب آنست که هر حیوانی که پاک است سؤر آن نیز
پاک است چنانچه اکثر علما گفته اند و بعضی سؤر
مردار خوار و بعضی سؤر جلاله را نجس دانسته اند و بعضی

سؤر هر حیوان که گوشت انرا نخورند نجس دانسته اند
بغیر موش مثل باز و صغر از طیور و مشهور کراهیت سؤر
جلال و مردار خوار است و همچنین کراهیت سؤر استر
و خر و بعضی گفته اند مکروه هست سؤر هر حیوان که گوشت
انرا نخورند و منجه است و مکروه است سؤر زن حائض
که متهم باشد بعدم تحرز از نجاسات و اب کمتر از کر
که استعمال شده باشد در حدث اصغر یعنی ابی که
از اعضای وضو بریزد و انرا جمع کنند پاک است و
بان نوبت دیگر طهارت بجا می تواند اورد و ابی که
استعمال شده باشد در طهارت کبری چون غسل جنابت
هرگاه بدن خالی از نجاست عینیه باشد پاک است
و خلاف است در انکه نوبت دیگر بان اب طهارت بجا
میتوان اورد یا نه اقرب جواز است و غساله یعنی
اب قلیلی که از شستن نجاستی جدا شود هرگاه بنجاست
متغیر نشده باشد در نجاست ان خلاف است جماعتی
از اصحاب گفته اند نجس است مطلقا و جماعتی گفته
اند پاک است مطلقا و قول دیگر انکه اگر اب بر نجاست
واقع شده باشد پاک است و اگر نجاست بر اب وارد شده

محل تردد است و بنابر قول بتنجیس اقرب انست که نجاست
اب حکم محل نداشته باشد بلکه در تطهیر ان یکنوبت شستن
کافی باشد و در این مسئله اقوال دیگر هست و فاضلی
نقل اجماع کرده اند بر انکه غساله بر تقدیری که پاک باشد
رفع حدث بان نمیتوان کرد و ابی که در استنجا استعمال شده
باشد غساله ان پاک است باتفاق هرگاه متغیر بنجاست
نشده باشد و بر نجاست دیگر وارد نشده باشد و از غیر
مخرج بول و غایط نجاستی دیگر خارج نشده باشد و جمعی شرط
دانسته اند که با بول و غایط نجاستی دیگر مخلوط نباشد
و با اب اجزای متمیزه منفصل نشده باشد و علما را در
غساله حمام خلاف است هرگاه علم بنجاست ان حاصل نباشد
و اشهر بین الاصحاب نجاست است و اقوی طهارت
لیکن در امثال این مواضع احتیاط ضرور است و مکروه
است طهارت بابی که در افتاب گرم شده باشد در
افتاب **فصل دویم** در نجاسات نجاسات ده اند از انجمله نجاسات
بول است و غایط و خلافی نیست در انکه بول و غایط
انسان نجس است و همچنین هر حیوانی که گوشت انرا
نتوان خورد الا چند موضع یکی سرگین طیور اکثر نجاست

رفته اند و جمعی از اصحاب انرا پاك دانسته اند و این قول
قوی نجاست و در بول طیور نیز خلافی است و این فقیر را
در ان ترددی هست موضع دیگر بول طفل رضیع پیش از
انکه طعام میخورده باشد اشهر اقوی نجاست است
و بعضی پاك دانسته اند و مشهور انست که از هر حیوانی
که انرا نفس سائله نبوده باشد پاك است و درین باب
قایل بخلاف ان ظاهر نیست لیکن در معتبر راه ترددی داده
و نفس سائله تفسیر شد بخونی که جمع شود در عروق
و چون چیزی را از ان قطع کنند بقوت و سیلان بیرون
اید و محقق تفسیر نموده بخونی که از رگ بیرون اید
و خلافی نیست در انکه بول و سرگین هر حیوان که گوشت
انرا توان خورد پاك است و خلافی معلوم نیست الا در دو
موضع یکی در بول و سرگین اسب و استر و خر و مشهور بین
الاصحاب طهارت است و بعضی نجس دانسته اند و طهارت
سرگین وضوح تمام دارد و در بول فی الجمله تعارضی
در اخبار هست و احتیاط انست که از ان اجتناب کنند
دویم در سرگین مرغ خانگی اشهر اقوی طهارت است
و بعضی نجس دانسته اند دیگر از نجاسات منی است

و در نجاست منی ادمی شکی نیست و مذهب اصحاب انست
که منی از هر حیوانی که صاحب نفس سائله باشد اگر چه گوشت
انرا توان خورد نجس است و حکم منی ندارد و مذی و ان
ابیست که عقب ملاعبه و ملاهبه اید و ودی و ان ابیست
که بعد از بول اید بقول اشهر اقوی دیگر از نجاسات میته
و اقرب اشهر نجاست میته غیر ادمی است هرگاه صاحب
نفس سائله باشد و میته ادمی نجس است بلا خلاف بعد
از سرد شدن و پیش از غسل و در نجاست اجزاء صغیره
که از بدن ادمی منفصل شود چون بثرها و ثالول خلاف
است و اقرب طهارت است و هر چیز از میته که حس نداشته
باشد پاك است چون پشم و مو و کرك و پر و استخوان و
ناخن و شاخ و تخم هرگاه پوست بالا پوشیده باشد
و سم و خاف و اشهر اقرب طهارت شیر میته است
و بعضی نجس دانسته اند و اجزاء مذکوره اگر از نجس
العین باشد در طهارت ان خلاف است و اشهر
نجاست است و از علم الهدی قول بطهارت منقول
است و اول خالی از رجحانی نیست و پوست حیوانی
که انرا تزکیه نموده باشند پاك است و تزکیه بر هر حیوانی

که مأکول اللحم باشد واقع میشود و انچه غیر مأکول اللحم
باشد چند نوع است اول انسان و باتفاق تزکیه
بران واقع نمیشود دویم سگ و خوک و بر ایشان نیز
تزکیه واقع نمیشود اجماعا سیم حیوانات درنده
و بر ایشان تزکیه واقع میشود بقول اشهر اقرب
استعمال ان در غیر نماز جایز است اجماعا چهارم مسوخات
و در ان خلاف است و قول بقبول تزکیه بعید نیست
و هرچه قابل تزکیه است استعمال ان در غیر نماز میتوان
کرد و موقوف بر دباغت نیست بقول اشهر اقوی و اشهر
انست که پوست حیوانی که تزکیه نشده باشد نجس
است و استعمال ان نمیتوان کرد خواه دباغت شده
باشد و خواه نشده باشد و ابن الجنید بعد از دباغت
پاک دانسته و قول مشهور خالی از ترجیح نیست دیگر
از نجاسات خون است و خون بر شش نوع است
اول دم مسفوح یعنی خونی که از رگ بقوت و کثرت
ریخته شده باشد و شکی نیست در نجاست ان خون دوم
خونی که در ذبیحه باقی مانده باشد بعد از انکه ان را ذبح
نموده باشند و بقدر متعارف از خون رفته باشد

و ظاهر انست که ان خون پاک باشد و حلال باشد و بود
این خلافی ظاهر نیست سیم خون متخلف در حیوان غیر
مأکول اللحم و ظاهر انست که نجس باشد هم چنانکه ظاهر
اصحاب است و بعضی در ین تردد نموده اند چهارم
ما عدای مذکوره از خونهای که بقوت از رگ
بیرون نیاید و انصباب بسیاری نداشته باشد و
لیکن از صاحب نفس سائله باشد و ظاهر انست که نجس
باشد و ظاهر اصحاب اتفاق است بر نجاست ان اگر
چه بعضی از عبارات ایشان موهم خلاف است پنجم خون
ماهی و ان پاک است و ظاهر اصحاب اتفاق است بر این و
اقرب انست که حلال نیز هست ششم خون غیر ماهی
از انچه نفس سائله نداشته باشد پاک است و ظاهر
انست که در ان خلافی نباشد و بعضی عبارت موهم خلاف
است دیگر از نجاسات سگ و خوک است و اجزای
ایشان و سگ ابی پاک است بقول اشهر اقوی دیگر از
نجاسات نزد اصحاب کافر است و خلافی نیست میان
علما در انکه ما عدای اهل کتاب مانند یهود و نصاری
از کفار مشرکین نجس اند و در اهل کتاب خلاف است

ومشهور میانه اصحاب نجاست است وبعضی قایل بطهارت
ایشان شده اند وادله نجاست محل بحث واشکال است
واخبار معتبره دلالت بر طهارت میکند لیکن جرات بر مخالفت مشهور
که نقل اتفاق واجماع بران شده باشد موافق احتیاط
دینی نیست واکر کسی مظهر دین اسلام باشد لیکن منکر
یکی از ضروریات دین باشد چون خوارج وغلاه حکم
کفار برو جاریست وبراین حکم اند نواصب یعنی
کسانی که با اهل البیت علیهم السلم عداوت داشته
باشند ودر نجاست مجسمه یعنی کسانی که خدای
عز وجل را جسم دانند خلافست وشیخ مجبره را
نجس دانسته ومتاخران حکم بضعف ان نموده اند
وان اقوی است واز علم الهدی قول بنجاست غیر
مومن از فرق اسلام منقول است واکثر قایل بطهارت
اند وان اقوی است وبعضی از علما ولد الزنا را نجس
دانسته اند واقوی طهارت است ومشهور نجاست
اولاد کفار است ودران بحسب دلیل تاملی هست وهر
کاه مسلمانی ولد کافر را اسیر نماید اقوی انست که تابع است
وبعضی کفته اند ظاهر اصحاب انست که خلافی در طهارت

ایشان

41

ایشان نباشد لیکن ظاهر انست که حکم خلافی است
نجاست خمر | ومشهور میانه اصحاب نجاست خمر است وجمعی نقل
براین | نقل اجماع کرده اند وابن بابویه وجمعی دیکر از علما
بطهارت رفته اند وبعضی تردد کرده اند وموافق
احتیاط عمل بقول اول است وباقی مسکرات مایعه
حکم خمر دارد وهمچنین فقاع واب انکور هر کاه جوش
بزند واشتدادی بهم برساند قبل از انکه دو ثلث
ان برود جمعی نجس دانسته اند واقوی طهارت است
ومشهور میانه اصحاب طهارت عرق جنب است از
حرام وبعضی نجس دانسته اند واقوی قول اول است
واقوی واشهر طهارت عرق شتر جلاله است وبعضی
نجس دانسته اند وبعضی قایل بنجاست روباه وخرکوش
وموش ووزغه شده اند واشهر اقوی طهارت
است در ما عدای خوک وهمچنین بعضی قایل بنجاست
مسوخات شده اند واشهر اقوی طهارت است
در ما عدای خوک وهمچنین بعضی قایل بنجاست
شده اند واشهر اقوی طهارت است وبعضی قایل
بنجاست شیر دختر شده اند واشهر اقوی طهارت است

رکن سیم در احکام نجاسات و در این رکن چند
مسئله است مسئله اولی واجب است ازاله نجاست
از بدن و جامه جهته نماز یعنی نماز عمداً با نجاست
بدن یا جامه صحیح نیست الا آنچه معفو است و مشهور
آنست که طواف نیز چنین است و در محل خود خواهد آمد
انشاء الله تعالی و مشهور میانه اصحاب آنست که
داخل ساختن نجاست در مساجد جایز نیست خواه باعث
تلویث مسجد یا آلات آن شود یا نشود و اعتقاد جمعی از
متاخرین آنست که داخل ساختن نجاستی که باعث
تلویث نشود جایز است و این قول اقوی است و اکثر
حکم نموده اند با آنکه ازاله نجاست از مسجد واجب کفایی است
یعنی بر همه مسلمانان واجب است و اگر بعضی بعمل
آورند از دیگران ساقط میشود و بعضی گفته اند اگر
کسی نجاست بمسجد داخل سازد بر او متعین است
که بیرون برد مسئله دوم معفو است خون جراحتها
و قرحها هر گاه بر بدن یا جامه باشد و در این خلاف
نیست میانه اصحاب و علما را خلاف است در تعیین
حدی که باعث عفو است جمعی گفته اند معفو است مطلقا

تا وقتی که قرحه یا جراحت به شود خواه ازاله دشوار
باشد و خواه نباشد و خواه در میانه فترتی باشد
و خواه نباشد و بعضی دوام اسیلان دم و عدم
انقطاع آن را معتبر داشته اند و بعضی معتبر
داشته اند که سیلان خون بحدی باشد که
در میانه فترتی که گنجایش بجا آوردن فریضه داشته
باشد نبوده باشد و بعضی مشقت را معتبر داشته اند
و قول اول خالی از قوتی نیست و از روایات مستفاد
میشود که تبدیل کردن جامه و تخفیف دادن
نجاست و بستن موضع خون بحیثیتی که مانع از بیرون
آمدن خون باشد واجب نیست و بعضی مستحب
داشته اند که صاحب قرحه و جراحت در هر روز
یکنوبت جامه خود را بشوید و بعید نیست مسئله
سیم معفو است در نماز هر خونی که کمتر از درهم
بغلی بوده باشد و مجتمع باشد و در خونی که بقدر
درهم باشد خلاف است و اکثر آن را معفو ندانسته اند
و درهم بغلی درهمی بوده بقدر یک درهم و ثلث درهم
معروف و بعضی آن را تحدید کرده اند بگودی میان کف

دست وبعضی تحدید کرده اند بمقدار بند انگشت
مهین دست وهرگاه متفرق بوده باشد بعضی گفته اند
مطلقا معفو نیست وبعضی گفته اند اگر چنان است
که هرگاه جمع کنند بمقدار درهم نباشد معفواست
والا فلا وجمعی گفته اند معفواست مادامی که [illegible]
نباشد ودر تفسیر تفاحش اختلاف کرده اند وجمعی
گفته اند هرگاه هریک بمقدار درهم نباشد معفواست
واین قول اقوی است واگر ملاقی دم معفو چیزی
رطب بشود در معفو بودن ان میانه علما خلاف
است وعدم عفو خالی از رجحانی نیست وهرگاه
شک باشد در خونی که ایا خون طاهر است یا خون
نجس در طهارت ان خلاف است وقول بطهارت
رجحانی دارد واگر شک باشد در خونی بانکه قدر
معفو هست یانه محل اشکال است ومشهور انست
که خون حیض معفو نیست مطلقا وجمعی خون [illegible]
ونفاس را نیز ملحق ساخته اند ودر معفو بودن
خون نجس العین هرگاه کمتر از درهم بغلی باشد خلاف
است واقرب عفو است مسئله چهارم معفواست

نماز

نماز نجاست جامه که با نجامه بتنهائی ستر عورت نتوان
کرد مانند بند زیر جامه وجوراب وعرقچین وامثال
ان ودر این خلافی نیست میانه اصحاب اگرچه در
بعضی تفاصیل این مسئله خلاف است چه جمعی از اصحاب
فرق نکرده اند میانه انچه پوشیده باشند یا برداشته
باشند وبعضی مخصوص داشته اند عفو را بانچه پوشیده
باشند وبعضی قیدی دیگر کرده اند وان انست که در
محل خود بوده باشد وبعضی تخصیص ببعضی اجناس
پوشیدنی کرده اند واصح قول اول است واگر مصلی
قاروره نجس با خود داشته باشد در جواز ان خلاف است
واقرب جواز است وجمعی از اصحاب مستحب دانسته اند
تطهیر ما لا یتم الصلوة را ودلیل ان ظاهر نیست لیکن
بعضی اخبار صحیحه دلالت میکند بر استحباب پاک ساختن
نعل وبعضی گفته اند اگر کسی شرب خمر یا اکل میته نموده
باشد در وقت نماز قی کردن ان لازم است واین سخن
محل تامل است مسئله پنجم هرگاه جامه از بول غیر رضیع
نجس شده باشد معتبر است در ازاله نجاست ان هرگاه
باب قلیل بشویند انکه دو نوبت باب انجامه را بشویند

بقول مشهور و بعضی یکنوبت را کافی دانسته اند
وقول اول ترجیح دارد واینست حکم جامه واکثر فرق میان
جامه و بدن نکرده اند در این حکم و بعضی در بدن
یکنوبت کافی دانسته اند وقول اول ترجیح دارد و
منقول از ظاهر بعضی اصحاب انست که حکم مذکور در
چیزهائی که شبیه بثوب و بدن باشد جاری است
پس دو نوبت باید شست از بول چیزی را که اخراج غساله
از ان بفشردن ممکن باشد و دو نوبت باید ریخت در
مثل سنگ و چوب و بعضی یکنوبت کافی دانسته اند
و بعید نیست و بعضی در دو نوبت شستن انفصال
تقدیری کافی دانسته اند و بعید نیست بعضی فاصله
مابین را لازم دانسته اند واین اقوی است و هرگاه
باب جاری یا کر بشویند در اعتبار تعدد خلاف
است و مراعات ان احوط است و مشهور میانه
اصحاب انست که عصر یعنی فشردن در چیزی که
نجاست دران نفوذ میکند چون رختها شرط است
در طهارت هرگاه باب قلیل بشویند و مراعات ان
موافق احتیاط است واکثر اصحاب بان رفته اند که

هرگاه باب کثیر تطهیر نمایند عصر واجب نیست واین قول
اقوی است وظاهر بعضی انست که در جائی که دو نوبت
غسل باید دو نوبت عصر باید و بعضی یکعصر در میان
دو غسل لازم دانسته اند و بعضی یکعصر بعد از دو غسل
لازم دانسته اند و بعضی اصحاب مالیدن محل نجاست را
در ازاله از بدن شرط دانسته اند واقوی انست که
ان شرط نیست و در بول رضیع صب اب یعنی ریختن
کافی است و مراد وصول اب است بمحل نجاست و سیلان
و تقاطر معتبر نیست و معتبر انست که تمام محل نجاست را
بگیرد و انفصال اب از ان محل معتبر نیست و شیخ و غیر او
حکم مذکور را متعلق ساخته اند بر طفل که چیزی نخورده
باشد چنانچه در روایت است و بعضی اعتبار حولین
نموده اند و بعضی گفته اند رضیع انست که اغتذا
بغیر شیر نکرده باشد بسیار بر وجهی که زیاده بر شیر
باشد یا مساوی بشرط حولین و محقق گفته غذا بر
ندرت یا اکل بطریق دوا مضر نیست بحکم و نیکو گفته و
اقوی اختصاص حکم مذکور است بصبی دون صبیه و در نجاسات
غیر بول هرگاه بغیر اوانی برسد خلاف است در انکه

دو نوبت شستن معتبر است یا نه واحتیاط آنست که
مراعات آن نمایند و در تطهیر زمین باب قلیل خلاف
است میانه اصحاب ششم جمعی کثیر از اصحاب چون شیخ
ومتاخران گفته اند که زنی که مربیه صبی باشد و یکجامه
داشته باشد روزی یکنوبت جامه را میشوید و
بعد از ان بولی که صبی بر ان کند معفو است واگر حکم
را شامل صبیه نیز گرفته اند وبعضی تخصیص کرده اند
بصبی وظاهر آنست که در صورت مذکوره نجاست
بدن معفو نباشد هرچند از جامه معفو باشد
هفتم هرگاه موضع نجاست معلوم باشد شستن
او واجب است واگر موضع نجاست مشتبه باشد
خالی از ان نیست که در یک جامه است یا نه اگر در یک
جامه است واجب است شستن آن مقدار از انجامه که احتمال
آن نجاست در ان رود واگر احتمال مذکور در همه
جامه رود همه را باید شست واگر این اشتباه در
یک جامه نباشد بلکه در جامهای متعدده باشد
یا در چیزی دیگر خالی از ان نیست که موضع اشتباه
محصور است یا نه اگر محصور نیست هر یک محکومند

بطهارت

45

شبهه محصوره

بطهارت واگر محصور است جمعی گفته اند خلافی در ان
نیست که اجتناب از جمیع آنچه اشتباه در ان حاصل
است واجب است و در این باب نصی بنظر نرسیده
و بر تقدیر وجوب اجتناب خلاف است در آنکه آن چیز
بمنزله نجس است در جمیع احکام اگر کسی برطوبت
ملاقات کند با ان ملاقی نجس میشود یا حکم ان محض
اینست که در آنچه مشروط بطهارت است از ان اجتناب
میباید کرد که اگر آب باشد از ان وضو نباید ساخت و
اگر خاک باشد تیمم بان نباید کرد واگر جامه باشد
بان نماز نباید کرد ظاهر بعضی اول است وجمعی قایل

وغیر محصوره

بثانی شده اند واقرب ثانی است و در تحقیق معنی محصور
اشتباهی هست جمعی رجوع بعرف نموده اند ومثال
محصور وغیر یکخانه و دو خانه ومثال غیر محصور
را صحرا گفته اند وبعضی گفته اند ممکن است بنای
ان بر تنگی و دشواری و عدم ان باشد ومقام
محل اشکال است ومراعات احتیاط مناسب و
هرگاه جامه نجس مشتبه شود بجامه پاک و شستن
ان متعذر باشد اشهر واقوی آنست که هر نمازی را

یکنوبت دریکجامه میکند ویکنوبت درجامهٔ دیگر
هشتم هرگاه چیزی خشک ملاقات کند با نجاست
خشک نجس نمیشود ودرین خلافی نیست الا میته
که دران خلافست واقرب آنست که اگر میته جنس
ادمی باشد ملاقی ان نجس نمیشود ودر لاادمی تردد
است ودر الحاق عضوی که از ادمی زنده بریده
باشند تردداست وظاهر آنست که ملاقات لیتم میته
باعث تنجیس نمیشود وچیزی که بملاقات میته نجس
شود بایبوست وچیزی دیگر برطوبت بان ملاقات
کند در نجاست انچیز خلافست ومشهور نجاست
است نهم هرگاه کسی درجامهٔ نجس عمداً نماز کند
ان نماز را در وقت اعاده میباید کرد وبعد ان
بیرون رفتن وقت قضا واگر فراموش کرده
باشد که جامه نجس است وبان جامه نماز کرده
باشد وبعد از نماز بخاطر او امده باشد که جامه
نجس بوده علما اختلاف نموده اند مشهور انست
که مطلقا اعاده مینمایند وبعضی گفته اند مطلقا
اعاده نمینمایند وبعضی گفته اند اگر وقت نماز باقی

غریب ٢
غریب
عدم قطع غریب
دعوی شهرت غریب
حکم نماز با نجاست

است اعاده میکند واگر وقت بیرون رفته قضا
نمیباید کرد واحتیاط در عمل بقول اول است واگر
چه قول دوم فی الجمله رجحانی دارد واگر جامه نجس
باشد وعلم بان نداشته باشد وبان نماز کرده
باشد وبعد از نماز معلوم شود که ان جامه
نجس بوده اعاده بران لازم نیست وهرگاه در اثنای
نماز نجاستی بیند ومعلوم باشد که این نجاست
قبل از این بوده مشهور آنست که واجبست که
ازاله نجاست کند یا انجامه را بیندازد اگر ممکن باشد
ونماز را تمام کند واگر ممکن نباشد بدون مبطل
چون فعل کثیر یا استدبار نماز را اعاده باید کرد
وقولی بوجوب اعاده مطلقا نقل کرده اند وقول
مشهور مستندی واضح ندارد واتمام نماز بی
اعاده وتغییر جامه مقتضی بعضی احادیث ممکن است
وبعضی احادیث متضمن اعاده است واحتیاط
انست که در سعت وقت اعاده نماز کند واگر
در اثنای نماز نجاستی بیند ومعلوم نباشد
که این نجاست قبل از این بوده یا الحال بهم رسیده

ترجیح غریب
جاهل بنجاست
علم بنجاست در اثنا

ظاهر است که واجب است انداختن جامهٔ نجس
یا ازالهٔ نجاست و اتمام نماز اگر متضمن مبطل نباشد
والا نماز را از سر باید گرفت و اگر کسی بعد از نماز نجاستی
بر جامه ببیند و نداند که در وقت نماز بوده یا نه
بر او اعادهٔ نماز لازم نیست و هرگاه جامهٔ کسی
نجس باشد و غیر آن جامه نداشته باشد جمعی از
اصحاب گفته‌اند که برهنه نماز میکند و جمعی
گفته‌اند مخیر است میانه آنکه برهنه نماز کند
یا با آن جامهٔ نجس نماز کند و نزد فقیر آنست که نماز
با آن جامهٔ نجس کردن اولیست و اگر متعذر باشد
کندن جامه با آن جامه نماز میکند و مشهور آنست
که اعاده لازم نیست و بعضی گفته‌اند اعاده میباید
کرد و ثابت نیست **فصل** در بیان مطهرات
از جمله مطهرات آبست و احکام آن گذشت دیگر
از مطهرات آفتابست و مشهور میانه متاخرین
آنست که آفتاب پاک میکند بول را و مانند آن از
نجاستی که جرمی نداشته باشد یا جرمش زایل شده
باشد و رطوبتی باقی مانده باشد در زمین و بوریا

و حصیرها و بناها و درختها و گیاهها هرگاه آفتاب
آنرا خشک کند و بعضی حکم مذکور را مخصوص بول
دانسته‌اند و بعضی مخصوص زمین و بوریا و
حصیر دانسته‌اند و بعضی هر دو خصوصیت را اعتبار
کرده‌اند و بعضی گفته‌اند محل مذکور پاک نمیشود
ولیکن سجده بر آن میتوان کرد و اقرب آنست که پاک
میشود زمین و بوریا و حصیر از خصوص نجاست
بول و در غیر آنچه مذکور شد طهارت و نجاست
هیچیک ثابت نیست لیکن تحصیل برائت ذمه یقینی
در نماز تقاضای اجتناب از آن میکند و هرگاه
موضع خشک شده باشد بغیر آفتاب و بر آن موضع
آبی بریزند و آفتاب خشک کند مشهور آنست که
پاک میشود و مرا در این مسئله تردد است و مشهور
میانه اصحاب آنست که خشکی که بغیر آفتاب حاصل
شود موجب پاکی نیست و شیخ ره در این باب خلاف
کرده و هرگاه نجاست دیوار از ظاهر به باطن متصل
باشد و آفتاب مجموع را خشک کند مجموع پاک میشود
و اگر نجاست ظاهر و باطن از یکدیگر منفصل باشند

از تابیدن افتاب بر ظاهر و باطن پاک نمیشود دیگر از
مطهرات اتش است بقول مشهور یعنی هر گاه نجسی باتش
سوخته شود و خاکستر شود مشهور انست که ان
خاکستر پاک است و محقق درین حکم تردد نموده و
گنجایش دارد و مورد حدیث و کلام بسیاری از
اصحاب عین نجاست است هر گاه بسوزد و خاکستر
شود و بعضی تعمیم حکم نموده اند بر وجهی که شامل متنجس
نیز هست و حکم باحد طرفین خالی از اشکالی نیست
و دودی که از اعیان نجسه بر خیزد مشهور انست
که پاک است و محقق تردد نموده و از شیخ نجاست
دود روغن نجس منقول است و درین باب نصی
بنظر نرسیده و بعضی فحم را بخاکستر ملحق ساخته
اند در طهارت و بعضی توقف نموده اند در طهارت
و نجاست و هر گاه گل نجس را پخته سفال یا اجر شود
در پاک شدن ان میانه علما خلاف است و هر گاه
عین نجاست کرم شود پاک شود اشهر اقوی طهارت
است و هر گاه اردی را باب نجس خمیر کنند و نان
بپزند مشهور انست که ان نان نجس است و شیخ را قولی

بطهارت و خالی از قوتی نیست دیگر از مطهرات استحاله
است مثل انکه سگی در نمکزار افتد و نمک شود
بمذهب جمعی از اصحاب پاک میشود و جمعی نجس دانسته اند
و اقوی اولست و از جمله استحاله مطهره است گردیدن
نطفه حیوان پاک و اب نجس بول حیوان ماکول اللحم و
غذای نجس سرکین و شیر ماکول اللحم و خون نجس جزء او و
امثال اینها و ازین بابست سرکه شدن خمر و اگر
چه بعلاجی باشد و اب انگور بر تقدیری که نجس
باشد بسرکه شدن پاک میشود و برفتن دو ثلث پاک
میشود و معروف میانه قائلان بنجاست عصیر
انگور انست که چون عصیر پاک شد دستهای مباشر
کار و رختهای او و الات پختن همه پاک میشود
و اگر در حال نجاست عصیر بجایی رسیده باشد بسبب
رطوبت ان خشک شود چنانکه معلوم شود که دو
ثلث ان رفته حکم میشود بپاکی ان و بخاری که
از اب نجس بالا رود و بر جسم صیقلی مجتمع شود
و تقاطر کند اقوی انست که پاک است و بعضی نجس
دانسته اند دیگر از مطهرات زمین است و زمین

پاک میکند باطن کفش و قدم و موزه را خواه ازاله نجاست
براه رفتن باشد وخواه بمالیدن وخواه بر خاک باشد
وخواه بر سنگ وخواه بر ریگ و شرط نیست خشک
شدن نجاست قبل از مالیدن بر زمین و نه آنکه نجاست را
جرم باشد پس اگر زیر قدم یا کفش متنجس باشد بنجاستی
که محسوس نباشد پاک میشود بمجرد راه رفتن و
احتیاط آنست که زمین پاک باشد اگرچه قول
بآنکه زمین نجس نیز تطهیر میکند خالی از قوتی نیست
و در خشکی زمین خلافست و اقوی آنست که
شرط نیست و مراعات آن احوط است و در تطهیر
کل اشکال کرده اند و قول بطهارت بعید نیست
فصل در تطهیر اوانی و بعضی دیگر از احکام اوانی
اختلاف کرده اند اصحاب در شستن از خمر جمعی هفت
نوبت واجب دانسته اند و جمعی سه نوبت و بعضی
یکنوبت واجب دانسته اند بعد از ازاله عین و بعضی
دو نوبت واجب دانسته اند و بعضی یکنوبت مزیل
عین کافی دانسته اند و این قول اقرب است و هرگاه
در انائی موش بمیرد همان اقوال کرده شده در اینجا

نیز شده و اقوی آنست که یکنوبت شستن مزیل عین
کافی است و در شستن انا از باقی نجاسات سوی
ولوغ خلافست جمعی سه نوبت واجب دانسته اند
و جمعی دو نوبت و جمعی یکنوبت بعد از ازاله عین
و جمعی یکنوبت مزیل عین را کافی دانسته اند و این
اقرب است و هرگاه سگ ولوغ کند از انائی و مراد
بولوغ آنست که سگ بگوشه زبان از انا آب بیاشامد
درین صورت مشهور آنست که سه نوبت آن انا را
میباید شست یکنوبت بخاک و اگر این حکم اجماعی
نباشد اثبات آن مشکل است و ابن جنید هفت
نوبت واجب دانسته و این قول ضعیف است و جمعی
از اصحاب لیسیدن سگ را نیز بولوغ
ملحق ساخته اند و اشهر اقوی آنست که این حکم
مخصوص ولوغ و لیسیدن است و در باقی اجزاء
و فضلات سگ اگر در انا افتد این حکم جاری
نیست و مشهور آنست که نوبت اول باید که
شستن بخاک باشد و این احوط است و اکثر اصحاب
برآنند که خاک تنها کافی است و بعضی مزج آب را شرط

دانسته اند و اقوی اول است و مشهور آنست
که از ولوغ خوک هفت نوبت آنرا میباید شست
یکنوبت بخاک و کافی است در شستن آنها باب قلیل
آنکه آب در آنها کنند و حرکت دهند چنانکه آب بهمه
جا برسد آنگاه خالی کنند و جمعی گفته اند هرگاه
آنها را پر کنند حاجت بتحریک نیست و کافی است
در خالی کردن آنها آنکه بالکلی باشد و مشهور میان
آنست که آنها و غیر آن هرگاه باب کر یا جاری شسته
شود دو نوبت شستن معتبر نیست لیکن اول بخاک
باید شست اگر نجاست ولوغ باشد و بعضی تعدد
در اینجا نیز در نجاست ولوغ معتبر دانسته اند و
و اعتبار تعدد مطلقا احوط است لیکن اگر جامه
باشد که از بول نجس شده باشد و در آب جاری
بشویند حدیث صحیح وارد است که یکنوبت کافی
است و اوانی کفار پاک است مادام که علم بمباشرت
ایشان برطوبت حاصل نباشد و همچنین است
آنچه در دست ایشان باشد بغیر از پوست و گوشت
حتی مایعات و بعضی در طهارت مایع توقف نموده اند

شستن آنها باب قلیل

واشهر

و اشهر و اقوی جواز پوشیدن جامه آنست که کافر
ساخته باشد هرگاه علم بملاقات برطوبت نباشد
و از بعضی منع منقول است و حرامست اکل و شرب از
آنیه طلا و نقره و مذهب اصحاب آنست که استعمال
آن مطلقا حرام است و در نگاه داشتن اوانی
طلا و نقره بی آنکه استعمال کنند خلاف است و اقوی
آنست که وضو ساختن از ظرف طلا و نقره باعث
بطلان وضو نمیشود و همچنین که آب بران صادق
نباید هرگاه از طلا و نقره باشد استعمال آن حرام
نیست و در مانند سرمه دان و ظرف غالیه تردد
است و علامه و شهید اقرب بتحریم را دانسته اند
و در تزیین مساجد و مشاهد بقنادیل طلا و نقره
تردد است و در تزیین دیوارها و سقفها بطلا میانه
علما خلاف است بعضی حرام دانسته اند و بعضی
جایز و در بعضی روایات صحیحه نهی است از سواری
بزین نقره و لجام نقره و اقرب آنست که مفضض
یعنی ظرفی که بعضی قطعات آن نقره باشد و
بعضی مس و مانند آن مکروه است و از موضع نقره

اجتناب واجب است بقول مشهور و بعضی مستحب
دانسته اند و این اقرب است باب دوم در احکام نماز
و در این چند باب سه مقصد است مقصد اول
در نمازهای یومیه و آنچه متعلق است بآن و
در این مقصد سه رکن است رکن اول در چیزی چند
که از شرایط و مقدمات نماز است و در این رکن
چند فصل است فصل اول در فضیلت نماز نماز از
افضل عبادات است و ثواب محافظت بر نماز عظیم
است و عقاب تارکان الیم و تاکید و تشدید
در این باب در کتاب ظاهر و در سنت و اخبار متواتر
روایت نموده ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی
باسناد صحیح از معویه بن وهب گفت پرسیدم از
حضرت ابی عبدالله علیه السلم از افضل آنچه تقرب
جویند بآن بندگان به پروردگار خود و دوستر بن
ان نزد خدای عز و جل چیست فرمود نمیدانم چیزی بعد
از معرفت افضل از نماز آیا نمی بینی که بنده صالح
عیسی بن مریم ص علی نبینا علیه السلم گفت وصیت نمود مرا
خدای بصلوة و زکوة مادامی که زنده ام و از انحضرت

منقول است

منقول است که هرکه یک نماز او را خدای عز و جل قبول
کند او را عذاب نمیکند و از انحضرت منقول است
که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از
خانه پر طلا که تصدق کنند تا تمام شود و از حضرت
رسول ص منقول است که مثل نماز مثل ستون خیمه
است هرگاه ستون ثابت است نفع میکند طنابها
و میخها و پرده و هرگاه ستون بشکند هیچیک فایده
نمیدهد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است
که هرگاه مصلی بنماز برخیزد نازل میشود براو رحمت
از اطراف اسمان تا اطراف زمین و محفوف میشود
بملائکه و ندا میکند فرشته که اگر میدانست این مصلی
که چیست در نماز هرگز ترک نماز نمیکرد و از حضرت رسول
ص منقول است که لایزال شیطان خایف و ترسان
است از مؤمن مادام که محافظت کند بر نمازها و هرگاه
تضییع کند بر وجری میشود و از انحضرت منقول است
که ستون دین نماز است و نماز اول چیزی
است که نظر میکند بر ان خدای عز و جل از اعمال
فرزند ادم پس اگر صحیح باشد نظر میکند بر عمل او و اگر صحیح

نباشد نظر نمیکند در بقیه اعمال او و از حضرت رسول
صلی الله علیه منقول است که اگر بوده باشد بر در خانه یکی از شما نهری
که غسل کند در هر روزی از ان پنج نوبت ایا بر جسد او
هیچ چرکی باقی میماند گفتیم نه فرمود که بدرستیکه مثل
نماز مثل نهر جاری است هرگاه نماز بر پا میکنید مکفر
میشود گناهان در میانه دو نماز و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه
فرمود که نیست میانه مسلمانان و میانه اینکه کافر
شود الا اینکه ترک کند نماز فریضه را متعمدا یا تهاون
کند بنماز فریضه و ان را نکند و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که پرسیدند که زانی را کافر نمیگویند
و تارک نماز را کافر میگویند و چیست حجت بر این
فرمود جهت انکه زانی و انچه بان ماند ان فعل
را بواسطه شهوت برو غلبه میکند و تارک نماز
ترک نمیکند نماز را الا بجهة استخفاف بنماز جهت انکه
نمی یابی زانی را که اتیان زنی کند الا از روی شهوت
و هر که ترک نماز میکند قصدا و ترک را نه جهت لذتیست
پس هرگاه لذت نباشد استخفاف خواهد بود و هرگاه

استخفاف

استخفاف واقع شود کفر خواهد بود و اخبار در
این باب از حد حصر بیرون است و ما بجهت اختصار بدین
قدر اکتفا کردیم **فصل دویم** در اقسام نمازها نماز
بر دو قسم است واجب و مندوب نمازهای واجب نه
است نمازهای یومیه و نماز جمعه و نماز عید
فطر و اضحی و نماز کسوف شمس و خسوف قمر و نماز
ایات و نماز طواف و نماز اموات و نماز منذور
و شبه منذور و ما عدای اینها سنتی است و بعضی
از ان در محل خود می اید انشاء الله تعالی و نماز
یومیه پنج است نماز ظهر و عصر و هر یک چهار رکعت
است در حضر و نصف ان در سفر و نماز مغرب و ان
سه رکعت است خواه در حضر و خواه در سفر و
نماز عشا و ان چهار رکعت است در حضر و نصف
ان در سفر و نماز صبح و ان دو رکعت است خواه
در حضر و خواه در سفر و اما نوافل یومیه در حضر
بحسب روایات مشهوره معموله میانه اصحاب سی
و چهار رکعت است هشت رکعت قبل از ظهر و هشت
رکعت قبل از عصر و چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت

نشسته بعد از خفتن که بیک رکعت حساب میشود
و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر و دو
رکعت نماز نافله فجر و در بعضی روایات سی و سه
رکعت واقع شده باسقاط رکعتین بعد از عشا
و در بعضی روایات بلیست و نه واقع شده باسقاط
چهار رکعت از نافله عصر نیز و اعتماد بر اول است
و مشهور انست که نافله ظهر هشت رکعت است
قبل از زوال و نافله عصر هشت رکعت است قبل از ان و
بعضی اصحاب مجموع شانزده رکعت را از ظهر گرفته
اند و بعضی دو رکعت از هشت رکعت قبل از عصر
را گرفته اند و در این خلاف ثمره واضح معلوم — از عصر
نمیشود و در روایات تعیین خالی است و تعیین
قصد ان ضرور نیست و احادیث در فضیلت
صلوة لیل و تاکید بر فعل ان بیش از باقی نوافل — نماز شب
است پس قول بافضلیت ان نسبت بباقی بعید
نیست لیکن ابن بابویه ذکر نموده که افضل روایت
دو رکعت فجر است پس رکعت وتر پس دو رکعت — زوایدله
زوال پس نافله مغرب پس تمام نماز شب پس تمام نوافل

نهار و شیخ در خلاف ذکر نموده که دو رکعت فجر افضل است
از وتر باجماع ما و نوافل ظهرین در سفر ساقط میشود
و در وتیره خلاف است و مشهور سقوط است
فصل سیم در وقتها و در این فصل دو مطلب است
مطلب اول در تعیین اوقات و در ان چند مسئله
است مسئله اول جایز نیست تقدیم نماز بر وقتی که مقرر
شده جهت ان شرعا و نه تاخیر از ان وقت و بعد
از دخول وقت نماز واجب میشود لیکن بوجوب موسع
یا بمعنی که اگر از اول وقت تاخیر نماید بر او گناهی
نخواهد بود چنانچه قول اکثر علما است و روایات
بان وارد است و ظاهر کلام شیخ مفید دلالت بر
تضییق میکند مسئله دوم هر نمازی را دو وقت است
و اقوی و اشهر انست که وقت اول جهة فضیلت است
و وقت دوم جهة اجزا و بعضی گفته اند وقت اول
جهة مختار است و وقت دوم جهة معذور و
مضطر مسئله سیم اول وقت ظهر زوال افتاب است
و ان میل افتاب است از وسط السماء و انحراف
ان از دایره نصف النهار و از انجمله طریق توان

دانست و ازانجمله زیادتی سایه است بعد ازانکه
بنهایت کمی رسیده باشد یا بالکلیه برطرف شده
باشد چنانچه گاهی در بعضی بلاد میشود و بیان
این انست که هرگاه افتاب طلوع میکند هر شاخصی
که بر زمین راست نصب میکنند سایه ان طولانی
خواهد بود و هرچند افتاب بلند میشود سایه کم میشود
تا وقتیکه بوسط السما برسد انگاه سایه زیاد میشود
وان اول وقت زوال است و طریق شناختن
ان انست که چوبی بزمین نصب کنند راست بحیثیتی
که انرا تزلزلی نباشد و در نزدیکی ظهر سایه انرا
مساحت کنند پس صبر کنند انگاه ملاحظه کنند
اگر سایه کم شده یا مثل اول است هنوز ظهر نشده
واگر زیاده شده اول وقت ظهر است و این طریقه
در روایات مذکور است و به دایره هندیه
واسطرلاب و امثال ان نیز تشخیص وقت میتوان
کرد مسئله چهارم در اخر وقت ظهر اقوال متعدده است
واصح انست که اخر وقت ظهر جهت مختار و مضطر
وقتی است که بغروب افتاب از وقت مقدار

اداء عصر باقی ماند و وقت فضیلت ممتد است تا وقتی
که سایه هر چیز مثل ان چیز شود مسئله پنجم مشهور میانه
اصحاب انست که از اول زوال بقدر چهار رکعت
نماز اختصاص بظهر دارد و بعد ازان وقت مشترک
میشود میانه ظهر و عصر تا وقتی که بغروب افتاب
مقدار چهار رکعت باقی ماند انگاه مخصوص
بعصر است و جمعی از علما گفته اند که از زوال تا
غروب افتاب وقت مشترک است میانه ظهر و
عصر و این خلاف در صورت تذکر نیست بلکه در صورت
تذکر تقدیم ظهر بر عصر واجب است تا وقتی که
بغروب افتاب مقدار چهار رکعت باقی ماند که
در انوقت عصر را میباید کرد پس اگر در صورت تذکر
تقدیم عصر بر ظهر نماید قبل از زمان چهار رکعت
مذکور نماز او باطل خواهد بود و ثمره خلاف در
مثل ان ظاهر میشود که نماز عصر را در وقت
ظهر کنند نسیانا تا انکه ظهرین را بجا اورد در ظرف همین
وقت پس معلوم شود که عصر در وقت مختص بظهر
واقع شده پس بقول اختصاص عصر باطل خواهد بود

وبقول اشتراك صحیح ومثل آنکه گمان کند ضیق وقت را
الا از اداء عصر وچون در اینصورت عصر متعین است
عصر را بجای آورد وچون فارغ شود معلوم شود
که خطا کرده بود واز وقت بقدر یک رکعت باقی
مانده باشد در اینصورت ظهر را می باید کنند
بقول اشتراك دون قول باختصاص ومثل آنکه
نماز ظهر کند در آخر وقت بگمان آنکه وقت واسع
است آنگاه معلوم شود که وقت وسعت یک نماز
بیش نداشته در اینصورت بنا بر قول باشتراك
نماز صحیح خواهد بود وبنا بر قول باختصاص ظهر را
نیز قضا باید کرد وچون خلاف مذکور در مغرب
وعشا نیز جاریست ثمره ظاهر میشود در آنکه
از آخر وقت بقدر چهار رکعت باقی ماند پس
بنا بر قول باشتراك مغرب وعشا هر دو را باید
کرد وبنا بر قول باختصاص عشا را باید کرد بدون
مغرب در بعضی مواضع دیگر نیز ثمره خلاف ظاهر
میشود وآنکه گفته اند بقدر چهار رکعت مخصوص
فلان نماز است یعنی قدر چهار رکعت جامع واجبات

وزود

وشروط باقی واجب واین بحسب حال مکلف تفاوت
میکند که در آنحال مقیم است یا مسافر صحیح است یا مریض
خایف است یا ایمن سریع الحرکات والقراءة است یا بطی
شرایط مانند طهارت وغیر آن حاصل است یا
مفقود وفقیر را در مسئله اختصاص واشتراك
تامل است بحسب تعارض ادله ومیل بجانب اشتراك
را بعید نمیدانم **مسئله ششم** اول وقت عصر وقتی است
که از نماز ظهر فارغ شود ودر آخر وقت عصر اقوال
متعدده است واصح واشهر آنست که آخر وقت عصر
غروب آفتاب است خواه مختار باشد وخواه مضطر
هفتم اول وقت مغرب غروب آفتاب است بلا خلاف
واختلاف نموده اند علما در آنچه غروب آفتاب بآن
معلوم میشود واکثر بر آن رفته اند که غروب آفتاب
بآن معلوم میشود که سرخی از جانب مشرق برطرف
شود واقوی آنست که غروب آفتاب بآن متحقق میشود
که شعاع آفتاب از درختان وبناها زایل شود
وحقیقت آن پنهان شدن قرص است واین مختار
علم الهدی وشیخ در مبسوط وابن الجنید وبعضی دیگر

از اصحاب است **هشتم** در آخر وقت مغرب قول اول
است و اشهر آنست که آخر وقت مغرب وقتیست که
بنصف شب مقدار چهار رکعت باقی ماند خواه مختار
باشد و خواه مضطر و بعضی گفته اند آخر وقت مغرب
برطرف شدن سرخی مغربی است و بعضی گفته اند
آخر وقت مغرب جهة مختار برطرف شدن سرخی
است و جهة مضطر ربع شب و بعضی گفته اند و (جهة مضطر نصف شب)
بعضی گفته اند وقت مغرب از جهة مضطر کشیده است
تا وقتی که بصبح قدر نماز عشا باقی ماند و اقوی
در نظر فقیر آنست که وقت مختار کشیده است
تا نصف شب و وقت مضطر تا قبل از طلوع صبح بمقدار
عشا و در آخر ترددی هست و برطرف شدن سرخی
منتهای وقت فضیلت است و تاکید بسیار در
مسارعت بنماز مغرب و مذمت تاخیر از اخبار مستفاد
میشود احتیاط آنست که بقدر امکان از ذهاب حمره
تاخیر ننماید **نهم** مشهور میانه اصحاب آنست که اول
وقت عشا وقتیست که قدر سه رکعت از غروب
آفتاب بگذرد و بعضی گفته اند اول وقت عشا

برطرف

برطرف شدن سرخی مغربیست و اقوی قول اول است
و خلاف در اختصاص و اشتراک در اینجا مثل آنست
که در ظهر گذشت **دهم** مشهور میانه اصحاب آنست
که آخر وقت عشا مطلقا خواه مضطر باشد و خواه
مختار نصف شب است و بعضی گفته اند ثلث شب است
و بعضی گفته اند جهة مختار ثلث شب است و بعضی
گفته اند جهة مختار ثلث شب است و بعضی گفته اند (زاید)
جهة مختار ثلث شب است و جهة مضطر نصف شب و
بعضی جهة مختار ربع شب گفته اند و بعضی جهة مضطر
طلوع صبح گفته اند و اقوی در نظر آنست که آخر وقت
مختار نصف شب است و آخر وقت فضیلت ثلث
شب و آخر وقت مضطر تا صبح محتمل است و در این
نیز ترددی هست **یازدهم** اول وقت صبح فجر معترض است
و آن سفیدیست که بر افق پهن میشود و آنرا صبح
صادق گویند و آخر وقت صبح بقول اشهر اقوی
طلوع آفتاب است و بعضی گفته اند آخر آن ظهور
سرخی مشرقی است **دوازدهم** اول وقت نافله ظهر
زوال است و آخر آن بقول مشهور وقتیست که

وقت نافله

که سایه هر چیز بقدر دو قدم زیاده شود و بیان بعضی
قدم انست که هر شاخصی را هفت قسمت کنند و هر
قسمتی را قدم گویند و بعضی گفته اند اخر وقت نافله
ظهر وقتی است که سایه هر چیز مثل ان شود و بعضی
گفته اند وقت نافله ممتد است بامتداد فریضه و در
ترجیح اقوال تاملی هست لیکن اولی انست که بعد
از دو قدم هرگاه نافله نکرده باشد و شروع در
فریضه کند و نافله را تاخیر نماید و مشهور انست
که هرگاه وقت نافله بیرون رود و یک رکعت از نافله
بجا اورده باشد نوافل را تمام کند والا شروع در
فریضه نماید و بعید نیست و جماعتی گفته اند هرگاه
یک رکعت بجا اورده باشد نوافل مخففه تمام کند
یعنی باقل مجزی اکتفا کند مانند قراءت حمد تنها و
یک تسبیح در رکوع و سجود حتی بعضی گفته اند که اگر
تخفیف به نشستن بعمل اید نشسته باید کرد و سند
این ظاهر نیست و وقت نافله عصر بقول مشهور
بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایه چهار قدم
زیاد شود و بقول دیگر تا وقتی که سایه هر چیز دو

برابران

برابران شود و بقول دیگر ممتد است بامتداد فریضه
و بدستور ظهر در این مسئله تاملی هست لیکن بعد از چهار
قدم اولی اشتغال بعصر است و مشهور انست که
هرگاه سایه چهار قدم زیاد شود و یک رکعت از نافله
بجا اورده باشد نوافل را تمام کند والا فریضه را
بجا اورد و در روز جمعه تقدیم نوافل بر زوال
جایز است بتفصیلی که در محل خود می اید انشاء الله
تعالی سیوم اخر وقت نافله مغرب بقول مشهور بر
طرف شدن سرخی مغربیست و سعیدی با فی
بعد از برطرف شدن سرخی معتبر نیست و شیخ شهید در
ذکری و صدر روض میل نموده بامتداد نافله مغرب
بامتداد فریضه و مشهور میانه اصحاب انستکه
هرگاه سرخی مغربی برطرف شود و نافله مغرب را
تمام نکرده باشد مشغول میشود بعشا و از ابن ادریس
منقول است که هرگاه پیش از زوال سرخی شروع
در نافله نموده باشد تمام میکند و این قول بعید
نیست و وقت نافله وتیره بعد از عشاست و ممتد
است بامتداد فریضه و شیخان و جماعتی از اصحا

نماز شب

ذکر نموده اند که سزاوار آنست که این دو رکعت را
خاتمه نوافل خود سازد و مستند این سخن معلوم
نیست چهارم معروف در میان اصحاب آنست که وقت
نماز شب بعد از نصف شب است و فاضلان نقل اجماع
بر این نموده اند و ادله دلالت بر مشروعیت آن بعد
از نصف شب میکند و دلالت بر عدم مشروعیت قبل
از آن ندارد و اخبار متعدده دلالت بر رخصت
قبل از آن میکند و در معتبر و منتهی نقل اجماع بر آن
شده که هر چند بفجر نزدیکتر باشد افضل است و بعضی
احادیث دلالت بر آن دارد ولیکن اخبار متعدده
دلالت بر آن میکند که حضرت رسول ص و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم نماز شب را بعد از نصف
شب میکرده اند بی فاصله بسیار و بسیاری از
روایات دال است بر افضلیت آن وقت و
عمر بن یزید روایت نموده از حضرت صادق
علیه السلم باسناد صحیح که فرمودند بدرستیکه در
شب ساعتی است که موافق آن ساعت نشود هیچ بنده
مسلمی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن ساعت الا

آنکه مستجاب میشود در هر شب و چون گوید گفتم کدام
ساعت است از شب فرمود هر گاه بگذرد نصف شب تا
ثلث باقی و ابن الجنید گفته مستحب است تفریق نماز
شب در سه وقت از شب بنابر صحیحه معاویة بن وهب
که دلالت میکند بر آنکه حضرت رسول ص تفریق نماز
شب میکرد در سه دفعه و آخر وقت نماز شب بقول اکثر
طلوع صبح صادق است و بقول علم الهدی طلوع
فجر اول و هر گاه چهار رکعت از نماز شب بجا آورده باشد
و صبح طالع شود اشهر اقوی آنست که نماز شب را
تمام میکند و آنگاه مشغول بفریضه میشود و
شیخان و اتباع ایشان ذکر نموده اند که هر گاه
چهار رکعت نکرده باشد و صبح طالع شود ترک
نماز شب میکند و رکعتین فجر را بجا می آورد ولیکن ر
وایات بسیار دلالت میکند بر آنکه هر گاه صبح
طالع شود نماز شب و وتر امیکند لیکن این را عادت
خود نسازد و در معتبر ذکر نموده که در این باب
دو روایت است و بعد از نقل روایتین گفته که
اختلاف فتوی دلیل تخییر است و آنچه گفته نیکو

نافلهٔ فجر

پانزدهم اول وقت دو رکعت نافلهٔ فجر بقول اشهر اقوی بعد
از فراغ از نماز شب است و بقول علم الهدی و شیخ در
مبسوط بعد از طلوع فجر اول است و صاحب معتبر
گفته تاخیر ان تا طلوع فجر اول افضل است استناداً
بدو روایت که حمل بر تقیه قریبست و ممتد است وقت
نافلهٔ فجر تا ظهور سرخی مشرقی بقول مشهور و بقول
دیگر تا طلوع صبح و اخبار متعدده دلالت میکند
بر جواز رکعتین بعد از طلوع صبح و بعضی اخبار
دلالت میکند بر منع و جمع بین الاخبار بحمل اولی
بر جواز و اخری بر افضلیت ممکن است شانزدهم جایز است
تقدیم نوافل شب بر نصف شب نسبت بمسافران و
جوانان که رطوبت سبب باعث غلبه خواب و مانع
از قیام ایشان باشد بقول اشهر اقوی و منقول
از زرارة بن اعین از قدمای اصحاب منع است
چنانچه قول ابن ادریس و مختار مختلف است و
قضاء نافلهٔ شب افضل است از تقدیم مطلب دویم
در بعضی احکام متعلق باوقات و در این مقصد
چند مسئله است اول جایز است قضاء فرایض

در هر وقت مادام که وقت نماز حاضر تنگ نباشد
و مذهب شیخین و اتباع ایشان انست که نوافل
غیر مرتبه و قضاء نوافل مرتبه را در وقت فریضه
نمیتوان کرد و مذهب شهیدان و ابن الجنید جواز
است و این قول اقوی است و قول اکثر انست که
کسی که بر ذمهٔ او نماز قضاء واجب بوده باشد نماز
نافله نمیتواند کرد و قول دیگر جواز است و این قول
ابن الجنید و ابن بابویه و شهیدین است و این
قول اقوی است دویم مشهور میانه اصحاب کراهت
نوافل است در پنج وقت وقت طلوع افتاب تا
وقتی که افتاب بلند شود و شعاع ان ظاهر شود
و سرخی بر طرف شود و وقت میل افتاب بغروب
و زردی تا وقتی که غروب کامل شود و سرخی
مشرقی بر طرف شود و وقت قیام افتاب در و
سط النهار تا وقتی که زوال شود الا در روز جمعه
و بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب و بعد از نماز
عصر تا غروب افتاب الا نوافل ذی سبب چون
قضاء نوافل و نماز حاجت وغیره و بعضی از اصحاب

استثنای ذی سبب نکرده اند و از ابن بابویه توقف
در اصل حکم ظاهر میشود و روایات متعدده دال
است بر کراهت و در استثنای ذی سبب تاملی هست
و روایات معتبره منقول از حضرت صاحب الامر علیه
السلام دلالت بر عدم کراهت میکند و حمل اخبار مذکوره
بر تقیه ممکن است بنا بر موافقت با روایات عامه و تشنیع
بعضی قدمای اصحاب بر عامه در روایت کردن
ایشان امر مذکور را از حضرت رسول صم منقول
است و مسئله محل توقف است سیم نماز در اول
وقت افضل است الا در چند موضع که تاخیر از اول
وقت افضل است اول تاخیر ظهر کسی را که نافله کذارد
باشد تا بعد از فراغ از نافله بقول مشهور و بعضی
از محققان متاخران کفته اند مستحب است تاخیر
ظهر تا وقتی که از اول زوال دو قدم سایه بلند کردد
و اول خالی از رجحانی نیست دوم مستحب است تاخیر
ظهر جهة سردی هوا و بعضی اعتبار کرده اند که
صلوة جماعت باشد و بعضی اعتبار کرده اند که
نماز در مسجد باشد و در بلاد حاره باشد و در وقت

شدت کرما باشد و بعضی روایات دلالت بر عموم
حکم میکند چهارم مستحب است تاخیر نماز مغرب تا بر طرف
شدن سرخی مشرقی بنا بر انقول که اول وقت مغرب
پنهان شدن قرص افتاب است پنجم مستحب است
تاخیر نمودن مغرب و عشا کسی را که از عرفات بمشعر رود
تا رسیدن بمشعر و اکرچه ربع شب بکذرد ششم مستحب است
تاخیر نماز خفتن تا بر طرف شدن سرخی مغربی
هفتم مستحب است مستحاضه را تاخیر نماز ظهر و مغرب
تا اخر وقت فضیلت تا جمع کند میان نماز سابق
و لاحق بیک غسل هشتم مشغول بقضای فرایض مستحب است
که تاخیر ادا نماید بقول مشهور بین المتاخرین نهم تاخیر
نماز صبح تا وقتی که نافله شب را تمام کند هرکاه چهار
رکعت از ان دریافته باشد دهم مستحب است تاخیر
نماز مغرب روزه دار را هرکاه کسی در افطار انتظار
او کشد یازدهم بعضی کفته اند هرکاه ظن بدخول وقت
داشته باشد و راهی بعلم نداشته باشد مستحب است
که تاخیر نماز کند تا وقتی که علم بهم رسد تاخیر نماز
شب با اخر وقت چنانکه کذشت چهاردهم تاخیر دو رکعت

سیزدهم

دوازدهم

فجر تا طلوع فجر اول نزد بعضی اصحاب و در ان تاملی
هست یازدهم تاخیر نماز باخر وقت کسی را که اراده
تیمم داشته باشد شانزدهم تاخیر سلس و مبطون
نماز را باخر وقت جهة جمع هفدهم تاخیر صاحبان
عذر نماز را باخر وقت بامید زوال عذر و جمعی
از اصحاب واجب دانسته اند هیجدهم قضاء نماز شب
در صورت جواز تقدیم نوزدهم تاخیر نماز صبح
از نافله هرگاه پیشتر بجا نیاورده باشد بیستم تاخیر
مسافر نماز را تا وقت دخول منزل که تمام کند و
بعضی مواضع دیگر اصحاب ذکر نموده اند و در شرح
ارشاد بان اشارتی شده چهارم مشهور میانه
اصحاب انست که هرگاه مکلف متمکن از تحصیل
یقین بوقت بوده باشد اعتماد بر غلبه ظن نمیتواند
کرد و ظاهر شیخ مفید و شیخ ابوجعفر در نهایه
جواز است و در جواز اعتماد کردن بر اذان شخص ثقه
صاحب احتیاط خلاف است و روایات در این
باب مختلف است و ترجیح قول بجواز بعید نیست
و ظاهر علم جواز اعتماد بر شهادت یک عدل است

وظاهر

و ظاهر اکثر اصحاب جواز اعتماد بر شهادت دو عدل است
و اثبات ان بحسب دلیل اشکالی دارد و مشهور میانه اصحاب
جواز اعتماد است بر امارتی که مفید ظن باشد بوقت
در صورتی که تحصیل علم ممکن نباشد و بنا بر این واجب
نیست تاخیر کردن تا یقین بوقت حاصل شود و جمعی
از اصحاب در این باب مخالفت نموده اند و در این
مسئله ترددی هست هرچند قول مشهور خالی از
رجحانی نیست و از بعضی روایات معلوم میشود
که در روز ابر هرگاه خروسها آواز کنند و جواب
هم گویند حکم بزوال توان کرد و ظاهر ابن بابویه عمل
باین است و شیخ شهید میل باین نموده و بعید نیست
لیکن مراعات احتیاط ضرور است و اگر کسی اعتماد
کند بر ظن انگاه ظاهر شود بطلان ظن او و انکه
نماز او تمام قبل از وقت واقع شده است اعاده لازم
و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد بقول
شیخ و جماعتی از اصحاب نماز او مجزی است و جمعی
قایل شده اند بوجوب اعاده و قول اول خالی از رجحانی نیست
و اگر نماز را قبل از وقت کند بالتمام عامداً یا ناسیاً

یا از روی جهل نماز او باطل است و اگر داخل شود در
وقت و او در نماز باشد در صورت عمد نماز او باطل
پنجم هرگاه کسی گمان کند که نماز ظهر کرده پس مشغول شود
بنماز عصر و قبل از تسلیم بخاطر او آید که نماز ظهر نکرده
عدول میکند و نیت میکند که این نماز ظهر است آنگاه
عصر را بجا می آورد و اگر بخاطر آید بعد از فراغ ظاهر
بعضی روایات معتمده آنست که آنچه کرده ظهر حساب میکند
و عصر را بجا می آورد و مشهور آنست که بقول اشتراک
وقت اعاده نمی باید کرد و بنا بر قول اختصاص اعاده
باید کرد که در وقت مختص واقع شده یا مشترک
و اعاده باید کرد بنا بر اول دون ثانی فصل سیم در
قبله و مراد بقبله آنچیزیست که واجب است رو
کردن و تعیین آن چیزی یا طرفی که آنچیز در آن
طرف است در نمازهای واجبی و اختلاف
نموده اند اصحاب در آنچه رو بجانب آن کردن واجب
است جمعی از قدما و اکثر متاخران بآن رفته اند که
که آن عین کعبه است کسی را که تحصیل علم بآن میسر باشد
بی مشقت بسیار و جهة کعبه است جهة کسی که

و در صورت نسیان خلاف است و اقوی بطلان است و
هم چنین است حکم جاهل

دلیل

تحصیل علم مذکور برو آسان نباشد و جمعی دیگر از
اصحاب بآن رفته اند که کعبه قبله کسی است که در
مسجد الحرام باشد و مسجد قبله کسی است که در حرم
باشد و حرم قبله کسی است که بیرون از حرم باشد
و در ذکری این قول را باکثر اصحاب نسبت داده و
ظاهر آنست که فریقین متفق باشند بر آنکه واجب است
توجه باصل کعبه کسی را که مشاهده کعبه کند یا در
حکم مشاهد باشد و کسی که دور باشد چاره نیست
او را الا توجه بجهة بنا بر این خلاف را ثمره بسیار
نخواهد بود و اصحاب را اختلاف بسیار است در
تفسیر جهة و تحقیق آن چندان فایده ندارد و بعد
از اتفاق همه بر آنکه فرض کسی که دور از مکه باشد
مراعات علامات و اماراتیست که در شرع مقرر
شده و استقبال قبله واجب است در نمازهای
واجبی و شرط صحت نماز است و در نمازهای
نافله خلاف است لیکن جایز است نماز نافله در سفر
بر راحله اتفاقا و در حضر خلاف است و اقوی آنست
که جایز است نماز نافله در سفر و حضر بر راحله در حالت

ضرورت واختیار وهمچنین در حالت رفتار ومستحب
است دران صورت استقبال قبله بتکبیرة الاحرام و
بعضی واجب دانسته اند ودراین صورت کافی است
در رکوع وسجود ایما ولیکن باید که سجود اخفض از رکوع
باشد وواجب نیست در ایماء سجود وضع جبهه وهرگاه
ماشی رکوع وسجود بجا اورد با امکان اولی است و
هرگاه علم بقبله میسر باشد بمشاهده یا خبر متواتر یا
مقابله قبله معصوم اگر در جائی ثابت باشد عمل بان
باید نمود والا اعتماد باید کرد بر علامات وعلامت اهل
عراق وهرکس در سمت ایشان باشد مانند خراسان
وسایر بلاد ایران انست که جدی را بر پشت دوش
راست بگیرند ومغرب را بر یمین ومشرق را بر یسار
وافتاب را وقت زوال برابر ابروی راست گیرند لیکن در
این علامات بحسب بلاد وفصول اختلاف بسیار بهم
میرسد اگر کسی را اطلاع بر قواعد هیئت بوده باشد
بان رجوع نماید والا بظنی که از ان حاصل شود اکتفا
کرد وهرگاه رجوع بعلامات میسر نباشد بجهت مانعی
چون ابر اشهر واقوی انست که بتحصیل ظن میکند بهر عنوان

علامت قبله

که میسر

که میسر باشد وبعضی اصحاب نماز بچهار جانب را
واجب دانسته اند واگر بتحصیل ظن نماید وشخصی بخلاف
ان اخبار نماید مشهور انست که باماره خود عمل مینماید
جماعتی از اصحاب مانند محقق وشهید بان رفته اند که
باقوی ظنون عمل مینماید واین قول اقوی است واگر اماره
مفقود باشد وعدلی بقبله اخبار نماید اقرب انست که
بان عمل مینماید وقول دیگر انست که بچهار جهت نماز
میکند ودر عمل بقول فاسق یا کافر در صورت نبودن
خلاف است ومحقق ترجیح ان کرده که عمل میتوان کرد
اگر مفید ظن بوده باشد وبعید نیست وهرگاه ظن
بهیچ نحو حاصل نشود اکثر برانند که بچهار جانب نماز
میکند وجمعی از اصحاب بران رفته اند که یک نماز
میکند بهر طرف که اتفاق افتد واگر بعد از انقضای
وقت معلوم شود که بغیر قبله بوده اعاده بر او لازم
نیست واین قول اقوی است وبنا بر قول مشهور
هرگاه متمکن نباشد از نماز کردن بچهار جانب چون
ضیق وقت بقدر ان میکند که وقت گنجایش ان
داشته باشد ونابینا تقلید مینماید وهمچنین

عامی که متمکن از اجتهاد نباشد بقول اشهر اقوی و بعضی
گفته اند بجهاد جایز نمیکند و خلاف است در
انکه ایشان جایز است تقلید فاسق یا کافر یا صبی
یا زن و اقرب جواز است هرگاه اعتماد و وثوق بر قول
ایشان بوده باشد و ظاهر وجوب رجوع است
با قوی ظنین پس اگر محرابی تواند یافت از جوامع
مسلمین مقدم خواهد بود و همچنین عدل بر غیر
عدل در صورت تعارض و مشهور انست که عامی
متمکن از معرفة ادله قبله در وسعت وقت تقلید دیگری
نمیتواند کرد و شیخ تجویز تقلید عدل عارف نموده
و جایز است اعتماد بر قبلهای مساجد و مقابر
بلاد مسلمین که نماز خلق کثیر از مسلمین بر ان واقع
شده و اقوی انست که اگر اجتهاد کند بر تیامن و
تیاسر با ماده اقوی اعتماد بر ظن اقوی خود مینماید
و کسی که از روی اضطرار نماز بر راحله کند اگر متمکن
از استقبال قبله نباشد در تمام نماز در تکبیرة الاحرام
استقبال قبله میکند و بعضی گفته اند انچه میسر
باشد از استقبال بجا می‌آورد و همچنین است حکم

ماشی و همچنین است حکم نماز در کشتی علی المشهور و از بعضی
از روایات ظاهر میشود که در کشتی استقبال قبله باید
کرد بقدر امکان و اگر نماز کرده باشد بجانبی بحسب
ظن یا تنگی وقت و بعد از فراغ معلوم شود که نماز
بغیر قبله شده اگر انحراف چندان نبوده که بمشرق یا
بمغرب رسیده باشد نماز صحیح است و اعاده لازم نیست
و اگر بحد مشرق یا مغرب رسیده باشد و وقت باقی باشد
اعاده میباید کرد و اگر وقت بیرون رفته باشد
قضا لازم نیست و اگر انحراف زیاده از حد مشرق
یا مغرب بوده باشد اقوی انست که در وقت اعاده
میکند و بعد از خروج وقت قضا بر او لازم نیست
و جمعی از اصحاب قضا را لازم دانسته اند و اگر
در اثنای نماز معلوم شود که از قبله منحرف
است اگر انحراف بحد تشریق و تغریب نرسیده باشد
بقبله میگردد و الا نماز را از سر میگیرد فصل چهارم
در لباس مصلی واجب است ستر عورتین در نماز
پس اگر عمداً مکشوف العورة نماز کند نماز او باطل خواهد
بود و عورتی که ستر ان در نماز واجب است قبل است

ظهور انحراف در قبله

[illegible]

و دبر و از انجمله است بیضتین و الیتین و ران داخل
نیست بنا بر قول اشهر اقوی و بعضی ما بین ناف
و زانو را عورت دانسته اند و بعضی از ناف
تا نیمه ساق را عورت دانسته اند و معتبر ستر لون
است و در ستر حجم خلاف است و اظهر عدم جواز
است و قول اشهر اقوی است که جسد زن از اد تمام
عورت است و ستر آن در نماز واجب است سوای
رو و کفین از حد بند دست خواه ظاهر کف باشد
و خواه باطن کف و سوای قدمین خواه ظاهر
و خواه باطن و در اثبات وجوب ستر کردن
خفایی هست و در اکثر عبارات اصحاب وجوب
ستر مو مذکور نیست و شیخ شهید اقرب وجوب
را دانسته و در این تامل است و جایز است کنیز
و صبیه غیر بالغه را نماز کردن سر برهنه و اگر
کسی نسیانا تا بی ستر عورت شروع در نماز کند
یا در اثنای نماز مکشوف شود بغیر عمد اشهر
اقوی صحت نماز او است و بعضی فرق کرده اند
میانه کشف در ابتدا و انکشاف در اثنا و واجب

است که ستر بجامه پاک باشد الا آنچه استثنا شده و
باید که آن جامه ملک مصلی باشد بحسب عین یا منفعت
یا مأذون باشد از جانب مالک در پوشیدن آن
با نماز کردن در آن باذن صریح یا مفهوم غیر صریح
و بعضی علما ذکر کرده اند که اذن شاهد حال و آن
آنست که قراین و احوال دلالت بر رضای مالک کند
در ینجا کافی نیست و در این تاملی هست و جایز است
که لباس بوده باشد از هر چیز که از زمین روید
مانند پنبه و کتان و علف و جایز است از پوست
هر حیوانی که گوشت او را خورند بشرط آنکه انرا تزکیه
کرده باشند و هر چند دباغی نکرده باشند بقول
اشهر اقوی و در پشم و موی و کرک آن حیوان و
اگر چه میته بوده باشد با شستن موضع اتصال
و جایز است نماز در کرک خز خالص لیکن آنچه امروز
بخز شهرت یافته معلوم نیست که آن خز باشد
پس از این در نماز اجتناب باید کرد و در پوست
خز خلاف است و در پوست سنجاب نیز خلاف
و احوط اجتناب است و حرام است نماز در پوست

میته واگرچه انرا دباغی کرده باشند وجمعی از
فضلای اصحاب ذکر کرده اند که همچنانکه نماز با او باطل
است باشك در تذکیه وفقیر را در این تامل
است وعلی ای تقدیر هر گاه قراین دلالت کند
بر تذکیه بلا شك محکوم بطهارت خواهد بود
وکافی است در حکم تذکیه وجودان در دست
مسلم یا در بازاری که غالب بران مسلمانان باشند
خواه صاحب ید اخبار بتذکیه نماید وخواه نه وخواه
مستحل میته باشد بدباغت یا نباشد اهل کتاب
وخواه نه وبعضی منع نموده اند از انچه یافت
شود در دست مستحل میته بدباغت وبعضی
منع نموده اند از ان بدون اخبار صاحب ید
بتذکیه ودر میته غیر ذی النفس خلاف است
واحوط اجتناب است وفرق نیست در ثوب
میان انکه ساتر عورت باشد یا نه ولی در استصحاب
غیر ملبوس دو وجه است وحرام است نماز
در پوست حیوانی که گوشت انرا نخورند و
اگرچه انرا دباغی کرده باشند وهم چنین در

ودر میته با علم باینکه ان میته است یا وجودان در دست کافر همچنین باطل است

پشم

پشم وموی وپر وکرك ان واشعر واشبه الست که
در مثل بند زیرجامه وطاقیه که از پوست غیر
ماکول اللحم ساخته باشند نماز جایز نیست وشمول
عدم جواز نماز است در بند زیرجامه وقلنسوه
که از ان پر غیر ماکول اللحم ساخته باشند وقول
بجواز هست در متخذ از وبر خرگوش ودر روایت
صحیح دلالت میکند بر جواز قلنسوه که بر ان وبر
غیر ماکول اللحم باشد یا بند زیرجامه که از وبر
خرگوش ساخته باشند وکلام اصحاب مطلق
است در منع از پشم وموی غیر ماکول اللحم بی تخصیص
بملابس وبعضی تخصیص کرده اند بملابس پس موئی
که بر جامه افتاده باشد بنا براین قول مبطل
نخواهد بود وقول بمنع خالی از رجحانی نیست
الا در موی انسان که اقرب جواز است واخبار
در پوست روباه وخرگوش مختلف است ودر این
مسئله تردد هست وقول بمنع خالی از رجحانی
نیست واخبار در سمور نیز مختلف است وجانب
منع خالی از قوتی نیست وحرام است پوشیدن

حریر محض بر مردان خواه در حال نماز و خواه در
غیر آن و نماز در لباس حریر باطل است خواه آن
لباس ساتر باشد و خواه نه و تحریم مذکور مخصوص
است بحال اختیار پس در حال ضرورت چون
دفع سرما و برد جایز است و همچنین در حال حرب
و تحریم مخصوص است بحریر محض پس پوشیدن
ممتزج جایز است و اگر بدوزند حریر را بغیر حریر
دفع تحریم نمیشود و همچنین اگر ظاهر حریر باشد
و استر غیر حریر یا بر عکس و اگر حشو جامه حریر باشد
بقول اکثر حرام است و شیخ شهید میل بجواز نموده
و خالی از قوتی نیست و ظاهر جواز صلوة است
با تکه حریر و احتیاط اجتناب است و در مانند
بند زیر جامه و طاقیه و امثال آن از چیزهایی
که بتنهایی ساتر عورت نباشد خلاف است
و اقوی منع است و جایز است سوار شدن
بر حریر و فرش ساختن بقول اشهر اقوی و معروف
میانه اصحاب آنست که سجاف حریر جایز است و
در این ترددی هست و احتیاط مقتضی اجتناب است

چنانچه

منقول
چنانچه ظاهر از کلام ابن البراج است و بعضی تحدید
جواز بقدر چهار انگشت نموده اند و جایز است
زنان را پوشیدن حریر در غیر نماز باتفاق و در حالت
نماز خلاف است و اکثر بر جواز اند و خالی از قوتی
نیست و بعضی حرام دانسته اند بر ولی تمکین اطفال
از لبس حریر و بعضی جایز دانسته اند و این قول محقق
و سایر متاخرین است و چیزی که پشت قدم را بپوشاند
و مفصلی که ما بین قدم و ساق است یا بعضی از ساق
نپوشاند بقول جمعی از اصحاب نماز در آن جایز نیست
چون کفشهای متعارف و جمعی از اصحاب مکروه دانسته اند
و این قول اکثر متاخرین است و اقوی عدم تحریم است
و مستحب است مرد را پوشیدن تمام بدن در نماز بغیر از
آنچه معتاد است انکشاف آن چون رو و دستها
و مستحب است زنان را پوشیدن سه جامه در نماز
پیراهن و جامه که بر بالای آنست و روپاک و مکروه
است جامه سیاه الا خف و عمامه و عبا و متاکد
است کراهت در قلنسوه سیاه و مکروه است مزعفر
و معصفر و سرخ و مستحب است پوشیدن سفید و نیز

وکتان ومکروه است نماز بیاب جامه رقیق ومکروه است
اشتمال صماء وان انست که جامه بر دوش اندازد
وطرفین را داخل سازد بزیر یک دست وجمع کند طرفین را
بر یک دوش ونماز کردن بی حنک اگرچه مخصوص
نماز بفقیر نظر نرسیده اما چون اصل ابن معصوم آمد
وابن بابویه از مشایخ خود عدم جواز نماز نقل کرده از ان
اجتناب باید کرد ومکروه است پیش نمازی دریک
جامه بغیر ردا ومکروه است در نماز نا خن خواتم
اهن داشتن ومکروه است در نماز انگشتری یا جامه که
صورت ومثال داشته باشد بقول اشهر اقوی
وبعضی حرام دانسته اند واقوی انست که فرقی
نیست میانه صورت حیوان وغیر حیوان ومکروه
است نماز در بوسایدکه صورت دار مکر انکه بپوشانند
ومکروه است گذاشتن درا هم سیاه صورت دار
در طرف مقابل قبله مکر انکه بپوشاند وکراهیت زایل
میشود بتغیر صورت فصل در مکان مصلی جایز
است نماز در هر مکانی که مملوک باشد بحسب عین
یا منفعت یا ماذون باشد باذن صریح چنانچه

کفته باشد مالک که درین مکان نماز کن یا درین
مکان باش یا فحوی چنانچه شخصی را مهمان خود
ساخته باشد یا شاهد حال وظاهر بسیاری
از عبارات اصحاب انست که در شاهد حال
علم برضای مالک شرط است وبعضی گفته اند
شاهد حال انست که اماره باشد که دلالت کند
بر انکه مالک کراهت ندارد وبر هر تقدیر ظاهر
انست که خلافی نیست در جواز نماز در صحراها
وباغها هرگاه مغصوب نباشد وضرری بمالک
نرسد وقرینه نباشد که دلالت کند بر عدم رضا
مالک ودر این حکم است حمامها وکاروانسراها
وامثال ان وباطل است نماز در مکان مغصوب
با علم بغصبیت وفرقی نیست میانه غاصب وغیر
غاصب وعلم الهدی تجویز نماز در صحراهای
مغصوب نموده وهر کسی را که مالک رخصت داده بود
خواه غاصب وخواه غیر غاصب نماز او صحیح خواهد بود
واگر در مکان مغصوب محبوس باشد یا جاهل باشد
بغصبیت نماز او صحیح خواهد بود وشرط نیست در صحت

نماز طهارت ما عدای موضع جبهه و منقول از علم
الهدی اشتراط طهارت مکان مصلی است و از
ابی الصلاح طهارت مواضع سبعه و جایز نیست
سجده بر چیزی که زمین نباشد و از زمین نروئیده
باشد و جایز است سجود بر زمین و آنچه از زمین
روییده باشد بشرط آنکه ماکول و ملبوس عادی نباشد
و جایز است سجده بر اجزای منفصله از زمین و اگر
چه اسم زمین عرفا بر آن صادق نیاید و جایز نیست سجده
کردن بر آنچه ماکول و ملبوس عادی باشد بلا خلاف
در غیر پنبه و کتان و در پنبه و کتان خلاف است
و اشهر اقوی منع است و مراد بماکول عادی آنست
که معتاد باشد اکل آن لیکن اگر او را بخورند نادرا یا
در حین ضرورت چون عقاقیری که داخل
ادویه میسازند از نباتاتی که قلیل است اکل آن
دران منعی نیست و اگر چیزی معتاد و حال باشد
در وقتی خورند و در وقتی مخصوص است منع
بحالت اکل آن و اگر حالتی که معتبر نیست در ماکول
و ملبوس انتفاع بالفعل لیکن موقوف باشد انتفاع

بریختن یا بافتن منع جاری است و بعضی اصحاب درین
خلاف کرده اند و سجود بر زمین افضل است و
افضل سجده بر تربت شریف حسینیه است و جایز
نیست سجود بر معدن و ابریشم و آنچه مستحیل از زمین
شده باشد بحیثیتی که اسم زمین بر آن صادق نیاید
چون معادن و در قیر اشکالی هست بنا بر اختلاف
روایات و در گچ خلاف است و جواز اقوی است
و در خزف تردد است و جایز نیست سجود بر گل و
زمین مغصوب و جایز است سجود بر کاغذ و اگرچه
بر آن چیزی نوشته باشند لیکن بشرط آنکه واقع
شود چیزی از جبهه بر کاغذ خالی از کتابت اگر
کتابت بچیزی باشد که سجود بر آن صحیح نباشد و
اطلاق روایات مقتضی عدم فرق است میان
متخذ از پنبه و ابریشم و غیر آن و بعضی اصحاب
مرتکب بعضی تخصیصات شده اند و مکروه است
سجده بر کاغذ اگر بر آن چیزی نوشته باشند
و اجتناب از سجده کردن بر مشتبه به نجس در مکان
غیر محصور لازم نیست و بنا بر مشهور در محصور لازم است

واثبات آن بدلیل مشکل است و مکروه است نماز
کردن در جایی که در جانب آن یا پیش او زنی نماز کند
وجمعی از اصحاب حرام دانسته اند و موجب بطلان
را گفته اند و منع زایل میشود هرگاه حایلی موجود
باشد یا بقدر ده ذرع شرعی دوری باشد یا زن
در عقب مرد باشد و اقرب آنست که بیک شبر حاصل
میشود و مکروه است نماز در حمام بقول اشهر اقرب
و بعضی حرام دانسته اند و مکروه است نماز در
بیوت غایط و مکروه است نماز در معاطن ابل
یعنی جایی که شتر میخوابد بر دور آب جهة اشامیدن
و منازل مورچه و مجرای آب و زمین شوره و
میان قبرستان بدون حایل یا دوری ده ذرع
شرعی و بعضی حرام دانسته اند و ظاهر آنست که
رو بقبر امام مکروه نباشد بنا بر روایت صحیح
حمیری و محقق روایت مذکور را ضعیف و شاذ
گفته و مکروه است در خانه که خمر یا مسکرات
در آن باشد و در خانه مجوسی و در جواد طرق
و بعضی حرام دانسته اند و رو بمصحف مفتوح

و رو بدیواری

تذنیب

و رو بدیواری که از بالوعه ترشح میکرده باشد نماز
فریضه در مسجد مستحب است مرد و زنرا روایت است
بطریق صحیح از حضرت صادق علیه السلم که جماعتی
در زمان حضرت رسول ص ابطا میکردند از نماز
در مسجد حضرت رسول ص فرمود نزدیک است که
قومی که ترک میکنند نماز در مسجد را امر شود
بهیزم که بگذارند بر درهای ایشان و آتش
برافروزند و بر ایشان بسوزند خانها را و
از آنحضرت منقول است که هر که راه رود بسوی
مسجد نمیگذارد پا بر هیچ تر و خشک مگر آنکه تسبیح میکوید
از برای او از زمین تا ارضین سابعه و اکثر اصحاب
برآنند که زنانرا مستحب است که بمساجد حاضر نشوند
و نماز ایشان در خانه افضل است و نماز در مسجد
الحرام افضل است از غیر و اجزاء مسجد الحرام
نیز مختلفند در فضیلت و بعد از مسجد الحرام
نماز در مسجد حضرت رسول ص افضل است از غیر
بین مسجد اقصی و مسجد کوفه و نماز در مسجد اعظم
افضل است از نماز در مسجد قبیله و نماز در مسجد قبیله

افضل است از نماز در مسجد بازار و مشهور میان
اصحاب است که نماز نافله در خانه افضل است
و بعضی گفته اند در مسجد و این قول اقوی است
و مستحب است بناء مساجد و مستحب است که مسجد
بی سقف باشد و جایی که ازاله حدث و خبث
بر در مسجد باشد و نزد جماعتی از متاخران مکروه
است وضو از بول و غایط در مسجد و بعضی حرام
دانسته اند و اول اقوی است و بعضی ازاله نجاست را
در مسجد حرام دانسته اند و سنت است دعا
خواندن در وقت دخول مسجد و تعاهد کفش
یعنی احتیاط در ملاحظه طهارت ان کردن
و چراغ روشن کردن و هرچه مشرف بر خرابی باشد
اعاده کردن و جایز است خراب کردن انچه مشرف
بر خرابی باشد و شرط نیست در جواز نقض در صورت
مذکوره عزم بر اعاده و ظاهر جواز نقض است جهت
توسعه و بعضی اصحاب تردد نموده اند و شیخ شهید
ذکر نموده که اقرب انست که نقض ننمایند الا بعد از ظن
غالب بوجود عمارت و مکروه است کنگره و تعلیه

ومحاریب

و محاریب داخله و بیع و شری و تمکین مجانین و
صبیان و انفاذ احکام و تعریف کم شده و خواندن شعر
و در بعضی روایات واقع شده که باکی نیست در خواندن
شعر و بعضی حمل نموده اند بر جواز مطلق و ان منافی
کراهت نیست و شیخ شهید گفته بعید نیست حمل اباحت
خواندن شعر بر انچه قلیل باشد و منفعت ان بسیار
باشد چون شعر حکمتی یا شاهد بر لغت کتاب و سنت
و مثل ان جهة انکه معلوم است که نزد حضرت رسول
ص بیت و ابیات از شعر در مسجد میخواندند و انکار
نمینمودند و ملحق ساخته اند بعضی متاخران
مدح حضرت نبی ص و مراثی حضرت امام حسین علیه
السلم را و بعید نیست بنا بر روایت علی بن یقطین
و مکروه است در مسجد اقامت حدود و اواز
بلند کردن زیاده از معتاد و اگرچه در قراوت
قران باشد و مکروه است عمل صنایع و داخل
شدن کسی که از دهان او بوی سیر یا پیاز اید
و مکروه است بلغم دماغ را در مسجد انداختن
و سنگریزه بانگشتان انداختن و حرام است

ساختن بعضی از مسجد در ملک و تملک آلات مسجد
و ادخال نجاست در مسجد بشرط تلویث بقول
اقوی چنانچه مذهب اکثر متاخران است و جمعی
ادخال نجاست را مطلقا حرام دانسته اند

فصل ششم

در اذان و اقامت و در آن فضل بسیار و ترغیب
بالغ هست و اذان و اقامت مستحب ست بقول
اشهر اقوی در نمازهای یومیه و نماز جمعه خواه
مرد باشد و خواه زن و خواه منفرد باشد و خواه
جامع و خواه نماز ادا باشد و خواه نماز قضا و بعضی
اذان و اقامت را در نماز جماعت واجب دانسته اند
و بعضی در نماز جماعت شرط صحت دانسته اند
و بعضی شرط حصول فضیلت جماعت دانسته اند
و بعضی در نماز فجر و مغرب و صلوة جمعه واجب
دانسته اند و بعضی اقامت را در همه نمازها
واجب دانسته اند و اقرب استحباب اذان است
و در اقامت تاملی هست و میل بجانب استحباب است
و تاکید اذان و اقامت در نماز صبح و مغرب بیشتر
است و اقوی آنست که ساقط میشود اذان عصر در

روز

روز جمعه هرگاه نمازها را جمع کنند و بدون جمع
تاملی هست و ساقط میشود اذان عصر روز عرفه
و اذان عشا از کسی که اذان را در مزدلفه کند و
ساقط میشود اذان جهت نماز دویم از کسی که دو
فریضه را جمع کند و در تحقیق معنی جمع نصی صحیح در
کلام اصحاب نیافته ایم سوای ابن ادریس که ذکر
نموده که حد جمع آنست که در میانه دو نماز نافله بجا نیاورد
و این از کلام شیخ شهید ره نیز مستفاد میشود
لیکن ظاهر آنست که باین صدق جمع عرفی نیز معتبر
باشد بحیثیتی که در ما بین فصل معتد به و تخلل
عوارض بیرون از نماز حاصل نشود و کلام جمعی
از اصحاب مشعر است بآنکه مناط اعتبار در جمع آنست
که هر دو در وقت فضیلت یکی بعمل آید و این علی
الاطلاق مشکل است بلکه ناچار است از صدق جمع
عرفا و بعضی گفته اند متحقق میشود تفریق به تعقیب
و این بعید است و کسی که قضاء نمازها کند در اول
ورد خود اذان میگوید و در باقی اکتفا باقامت
میکنند و مشهور آنست که اذان جهت هر یک افضل است

وقولی هست که افضل ترك اذان است در غیر اولی
واحتیاط انست که در غیر اولی اذان نکوید وهرگاه
کسی حاضر شود در مسجدی که جماعتی نماز جماعت
کرده باشند وهنوز صفوف متفرق نشده باشد
اذان واقامت از ان ساقط است بقول صحیح معروف
بین الاصحاب وظاهر انست که عدم تفرق صفوف
متحقق میشود ببقاء جمیع یا اکثر مجلسیین که صادق
نیاید تفرق عرفا ومستفاد از بعضی روایات مجهول
الراوی ان است که کافی است در سقوط بقاء
بعض واکرچه یك کس باشد وبعضی اصحاب باین
قایل شده اند واقرب انست که حکم مخصوص مسجد باشد
واقرب انست که حکم عام باشد نسبت بمنفرد وجامع
وکیفیت اذان بقول اشهر اقوی انست که چهار
نوبت الله اکبر بکوید انکاه دو نوبت دو نوبت بکوید
اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله
حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله
اکبر لا اله الا الله واقامت نیز باین کیفیت است بنا
بر مشهور لیکن ساقط میشود دو تکبیر در اول اقامت

وبکر

ویك تهلیل در اخر ودو نوبت قد قامت الصلوة زیاد
میشود بعد از حی علی خیر العمل ودر کیفیت اقامت
در روایات اختلاف بسیاری هست لیکن اولی
عمل بمشهور است واعتباری نیست باذان کافر
وغیر مؤمن وصبی غیر ممیز ومجزی است اذان صبی
ممیز ومستحب است که مؤذن منصوب جهة اذان عدل باشد
وبلند اواز باشد ووقت شناس باشد واز
حدثین پاك باشد وایستاده باشد بر مرتفعی
ورو بقبله باشد ومتانی باشد در اذان و
مایل باستعجال باشد در اقامت ووقف نماید
بر اخر فصول وحرف زدن در اثنای اقامت مکروه
است ومشهور در اذان نیز کراهت است ومستند
ان واضح نیست ومستحب است که اذان باواز بلند
بکوید وفصل کند میان اذان واقامت بدو
رکعت نماز یا نشستن یا تسبیحی یا تحمیدی وجمعی
سجده وخطوه یعنی کامی کذاشتن ذکر کرده اند
ومستند ان واضح نیست ومستحب است حکایت اذان
وجایز است امام را اکتفا کردن باذان منفرد

وهرگاه کسی منفرد اذان بگوید انگاه اراده جماعت کند
مستحب است که اعاده اذان واقامت کند **رکن دوم**
در انچه متعلق است بماهیت نماز وواجبات
نماز هفت است **اول** قیام وقیام در نماز واجب
است کسی را که قدرت بر قیام داشته باشد
وقیام متصل برکوع یعنی از حال ایستادگی برکوع
رفتن وقیام در وقت تکبیرة الاحرام رکن است
که اگر عمدا یا سهوا ترک کند نماز باطل میشود وقیام
در وقت قراءت واجب غیر رکن است ومشهور
انست که واجب است در حال قیام استقلال
بحیثیتی که تکیه بر چیزی نکرده باشد چنانچه
هرگاه انچیز را بردارند بیفتد وابو الصلاح تکیه
کردن را جایز دانسته است ومجنب لیکن خالی
از قوتی نیست واگر عاجز باشد از قیام تکیه
میکند واگر عاجز باشد از قیام در جمیع احوال
وقادر باشد بر قیام در بعض بقدر مقدور واجب
خواهد بود واگر از ایستادن عاجز باشد نشسته
نماز میکند وحد عجزی که مقتضی جواز نشستن است

بقول

بقول اشهر اقرب انست که اصلا قدرت بر قیام نداشته
باشد واین مستند است بعلم او بحال نفس خود وبعضی
گفته اند که حد ان انست که قدرت بر راه رفتن نداشته
باشد بقدر زمان نماز ومستحب است که هرگاه نشسته
نماز کند مربع نشیند در حال قراءت وتثنیه رجلین
کند در حال رکوع وتورک در مابین سجدتین و
وقت تورک تشهد ومراد بتربیع انست که نصب کند
رانها وساقها را وبتثنیه انکه دو زانو نشیند و
تفسیر تورک بعد از این می اید وجمعی از متاخران
در تفسیر رکوع قاعد دو وجه گفته اند اول انکه
منحنی شود چنانکه نسبت انحناء او بحالت راست
نشستن او چون نسبت انحناء قائم باشد در
حال رکوع براست ایستادن او دوم انکه منحنی
شود بحیثیتی که محاذی شود جبهه او موضع سجود
را واقل انست که منحنی شود بر وجهی که وجه او محاذی
مقابل زانوهای او باشد واگر عاجز باشد
در [illegible] ونشسته مطلقا بر پهلو میخوابد وایما
میکند در رکوع وسجود ونزد جمعی فرق نیست میان

پهلوی راست و چپ و بعضی پهلوی راست را
مقدم داشته اند و این احوط است و اگر از
پهلو خوابیدن نیز عاجز باشد بر پشت میخوابد
و بجای قیام فتح عینین میکند یعنی چشمها را
باز میکند و بجای رکوع تغمیض عینین یعنی چشمها را
بهم میگذارد و بجای سر برداشتن فتح عینین و بجای
سجود تغمیض و بجای رفع فتح و اگر در اثنای ایستادن
عاجز شود می نشیند و مشهور آنست که مشغول
بقراءت می نشیند و اگر کسی از عجز نشسته نماز
میکرده باشد و در این اثنا قدرت بر خواستن
بهم رساند بر میخیزد و ترک قراءت میکند تا وقتی
که راست بایستد و اگر قدرت داشته باشد
بر قیام قبل از رکوع همان واجب است دویم
از واجبات نماز نیت است و احتیاط در نیت
آنست که قصد کند که فریضه ظهر را بجا می آورم
اطاعة لله و قصد مذکور را مقارن تکبیر دارد
و واجب است که بر حکم نیت مستمر باشد تا بنیت
فراغ و اگر در اثنای نماز قصد آن کند که بعد از این

انتهاز

از نماز بیرون میرود یا متردد شود در اتمام و عدم
اتمام در بطلان نماز خلاف است و قول ببطلان
رجحانی دارد و اگر قصد فعل منافی نماز کند
چون حدث مشهور عدم بطلان نماز است و
بعضی باطل دانسته اند و رجحانی دارد سیم
از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است و آن رکن
است نماز باطل میشود بترک آن عمداً و سهواً و
صورت آن الله اکبر است و مخیر است در تکبیرات
سبع که هر کدام را که خواهد قصد تکبیر احرام نماید
و مستحب است رفع یدین یعنی برداشتن دستها
در وقت تکبیرة الاحرام بقول مشهور و بقول
علم الهدی واجب است و احتیاط در این است
و ظاهر در کیفیت رفع آنست که چیزی از دست محاذی
نرمه گوش
محاذی بوده باشد و چیزی محاذی رو و گوش و رفع
نکند بحیثیتی که از رو و گوش در گذرد و باین جمع
حاصل میشود میانه اخبار و اقوال و مشهور
آنست که ابتدا میکند برفع یدین نزد اول تکبیر
و منتهی میسازد رفع را نزد انتهای تکبیر و بعد

از این فرو دجی و ورود دستها را و محقق در معتبر
گفته که این قول علماء ماست و در این خلافی
عید انیم و نزدیک باین است کلام علامه در
منتهی و از حسنه حلبی مستفاد میشود که تکبیر را
بعد از برداشتن دستها باید گفت و مستحب است
مد نکردن در میانه حروف زیاده بر قدر ضروری
و ترک اعراب در آخر چهارم از واجبات نماز قراءت
است واجب است در نمازهای دو رکعتی و در
رکعت اولی در غیر دو رکعتی خواندن سوره
حمد و اکتفا بحمد تنها جایز است بلا خلاف در
نمازهای سنتی و در نمازهای واجبی در
وقت ضرورت مثل ترس و بیماری و تنگی و
قت و در وجوب سوره تمام در حالت اختیار
وسعت وقت خلاف است و اکثر بوجوب رفته
اند و جمعی مستحب میدانند و این قول اقوی است
و آنچه معتبر است در قراءت ادای حروف
است حتی تشدید و مراعات رفع و نصب و جزم
بقول مشهور بین الاصحاب و علم الهدی تغییر

اعر

اعرابی که باعث تغییر معنوی نشود مجوز دانسته اند
و جمعی مراعات مد متصل را واجب دانسته اند
و مراعات صفات مقرره چون جهر و همس و اطباق
و استعلا و سایر تجویدات که قراء مراعات آن
میکنند واجب نیست لیکن احسن است مادام که
زیادتی اشتغال آن موجب وسواس نباشد و
مانع حضور قلب نگردد و واجب است ترتیب آیات و
موالات یعنی فاصله در میانه آیه و آیه نکنند بخواندن
چیزهای دیگر یا سکوت طویل بحیثیتی که او را قاری
نگویند لیکن دعا مباح و رد سلام و حمد نزد عطسه
و نزد آیه رحمت طلب رحمت کردن و نزد آیه عذاب
استعاذه کردن ضرر نمیرساند و مشهور آنست
که قراءت سوره عزیمه در نماز فریضه جایز نیست
و حرام است قول امین و بعضی در وقت گفتن سوره
بسم الله قصد سوره معینه کردن را واجب دانسته اند
و این قول ثابت نیست و مخیر است مصلی در رکعت سیم
نماز مغرب و سیم و چهارم نمازهای چهار رکعتی
میانه سوره حمد و تسبیحات و در مقدار تسبیحات

خلاف است بعضی گفته اند سه نوبت سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر باید گفت و این
دوازده تسبیح میشود و بعضی گفته اند ده بحذف
تکبیر در دو نوبت اول و بعضی گفته اند نه بحذف
تکبیرات در هر سه و بعضی چهار دانسته اند و بعضی
سه و اقرب آنست که بهر یک واجب عمل می آید و اگر
بقول ده عمل نماید و استغفار اضافه نماید قدری
از احتیاط بعمل می آید و اقوی فضیلت تسبیح است
مطلقا خواه امام باشد و خواه مأموم و خواه
منفرد و در وجوب اخفاست در تسبیحات خلاف
است و اقرب عدم وجوب است و اگر شک کند
در عدد تسبیح بنا بر اقل میگذارد و خواندن زیاده بر یک
سوره در نماز فریضه سوای کسوف بقولی
حرام است و بقولی مکروه و این اقوی است
و در نماز نافله باکی نیست و مشهور میانه
اصحاب وجوب جهر است در نماز صبح و دو رکعت اول
نماز مغرب و عشا و اخفات در بواقی نیز و
بعضی از اصحاب مستحب است و خالی از قوتی نیست

وجهر در موضع جهر بر زنان لازم نیست و اگر زن
بلند بخواند بجایی که اجنبی آواز او را نشنود جایز است
و اگر اجنبی بشنود مشهور میانه متاخرین بطلان قراءت
اوست و در این تاملی هست و ظاهر آنست که
اخفات نیز در موضع اخفات بر او لازم نباشد
و حکم قضا در جهر و اخفات حکم ادا است و جاهل
و ناسی در جهر و اخفات معذورند و اگر در
اثنای قراءت مطلع شود بر مخالفت جهر یا اخفات
از سر گرفتن قراءت بر او لازم نیست و جماعتی که
اخفات را واجب میدانند مخصوص حمد و سوره
میدانند و در اذکار رکوع و سجود و تشهد و
تسلیم مخیر است میانه جهر و اخفات و مستحب است
که در موضع جهر امام قراءت خود را بماموین
بشنواند ما دام که جهر بسیار مفرط نباشد
مستحب است در نمازهای شبی بلند خواندن و در
نمازهای روزی آهسته و بسمله در اول
هر سوره واجب است بغیر سوره برائت و
مستحب است جهر بسمله در مواضع اخفات بقول

اقوی واشهر بین الاصحاب و مستحب است ترتیل یعنی تبیین
حروف و تانی در اداء کلمات و مراعات حق اشباع
و حفظ وقوف و مراعات وقوف بر وجهی که قراء ذکر
نموده اند واجب نیست و آنچه قراء واجب گفته اند
قصد ایشان وجوب بمعنی شرعی نیست و از صحیح محمد
بن مسلم مستفاد میشود که مستحب است که در ظهر
و عشاء آخره سوره سبح اسم ربک الاعلی و الشمس
و ضحیها و مثل اینها بخوانند و در عصر و مغرب اذا جاء
نصر الله و الهیکم التکاثر و مثل اینها و در صبح عم
یتساءلون و هل اتیک حدیث الغاشیه و لا
اقسم بیوم القیمه و هل اتی علی الانسان حین من
الدهر و از بعضی روایات مستفاد میشود که در
افضل آنچه بخوانند در فرایض انا انزلناه و قل هو
الله احد است و مستحب است در صبح روز دوشنبه
و پنجشنبه سوره هل اتی و در عشاء در شب جمعه
سوره جمعه و سبح اسم ربک و در صبح جمعه سوره
جمعه و قل هو الله احد و در ظهرین جمعه سوره
جمعه و منافقین و از روایات مستفاد میشود

که هرگاه

که هرگاه شروع در سوره کند عدول بسوره دیگر
میتواند کرد الا سوره توحید یعنی قل هو الله احد و
سوره جحد یعنی قل یا ایها الکافرون و لیکن اصحاب تقیید
نموده اند جواز عدول را بانکه از نصف تجاوز نموده
باشد و جمعی تقیید نموده اند بانکه بنصف نرسیده
باشد و مشهور میان اصحاب آنست که عدول
از سوره توحید و سوره جحد بسوره دیگر حرام است و
بعضی مکروه دانسته اند و از روایات مفهوم
میشود که در روز جمعه از سوره توحید بسوره
جمعه و منافقین عدول توان کرد و اصحاب تقیید
بعدم تجاوز نصف یا عدم بلوغ نصف نموده اند
و سوره جحد را نیز ملحق ساخته اند تتمیم(?) از واجبات
نماز رکوع است و آن رکن است باطل میشود نماز
بترک آن عمداً و سهواً و واجب است در هر رکعتی
یکنوبت و رکوع عبارت است از منحنی شدن بحدی
خاص و براءت ذمه(?) یعنی بان حاصل میشود که منحنی
شود بحیثیتی که چیزی از باطن دستها بمحاذی(?) زانوها
تواند رسید و ظاهر بعضی اخبار و عبارات آنست که

محقق شدن بحیثیتی که سر انگشتان بزانو تواند رسید
کافی باشد وگذاشتن دست بر زانو واجب نیست
بل مستحب است واحوط است وبهتر انست که کفها را
بر زانوها بگذارد و واجب است در رکوع ذکر واقرب
انست که مطلق ذکر واجب بعمل آید چون تسبیح وتهلیل و
تکبیر یا غیر ان از ذکری که مشتمل بر ثنای الهی باشد
وبعضی تسبیح را واجب دانسته اند وبعضی تسبیح خاص
واجب دانسته اند وبهتر انست که سبحان ربی العظیم
وبحمده بگوید وبهتر انست که این را سه نوبت بگوید
و واجب است سر برداشتن از رکوع ومعروف بین
اصحاب وجوب آرام گرفتن است در حال سر برداشتن
وانزاحدی نیست بلکه اندکی کافیست واگر عاجز باشد
از انحنا آنچه ممکن باشد بعمل آورد واگر بالکلیه
عاجز باشد ایما کند ومشهور استحباب تکبیر است
جهة رکوع وبعضی واجب دانسته اند وقول
اول خالی از رجحانی نیست ومستحب است که تکبیر
مذکور در حال ایستادن باشد واقرب استحباب
رفع یدین است در تکبیر مذکور وبعضی واجب دانسته اند

الحمد

ومستحب است رد زانوها به پس وپشت را در کمال استوا
داشتن وگردن کشاییدن ودعا خواندن و
مستحب است که بعد از سر برداشتن بگوید سمع الله لمن
حمده وبگوید الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت و
الکبریاء والعظمة لله رب العالمین ششم از واجبات
نماز سجود است و واجب است در هر رکعتی دو سجده
واگر هیچیک را نکند نماز باطل میشود خواه عمداً
باشد وخواه سهواً و واجب است در هر سجده که
پیشانی بر چیزی که صحیح باشد سجده کردن بر ان
چیز چنانکه گذشت واقرب انست که وضع مسمّی
کافی است وبعضی تحدید بقدر درهم کرده اند
واجتناب کنند از انکه موضع جبهه زیاده از قدر
یک خشت از موقف بلندتر باشد وبهتر انست
که مساوی باشند وبعضی حکم بلندی برا در پستی
جاری ساخته اند وبعضی حکم بجواز انخفاض نموده
اند ودر امثال این امور مراعات احتیاط انسب است
و واجب است سجده بر هفت عضو پیشانی وکف
دستها وزانوها وسر دو ابهام پاها واحتیاط انست

که کل باطن کف دستها را بر زمین گذارد و واجبست
که اعتماد بر مواضع سجده کند چنانچه ثقل خود را
بر آنها اندازد و جبهه را بر سجده متمکن گرداند
و از سجده بر چیزی که جبهه بر آن قرار نگیرد مثل
پنبه و برف لبسیار اجتناب نماید و بهتر آنست
که اینمعنی را در بقیه مساجد مراعات کند و
واجب است در سجود ذکر و اقوی آنست که قدر
واجب مطلق ذکر بعمل می آید چنانچه در رکوع
گذشت و افضل آنست که تسبیح باشد و بهتر آنست
که بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده و بهتر آنست
که سه نوبت بگوید و واجبست قرار گرفتن
بقدر ذکر واجب و واجبست سر برداشتن از سجود
و معروف از مذهب اصحاب آنست که نشستن
و اندکی آرام گرفتن بعد از سر برداشتن از سجدهٔ
اولی واجبست و بعد از آن سجدهٔ ثانیه را
بجا آورد بدستور اولی و وقتی که خواهد
بسجود رود و هنوز ایستاده باشد تکبیر بگوید
پیش
و از رفتن بسجدهٔ دوم نیز تکبیر بگوید و بعد از سر

برداشتن

برداشتن از سجدهٔ دوم بدستور تکبیر بگوید و بعضی
تکبیرات مذکوره را واجب دانسته اند و مستحبست
که وقتی که خواهد بسجده رود اول دستها را بر
زمین گذارد و بینی را بر چیزی گذارد که سجده بر آن
صحیح باشد و دعا جهت دین و دنیا در سجده بجا
آورد و مستحبست که قبل از تسبیح این دعا را بخواند
اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ وَبِکَ آمَنْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَ
عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّی سَجَدَ وَجْهِیَ لِلَّذِی
خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ
تَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ و هرگاه سر بردارد در بین
السجدتین بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَاجْبُرْنِی
وَادْفَعْ عَنِّی وَعَافِنِی اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ
فَقِیرٌ تَبَارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ و بین السجدتین
بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه چنانچه
از صحیحه حماد مستفاد میشود و مستحبست تورک
بین السجدتین و آن آنست که بر طرف چپ بنشیند و
هر دو پا را از زیر خود بیرون کند و پای چپ را بر
زمین گذارد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد

ومستحب است نشستن بعد از سر برداشتن از سجدهٔ
دوم و هرگاه اراده برخاستن کند بگوید بحول
الله تعالی وقوته اقوم واقعد و در وقت بر
خاستن تکیه بر دستها کرده اول زانوها را
بردارد و مکروه است اقعا بین السجدتین و
آن آنست که اعتماد بر سینه قدمها کرده بر عقبین
نشیند هشتم از واجبات نماز تشهد است واجب
است بعد از رکعت دوم و بعد از رکعت سیم
نماز سه رکعتی و بعد از رکعت چهارم نمازهای
چهار رکعتی شهادتان و بعد از آن صلوات بر
رسول ص و آل آنحضرت علیهم السلام بجا آورد و مشهور
آنست که تشهد واجب باین نحو میباید که بگوید
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
و بعد از آن صلوات بر رسول ص و آل آنحضرت
فرستد و احوط آنست که بگوید اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و
رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بهتر آنست که
هرگاه اسم حضرت رسول ص مذکور شود صلوات فرستد

وبعض

وبعضی از متاخران بوجوب رفته اند لیکن فاضلان
در معتبر و منتهی نقل اجماع بر عدم وجوب کرده اند
واین اقوی است و واجب است مطمئنا نشستن
بقدر تشهد و مستحب است بتورک نشستن و
مکروه است اقعا در وجوب تسلیم بعد از تشهد
دوم خلاف است و اکثر اقرب استحباب است و قایلان
اختلاف کرده اند اکثر بر آنند که قدر واجب السلام
علیکم است و بعضی گفته اند مخیر است میانه آن و
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و بعضی
گفته اند صیغه اخیره واجب است و متعین
است خروج از نماز بآن و ظاهر آنست که قدر واجب
بنا بر قول بوجوب تسلیم السلام علیکم است و بعضی
و رحمة الله را نیز واجب دانسته اند و بعضی و برکاته را
نیز واجب دانسته اند و اقوی آنست که خروج
از نماز بنا بر قول بوجوب بهر یک از عبارتین میشود
و خروج از واجبات بصلوات بر حضرت رسول ص
و آل آنحضرت میشود و بنا بر قول باستحباب خروج از
مطلق افعال نماز بهر یک از تسلیمین میشود و بعضی

كذا قل بكويد السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
انكاه بكويد السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعضى
الست كه قبل از السلام علينا بكويد السلام عليك
ايها النبي ورحمة الله وبركاته وبعضى واجب دانسته اند
ومستحب است كه منفرد يك تسليم بطرف قبله بكويد
بانكه بجانب قبله ايماى كند وجمعى كفته اند بكوشه
چشم بجانب يمين اشاره كند وامام نيز يك تسليم
بطرف قبله ميكويد وبصفحه رو بجانب يمين
اشاره ميكند وماموم دو سلام ميكويد واكر بر
جانب چپ وكسى نباشد يك سلام ميكويد و
بجانب يمين اشارت ميكند واولى انست كه قصد
نمايد به تسليم انبياء وائمه وحفظه وامام قصد
ماموين نيز نمايد وماموين قصد رد بامام و
ماموين ديكر كه نيز بر دو طرف نمايند ودر روايت
ابى بصير از حضرت صادق عم منقولست كه چون
نشستى در دو ركعت دوم بكو بسم الله وبالله والحمد
لله وخير الاسماء لله واشهد ان لا اله الا الله و
حده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله ارسله

بالحق بشيرا ونذيرا بين يدى الساعة اشهد انك نعم
الرب وان محمدا نعم الرسول اللهم صل على محمد وال محمد
وتقبل شفاعته فى امته وارفع درجته پس حمد خدا
بكويد ونوبت سه نوبت پس برميخيزى و هركاه
نشستى در چهارم بكو بسم الله وبالله والحمد لله و
خير الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا
ونذيرا بين يدى الساعة واشهد انك نعم الرب
وان محمدا نعم الرسول التحيات لله والصلوات الطاهرات
الطيبات الزاكيات الغاديات الرايحات السابغات
الناعمات لله ما طاب وزكى وطهر وخلص وصفى
فلله واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد
ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا
بين يدى الساعة اشهد ان ربى نعم الرب وان
محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة اتية لا ريب
فيها وان الله يبعث من فى القبور والحمد لله الذى
هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا ان هدانا
الله والحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد وال محمد

وبارك علی محمد وال محمد وسلم علی محمد وال محمد وترحم علی محمد
وال محمد کما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وعلی
ال ابرهیم انك حمید مجید اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد
واغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا
تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انك غفور
رحیم اللهم صل علی محمد وال محمد وامنن علی بالجنه وعافنی
من النار اللهم صل علی محمد وال محمد واغفر للمؤمنین
والمؤمنات ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین
وللمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا پس بگو السلام
علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علی
انبیاء الله ورسله السلام علی جبرئیل ومیکائیل
والملائکة المقربین السلام علی محمد بن عبد الله خاتم
النبیین لا نبی بعده والسلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین پس سلام بگو ومستحب است در نماز توجه
بهفت تکبیر که یکی از انها تکبیر احرام است واقرب
انست که این حکم در همه نمازها جاریست خواه واجب
وخواه سنت ومشهور انست که افضل انست که
تکبیر اخر قصد تکبیر احرام نماید ومستحب است ادعیه

منقوله

ادعیه منقوله در میان تکبیرات ومستحب است که امام
شش تکبیر را اهسته بگوید ویکی را بلند ومستحب است
قنوت خواندن در نماز بعد از رکعت دوم قبل از
رکوع بقول اشهر واقرب وبعضی واجب دانسته اند و
معنی قنوت در اصطلاح خواندن دعاست در
محل معین خواه با رفع ید باشد وخواه نه وگاهی
قنوت را اطلاق میکنند بر دعا خواندن با رفع ید
ومستحب است در قنوت دعای منقول وافضل ان کلمات
فرج است وصورت ان اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن
وما تحتهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین
ودر بعضی روایات هست که مجزی است در قنوت
اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
والاخرة انك علی کل شیء قدیر وجایز است دعا کردن
در قنوت بامور دین ودنیا ودر قنوت ذکر چیزی
معین یا عبارتی معین لازم نیست ودر بعضی روایات
هست که ادنی قنوت پنج تسبیح است وجایز است دعا

از جمله مومنان و نفرین بر منافقان و کافران
و اشهر اقرب آنست که دعا بلفظ فارسی در نماز جایز
است و مستحب است تطویل قنوت و مستحب است تکبیر با رفع
ید قبل از قنوت و مستحب است که دستها را در قنوت
بردارد مقابل روی و پهن گرداند چنانچه شکم دست
بجانب آسمان باشد و پشت دست بطرف زمین
و از بعضی روایات استحباب کشیدن دستها
بر رو بعد از فراغ از قنوت و تر معلوم میشود
و مستحب است بلند خواندن در همه نمازها و اشهر
اقوی آنست که در نماز جمعه دو قنوت است در رکعت
اولی قبل از رکوع و در رکعت ثانیه بعد از رکوع
و اگر کسی قنوت را قبل از رکوع فراموش کند بعد
از رکوع قضا کند و اگر فراموش کند تا وقتی که
فارغ شود از نماز بعد از فراغ بجا آورد و مستحب
است که در وقت نماز در حال ایستادن نظر او بر
موضع سجود باشد و اقوی آنست که مخیر است در
حال رکوع میانه آنکه نظر بر میانه هر دو پا داشته
باشد یا چشم را بر هم گذارد و اصحاب ذکر نموده اند

که در حال

و در حال سجود محاذی گوشها و ...
است که در حال تشهد بر دو رانها نهاده

که در حال قنوت نظر در باطن کف کند و در حال سجود
بگوشه بینی و در حال تشهد بر کنار خود و مستحب است
گذاشتن دستها در حال ایستادن بر رانها محاذی
زانوها و در حال قنوت برابر رو و در حال رکوع بر زانو
گذارد دیگر از مستحبات نماز تعقیب است و تعقیب را
اهل لغت تفسیر کرده اند به نشستن بعد از نماز جهة
دعا و سؤال و مانند آن و از کلام بعضی فقها
معلوم میشود که نشستن در آن معتبر نیست و در
روایت صحیح منقول است از هشام بن سالم که گفتم
بحضرت صادق علیه السلام که بیرون میروم و اراده
آن دارم که تعقیب کننده باشم حضرت فرمود که هرگاه
با وضو باشی تعقیب کننده و در تعقیب فضل بسیاری
هست و مستحب است که بعد از فراغ از نماز صبح نشسته
باشد بر جای نماز خود و مشغول تعقیب باشد
تا طلوع آفتاب و در این فضل بسیاری هست
و در روایت است که از برای او ست مثل حاج بیت
الله و از بعضی روایات صحیحه معلوم میشود که
فضیلت دعا در نماز بیشتر از فضیلت خواندن قرآن

باشد وافضل تسبیحات تعقیبیا تسبیح حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام است ودران فضل بسیار
وارد است ومستحب است که به تربت شریف حسینیه
ومستحب است بعد از فراغ تسبیح حضرت فاطمه
علیها السلام گفتن لا اله الا الله وبعد از نماز صبح
ده نوبت بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء
قدیر واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
آنحضرت فرمودند که ادنی آنچه مجزی است از دعا
بعد از فریضه آنست که بگوئی اللهم انی اسئلک
من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل
شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک
فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب
الاخرة وعلامه در منتهی ذکر نموده که افضل آنچه گفته
شود آنست که منقول شده از اهل البیت علیهم السلام
وان آنست که هرگاه سلام بگوید سه نوبت الله اکبر
بگوید ودستها را تا نرمه گوش بردارد وادعیه

موجزه جهت تعقیب بسیار است ودر این باب علما
رضوان الله علیهم اجمعین کتابها ترتیب داده اند
وما قدری از ان در کتاب مفاتیح النجاة ایراد نموده
ایم هرکه خواهد بانجا رجوع نماید ودو سجده شکر
بعد از نماز مستحب موکد است ودران فضل بسیار
وارد شده وادنی آنچه مجزی است در سجده شکر آنست که سه نوبت
بگوید شکرا واز حضرت صادق علیه السلام منقول
است که بنده هرگاه سجده کند وبگوید یا رب تا آنکه
نفس او منقطع شود خدای عز وجل گوید لبیک
چیست حاجت تو واذکاری که در سجده شکر گفته
شود بسیار است وقدری از ان در کتاب مفاتیح
النجاة ذکر نموده ایم ومستحب است که در سجده شکر ذ
راعین را بر زمین فرش کند ومستحب است که در سجده
شکر صد نوبت بگوید شکرا شکرا یا عفوا عفوا
وسینه را بر زمین بچسباند وتطویل نماید ودعا
کند وگریه کند وجبین وخدین را بر زمین گذارد
وسجده شکر در وقت تجدد نعمتها وزوال مکاره
مستحب است فایده خلاف ظاهر نیست میانه اصحاب در آنکه

سجده‌های قرآنی پانزده است سه در مفصل و
آن سوره والنجم و انشقت و اقرا است و دوازده
در باقی قرآن و آن در اعراف است و رعد و نحل و بنی
اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل و الم
تنزیل و ص و حم فصلت و واجب از این جمله چهار
است الم تنزیل و فصلت و والنجم و اقرا و خلافی نیست
میان اصحاب در وجوب سجده بر قاری و مستمع و خلاف
است در سامع یعنی گوش انداختن و عدم وجوب
اقرب است و اقرب اشهر آنست که موضع سجود در این
چهار موضع بعد از فراغ از آیه است و اقرب آنست
که طهارت شرط نیست و شرط نیست استقبال
قبله و ستر عورت و خالی بودن بدن و جامه از
نجاست و در شرط بودن سجود بر اعضای سبعه
یا کافی بودن جبهه تردد است و ترجیح اول بعید
نیست و مستحب است در این سجده بجا آوردن ذکر و
در بعضی روایات آنست که مثل ذکر سجود و در بعضی
آنکه بگوید سجدت لک تعبدا و رقا لا مستکبرا عن
عبادتک و لا مستنکفا و لا مستعظما بل انا عبد

ذلیل

ذلیل خائف مستجیر و روایتی آنست که در عزائم بگوید
لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا
لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا
و رقا فایده دیگر حکم زنان در آداب نماز حکم مرد آنست
الا در چند چیز یکی بلند خواندن که آن بر زنان نیست
دیگر زن هرگاه بنماز بایستد قدمهای خود را جمع کند
و در میان قدمها فرجه نگذارد و دستها را بر سینه
خود گذارد بجهة پستان و هرگاه رکوع کند بگذارد
دستها را بر بالای زانوها تا بسیار خم نشود و
هرگاه بیفتد بجهة سجود زانوها را پیش از دستها بر
بجهت نشستن و زانوها را [illegible]
زمین گذارد و در حین سجده خود را بر زمین چسباند
و ذراع دست را بر زمین گذارد و در حین نشستن
رانها را بهم چسباند و زانوها از زمین بر دارد
و بر الیتین خود بنشیند و هرگاه بر خیزد بیک نوبت
راست شود بی آنکه عجیزه خود را بلند سازد رکن
سیم در احکام خلل نماز و در این رکن چند فصل است
فصل اول در چیزهایی که نماز را باطل میکند هر کس
اخلال کند بواجبی از واجبات نماز عمدا یا از روی

نداشتن مسئله خواه ان واجب از اجزای نماز باشد
چون رکوع و سجود و قراءت یا از صفات اجزای نماز
چون ارام داشتن در حال قراءت یا از شروط
نماز باشد چون طهارت و استقبال قبله و ستر
عورت و امثال ان یا از تروک واجبه باشد چون
فعل کثیر و حرف زدن و مانند ان نماز او باطل میشود
بغیر از جهر و اخفات که نزد قایلان بوجوب جاهل
دران معذور است و همچنین معذور است کسی
که غصبیت جامه یا غصبیت مکان یا نجاست انها
نداند یا نجاست بدن و یا موضع سجود نداند یا نجاست
اب نداند یا پوستی را از مسلمانان خریده باشد
و در واقع مغصوب باشد یا نجس باشد و هرگاه
حدث کند در اثنای نماز اگر عمدا کرده نماز باطل میشود
و اگر سهوا کرده باشد یا بی اختیار از ان سر زده
باشد مشهور انست که نماز باطل است و بعضی
گفته اند طهارت بجا اورده و بنا میکند یعنی
باقی مانده نماز را میکند و احتیاط انست که جمع کند
میانه هر دو قول و مشهور انست که بعد از سجده

دوم

دوم قبل از تشهد اگر حدثی سر زند نماز باطل است
و ابو جعفر بن بابویه بان رفته که وضو میسازد
و عود بجای خود میکند و نشسته تشهد را بجا
می اورد و نمازش صحیح است دیگر از مبطلات نماز تکلم
بدو حرف است عمدا و اصحاب تکلم بیک حرف را جایز
دانسته اند و احتیاط در اجتناب از ان است و ظاهر الست
از کلام که یک حرف که افاده معنی کند مبطل باشد و
در ابطال کلام بحرفین معتبر نیست وضع پس دو حرف
مهمل یعنی بی معنی مبطل است و تنحنح موجب بطلان نماز
نیست مگر انکه دو حرف بران صادق اید و فرقی نیست
در بطلان میانه انکه حرف زدن جهت مصلحت صلوة
باشد یا نه و میانه انکه بجهت مصلحت ضروری باشد
یا نه بقول اشهر اقوی و تنبیه کسی بتلاوت قران
و ذکر و دعا جایز است و باعث بطلان نماز نمیشود
مثل انکه خواهد رخصت دخول کسی دهد بخواند
که ادخلوها بسلام امنین یا کسی با کفش بر بساط
اید و خواهد منع ان کند گوید اخلع نعلیک انک
بالواد المقدس و امثال این و اگر کسی طلب اذن کند

واو در نماز باشد باواز بلند تسبیح گوید تا خادم
او بشنود و بدست اشاره کرده باو فهماند که بر در
کیست جایز است و در روایت معتبره واقع است
که اشاره بدست و ایما و بسر میتواند کرد و اگر زن
حاجتی داشته باشد در نماز تصفیق بدست میتواند
کرد و علامه در نهایه گفته که هرگاه زن تصفیق
کند شکم کف راست را بر پشت کف چپ زند یا شکم
انگشتان را بر پشت انگشتان زند و گفته سزاوار
نیست که شکم کف را بر شکم کف زند که ان لعب است و
اگر از قران و تسبیح سوای تفهیم قصد نداشته باشد ظاهر
انست که نماز باطل نشود و اگر در اثنای نماز سهواً حرف
زند نماز باطل نمیشود و اگر گمان کند که نماز را تمام کرده
و باین گمان حرف زند اشهر اقوی انست که نماز او باطل
نمیشود دیگر از مبطلات نماز رو از قبله گردانیدن است
و در تفصیل این مسئله اختلاف و اضطراب بسیاری
در کلام اصحاب هست و اقوی انست که انحراف از قبله
بکل بدن عمداً موجب بطلان نماز میشود و اگر چه بحد
مشرق و مغرب نرسد و ظاهر انست که انحراف برو

برو عمداً هرگاه بحد خلف برسد موجب بطلان میشود
و در محض یمین و یسار تردد است و ترجیح عدم بطلان
بعید نیست و هرگاه التفات باحد جانبین بشود و
بحد مشرق و مغرب نرسد اقرب انست که مبطل نیست
و ظاهر عدم تحریم ان نیز هست لیکن اگر التفات بسیار
طویل باشد قول بتحریم و بطلان محتمل است و هم چنین
اگر بعضی افعال صلوة را در حال التفات مذکور بجا
اورد و اگر انحراف از قبله سهواً باشد اگر انحراف
بحد یمین یا یسار نرسیده باشد و انحراف بتمام بدن
باشد یا بروی تنها باشد و بحد خلف رسیده
باشد بعید نیست اختیار انکه حکم ان مانند عمد است
در بطلان پس اعاده در وقت و خارج وقت باید
کرد و در این مسئله فی الجمله تردد هست و اگر انحراف
بحد یمین یا یسار برسد و از ان در نگذرد و انحراف
بتمام بدن نباشد اگر بعضی افعال را در ان حال بجا نیاورد
ظاهر انست که مبطل نباشد مگر انکه بسیار طویل باشد
که در این صورت بطلان محتمل است و اگر بعضی افعال
را در ان حال بجا اورد اگر ممکن است تدارک ان چون قراءت

ظاهر آنست که مبطل نباشد و اگر ممکن نباشد تدارك
آن چون رکن ظاهر آنست که مبطل باشد و اگر انحراف
بجانب یمین یا یسار نرسیده باشد ظاهر آنست که بر او
چیزی نباشد هرچند تمام بدن باشد دیگر از
مبطلات نماز بقول اشهر تکفیر است و آن دست
راست را بر بالای دست چپ گذاشتن است چنانچه
اهل سنت میکنند جمعی از اصحاب دست چپ را
بر راست گذاشتن نیز در این حکم داخل دانسته
اند و جمعی ترك تکفیر را مستحب دانسته اند و این
قول اقوی است و فرقی نیست میانه آنکه گذاشتن
دست بر بالای ناف باشد یا زیر آن و میانه آنکه
گذاشتن بر زند باشد یا بر ساعد دیگر از مبطلات
نماز خنده بطریق قهقهه است هرگاه عمداً واقع شود
و تبسم موجب بطلان نمیشود و اگر سهواً قهقهه
بجا آورد جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند بر آنکه
نماز باطل نمیشود لیکن اخبار دال بر بطلان شامل
آن نیز هست و اگر قهقهه بی اختیار واقع شود
بر وجهی که از خود دفع نتواند کرد اقرب آنست که نماز

باطل میشود دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور بکا
جهة امور دنیویه است چون فقد مالی یا فوت
دوستی و این حکم را شیخ و جماعتی از اصحاب ذکر نموده اند
و مخالفی معلوم نیست و بعضی از اصحاب متأخرین در این
حکم توقف نموده اند و موقع است و ظاهر آنست که
مراد به بکاء مطلق گریه باشد و بعضی از متأخران
ذکر نموده اند که بکائی که موجب بطلان نماز میشود
گریه ایست که مشتمل بر آواز باشد دیگر از مبطلات نماز
فعل کثیر است عمداً و در تحقیق حد کثرت اشکالی هست
و عمل باحتیاط مناسب است و بعضی کارها از روایات
معلوم میشود که مخل نماز نیست مانند تسویه
سنگ ریزه در حین سجود و دست بر پیشانی
مالیدن اگر خاک بآن چسبیده باشد و در حین
سجود باد بر موضع سجود کردن جهة دفع غبار و
انگشت به بینی کردن و اگر خون خشکی بر آید انداختن
و دست بر دیوار زدن جهة تنبیه کسی و سنگ ریزه
بر طرف کسی انداختن جهة طلب و کردن او و شستن
خون رعاف و بریدن ثالول و کندن گوشتی از موضع

جراحت واندا ختن ان ودست بر موضع دمل کنید
وخون از ابر دیوار مالیدن وجاریه را بخود
منضم ساختن وشپش در نماز پنهان کردن وبر
داشتن زن طفل خود را در نماز یا شیر دادن
در حال تشهد ودست زدن بر ران جهت تنبیه
کسی وکشتن مار وعقرب ودر روایتست که
اگر مار بینی ومار یک کام باشد پیش رود وبکشد
والا فلا ودیگر کشتن کیک وشپش وپشه وبرداشتن
عصا وبدست پیری دادن وطفلی را که نزدیک
اتش باشد رفتن ودور کردن یا گوسفندی را که داخل
خانه شود بیرون کردن وکامی پیش کذاشتن و
حنك در نماز بستن وایما واشاره کردن وجهت
تنبیه سبحان الله گفتن واکر ندائی بخنید کنند
واکر در جامه نجاست طیری به بیند حك ان
کردن ومذهب اصحاب انست که فعل کثیر مبطل است
هرکاه عمداً واقع شود واکر سهواً باشد موجب بطلان
نماز نمیشود وبعضی اصحاب در فعل کثیری که موجب
انمحاء صورت نماز شود اشکال کرده اند دیکر از مبطلات

نماز بقول مشهور تعمدا خوردن واشامیدن است
وجمعی از معتبران اصحاب قول بعدم بطلان دانسته اند
الا با کثرت واز منتهی اتفاق ظاهر میشود بر انکه اگر چیزی
در دهن کذارد واب شود وبلع کند نماز باطل نمیشود
واتفاق نقل نموده اند بر انکه فرو بردن بقایای غذا
در دندانها باعث بطلان نمیشود وهرکاه کسی اراده
روزه داشته باشد وتشنه باشد ودر نماز وتر
باشد اب میتواند اشامید واز روایت تجویز سه
کام پیش کذاشتن معلوم میشود دیکر از مبطلات نماز
ترك رکن است وحکم نیت وتکبیر وقیام مذکور شد
واما رکوع مشهور میانه اصحاب انست که هرکاه
ترك رکوع کند تا وقتی که سجده کند نماز او باطل است
خواه عمداً باشد وخواه سهواً ودر این باب خلافی
هست واحتیاط در عمل بقول مشهور است ومشهور
انست که هرکاه هر دو سجده را ترك کند تا وقتی که برکوع
دیکر داخل شود نماز او باطل است خواه ترك سجدتین
عمداً باشد وخواه سهواً ودر این باب نیز خلافی هست
وخلافی ظاهر نیست میانه اصحاب در انکه زیادتی رکن

موجب بطلان نماز است الا در بعضی مواضع استثنا شده
دیگر از مبطلات نماز زیاده کردن رکعتی است عمداً و اگر
سهواً زیاده کند اگر در عقب رکعت رابعه بقدر
تشهد نه نشسته نماز او باطل است و اگر بقدر
تشهد نشسته و تشهد بجا آورده نماز او صحیح است
و اگر بقدر تشهد نشسته و تشهد بجا نیاورده
اکثر بر آن اند که نماز او باطل است و در این مسئله
ترددی هست و تحصیل برائت ذمه یقینیه مو
قوف است بر اعاده و اگر زیادتی پیش از رکوع
بخاطر آید نماز صحیح است و اگر بعد از رکوع و قبل از
سجود بخاطر آید و تشهد بجا آورده باشد صحت
خالی از رجحانی نیست و اگر تشهد بجا نیاورده باشد
ظاهر بطلان نماز است و اگر بیش از یک رکعت
زیاده کرده باشد یا زیادتی در نماز دو رکعتی
یا سه رکعتی باشد اگر تشهد بجا آورده صحت
خالی از رجحانی نیست و اگر تشهد بجا نیاورده هم
بطلان است دیگر از مبطلات نماز کم کردن یک رکعت
است عمداً و اگر سهواً کم کرده باشد و بخاطر آید

بعد

بعد از تسلیم پیش از آنکه فعل منافی نماز کرده باشد
واجب است که نماز را تمام کند و بر او اعاده لازم نیست
و اگر چه در نماز دو رکعتی باشد و اگر نقص بخاطر آید
بعد از آنکه فعل منافی بجا آورده باشد که عمداً و سهواً
منافی نماز است مانند حدث و فعل کثیری که باعث
انمحاء صورت نماز باشد اکثر اصحاب بر آن رفته
اند که اعاده واجب است و قول دیگر آنست که تتمه را
میباید کرد و اعاده واجب نیست و این قول قوت دارد
و اعاده مستحب است و احتیاط آنست که اعاده کنند
دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور آنست که یقین
داشته باشد که دو سجده را ترک کرده و نداند
که آن دو سجده از یک رکعت ترک شده یا از دو
رکعت و در دلیل این تأملی هست دیگر از مبطلات
نماز آنست که قبل از اکمال سجود و بعد از رکوع
شک کند که آیا سر از رکوع برداشتن از رکعت
چهارم بوده یا پنجم بقول جمعی از اصحاب و جمعی دیگر
اعتقاد آنست که نماز باطل نمیشود و بنا بر چهار
میگذارد و نماز را تمام میکند و این قول ترجیح دارد

واگر شک بعد از رکوع باشد پیش از رفع بدستور
مسئله سابقه خلاف جاری است و نزد فقیر
بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و اگر شک پیش
از رکوع باشد خواه پیش از قراءت باشد و خواه
بعد از ان حکم شک میانه سه و چهار دارد و
بقول مشهور می نشیند و سلام میدهد و بنا
بر چهار میگذارد و یک رکعت نماز احتیاط میکند و نزد
فقیر بنا بر اقل نیز میتواند گذاشت دیگر از مبطلات
نماز شک است میانه یک و دو و در نمازهای دو
رکعتی مانند صبح و نماز مسافر و نماز عیدین در حال
وجوب و نماز کسوف و همچنین شک در عدد سه
رکعتی مانند نماز مغرب موجب بطلان نماز میشود
و فرقی نیست میانه آنکه شک در زیاده باشد یا
نقصان دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور شک
است در دو رکعت اولی نماز مطلقا خواه چهار
رکعتی باشد یا نه باین نحو که شک کند که یک رکعت
کرده یا دو رکعت و بقول ابن بابویه نماز صحیح است
و بنا بر اقل میگذارد و تمام میکند و اخبار معتبره از

طرفین

طرفین وارد است و جمع بین الاخبار بتخییر نیکو است و
احوط اعاده است و مشهور آنست که هرگاه شک کند
در عدد رکعات و نداند که چه قدر بجا آورده نماز ان
باطل است و اعاده لازم و اعتقاد ابن بابویه آنست
که بنا بر اقل میگذارد و نماز را تمام میکند و اخبار بسیار
دلالت بر اعاده میکند و بعضی روایات دلالت بر
ان میکند که بنا بر جزم میگذارد و دو سجده سهو میکند
و تشهد خفیف بجا می آورد و جمع بتخییر نیکوست و احتیاط
در اعاده است و مکروه است در حال نماز تثاوب و
تمطی و فرقعه بانگشتان و عبث و باد کردن بر موضع
سجود و بلغم دماغ و آب دهان انداختن و ملاعبه
با سر و ریش کردن و سنگ ریزه انداختن و از روی
کاهلی و گرانی و خواب آلودگی مشغول بنماز شدن و
ذراعین را بر زمین فرش نمودن و مدافعه بول و غایط
و باد کردن و جایز است قطع نماز بجهت ضرورت چون
گرفتن غریم و حفظ نفس محترمه از تلف و انقاذ غریق
و کشتن ماری که از ان بیم ضرر رسیدن باشد و احراز
مالی که ضیاع ان مضر باشد و ترس مضرت از نگاه داشتن
بول یا غایط تا حین فراغ و امثال اینها و جایز است دعا

کردن بمباح از امور دین و دنیا در هر حالی که باشد
از حالات نماز و هر گاه بگذرد بآیه که در آن ذکر بهشت
باشد طلب آن کند از خدای عز و جل و هر گاه بگذرد بآیه
که در آن ذکر دوزخ باشد استعاذه کند از آن بخدای
عز و جل تمهید جواب سلام مسلمانان واجب است و هر گاه
کسی گوید علیک السلام در وجوب رد آن تردد است
و همچنین در مانند سلام و سلاماً و السلام و علیکم
و سلام الله علیک و امثال اینها و اولی در جواب تسلیم
سلام علیکم است چنانچه از روایات مستفاد میشود
و علما در تذکره گفته که صیغه جواب و علیکم
السلام است و رد جواب با حسن واجب نیست و
رد جواب سلام واجب کفاییست و ساقط میشود
بجواب دادن کسی که داخل در مسلم علیهم بوده باشد
و ظاهر انست که جواب واجب فوری باشد و جمعی
تصریح نموده اند که اسماع تحقیقی یا تقدیری واجب است
و مکروه است که از جمله جمعی طایفه را تخصیص کند بسلام
و مستحب است که سلام کند سواره بر پیاده و ایستاده
بر نشسته و طایفه قلیله بر کثیر و صغیر بر کبیر و بعضی

کفته

کفته اند حرام است سلام کردن زن بر مرد اجنبی و
این ثابت نیست و از بعضی روایات مفهوم میشود که
مکروه است سلام کردن بر زن اجنبیه جوان و ابتدا
سلام بر اهل ذمه نمی باید کرد و اگر ایشان سلام کنند
در جواب علیک یا علیکم باید گفت و بر این اقتصار باید کرد
و اقرب انست که این اقتصار بر سبیل استحباب است
نه وجوب و بعد از ذکر این تمهیدات گوییم هر گاه کسی
در نماز باشد و کسی بر او سلام کند باین عبارت که
سلام علیکم واجب است که جواب مثل آن باشد و جایز
نیست در جواب علیکم السلام و ابن ادریس را اعتقاد
انست که هر گاه گوید سلام علیکم یا سلام علیک یا السلام
علیکم یا علیکم السلام در جواب هر یک از این الفاظ را که
گوید جایز است و اگر کسی سلام کند بر کسی که در نماز باشد
بغیر الفاظ مذکوره یا تحیتی بگوید بعضی رد را واجب
دانسته اند و بعضی حرام و بعضی جایز و ظاهر انست که
اگر در جواب قصد دعا کند جایز است و الا در وجوب و
جواز آن تامل است و مشهور میانه اصحاب انست که هر گاه
در حال نماز رد سلام کند شنوانیدن آن تحقیقاً یا

تقلید او واجب است و ظاهر بعضی خلاف این است و مسئله
محل تردد است و اگر دیگری رد سلام کند در جواز رد
از مصلی یا استحباب آن خلافی است و دلیلی بر استحباب
نیست و ظاهر آنست که اگر قصد دعا کند جایز باشد و
جایز است در اثنای نماز تسمیت عاطس یعنی کسی که
عطسه کند بگوید یرحمک الله یا یغفر الله و امثال اینها
و هرگاه مصلی عطسه کند جایز است که حمد خدا تعالی
بگوید و صلوات بر حضرت رسول ص و اهل بیت علیهم السلم
بفرستد و اگر دیگری نیز عطسه کند مصلی تحمید و
صلوات بجای بتواند آورد **فصل** در احکام سهو و شک
و در این فصل چند مسئله است **اول** مشهور میانه اصحاب
آنست که هرگاه ظن بیک جانب باشد بآن عمل میباید کرد
و تردد بعضی دیگری نمیرساند یعنی چنان تقلید میباید کرد
که نماز بر آن وجه است که ظن متعلق است بآن پس اگر شک
کند میانه دو و سه و ظن سه کند بنا بر آن میگذارد
بی نماز احتیاط و اگر شک کند میان چهار و پنج و ظن
داشته باشد که چهار است بنا بر آن میگذارد و بی نماز احتیاط
سجده سهو و اگر ظن داشته باشد که پنج است مبنی است بر

خلاف سابق و ظاهر کلام ایشان مقتضی عدم فرق است
میانه شک در افعال یا عدد رکعات لیکن در جریان دلیل
حکم در افعال تأمل است و اعتقاد اکثر آنست که فرقی
نیست میانه آنکه شک در اولین باشد یا غیر اولین و
میانه آنکه شک در چهار رکعتی باشد یا غیر چهار رکعتی
و در صحت جریان حکم در ما عدای اخیرتین از چهار رکعتی
راه تردد هست و احتیاط آنست که در اینجا عمل بظن نماید
و مقتضای احتیاط آنست نیز بجا آورد **ثانیه** هرگاه کسی فراموش
کند قراءت را یا حمد را یا سوره را یا جهر و اخفات را یا
بعضی از آیات را تا وقتی که برکوع رود بر او چیزی لازم
نیست و نماز او صحیح است و اگر قبل از رکوع بخاطر رسد
تدارک میباید کرد الا در جهر و اخفات که اگر بعد از
اتمام قراءت و پیش از رکوع بخاطر آید تدارک لازم نیست
بلکه در اثنای قراءت نیز اگر بخاطر آید تدارک لازم نیست
و هرگاه کسی فراموش کند ذکر رکوع را تا وقتی که راست
شود یا ذکر سجود را یا سجود بر اعضا را سوای جبهه نماز
او صحیح است اما اگر پیشانی گذاشتن بر چیزی که صحیح است
سجده بر آن فراموش کند در هر دو سجود نماز او صحیح نخواهد بود

ثالثها هرگاه امام یا ماموم در نماز شکی کند و دیگری ضبط کرده
باشد اعتماد بر قول انکه ضبط کرده میتوان کرد و فرقی نیست
میانه افعال و رکعات و میانه انکه ماموم عادل باشد
یا فاسق و در این باب اعتماد بر قول غیر امام یا غیر ماموم
نمیتوان کرد مگر انکه اعلام ان شخص افاده ظنی کند و در اخر این
مسئله شود که مصلی ظن بیک طرف دارد رابعها هرگاه ماموم
کاری کند که موجب دو سجده سهو شود جمعی از اصحاب گفته
اند سجده را بجا می اورد و جمعی گفته اند بجا اوردن سجده
ان واجب نیست و از انجمله بعضی گفته اند که اگر ترک کند
چیزی را که موجب قضا باشد قضای ان بر او لازم نیست و
مراد در این مسئله ترددی هست و عمل باحتیاط متجه
است و مشهور انست که هرگاه امام موجب سهو بجا
اورد سجده سهو میکند و بر ماموم لازم نیست و
بعضی لازم دانسته اند و ان احوط است خامسها سهو
و شک اعتبار ندارد و بان التفات نمیکند با کثرت
و هرگاه کثیر شود بان نماز میکند و بعضی در جایی که
که اعاده باید کرد اعاده نمیکنند و در جایی که نماز احتیاط
باید کرد نمیکنند و تدارک فعل مشکوک فیه نمیکنند

ابعد

هرچند از محل در گذشته باشد بلکه بنا بر صحت میگذارد
و ظاهر انست که سجدتین سهو ساقط شود در جایی که
سهو یا شک بدون کثرت موجب ان باشد چون
سهو میانه چهار و پنج و ظاهر عبارات بسیاری
از اصحاب مقتضی تسویه است میانه شک و سهو در
عدم التفات و کلام فاضلین مشعر است باختصاص
حکم مذکور بشک و مقتضای اول عدم بطلان نماز
است بسهو در رکن و عدم قضا هرگاه سهو موجب قضا
فعلی باشد و ایشان تصریح باین نکرده اند بلکه تصریح
بخلاف این کرده اند و اگر کثیر السهو بجا اورد انچه
شک یا سهو کرده جمعی تصریح نموده اند که نماز ان باطل
است و اقرب اشهر در تحقیق معنی کثرت سهو
انست که رجوع بعرف کنند و در این باب تحدیدی
ثابت نیست و هرگاه کسی کثیر السهو شود حکم مذکور
جهة او ثابت است تا وقتی که مدتی گذرد که سهو
نکرده باشد بحدی که در عرف گویند که کثیر السهو
نیست و اگر کسی قراءت حمد را فراموش کند و در اثنای
سوره یا بعد از ان قبل از رکوع بخاطر اید حمد را میخواند

وبعد از ان سوره را میخواند وخلافی ظاهر نیست
در انکه هرگاه رکوع را فراموش کند وپیش از انکه
بحد ساجد رسیده باشد بیاد او اید رکوع را
بجا می اورد وبعد از ان سجود میکند وهرگاه
یک سجده را فراموش کند وپیش از انکه بحد رکوع
رسد در رکعت دوم بیاد او اید عود میکند
وان سجده را میکند وانچه بعد از سجدتین واجب
است بجا می اورد واگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد
وقبل از رکوع بیاد او اید مذهب متاخرین انست که
مثل مسئله سابقه است وجمعی گفته اند اعاده
نماز میباید کرد وبعید نیست ترجیح قول اول لیکن مراعات
احتیاط در امثال این مواضع ضرور است ودر
صورتی که فراموش شده مجموع سجدتین باشد
سجدتین را بجا می اورد ونشستن قبل از ان واجب
نیست واگر یک سجده باشد اگر چه عقیب سجده ولی نشسته بوده
واطمینان بجا اورده الحال نشستن برو لازم نیست
والا خلاف است در وجوب نشستن با اطمینان
قبل از سجده وبعید نیست ترجیح وجوب وهرگاه
کسی

کسی تشهد را فراموش کند وپیش از رکوع بیاد او اید
واجبست که بنشیند وتشهد را بجا اورد وبعد
از ان انچه از افعال نماز بعد از تشهد است بجا اورد
وهرگاه بعد از سلام متذکر شود که صلوات بر پیغمبر
وال او را فراموش کرده او را بعد از تسلیم قضا میکند
واگر یک سجده را فراموش کند وتا رکوع بخاطر او نیاید
اشهر اقوی انست که بعد از نماز قضا میکند وبعضی
گفته اند اعاده نماز میکند وبعضی گفته اند هر سهوی
که در دو رکعت اولی واقع شود موجب اعاده
نماز است ومشهور میانه اصحاب انست که در صورت
مذکوره دو سجده سهو واجبست وجمعی واجب
ندانسته اند واحتیاط در قول اول است اگر چه
قول ثانی اقوی است وهرگاه کسی تشهد را فراموش
کند وبعد از رکوع بخاطر او اید ومشهور میانه
اصحاب انست که دو سجده سهو میکند وجمعی سجدتین
سهو را واجب ندانسته اند واحتیاط در قول اول
وفی الجمله ترجیحی دارد اگر چه دلاله ان را تامل
مسدود نیست وبا وجود سجدتین سهو مشهور

وجوب تشهد است وجمعی گفته اند تشهدی که در
دو سجده سهو است مجزی است از تشهد علیحده واحتیاط
در قول اولست وخلافی ظاهر نیست در آنکه تشهد منسیه
را بعد از تسلیم قضا میباید کرد ودر سجود اختلاف
کرده اند واکثر بر آنند که قضا دارد ونیز بعد از سلام است
وعلی ابن بابویه گفته که سجده منسیه در اولی قضا
کرده میشود بعد از سلام واحوط مراعات قول
مشهور است وهرگاه کسی سجده را در رکعت آخر فرا
موش کند وبعد از تشهد قبل از سلام بخاطر او آید
بنا بر قول بوجوب سلام میباید رجوع کند وسجده
را بجا آورد وبعد از آن تتمه نماز را بکند وبنا بر قول
باستحباب دو وجه است یکی آنکه رجوع میکند خواه
خواه یک سجده باشد وخواه دو سجده ویک وجه آنکه
اگر آنچه ترک شده دو سجده است نماز باطل است واگر
یک سجده است همان یک سجده را قضا میکند وبر او
چیزی دیگر لازم نیست وهرگاه فراموش سجده کند تمام
وبخاطر آید تا وقتی که سلام بجا آورد اقرب آنست
که میانه آن جزو منسی که قضا میکند آنرا ومیانه سجود

سهو

سهو ترتیبی معتبر نیست وشیخ شهید تقدیم قضاء
جزو منسی را بر سجده سهو جهت آن واجب دانسته اند
وتقدیم سجده سهو انجزء را بر سجده سهو جهت دیگر
واجب دانسته اند واگر کسی شک کند در بعضی از
افعال وهنوز از موضع در نگذشته باشد واجب
است که آن فعل را بجا آورد واگر بعد از کردن او
بخاطر آید که آن فعل را بجا آورده بوده والحال مکرر
شده اگر آن فعل رکن بوده معروف از مذهب اصحاب
آنست که نماز باطل است واگر رکن نبوده اشهر اقوی
آنست که نماز او صحیح است واگر کسی شک کند در رکوع
وهنوز ایستاده باشد پس برکوع رود ودر اثنای
رکوع بخاطر او آید که رکوع را کرده بوده مذهب
اکثر متاخران آنست که نماز او باطل است وجمعی از
اصحاب گفته اند از رکوع سر برنداشته بسجود
میرود ونماز او صحیح است واین مسئله محل تامل و
اشکال است واحتیاط آنست که نماز را تمام میکند
واعاده میکند واگر بعد از انتقال بواجب دیگر
التفات میکند بقول اشهر اقوی میانه آنکه شک در
افعال نماز باشد یا غیر آن وبعضی گفته اند هرگاه

شک بفعلی یا کیفیتی از افعال دو رکعت اول متعلق
شود نماز باطل است و نیز اشهر اقوی انست که فرقی نیست
میانه شک متعلق برکن و غیر آن و بعضی گفته اند اگر
شک متعلق باشد برکن از دو رکعت اولی نماز باطل
است و اگر کسی بعد از شروع در سوره شک کند در
خواندن فاتحه جمعی از اصحاب را اعتقاد انست که رجوع
میکند و حمد میخواند و جمعی را اعتقاد انست که التفات نمیکنند
و نماز او صحیح است و قول ثانی اقرب است و اگر شک کند
در قراءت بعد از شروع در قنوت اقرب انست که همین
حکم دارد و ظاهر انست که شک در بعضی از حمد یا سوره
بعد از اشتغال ببعضی دیگر همین حکم دارد و اگر کسی شک
کند در سجود در اثنای تشهد یا در تشهد بعد از ایستادن
اقرب انست که التفات نمیکند و همچنین است اگر شک کند
در تشهد و هنوز خوب نه ایستاده باشد و بعضی گفته
اند رجوع میکند بسجود یا تشهد مادامی که برکوع نرفته
باشد و اگر کسی شک کند در سجود و هنوز خوب نه
ایستاده باشد ظاهر انست که رجوع میکند بسجود و اگر
در نماز چهار رکعتی شک کند میانه دو و سه مشهور
میانه اصحاب انست که بنا بر سه میکذارد و نماز را تمام

و یکرکعت

و یکرکعت نماز ایستاده میکند یا دو رکعت نشسته
و در این مسئله اقوال دیگر هست و روایات مختلف
است و جمع بین الروایات بانکه مخیر است میانه بنا کذاشتن
بر اکثر چنانچه کذشت و انکه بنا بر اقل کذارد و نماز را تمام
کند متجه است و بر تقدیر بنا بر اکثر مشهور انست که مخیر
است میانه دو رکعت نشسته و یکرکعت ایستاده و بعضی
همین دو رکعت نشسته ذکر کرده اند و مفهوم از کلام
بعضی انکه بر تقدیر بنا بر اکثر یکرکعت ایستاده باید کرد و
بباید دانست که ظاهر اصحاب انست که در هر موضع که
شک تعلق کیرد بدو شرط است عدم وجوب اعاده
اکمال سجدتین و بعضی اکتفا برکوع کرده اند و در ذکری
کفته که اکر در سجده دوم باشد و هنوز سر برنداشته
باشد و تعلق کیرد شک بد و بعید نیست صحت و احتیاط
انست که در صورت مذکوره اعاده کند و اگر کسی شک کند
میانه سه و چهار مشهور انست که بنا بر اکثر میکذارد
و نماز را تمام میکند و نماز احتیاط بجا می آورد و بعضی
کفته اند مخیر است میانه بنا بر اکثر و بنا بر اقل و این قول
اقرب است لیکن احتیاط عمل بقول اول است و اگر شک کند

میانه دو و چهار مشهور میانه اصحاب آنست که نماز
را تمام میکنند و دو رکعت نماز ایستاده میکنند و بعضی
گفته اند مخیر است میانه این و میانه بنا بر اقل و میانه
اعاده و بعضی گفته اند اعاده میکنند و قول بتخییر بعید
نیست و تخییر میانه اول و بنا بر اقل متجه است لیکن
احتیاط در عمل باول است و اگر کسی شک کند میانه
دو و سه و چهار اکثر اصحاب بآن رفته اند که سلام
بجا می آورد و دو رکعت نماز ایستاده میکنند و دو رکعت
نشسته و بعضی گفته اند بنا بر چهار گذاشته یک رکعت
ایستاده میکند و دو رکعت نشسته و ابن جنید تجویز
بنا بر اقل کرده و موافق احتیاط عمل بقول اول است و
در جواز یک رکعت ایستاده بجای دو رکعت نشسته خلاف
است و احوط عدم است و همچنین در وجوب تقدیم دو
رکعت ایستاده و وجه صحیح مراعات تقدیم است و اگر
بعد از فعل احتیاط آنچه شک کرده بخاطر آید آنچه کرده
ضرر نمیرساند و اگر پیشتر بخاطر رسد بآنچه مقتضای
آنست عمل میکند و در نماز احتیاط معتبر است آنچه در نماز
معتبر است از ارکان و اجزاء و شرایط و اشهر اقوی

آنست

آنست که فاتحه در آن معتبر است و ابن ادریس اکتفا بتسبیح
کرده و بدانکه ظاهر اصحاب آنست که قبل از فعل منافی
واجب است که بنماز احتیاط اشتغال نماید و عدم بطلان
نماز بکردن منافی در ما بین خلاف است و احتیاط
که فوراً مشغول بنماز احتیاط شود بی تخلل منافی و شیخ
شهید نقل اجماع کرده بر وجوب فوریت قضاء اجزاء
منسیه و احتیاط آنست که اگر احتیاط متعدد گردد
جهة چند چیز ترتیب بچیزی که احتیاط جهة آن چیز
است مرعی دارد و احتیاط آنست که هرگاه در نماز نافله شک
کند در عدد رکعات واقع شود بنا بر اقل گذارد و اگر
کسی در اثنای نماز بر سبیل نسیان حرف زند مشهور
میانه اصحاب آنست که واجب است دو سجده سهو
بجا آورد و از ابنا بابویه خلاف آن نقل شده و احوط
عمل بمشهور است اگرچه قول ثانی خالی از رجحانی نیست
و هرگاه سلام در غیر موضع بجا آورد مشهور میانه
اصحاب وجوب سجده تین است و بعضی قایل بوجوب نشده
اند و این قول اقوی است و اگر کسی شک کند در میانه
چهار و پنج مشهور میانه اصحاب آنست که دو سجده

سهو بر او واجب میشود و جمعی از اصحاب در این باب
مخالفت کرده اند و بدانکه شك میانه چهار و پنج
سیزده صورت دارد زیرا که شك یا بعد از سر
برداشتن از سجدتین است یا قبل از سر برداشتن
دوم است بعد از تمام ذکر در سجده دوم یا بعد از سجده
دوم قبل از اتمام ذکر یا بین السجدتین یا پیش از سر برداشتن
از سجده اولی بعد از اتمام ذکر یا پیش از اتمام ذکر یا بعد
از سر برداشتن از رکوع یا بعد از انحناء رکوع پیش از
سر برداشتن بعد از اتمام ذکر یا قبل از ان یا قبل از رکوع
بعد از قراءت یا در اثنای قراءت یا پیش از قراءت بعد
از استکمال قیام یا قبل از استکمال تمام و در صورت اولی
و ثانیه بغیر از سجده سهو بر او چیزی لازم نیست و
در صورت سیم و چهارم و پنجم و ششم تردد است و
ترجیح جواز بنا بر اقل در این چهار صورت بعید نیست
و احکام باقی صور قبل از این در فصل مبطلات نماز
گذشت و اگر کسی در موضع ایستادن بنشیند یا در
موضع نشستن بایستد سجده سهو بجا آورد و در
وجوب آن خلاف است و در اثبات وجوب آن مطلقا
اشکالی هست ولیکن شکی در رجحان فعل آن نیست و

بعض

بعضی از اصحاب باین رفته اند که جهة هر زیاده و
نقصانی که در نماز واقع شود سجده سهو واجب است
و اشهر اقوی عدم وجوبست و جمعی از اصحاب باین رفته
اند که سجده سهو واجب است جهة هر شکی که در زیادتی
یا نقصان نماز واقع شود و اشهر اقوی عدم وجوب است
و سجده سهو دو سجده است و محل آن بقول اشهر بین
الاصحاب بعد از سلام است و بعضی گفته اند اگر
زیاده است بعد از سلام است و اگر جهة نقصان
است قبل از سلام و عمل بمشهور احوط است و واجب
است فصل میانه سجدتین بنشستن تا دو سجده
تحقق یابد و در وجوب ذکر در سجده سهو خلاف است
و مشهور وجوبست و قول بعدم وجوب خالی
از قوتی نیست و بر تقدیر وجوب در وجوب ذکر
مخصوص خلاف است و اشبه عدم وجوبست
و ذکر مخصوص این سجده بر نحوی که در روایت صحیح
حلبی مذکور است بر وجهی که در کتاب فقیه است آنست
که بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد راوی
گوید نوبت دیگر شنیدم که میفرمود بسم الله و

بالله السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته واین
حدیث را صاحب کافی بطریق حسن نقل نموده وبجای
صلی الله اللهم صل نقل کرده موافق بعضی نسخ فقیه وشیخ
والسلام علیك نقل با واو کرده ومشهور میانه اصحاب
اینست که تشهد خفیف وتسلیم بعد از سجدتین واجبست
واعتقاد علامه در مختلف استحبابست واین قول اقوی
است ومراد بتشهد خفیف اینست که مشتمل باشد بر شهادتین
وصلوات بر پیغمبر وآل او صلی الله علیه وآله وسلم چنانچه
کوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
اللهم صل علی محمد وآل محمد وبعضی گفته اند واجبست تشهد
معروف در نماز وظاهر از تسلیم انچیزیست که معروف
است در نماز وبعضی گفته اند سلام بر محمد صلی الله علیه
بجا می آورد وبان منصرف میشود ونیت معتبر است چنانچه
جمعی از اصحاب ذکر کرده اند وظاهر اینست که تعیین سبب
در نیت واجب نباشد وبعضی از علما واجب دانسته اند
وظاهر اینست که سجود بر اعضای سبعه وگذاشتن
پیشانی بر چیزی که سجده بر ان صحیح باشد واجبست و
در وجوب طهارت واستقبال قبله وستر عورت

خلافست واحوط مراعات اینست واستفتاح تکبیرات
جماعتی از اصحاب مستحب دانسته اند ونزد اصحاب واجبست
مبادرت بکردن سجدتین سهو وتاخیر را جایز نمیدانند
وروایات متضمن اشاره بان هست لیکن بعضی اخبار
دلالت بر جواز تاخیر در بعضی صور دارد واحتیاط
اینست که تاخیر نکند وهرگاه فراموش کند هرگاه بخاطر
اید بجا آورد واگر عمدا ترك سجدتین کند اکثر اصحاب
بان رفته اند که نماز او صحیح است وبعضی صحیح ندانسته اند
ومسئله محل تردد است واگر چند چیز که هر یك مقتضی سجده سهو
باشد واقع شود جمعی گفته اند جهت هر کدام سجده سهو
باید کرد واقوی اینست که یك سجده سهو جهت همه کافیست
فایده روایتست از حضرت صادق علیه السلام که شخصی آمد
پیش حضرت رسول صلی الله علیه وآله وگفت یا رسول
الله شکوه میکنم بشما از وسوسه در نماز تا بحدی که نمیدانم
که چه مقدار کرده ام از بیش وکم حضرت فرمودند که
هرگاه در نماز داخل شوی طعن کن بران چپ خود را بانگشت
مسبحه راست پس بگو بسم الله وبالله توکلت علی الله
اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم که زجر و

طرد شیطان میکنی و در روایت است از عمر بن یزید
بطریق صحیح که بحضرت صادق علیه السلام شکوه کردم
سهو در نماز مغرب را حضرت فرمودند که هرگاه نماز
مغرب را بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بکن چون
کردم آن وسواس از من زایل شد و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که شخصی آمد پیش حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله از وسوسه
بمن سختی رسید و من مردی صاحب عیال قرض دار
محتاجم حضرت فرمود که این کلمات را مکرر میگوید توکلت
علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة
ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل
وکبره تکبیرا پس مکثی نشد که آن شخص بخدمت حضرت عود
کرد و گفت یا رسول الله برد خدای عز و جل وسوسه
سینه مرا و ادا کرد دین مرا و فراخ کرد روزی مرا
مقصد دوم در نمازهای واجب غیر از نمازها که در شب
و روز مکرر میشود و درین مقصد چند فصل است
فصل اول در نماز جمعه است نماز جمعه فرض است و در باب
آن تاکید بسیار در کتاب و سنت واقع شده و از حضرت

رسول

رسول صلی الله علیه و آله منقول است در حدیث
طویلی که در آن تحریص بر نماز جمعه فرموده ان الله تعالی
قد فرض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیاتی او بعد موتی
استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله ولا بارک له
فی امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة له الا و لا حج له الا و لا
صوم له الا و لا بر له حتی یتوب یعنی بدرستیکه خدای عز و
جل فرض کرده اید بر شما جمعه را پس هر که ترک کند آن نماز
را در حیات من یا بعد از مردن من از روی سبک گیری
یا انکار آن جمع نکند خدای تعالی شمل او را و مبارک نگرداند
جهة او امر او را و نیست از برای او نمازی و نه زکوتی
و نه حجی و نه روزه و نه بری تا آنکه توبه کند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که آنحضرت فرموده
که انما فرض الله عز و جل علی الناس من الجمعة الی الجمعة
خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله
عز و جل فی جماعة وهی الجمعة و وضعها عن تسعة عن
الصغیر والکبیر والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمریض
والاعمی و من کان علی راس فرسخین یعنی بدرستیکه فرض
نساخته خدای عز و جل بر مردم از جمعه تا جمعه دیگر الا

سی و پنج نماز که از انجمله است یک نماز که فرض کردانیده خدای
عز و جل انرا بجماعت وان نماز جمعه است و ساقط کردانیده
انرا از نه کس از کوچک و پیر کبیر و دیوانه و مسافر و بنده و
و زن و بیمار و کور و کسی که از او تا محل جمعه دو فرسخ مسافت
باشد و نزدیک باین مضمون از حضرت صادق علیه السلام
منقول است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که من ترک الجمعة ثلث جمع متوالیات طبع الله علی
قلبه یعنی هر کس ترک کند نماز جمعه را سه جمعه پی در پی
مهر میکند خدای عز و جل دل او را و این نهایت مبالغه
است چه مهر شدن دل در باب بعضی از کفار و منافقان
وارد شده که بالکلیه قبول دعوت حق نکنند و در جحود
و عناد مرتبه شدید داشته باشند و احادیث در
باب جمعه بسیار است اگر کسی خواهد از مواضع ان طلب
نماید و علما را خلاف است که در زمان غیبت امام معصوم
مانند این زمان حکم نماز جمعه چیست جمع کثیر از متاخران
را اعتقاد انست که نماز جمعه در زمان غیبت واجب
تخییری است یعنی مکلف مخیر است میانه انکه جمعه کند
یا ظهر لیکن جمعه را افضل میدانند و اهل این قول بعضی

اجتهاد

اجتهاد پیش نماز جمعه را شرط صحت نماز جمعه میدانند
و بعضی شرط نمیدانند و جمعی دیگر از متقدمان علما و
جمعی از متاخران را اعتقاد انست که در این زمان نماز
جمعه واجب عینی است و ظهر جایز نیست و بعضی گفته اند
ظهر واجب است و جمعه جایز نیست و این قول بسیار ضعیف
و اقوی در نظر این فقیر انست که نماز جمعه در زمان مذکور
واجب عینی است و احتیاط انست که اگر در بلدی امامت
مجتهد میسر باشد بعدل غیر مجتهد اکتفا نشود و
اگر عدل غیر مجتهد خواهد که امامت جمعه کند بی تجویز
مجتهد نکند و نماز جمعه دو رکعت است مانند صبح
وان دو رکعت بجای ظهر است و جمع میانه هر دو جایز
نیست و جماعتی نقل اتفاق بر این کرده اند و در صحت
جمعه چند چیز شرط است اول جماعت پس جمعه فرادی
منعقد نمیشود دوم عدد است و در اشتراط عدد
فی الجمله خلافی نیست لیکن در تعیین ان خلاف است
اکثر بر ان رفته اند که پنج است با امام و جمعی بان رفته
اند که هفت است در وجوب عینی و پنج است در
وجوب تخییری یعنی اگر پنج کس بهم رسد واجب تخییری

است واگر هفت باشد واجب عینی و اینقول رجحان
دارد شرط سیم انست که امام صلاحیت امامت
داشته باشد و شرط است در این باب انکه امام بالغ
باشد بقول اشهر و شیخ تجویز امامت صبی ممیز
نموده و احتیاط عمل باول است دیگر انکه عاقل باشد
و در امامت صاحب جنون دوری خلاف است دیگر
انکه مؤمن باشد یعنی اقرار باصول خمسه داشته باشد
بر وجهی که او را امامی مذهب توان گفت دیگر انکه
عادل باشد و تحقیق عدالت بعد از این خواهد امد
دیگر انکه مولد او پاک باشد یعنی معلوم نباشد که
ولد زناست و ظاهر انست که اگر بالسنه گویند و ثابت
نباشد ضرری نرسانند و همچنین ولد شبهه و بعضی
گفته اند مکروه است دیگر انکه مرد باشد چه نماز جمعه
بامامت زن منعقد نمیشود و در بنده خلاف است
و اقرب جواز است و در امامت مبروص و مجذوم
خلاف است و مسئله محل تردد است و در امامت اعمی
خلاف است و اقرب جواز است و جمعی را اعتقاد انست
که امام جمعه میباید مجتهد باشد و اقرب عدم اشتراط

اجتهاد است چهارم از شروط صحت جمعه دو خطبه است
و واجب است که ان دو خطبه ایستاده خوانده شود
با قدرت و اگر مانعی از ایستادن باشد ظاهر انست که
نشسته جایز باشد و واجب است ارام گرفتن در حال
قیام و خلاف است در انکه ایا جایز است که خطبه را دیگری
خواند و امامت نماز دیگری کند و احتیاط انست که خطبه را
امام بخواند و در قدر واجب خطبتین اختلاف بسیار
است و تفصیل ان در شرح ارشاد مذکور شده و مشهور
میانه اصحاب منع است از خطبه بغیر عربی و اگر اقل عدد عربی
نفهمند و تعلم ممکن نباشد بعضی گفته اند واجب است خطبه
بغیر عربی و بعضی گفته اند واجب است خطبه بعربی و بعضی
گفته اند در اینصورت جمعه ساقط میشود و واجب
است تقدیم خطبتین بر نماز و مشهور میانه اصحاب انست
که خطبه جمعه را جایز نیست قبل از زوال خواندن و جمعی
در نزدیکی زوال تجویز کرده اند و بعضی گفته اند واجب است
که خطبه را در نزدیکی زوال خواند بر وجهی که چون از خطبه
فارغ شود اول زوال باشد و اقرب جواز ایقاع خطبتین
است قبل از زوال و مشهور وجوب نشستن است در میان

احمد

خطبتین و اولی سکوت است در حال نشستن و مستحب است
که نشستن بقدر قل هو الله احد باشد و واجب است که او آواز
بلند کند بنحوی که اقل عدد واجب بلکه بیشتر خطبه را بشنوند
بقول مشهور و بعضی در این تردد نموده اند دیگر شرط آنست
نزد اصحاب در صحت جمعه که میانه او و جمعه دیگر کمتر از
فرسخ شرعی نباشد و در تحقیق این مسئله بعضی تفاصیل
هست که شرح آن مناسب این مختصر نیست و در وقت نماز
جمعه خلاف است مشهور میانه اصحاب آنست که اول وقت
نماز جمعه زوال آفتابست و بعضی علما تجویز جمعه در وقت
قیام آفتاب نموده اند و اقوی قول اولست و مشهور میانه
اصحاب آنست که آخر وقت جمعه وقتی است که سایه هر
چیز مثل آن شود و بعضی گفته اند هر گاه بقدر زمان
اذان و خطبه و دو رکعت بگذرد فوت میشود و جمعی
گفته اند وقت آن ممتد است با متداد وقت ظهر و بعضی
گفته اند و بعضی گفته اند وقت آن یکساعت است و مسئله
محل اشکال است و احتیاط تقاضای مبادرت بفعل
میکند در وقت تحقق زوال و نماز جمعه بر کسی واجب
میشود که مکلف باشد پس بر صبی غیر بالغ واجب نیست

یکی

لیکن صحیح است از صبی ممیز و بدل ظهر میشود و بر زن و بر
بنده و مسافر و بیمار و اعمی واجب نیست و مشهور آنست که
بر لنگ واجب نیست و دلیل این واضح نیست و بر شیخ کبیر
واجب نیست و بعضی تقیید بزمین گیر کرده اند و بعضی تقیید
بعجز یا مشقت شدید نموده اند و روایات خالی از قید
است و بر کسی که از او تا محل انعقاد جمعه دو فرسخ زیاده باشد
و در آن محل شرایط وجوب جمعه متحقق نباشد جمعه واجب نیست و در
مقدار دو فرسخ خلاف است دیگر از شرایط وجوب جمعه آنست
که در آن وقت باران نبارد و مذهب اصحاب آنست که جماعتی
که از ایشان نماز جمعه ساقط است هر گاه حاضر شوند
نماز جمعه میتوانند کرد و مشهور میانه اصحاب آنست که
کسی که سعی جمعه بر او واجب نیست هر گاه حاضر شود
بر او واجب میشود بغیر از غیر مکلف و زن و مستفاد
از کلام شیخین و ابن ادریس وجوبست بر زن و در
وجوب بر مسافر و بنده خلاف است و اقرب عدم وجوب
است و در غیر آنچه مذکور شد بنا بر مذهب اصحاب وجوب
است و اگر اجماع ثابت نشود در آن تأملی هست الا بعید
نیست که بعد از حضور بر او واجب میشود بلا ریب و

واحوط در باب دیگران آنست که حاضر نشوند و کسی که سعی
بنماز جمعه بر او واجب باشد هرگاه نماز ظهر کند از او
مجزی نیست بلکه واجبست که حاضر شود پس اگر اول ظهر
کرده باشد و بعد از آن حاضر شود در وقتی که جمعه
فوت شده واجب است که نوبت دیگر ظهر را بکند و نماز جمعه
بآن دریافته میشود که امام را در رکعت دویم در
رکوع دریابد و اشهر اقوی آنست که مادام که امام سر
از رکوع رکعت دویم برنداشته باشد نماز دریافته
میشود و بعضی گفته اند معتبر ادراک تکبیر رکوع است
یعنی تکبیری که قبل از رکوع بطریق استحباب گفته میشود
و حرام است سفر کردن در روز جمعه بعد از زوال پیش
از نماز جمعه و بعد از فجر روز جمعه سفر مکروه است
و حرام است بعد از اذان روز جمعه بیع کردن و اقوی
آنست که بعد از زوال قبل از اذان حرام نیست و در تحریم
شبیه بیع از سایر عقود و ایقاعات خلافست و اقوی
آنست که بیعی که در وقت منع منعقد گردد و واقع شود صحیح است و در
اذان ثانی در روز جمعه خلافست بعضی مکروه دانسته
و بعضی حرام دانسته اند و در تفسیر اذان ثانی اختلافست

بعض

بعضی گفته اند اذان ثانی آنست که ثانی بزمان واقع شود
بعد از اذان دیگر که واقع شده باشد در وقت از یک مؤذن
یا کسی که قصد داشته باشد که این ثانی است خواه در پیش
امام باشد یا در مناره یا غیر اینها و بعضی گفته اند که
آنست که واقع شود ثانیا هم بزمان و هم بقصد و بعضی
گفته اند که آنست که در پیش امام نباشد و بعضی گفته
اند که آنست که بعد از نزول امام بجا آورند مضاف
باذان اولی که نزد زوال بعمل آمده و در این باب نصی
نرسیده و خلافست که آیا استماع خطبه بر همه مصلیان
واجبست یا مستحب اکثر اعتقاد وجوب دارند و بنا
بر این قول واجبست که مردم دور و نزدیک بشنوند
و بعضی در جنب بعضی نشینند جهت تحصیل واجب و خلافست
در وجوب طهارت در حال خواندن خطبه جمعی واجب
دانسته اند و جمعی واجب ندانسته اند و بعضی ادله
قایلان بوجوب در ماموم نیز جاریست لیکن بعضی از
علما ذکر نموده که قایلی نیافته بوجوب طهارت ماموم
در حال خطبه و خلافست در تحریم حرف زدن در وقت
خطبه اکثر علما حرام دانسته اند و از قایلان بتحریم جمعی

حکم را شامل مستمعین و امام جمیعاً گرفته اند و بعضی
تخصیص کرده اند بمستمعان و بعضی بکراهیت رفته اند
و خالی از رجحانی نیست و از قایلان بتحریم بعضی تصریح
کرده اند بانکه بعید نیست که خطبه نشنوند یا کسی که
کر باشد حرف زدن نسبت باو مکروه نیست و ظاهر
انست که حرمت یا کراهت حرف زدن مخصوص بحال
خطبه باشد و پیش از شروع در خطبه و بعد از
فارغ شدن از هر دو خطبه بتحریم و کراهت نباشد
و مستحب است که خطیب فصیح و بلیغ باشد و مواظب
بر ادای صلوة باشد در اوقات فضیلت و متنفر
از مناهی باشد و مستحب است زود رفتن بمسجد امام
و غیر امام را و در جمله حدیث صحیح از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که بدرستیکه شما سبقت
میگیرید به بهشت بقدر سبقت شما بنماز جمعه و
نقل است که حضرت امام محمد باقر ع مباکرت بمسجد
میفرمودند در روز جمعه در وقتی که افتاب بقدر
یکنیزه بلند شده بود و در رمضان پیشتر از ان
و میفرمودند که جمعه های ماه رمضان را بر سایر

ماهها

ماهها افضل است مانند فضل رمضان بر سایر ماهها و
انحضرت فرمود که بما رسیده که اصحاب پیغمبر صلی الله
علیه و اله در روز پنجشنبه تهیه جمعه میکردند و
مستحب است در روز جمعه ناخن چیدن و شارب گرفتن
و سر بخطمی شستن و با سکینه بودن و بوی خوش
استعمال نمودن و فاخرترین جامه های خود را پوشیدن
و شانه کردن و با عمامه بودن و ردا بستن و تکیه
بر کمانی یا عصایی کردن و امام هرگاه بر منبر بالا رود
مستحب است که بر مردم سلام کند نزد اکثر اصحاب و شیخ
در خلاف نفی استحباب کرده و عمل باقل بعید
نیست و مستحب است جهر در قرائت نماز جمعه و مستحب
است جهر در قرائت ظهر روز جمعه خواه بجماعت کنند
و خواه منفرد بقول اشهر اقوی و بعضی اهسته خواندن
را افضل دانسته اند و بعضی فرق کرده اند میانه نماز
جماعت و انفراد و بعضی منع از جهر کرده اند و در روز
جمعه بیست رکعت نماز نافله بجا اوردن مستحب است
و در وقت ادای ان میانه اصحاب اختلاف است و در
روایات نیز مختلف است و بهترین از روایات معتبر که

در این باب واقع شد عمل جایز است و آنچه در بیشتر
روایات صحیحه است این است که شش رکعت را در وقت ارتفاع نهار کند و شش رکعت قبل از نصف النهار و دو رکعت بعد
از زوال پیش از نماز جمعه و شش رکعت بعد از جمعه و
در روایت صحیح دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقول است که شش رکعت میکند بکره و شش رکعت بعد
از زوال و دو رکعت بعد از عصر و بحسب این روایت
بیست و دو رکعت میشود و هرگاه امام جمعه کسی باشد
که اقتدا باو نتوان کرد جایز است که تقدیم کند نماز
خود را بر نماز امام و جایز است که با او دو رکعت
کند و بعد از تسلیم امام تمام کند و در اینکه افضل
از این دو قسم کدام است تردد است فصل دوم در نماز
عیدین یعنی عید فطر و عید اضحی و بشروطی که نماز جمعه
واجب است نماز عید نیز واجب ست بطریق جماعت
و ظاهر این است که نماز عید نیز در زمان غیبت امام
مانند زمان ما واجب عینی باشد و در وجوب نماز
عید عدد معتبر است و ظاهر این است که پنج نفر در اینجا
کافی باشد و از ابن ابی عقیل اشتراط هفت نفر

منقول

... دانسته اند و بعضی واجب ...
و این دو خطبه مانند جمعه لیکن سزاوار است در خطبه عید فطر ذکر متعلقات
بفطره و در اضحیه متعلق است باضحیه و خطبتین در اینجا بعد از نماز است و در وجوب
قیام در حال خطبه و جلوس در ما بین و استحباب جلوس مثل خطبات و ظاهر ...

منقول است و اول اقرب است و کیفیت نماز عید بقول
اشهر اقرب این است که تکبیر افتتاح بگوید بعد از آن حمد و
سوره بخواند و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از آن
تا پنج تکبیر بگوید و پنج دعا بجا آورد و آنگاه تکبیر ششم را
استحباب بگوید و بان رکوع کند پس دو سجده کند آنگاه
برخیزد و حمد و سوره بخواند پس تکبیر بگوید و بعد از آن
دعایی بخواند تا چهار تکبیر و چهار دعا بجا آورد و آنگاه
تکبیر پنجم جهت رکوع بطریق استحباب بجا آورد و بان رکوع
کند پس دو سجده بجا آورد و تشهد و التسلیم بجا آورد و در
در تذکره نقل اتفاق کرده بر آنکه قراءت سوره با
در این نماز واجب است و سوره مخصوص متعین نیست
و اختلاف کرده اند در افضل جمعی گفته اند در اولی
والشمس و در ثانیه غاشیه و جمعی گفته اند در اولی
سبح اسم و در ثانیه والشمس و بعضی روایات صحیحه
مناسب اول است و بعضی روایات مناسب ثانی
و در وجوب تکبیرات زاید خلاف است اکثر واجب میدانند
و بعضی مستحب میدانند و احوط اول است و در وجوب
قنوت بعد از تکبیر خلاف است جمعی واجب دانسته اند و بعضی

مستحب و ترجیح ثانی بعید نیست و اشهر اوقیل است که
دعای معین واجب نیست و بعضی دعای مرسوم را
واجب دانسته اند و مشهور میانه اصحاب انست
که در رکعت اولی پنج قنوت است و در ثانیه چهار
و بعضی گفته اند در اولی چهار و در ثانیه سه و
بعضی روایات شامل اینها منقول است و مستحب است بالا
بردن دست بر داشتن چون تکبیرات نماز یومیه و اگر
تکبیرات را فراموش کند کلا او بعضا نمازش صحیح است
و بر او چیزی نیست و در قضای ان بعد از نماز خلاف
است و اگر شک کند در عدد تکبیر یا قنوت بنا بر اقل
میگذارد و ظاهر انست که امام متحمل تکبیر و قنوت ماموین
نشود هرچند متحمل قرائت بشود و در ذکری احتمال
تحمل قنوت نیز داده و اول وقت نماز عید طلوع افتاب است
و خلافی ظاهر نیست در انکه اخر ان زوال است و از
ذخیره معلوم میشود که خروج بنماز عید بعد از
طلوع افتاب باید کرد و شیخ مفید ذکر کرده که قبل
از طلوع افتاب و نقل اجماع نموده اند بر انکه مستحب
است که نماز عید فطر را دیرتر از نماز عید اضحی کنند

واگر

مستحب است و بعضی گفته اند

و اگر نماز عید قضا شود مشهور انست که قضایی ندارد
و بعضی گفته اند اگر در حال خطبه برسد چهار رکعت
مفصول میکند یعنی بدو سلام و حرام است سفر بعد
از طلوع افتاب بر انکسی که نماز عید بر ان واجب باشد
و بعد از فجر سفر مکروه است و بعضی احتمال تحریم داده
اند و احتیاط انست که اقدام بر ان نشود و مستحب است
در نماز عید بصحرا بیرون رفتن الا در مکه و مستحب است
بر حصیر و فرش نماز نکردن و پای برهنه بیرون رفتن
با سکینه و مشغول بذکر خدای عز و جل بودن
و پیش از خروج بنماز در عید فطر افطار کردن و بعد
از ان در اضحی از انچه قربانی کرده باشد و بسیاری
از اصحاب ذکر نموده اند که مستحب است افطار کردن در
فطر بشیرینی و نفقه که دلالت واضح بر این داشته باشد
بنظر نرسیده و در ذکری گفته افضل ان شکر است و
مستند ان واضح نیست و بعضی گفته اند روایتی شده
که افطار از تربت حضرت امام حسین علیه السلام باید
کرد و صحت این روایت معلوم نشده و در جواز این تامل
هست و مستحب است که در صحرا شبیه منبر از گل بسازند

ومستحب است تکبیر گفتن در فطر در عقب چهار نماز
که اول آن مغرب شب عید است وظاهر بعضی وجوب
است وابن بابویه باین چهار نماز ظهرین را نیز اضافه
نموده بود واضحی عقب پانزده نماز اگر در منی باشد
که اول آن ظهر روز عید باشد ودر غیر منی عقب
ده نماز بقول مشهور بین الاصحاب وبعضی بوجوب
رفته اند واقرب استحباب است واختلاف کرده اند
علما در کیفیت تکبیر واولی عمل است در فطر بروایت
سعید نقاش وان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا
الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا ودر
اضحی صحیحه محمد بن مسلم دلالت بر توسعه میکند
وکیفیت تکبیر در حسنه ابن عمار چنین واقع شده
که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و
لله الحمد والله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا
من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا ودر حسنه
زراره وصحیحه منصور همچنین است الا آنکه در اخر
الحمد لله علی ما ابلانا نیست وعمل بهر یک نیکوست ومکروه
است نماز نافله کردن بعد از نماز عید تا زوال وقبل

ازان

ازان نیز الا در مسجد حضرت رسول صلعم که در انجا دو رکعت
نماز میکنند قبل از بیرون رفتن بنماز عید وهرگاه عید
در روز جمعه واقع شود اصح آنست که هر که نماز
عید کرده مخیر است در حاضر شدن بنماز جمعه واشهر
اشهر آنست که حضور امام واجب است تا اگر عدد
جمع شوند جمعه کنند والا ظهر وبعضی تخییر نسبت بامام
نیز ثابت دانسته اند فصل سیم در نمازهای واجب
نزد کسوف آفتاب وخسوف ماه وزلزله دو رکعت
نماز بکیفیتی که مذکور خواهد شد ونزد سایر اخاوف
سماویه نیز نماز مذکور واجب است بقول اشهر اقوی
وکیفیت این نماز آنست که تکبیر احرام بگوید پس سوره
بخواند پس رکوع کند پس سر بردارد وحمد وسوره
بخواند پس رکوع کند پس سر بردارد وحمد وسوره
بخواند تا پنج رکوع بعمل آید آنگاه سر از رکوع بردارد و
بعد از آن بسجود رود ودو سجده بجا آورد پس برخیزد
ویک رکعت دیگر بکند بدستور رکعت اولی ومیتواند
بود که بعد از حمد بعضی از سوره را بخواند وچون
از رکوع بردارد بعضی دیگر بخواند وهرگاه سوره را

بخواند تمام کند و هنوز پنج رکوع تمام نشده باشد
بعد از سر برداشتن اعاده حمد باید کرد وجوبا
بقول اشهر اقوی و از اطلاق بعضی و ایات معتبره
مفهوم میشود جواز تفریق باین عنوان که یک سوره
را در یک رکعت تبعیض کند و در یک رکعت پنج
سوره بخواند و بعضی احتمال خلاف این داده اند
و احتیاط انست که یکی از دو نحو که مذکور شد بعمل
اورد و اول وقت نماز کسوف و خسوف وقت
ابتداء انجلاست و این قول راجح است و وقت زلزله
تمام عمراست و اگر کسی ترک کند نماز مذکور را با حدوث
یکی از اسباب مذکوره مشهور میانه اصحاب انست
که قضا میکند ان نماز را مطلقا و جمعی گفته بر ناسی
قضا لازم نیست مادام که تمام قرص نگرفته باشد
و این مسئله محل تردد است و احتیاط انست که قضا
بجا اورد و اگر مطلع نشود و بعد از خروج وقت
مطلع شود مشهور میانه اصحاب انست که قضا
کسوفین واجب نیست مگر انکه قرص بالتمام محترق
شده باشد و جمعی گفته اند واجب است قضا

مطلقا

مطلقا و قول اول اقوی است و مستحب است که نماز
کسوف را بطریق جماعت بجا اورد و تطویل نماز کند
بقدر زمان کسوف و هرگاه از نماز فارغ شود و انجلا
نشده باشد اشهر اقوی انست که اعاده نماز مستحب است
و بعضی واجب دانسته اند و مستحب است خواندن سوره
های طویل و برابر ساختن رکوع و سجود با قراءت
و تکبیر گفتن در وقت سر برداشتن از هر رکوعی الا در
پنجم و دهم که در انجا سمع الله لمن حمده میگوید و مستحب است
پنج قنوت خواندن چنانچه پیش از رکوع دوم قنوتی
بخواند و بر این قیاس و اگر سبب این نماز در وقت نماز حاضره
اتفاق افتد اگر یکی مضیق است و یکی موسع اول مضیق را ادا
میکند و اگر هر دو مضیق اند حاضره را میکند و اگر هر دو
موسع اند اشهر اقوی انست که مخیر است که هر یک را
که خواهد تقدیم نماید و این نماز را بر نافله مقدم میدارد
هرچند وقت نافله بیرون رود **فصل چهارم** در نماز
اموات نماز بر هر میت مومن واجب است کفایة بلا خلاف و در
مسلم غیر مومن خلاف است و اشهر انست که واجب است
و جمعی گفته اند واجب نیست و بعید نیست ترجیح اول

نماز کردن بر طفل مسلمان زاده هرگاه شش ساله ساله
شده باشد بقول اشهر اقوی و مشهور میانه اصحاب
السنت که نماز بر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد
مستحب است وظاهر بعضی اصحاب عدم مشروعیته است
واحتیاط در ترک است وکیفیت نماز میت علی [illegible]
السنت که نیت کند واقرب انست که قصد قربت کافی
است واگر چنین نیت کند که نماز میکنم بر این میت واجب
قربة الی الله احوط است واگر ماموم باشد نیت اقتدا
بکند ومقارن نیت تکبیر بگوید بعد از ان شهادتین
بگوید باین نحو که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله پس تکبیر دویم بگوید وصلواة
بر رسول وال انحضرت صلواة الله علیهم بفرستد باین
نحو که اللهم صل علی محمد وال محمد وبارک علی محمد وال محمد وترحم
علی محمد وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی
ابراهیم وال ابراهیم انک حمید مجید پس تکبیر سیم بجا اورد
ودعا جهة مومنین ومومنات کند باین نحو که اللهم اغفر
للمومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء
منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب

الدعوات

الدعوات انک علی کل شیء قدیر پس تکبیر چهارم بگوید
ودعا جهة میت کند اگر مومن باشد چنین که اللهم
ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت
خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به
منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا
فتجاوز عنه واغفر له واحشره مع من کان یتولاه من الائمة
الطاهرین واگر میت مومنه باشد چنین بگوید که اللهم
ان هذه امتک وابنة عبدک وابنة امتک نزلت بک وانت
خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا وانت اعلم
بها منا اللهم ان کانت محسنة فزد فی احسانها وان
کانت مسیئة فتجاوز عنها واغفر لها واحشرها مع
من کانت تتولاه من الائمة الطاهرین پس تکبیر پنجم بگوید
وعلما را خلاف است در انکه میانه تکبیرات ایا دعا واجب
است یا نه مشهور میانه اصحاب السنت خصوصا متاخرین
السنت که واجب است بلکه اذکار اربعه واجب است یعنی
شهادتان بعد از تکبیر اول وصلوات بر محمد بعد از
دویم همچنین تا اخر انچه گذشت وبعضی بعدم وجوب رفته
اند وقول بوجوب خالی از قوتی نیست لیکن وجوب بر نحو

خاص که بعد از تکبیر اول شهادتان باید وبعد از
دویم صلوات تا اخر انچه مذکور شد ثابت نیست
بلکه طریقی که در روایات معتبره مذکور شده غیر
اینست وبر تقدیر وجوب ظاهر انست که لفظ خاصی
واجب نباشد چنانچه جمعی از اصحاب تصریح بان
نموده اند واگر میت مخالف باشد بر او نفرین میکنند
علی المشهور واگر میت مستضعف باشد یعنی معتقد حق
نباشد ومعاند ومنکر او نیز نباشد جهت او دعا
مستضعفین میکنند واگر مجهول الحال باشد میگوید
اللهم احشره مع من کان یتولاه ودر روایت صحیح واقع
شده که جهت مستضعف وکسی که مذهب معلوم
نباشد صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه واله فرستد
ودعا از جهت مومنین ومومنات بکند وبگوید
اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب
الجحیم وبگوید جهت کسی که مذهب ومعلوم نباشد
اللهم هذه النفوس انت احییتها وانت امتها اللهم
ولها ما تولت واحشرها مع من احبت وواجب است
استقبال قبله وانکه سر جنازه را بجانب راست مصلی

کنند

کند ومیت را بر پشت خواباند بحیثیتی که اگر بر پهلو خواباند
روی او بقبله شود ودر نماز میت قراوتی واجب نیست و
نه رکوعی ونه سجودی ونه تشهدی ونه تسلیمی و
طهارت در این نماز شرط نیست لیکن مستحب است و مستحب
است که در این نماز بایستد تا وقتی که جنازه را بر
دارند ومستحب است که در جائی نماز کنند که عادت شده
که در انجا بر اموات نماز میکنند جهت تکثر اجتماع مومنان
ودر مساجد نماز بر میت جایز است واکثر اصحاب مکروه
دانسته اند ومستحب است که اگر میت مرد باشد در وسط
او بایستد واگر زن باشد نزد سینه او ومستحب است
کند کفش ونعل وباتفاق برداشتن دست در تکبیر اولی
مستحب است ودر باقی خلاف است واکثر بعدم استحباب رفته
اند وجمعی قایلند باستحباب واین قول رجحان دارد
ونماز میت میباید که بعد از تغسیل وتکفین باشد
واگر کفن نباشد میت را در قبر گذارند وستر عورت
ان کنند انگاه بر او نماز کنند واگر میتی را دفن کنند و
شخصی نماز او نرسیده باشد اقرب انست که بر قبر او واو را
حدی نیست واگر بر او نماز نکرده باشند واجب است بر

قبر او نماز کردن بی تحدید بزمان معین و در جواز
تکرار نماز بر جنازه خلافست و احتیاط ترک است
و اگر خواهند که بر میت نماز جماعت کنند اختیار آن
با ولی است و امامت باذن او کنند و پدر اولی است
از پسر و ولد اولی است از جد و زوج اولیست از همه کس
و مستحب است تشییع جنازه و در این باب ثواب بسیار
منقول است و مشهور آنست که در عقب جنازه
یا در یکی از جانبین رفتن افضل است و عمل باین
اولی است و مستحب است پیاده رفتن و مکروه است
ضحک و سرور و نشستن مشیع پیش از آنکه میت را
در لحد گذارند و مستحب است تربیع جنازه و آن بردا
شتن جنازه است از چهار جانب و در این باب
ثواب بسیاری منقول است و ظاهر آنست که سنت
باین عمل آید که چهار کس چهار جانب جنازه را بردارند
و افضل آنست که یک شخص تربیع کند و افضل در
هیئت تربیع بقول راجح آنست که ابتدا از جانبی کند
که محاذی دست راست میت است پس بجانب پای
راست آید و بجانب دست چپ میت منتهی شود

ومشهور

و مشهور میانه متاخران عکس اینست و مستحب است اعلام
مؤمنان و دعا کردن در وقت مشاهده جنازه بانکه
گوید الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و
مستحب است گذاشتن میت نزدیک قبر بد و گز یا سه
گز آنگاه دفن کردن و مستحب است که آن گذاشتن از
جانب پای قبر باشد و مشهور آنست که سه دفعه
باید و سند این ظاهر نیست و مستحب است که زن را
از عرض باستقبال قبله داخل سازند فصل در
دفن کردن میت و بعضی توابع آن واجب است دفن کردن
میت بر سبیل کفایت و قدر واجب آنست که میت را
در گوی پنهان کنند بحیثی که بوی آن از مردم مستور
شود و جسد او از سباع ایمن باشد و خوابانیدن
او بر جانب راست رو بقبله واجب است بقول مشهور
و بعضی علما مستحب دانسته اند و مستحب است کندن
قبر بقدر قامتی یا تا چنبر گردن و مستحب است کندن
لحد از طرف قبله و مستحب است که آن لحد فراخ باشد
چنانچه کسی در آن تواند نشست و کسی که میت را در
قبر میگذارد سر و پا برهنه باشد و اگر میت زن باشد

مستحب است که یکی از محرمان او را بجانب سپارد و
زوج اولی است و اگر مرد باشد مشهور آنست که
مکروه است که یکی از اقارب او را بجانب سپارد
و در این باب سندی بنظر نرسیده بلکه روایتی که
بنظر رسیده آنست که والد بقبر ولد نزول نکند
و مستحب است گرههای کفن را از طرف سر و پا گشودن
و مشهور آنست که مستحب است تربت شریف حسینیه
با او در قبر گذاشتن و مستحب است که کسی که میت را
در لحد میگذارد تلقین شهادتین و اسماء ائمه هدی
صلوات الله علیهم بکند و در صحیحه زراره از حضرت
امام باقر ع چنین منقول است که چون میت را در
لحد گذاشتی بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة ر
سول الله صلی الله علیه و آله و آیة الکرسی بخوان و
دست بر منکب راست او زن پس بگو یا فلان بگو رضیت
بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه و آله
رسولا و بعلی اماما و نام امام زمان برد و در روایت
اسحق بن عمار چنین است که از حضرت صادق ع شنیدم
که میفرمود که هر گاه نازل شدی در قبری بگو بسم الله

الله

و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله پس
میت را داخل سازد پس چون در قبر گذاشتی بکتاب
گردو بگو اللهم یا رب عبدک نزل بک و انت خیر
منزول به اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان
کان مسیئا فتجاوز عنه و الحقه بنبیه محمد ص
و صالح شیعته و اهدنا و ایاه الی صراط مستقیم اللهم
عفوک عفوک پس بگذارد دست چپ بر بازوی چپ او
و او را حرکت دهد حرکت شدید پس بگو یا فلان بن فلان
هر گاه از تو پرسند بگو الله ربی و محمد نبیی و الاسلام
دینی و القرآن کتابی و علی امامی تا ائمه را تمام ذکر
کنی پس قول را اعاده کن پس بگو ایا فهمیدی یا فلان
پس بگو ثبتک الله بالقول الثابت هداک الله الی صراط
مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته
پس بگو اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد بروحه
الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک پس گل و خشت
میگذاری و مادام که خشت و گل میگذاری میگویی
اللهم صل علی وحدته و انس وحشته و امن روعته
و اسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة

من سوالک فانما رحمتک للظالمین لیس یرون محی ابی
ازقبر ومیکوئی انا لله وانا الیه راجعون اللهم ارفع
درجته فی اعلا علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین
وعندک نحتسبه یا رب العالمین ومستحب است که
هرگاه میت را در لحد گذارد این دعا بخواند بسم الله
وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه
واله عبدک ابن عبدک نزل بک وانت خیر منزول
به اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا
نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به واگر زن باشد بجای
عبدک تا اخر بگوید امتک بنت عبدک نزلت بک
وانت خیر منزول به اللهم افسح لها فی قبرها و
الحقها بنبیها اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا وانت
اعلم بها ومستحب است که لحد را بخشت خام وگل بپوشد
واز طرف پایها از قبر بیرون اید ومستحب است که
خاک بر قبر میت ریختن به پشت کفها ومستحب است
بلند گردانیدن قبر بقدر چهار انگشت واصحاب
اختلاف کرده اند بعضی چهار انگشت مضموم گفته
اند وبعضی منفرج وروایات نیز اختلاف دارد و

تحرر

مستحب است قبر را مربع ساختن واب بر قبر ریختن وسنت
در ریختن اب بر قبر انست که رو بقبله کند وابتدا
از پیش سر کند تا پیش پا پس بگردد بقبر از جانب دیگر
بریزد بر وسط قبر ومستحب است که بعد از اب ریختن
دست بر قبر گذارند چنانچه نشان بماند ودر انوقت
رو بقبله باشد واز بعضی روایات مفهوم میشود که
نزدیک سر او بنشینند ودر انوقت مستحب است که این دعا
بخواند اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه
ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه
عن رحمة غیرک واگر میت زن باشد بجای ضمیره
مذکر ضمیر مونث بیاورد ومستحب است مرد را زیارت
قبور ودعا وصدقه واستغفار جهة اموات و
بجا اوردن واجباتی که دران نیابت رود وخواندن
قران ودعا بر سر قبر مومن ومستحب است هفت نوبت
انا انزلناه خواندن واین دعا خواندن اللهم جاف
الارض عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم ولقهم
رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم
وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر ومستحب است که

بعد از انصراف مردم تلقین نماید باعلی صوت خود و در
این باب ستنابیت جایز است و مستحب است تعزیه اهل
مصیبت جمیعا و آن تسلیه و حمل بر صبر و تذکر ثواب
وامثال آنست و در این ثواب بسیاری هست و جایز است
پیش از دفن و بعد از آن و بعد از دفن افضل است و کافی
است در حصول تعزیه مشاهده و مکروه است که یکی از
خویشان میت خاک در قبر او ریزد و مکروه است تجدید
قبر بعد از آنکه بر روی زمین مندرس شده باشد و مکروه
است نشستن بر قبر و بنا کردن بر قبر و نماز کردن بر قبر و
دفن کردن دو میت در یک قبر و نقل کردن میت بغیر بلد
موت الا بیکی از مشاهد مشرفه و نزد اصحاب حرام است نبش
کردن قبر میت الا در چند موضع که استثنا نموده اند و بقول
مشهور نقل میت بجای دیگر بعد از دفن حرام است و جمعی
اصحاب تجویز نقل اجماع بعد از دفن بیکی از مشاهد مشرفه
کرده اند و خالی از قوتی نیست و مشهور نزد اصحاب تحریم
جامه پاره کردن است بر غیر پدر و برادر و بعضی مطلقا
زنان را جایز دانسته اند و در ذکری نقل اجماع نموده
بر حرمت لطم و خدش و بریدن موی و مستحب است که صاحب

مصیبت

مصیبت تغییر وضع خود کند تا بشناسند که آن صاحب
مصیبت است و جایز است گریه کردن و ندبه یعنی شمردن
محاسن میت و آنچه بسبب آن حزن بر میت حاصل شود
و نیاحت بحق جایز است و بباطل حرام و مستحب است طعام
جهة صاحب مصیبت ساختن و جهة ایشان فرستادن
خصوصا همسایگان تا سه روز و مکروه است نزد
ایشان طعام خوردن و مستحب است صبر بر مصیبتها کردن
و انا لله و انا الیه راجعون گفتن و هرگاه مصیبت بخاطر
رسد این را گفتن و حرام است دفن غیر مسلمان در مقبره
مسلمانان الا ذمیه آبستن از مسلم **فصل ششم** در نماز
های واجب بنذر و شبه آن هرگاه کسی نمازی نذر کند
مطلقا زمانی و مکانی معین در آن معتبر نیست و اگر
معین سازد نذر را بهیئتی مشروع مانند نماز جعفر
متعین میشود و اگر هیئت معینه نماز را در غیر وقت
شرعیه آن نذر کند منعقد نمیشود و اگر نذر کند
نماز پنج رکعتی بیک تسلیم اقرب عدم انعقاد است و اگر مقید
سازد نذر را بزمانی معین متعین میشود و اگر تقیید کند
نذر را بمکانی معین که از مزیتی باشد متعین میشود

واکر امکان او مرتبه نبوده باشد جمعی از اصحاب کفته اند
متعین میشود و جمعی کفته اند در هر مکان مجزی است
و قول اول اقرب است و در امور مذکوره حکم یمین و
عهد حکم نذر است **فصل هفتم** در نمازهای مندوب از
انجمله نوافل مرتبه است و در مراعات آن اهتمام تمام لازم
است و اعداد و اوقات آن قبل از این مذکور شد
و ثواب اصل این نوافل بآن حاصل میشود که اصل
رکعات را بعمل آورد باقل آنچه معتبر است در اصل رکعت
و باتفاق فاتحه تنها در نوافل مجزی است لیکن نوافل
مرتبه را بعضی آداب و ادعیه و اذکار هست که باعث
زیادتی ثواب و فضیلت میشود و تفاصیل از کتب
ادعیه طلب باید نمود و از انجمله نماز استسقاست یعنی
نماز طلب باران در وقتی که باران کم شود و نهرها
فرو نشیند و کیفیت این نماز مثل کیفیت نماز عید است
و این نماز را بطریق جماعت باید کرد و بعضی وقت این نماز
را نیز شبیه بوقت نماز عید مقرر نموده اند و کفته
اند وقت این نماز ما بین طلوع آفتاب است تا زوال و
در ذکری از ظاهر اصحاب نقل نموده که وقت این نماز

نماز شب و نوافل دیگر

نماز استسقا

وقت نماز

وقت نماز عید است و از ابن ابی عقیل نقل نموده بتصریح
به بیرون رفتن در صدر النهار و از ابی الصلاح بپهن
شدن آفتاب و از ابن الجنید بعد از نماز فجر و اقرب آنست
که از جهت این نماز وقتی معین نیست و تفاوت دیگر
این نماز با نماز عید در آنکه قنوت این نماز باید که استعطاف
یعنی طلب عطوفت و سؤال بسیار کردانیدن ابر داشته
باشد بعد از آنکه مردم سه روز روزه بدارند و امام
روز سیم ایشان را بیرون برد و اولی آنست که روز
سیم جمعه باشد یا دوشنبه و بصحرا بیرون روند
پای برهنه با سکینه و وقار و در پیش امام مؤذنان
بیرون روند و در دست ایشان عصاها باشد و
با خود پیران و اطفال و عجایز بیرون برند و تفریق
میانه اطفال و مادرهای ایشان نمایند و امام
تحویل ردا کند بعد از فراغ از نماز و بعضی اصحاب
کفته اند تحویل ردا بعد از فراغ از خطبه است و
جمعی کفته اند تحویل ردا سه نوبت میکند و شاید
مراد بعد از فراغ از نماز و بعد از صعود بر منبر و بعد
از فراغ از خطبه باشد و امام بعد از نماز و تحویل

ردا پیش از خطبتین استقبال قبله بکند و صد نوبت
بآواز بلند الله اکبر میگوید و از جانب یمین صد نوبت
تسبیح میگوید و از جانب چپ صد نوبت لا اله الا الله
میگوید و رو بجانب مردم صد نوبت حمد خدا میگوید
و اصحاب گفته اند که مردم در ذکرها و بلند گفتن آن
متابعت امام میکنند نه در گشتن بجهات و مشهور
این معلوم نیست پس امام خطبه میخواند و مبالغه
در سؤال و دعا میکنند و اقرب آنست که جایز است
تقدیم خطبه بر اذکار و تاخیر آن از آن و مستحب است
که هرگاه در اجابت تاخیر شود نوبت دیگر بیرون
روند دیگر از [مستحب نماز] نمازهای نافله ماه رمضان است و آن
هزار رکعت است و استحباب آن بقول اشهر اقوی
است و بعضی مشروع ندانسته اند و کیفیت این نماز
آنست که در هر شب بیست رکعت بجا می آورد و جمعی
گفته اند هشت رکعت از آنجمله را بعد از مغرب میکنند
و دوازده را بعد از عشا و قولی دیگر آنکه مخیر است
میانه آنچه مذکور شد و میانه آنکه دوازده رکعت را
بین العشائین بجا آورد و هشت رکعت را بعد از [نماز]

و این قول

و این قول اقوی است لیکن عمل بقول اولی است و مشهور
آنست که وتیره را بعد از وظیفه عشا بجا باید آورد و
بعضی گفته اند قبل و بعضی روایات بر آن دلالت دارد
و ظاهر آنست که هر یک جایز باشد و در شب نوزدهم
و بیست و یکم و بیست و سیم صد رکعت می افزاید و در عشر
اواخر در هر شب ده رکعت زیاد میکند و اشهر آنست که
در عشر اواخر هشت رکعت را بین العشائین میکند و باقی
را بعد از عشا و بعضی گفته اند دوازده را بین العشائین
میکند و باقی را بعد از عشا و بعضی قایل بتخییر شده اند
و این اقوی است و اگر خواهد میتواند که در لیالی افراد
ثلث اقتصار بر صد کند و هشتاد رکعت که باقی مانده اند
در هر روز جمعه ده رکعت کند چهار بعنوان نماز امیر
المؤمنین علی ع و دو رکعت بعنوان نماز حضرت فاطمه ع
و چهار بعنوان نماز جعفر و در شب جمعه آخر بیست
رکعت بعنوان نماز علی ع و در عشیه آن جمعه در شب
شنبه بیست رکعت بعنوان نماز حضرت فاطمه ع و از
آنجمله نمازهای مستحب نمازهای است که جهة شکر و
حوایج و استخارات مرسوم است و تفصیل آن در کتب

ادعیه وکتب مبسوطه مذکور است وما بجهة اختصار
بر بعضی اختصار میکنیم از حضرت صادق علیه السلم
منقول است در امری که طالب طلب کند از پرور
دگار خود فرمود که تصدق میکنی در روز بر شصت
مسکین هر یکصاع بصاع پیغمبر صلی الله علیه واله و بر هر مسکین
وقتی که شب شود غسل میکنی در ثلث باقی شب و
می پوشی ادنی انچه میپوشند عیالان تو لیکن بر ان
ثیاب ازاری بوده باشد یعنی لنگی پس دو رکعت نماز
میکنی وهرگاه پیشانی را بر زمین گذاشتی در رکعت
اخیره از برای سجود تهلیل وتعظیم وتقدیس وتمجید
خدای تعالی جل شانه میکنی وگناهان خود را ذکر
میکنی پس اقرار میکنی بانچه از انها شناسی بنام بردن
پس سر بر میداری وچون سر را بر داشتی از جهة هم
دویم صد بار طلب خیر از خدای جل شانه میکنی ومیگوئی
اللهم انی استخیرک پس دعا میکنی هر چیز را که میخواهی
وسؤال میکنی وهرگاه سجود میکنی زانوهای خود را
بر زمین رسان پس برد ازار را تا انکه برهنه کنی
زانوها را وبگردان ازار را از پس میانه الیتین وباطن

ساقها

ساقها ومعلوم باشد که استخاره طلب رشاد وتخیر
است یا پیش اوردن خیر واز حضرت صادق ع منقول
است در استخاره که استخاره کند مرد در اخر سجده
از دو رکعت فجر صد ویکنوبت حمد خدا بگوید وصلوات
بر پیغمبر وال انحضرت فرستد پس استخاره کند پنجاه ویکنوبت
پس حمد وصلوات بجا اورد وصد ویک تمام کند و
در استخاره بطریق نماز بادعا وبدعاهای تنها طرق
بسیاری هست وبغیر از این نیز طرق بسیاری هست
ومحقق گفته صلوة استخاره انست که دو رکعت
نماز بکنی واز خدای عز وجل در خواهی که انچه را ان
عزم کرده خیر گرداند ودر کیفیت نماز شکر از حضرت
صادق ع منقول است که هرگاه انعام کند خدای
عز وجل بر تو نعمتی دو رکعت نماز بکن میخوانی در اولی
فاتحه الکتاب وقل هو الله احد ودر دویم فاتحه
الکتاب وقل یا ایها الکافرون ومیگوئی در رکعت اولی
ثانیه در رکوع وسجود الحمد لله شکرا شکرا وحمدا
ومیگوئی در رکعت ثانیه در رکوع وسجود الحمد لله الذی
استجاب دعائی واعطانی مسئلتی ودیگر از نمازهای

نماز حضرت امیرالمؤمنین

مستحب نماز حضرت امیر المومنین ع است از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که هر کس وضو سازد و اسباغ
وضو کند و افتتاح نماز کند و چهار رکعت نماز کند
فصل کند میانه ایشان بسلام در هر رکعتی فاتحة الکتاب
یکنوبت و قل هو الله پنجاه نوبت منصرف میشود و
نیست میانه او و خدا گناهی الا آنکه مغفور شده

نماز حضرت فاطمه

جهة او دیگر نماز حضرت فاطمه علیها السلام است
وان دو رکعت است در اولی حمد یکنوبت و انا انزلناه
صد نوبت و در دوم حمد یکنوبت و سوره توحید
صد نوبت دیگر نماز جعفر بن ابی طالب است و این

نماز جعفر

نماز را ثواب بسیاری هست و آن چهار رکعت است
بدو سلام و کیفیت آن آنست که بعد از حمد و سوره
پانزده نوبت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و در رکوع ده نوبت بگوید و چون سر از
رکوع بردارد ده نوبت بگوید و چون سر بردارد ده
نوبت بگوید و چون بسجده دوم رود ده نوبت بگوید
و چون سر بردارد ده نوبت بگوید و همچنین در هر
یک از چهار رکعت بعمل آورد و مستحب است که در رکعت

اولی

اولی اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم والعادیات
و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو
الله احد و مشهور میانه اصحاب آنست که تسبیح در این
نماز بعد از قراءت است و بعضی گفته اند قبل است و
تخییر بعید نیست و اقرب آنست که این نماز را از نوافل
و دو نحساب میتوان کرد و اگر دو رکعت از این نماز را

حاجتی

گذارده باشد که او را پیش آید میتواند که بعد از قضای
آن حاجت بنا گذاشته تتمه را بجا آورد و اعاده
لازم نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که فرمود هر گاه مستعجل باشی نماز جعفر را مجرد بکن
پس قضا کن تسبیح را در حالی که از پی حوائج خود میرفته
باشی و هر گاه تسبیح را فراموش کند و در محل دیگر بجا
آید بخواند با آنچه در آن محل میباید خواند و این نماز را
در سفر در محمل میتواند کرد و مستحب است که در آخر سجده
از صلوة جعفر این دعا را بخواند یا من لبس العز والوقار
یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا
له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن و
الفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلك بمعاقد العز من

عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم
الاعلى وكلماتك التامات ان تصلى على محمد وآل
محمد وان تفعل بى كذا وكذا وحاجت خود را بخواهد
دیگر از نمازهای مستحب دو رکعت نماز است در شب عید
فطر در رکعت اول حمد یکنوبت و توحید صد نوبت
و در رکعت دویم حمد یکنوبت و توحید یکنوبت دیگر نماز
اعرابی ست منقول است از زید بن ثابت که گفت مردی
از اعراب آمد نزد حضرت رسول ص و گفت پدر و مادرم
فدای تو باد یا رسول الله ما در بادیه می باشیم و دور
از شهر و قدرت نداریم که نزد شما ایم در هر جمعه
پس دلالت کن ما را بر عملی که در آن فضل نماز جمعه بوده
باشد که هرگاه بروم باهل خود ایشان را خبر دهم
حضرت رسول ص فرمود که هرگاه نزد ارتفاع نهار
باشد دو رکعت نماز بکن در رکعت اول حمد یکبار بخوان
و قل اعوذ برب الفلق هفت بار و در دویم حمد یکبار
و قل اعوذ برب الناس هفت بار و پس چون سلام گفتی
آیة الکرسی هفت بار بخوان پس برخیز و هشت رکعت نماز
بکن بدو سلام و در هر رکعتی حمد یکبار بخوان و اذا جا

نصر الله یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج بار پس چون
فارغ شدی از نماز بگو سبحان الله رب العرش العظیم لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هفتاد نوبت دیگر نماز
روز عید غدیر است و آن هیجدهم ذی الحجه است و کیفیت
این نماز آنست که نیم ساعت قبل از زوال غسل کند و دو رکعت
نماز کند در هر رکعتی حمد یکنوبت و قل هو الله احد ده نوبت و
آیة الکرسی ده نوبت و انا انزلناه ده نوبت در خبر است که
این نماز برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و سؤال
نکند هیچ حاجت از حوائج دنیا و آخرت مگر آنکه برآورده
میشود آن حاجت هرچه باشد و در خبر است که روزه
این روز برابر روزه عمر دنیا است و برابر است با صد هزار
عمره و صد هزار حج مبرور و مقبول و هر که افطار نماید
مومنی را برابر است با اطعام ده فئام و هر فئامی صد
هزار است و از برای اوست ثواب کسی که اطعام کرده
باشد این عدد را از نبیین و صدیقین و شهیدان
در حرم خدای عز و جل و درهم که تصدق کند در این روز
برابر هزار هزار درهم است و بعد از این نماز دعایی مستحب
است که در کتب ادعیه مذکور است و زیارت حضرت

امیر المؤمنین ع از دو رو نزدیک در این رو مستحب
است دیگر نمازها نیست که در اوقات شریفه مانند
روز مبعث و شب مبعث و روز مباهله و اوقات
رجب و شعبان و غیران مستحب است و دیگر نماز غفیله
و هدیه و نماز زیارات و نماز توبه و غیران و تفصیل
انها مناسب این مختصر نیست و از کتب ادعیه طلب باید کرد
و بسیاری از انها را در کتاب مفاتیح النجاة عباسی
ایراد نموده ایم از انجا طلب نمایند و همه نوافل دو رکعت
است بتشهد و تسلیم الا وتر و نماز اعرابی و خصوص
بعضی نمازها که شیخ و ابن طاوس رحمهما الله تعالی ایراد
نموده اند و ایستاده افضل است از نشسته مقصد سیوم
در بعضی احکام متعلقه بنماز و در این چند فصل است
فصل اول در احکام ترک نماز و انچه متعلق است بان
هر مرد مکلف که ترک نماز کند و این ترک را حلال داند
و شبهه محتمله در حق او نبخشد مانند کسی که همیشه
در بادیه بوده که ملاقات او با مسلمانان کم بوده و
شرایع اسلام باو نرسیده و انشخص مسلمان زاده باشد
مرتد است و احکام کفار بر او جاری است حاکم شرع او را

بکذ

میکشد و اگر زن باشد از او طلب توبه میکنند و اگر
قبول نکند او را حبس میکنند و در اوقات نماز میزنند
تا توبه کند مادام که زنده باشد و اگر مرد مسلمان
زاده نباشد حاکم شرع از ان طلب توبه میکند و اگر
قبول نکند او را میکشد و اگر تارک نماز ترک را حلال
نداند حاکم شرع او را تعزیر میکند و اصحاب خلاف کرده
اند بعضی گفته اند هر گاه سه نوبت تعزیر واقع شود
بر ترک نماز اصرار کند در مرتبه رابع حاکم شرع او را میکشد
و بعضی گفته اند در ستیم و قضا بر تارک نماز واجب است
و خلافی نیست در انکه هر کس از او نماز فریضه از فرایض
یومیه ترک شود عمدا یا اخلال بان کرده باشد بسبب خواب
یا نسیان واجب است که قضا کند و همچنین واجب است که
قضا کند اگر فوت شده باشد از او بسبب شرب چیزی
که مست کند یا خواب او و در بیهوشی خلاف است
اکثر بر انند که قضا بر او واجب نیست و بعضی واجب
دانسته اند و اقرب اول است و واجب نیست قضاء
انچه فوت شود بسبب حیض یا نفاس یا کفر اصلی و اگر
از مخالف نمازی فوت شود بعد از انکه بمذهب حق

داید قضا براو لازم است واکر موافق دین حق بعمل اورده
باشد قضا براو واجب نیست وهر نمازی که در حضر
فوت شده باشد تماما قضا باید کرد وهرچه در سفر
فوت شده باشد قصرا قضا باید کرد واکر از کسی یکنماز از پنج
نماز یومیه فوت شده باشد وتعیین انرا نداند اقرب
اشهر انست که یک چهار رکعتی میکند مردد میانه ظهر
وعصر وعشا ویک سه رکعتی میکند ویک دو رکعتی
وبعضی گفته اند پنج نماز میکند وهرگاه انرا و نمازها
فوت شده باشد وعدد انرا نداند مشهور انست که
چندان میکند که بر ظن او غالب شود که انچه فوت شده
بود بعمل امده وجمعی گفته اند قدر یقینی را میکند یعنی انقدر را
که یقین دارد که انچه فوت شده کمتر از ان نیست انرا
همیکند وانیقول اقوی است واکر عدد نمازهای فوت
شده داند وتعیین را نیز نداند اقوی انست که برای
هر یک از عدد یقینی سه نماز میکند مثلا اکر یقین کند
که انچه بر ذمه اوست از ده نماز کدام یک از فرایض اند
در اینصورت سی نماز میکند واکر از کسی نمازها فوت
شده باشد وترتیب بخاطر باشد یعنی داند که انچه

[illegible]

اول

۱۱۴

اول فوت شده کدام است وانچه اخر فوت شده کدام مشهور
انست که مراعات ترتیب در قضا واجب است وبعضی
مستحب دانسته اند ومسئله محل اشکال است ومراعات
ترتیب احوط است واکر ترتیب فوت شدهها بخاطر نباشد
اقوی انست که مراعات ترتیب واجب نیست ومستحب است قضا
کردن نوافل مرتبه ودر قضای انچه در بیماری فوت شده
باشد تاکیدی نیست واز عبد الله بن سنان مرویست که
از حضرت صادق ع پرسیدم گفتم خبر دهید مرا از مردی
که بر او است از نوافل انقدر که نمیداند که چیست از بسیاری نماز
انچه کند حضرت فرمود که انقدر نماز کند تا نداند که چه
قدر نماز کرده است از بسیاری ان پس قضا کرده بقدر علم
ان راوی میگوید گفتم قدرت ندارد بر قضا فرمود اگر
شغل او در طلب معیشت است که چاره نیست از ان یا
حاجت برادر مومن است چیزی بر او نیست واکر شغل او
جهة جمع دنیا است وتشاغل بدنیا است بر اوست که
قضا کند والا ملاقات خواهد کرد با خدای عز وجل در
حالتی که مستخف ومتهاون ومضیع حرمت رسول الله صلعم
باشد گفتم قدرت بر قضا ندارد ایا جزی است که تصدق کند

قضاء نوافل مرتبه

حدیث [illegible] در ادای نوافل

۴۰

حضرت زمانی چندی ساکت شد پس فرمود که تصدق
کند بصدقه گفتم چه چیز تصدق کند فرمود بقدر قوت
خود وادنای آن یکمد است جهته هر مسکینی بجای هر نماز
گفتم چه قدر است آن نمازی که واجب است در آن مدی
از برای هر مسکینی فرمود از جهته هر دو رکعت از نماز شب و
جهته هر دو رکعت از نماز روز گفتم قدرت ندارد فرمود
یکمد جهته چهار رکعت از نماز روز گفتم قدرت ندارد
فرمود مدی جهته نماز شب و مدی جهته نماز روز و نماز
افضل است و نماز افضل است و نماز افضل است و
جایز است که کسی نمازی از نمازها که نسبت بمصلی
مستحب است بکند و ثواب انرا بمیت بخشد و اگر دانند
که در ذمه میت قضایی هست جایز است که آن نماز
را از جهته میت قضا کند هر چند ولد اکبر نباشد
و اگر جزم نداشته باشد که در ذمه میت قضایی هست
لشک و وهم ایا تواند بود که از جهته او نماز قضا کند
در این اشکالی هست و همچنین تاملی هست در انکه
ایا نماز فرایض توان کرد بجهته میت باینمعنی که نماز ظهر
کند مثلاً و ثواب انرا از جهته میت قصد کند و اگر
میت

میت وصیت کند که مالی را دهند که از جهته او
نماز کنند ظاهر انست که بمقتضای وصیت عمل باید کرد
و در استیجار صلواة جهته میت مشهور میانه
اصحاب متاخران جواز است و ورود دلیل ان تام
و هرگاه در ذمه میت قضایی بوده باشد جمعی از اصحاب
بان رفته اند که واجب است بر ولی که قضای جمیع
بکند و ابن الجنید و علم الهدی مخیر دانسته اند
میانه قضا و تصدق بیک مد بدل هر دو رکعت
تخصیص کرده اند بنمازهایی که در بیماری فوت
شده باشد و جمعی از اصحاب تخصیص کرده اند بنماز
هایی که در حال مرض موت فوت شده باشد و
جمعی تخصیص کرده اند بنمازی که بسبب عذری فوت
شده نه انچه عمداً ترک نموده و در این مسئله تاملی
هست و احوط انست که جمیع را قضا نماید و اکثر بران
اند که قضا کننده ولد اکبر است و احوط تعمیم حکم است
نسبت بهر ولی ذکوری و خلاف است در انکه از زن
نیز قضا میکنند یا حکم مخصوص است بمرد و نیز خلاف است
در انکه شرط است در ولی که در حال وفات مکلف باشد

یابند و روایات عموم دارد و اقرب آنست که ترتیب میانه
اینجا بر ذمه اوست و آنچه از میت قضا میکنند واجب
نیست و همچنین اقرب آنست که مراعات ترتیب میانه
نمازها که از میت فوت شده واجب نیست خصوصا
وقتی که ترتیب معلوم نباشد و اقرب آنست که در
جایی که نماز بر ولی واجب باشد استیجار آن نتوان
کرد و اگر ولی بمیرد در ذکری واجب دانسته
عدم وجوب آنرا بر ولی و در این حکم تاملی هست
و اگر وصیت کند میت بقضا کردن آن نمازها و مال
او یا اجرتی یا اسناد کند بیکی از اولیاء او یا اجنبی
اقرب سقوط است از ولی چنانچه در ذکری اختیار
نموده **فصل دوم** در نماز جماعت نماز بطریق جماعت
ثواب بسیار دارد و احادیث در ترغیب بآن و
و ترهیب از ترک آن از حصر بیرون است و احتیاط
آنست که مکلف بدون عذری ترک جماعت نکند
و جماعت در نماز جمعه شرط است و همچنین در عید
با شرایط وجوب و صحیح نیست جماعت بقول مشهور
در نوافل الا در عیدین با عدم شرایط وجوب و در نماز

دلالت

[illegible]

استسقاء و ابو الصلاح تجویز جماعت در نماز غدیر نموده
و بعضی احادیث تجویز جماعت در نوافل میکنند و بدو کس
جماعت تحقق می یابد امام و یک ماموم و ظاهر آنست که
بصبی ممیز هرگاه ماموم دیگر نباشد تحقق یابد و جایز نیست
امامت صبی غیر ممیز و مجنون در حال جنون و در امامت
صبی ممیز خلاف است و قول بجواز آن بعید نیست و بعضی علما
گفته اند منع از امامت ایشان نسبت به بالغان است
اما نسبت بکسی که مثل ایشان باشد جایز است و شرط
است در امام ایمان و عدالت و عدالت بقول اشهر
اقوی آنست که مرتکب گناه کبیره نشود و بر گناه صغیره
اصرار نکند و گناه کبیره هر گناهی است که در کتاب
خدای عز و جل وعید بعذاب آتش بر آن شده باشد
مانند عقوق والدین و قتل بغیر حق و خوردن مال
یتیم ظلما و ربا و زنا و قذف محصنات و شرب خمر
و امثال آن و مراد باصرار بر صغیره مداومت و
بسیار کردن است چنانچه اغلب اوقات که باعث
رو دهد مرتکب فعل حرام شود خواه از یک نوع
و خواه از انواع متعدده و بعضی گفته اند مراد مداومت

بر یک نوع است و بعضی اصرار را تقسیم کرده اند بفعلی
وحکمی گفته اند و اصرار فعلی مداومت است بر نوع
واحد از صغایر بی توبه یا بسیار کردن جنس صغیره
وحکمی عزم است بر کردن آن صغیره بعد از فراغ و بعضی
از علما مروت را نیز در کار در عدالت دانسته اند و آن اجتناب
است از چیزی که دلالت بر خست نفس و دنائت
همت کند مانند چیزی خوردن در اسواق
و مجامع در بعضی بلاد و بول در شوارع و کشف سر
در مجامع و تقبیل زوجه و امه در محاضر و اکثار
از حکایات مضحکه و پوشیدن فقیه لباس جندی
و امثال آن و این بحسب زمانها و خصوص شهرها
متفاوت میشود و اقرب آنست که در ثبوت عدالت
معاشرت باطنیه در کار نیست بلکه حسن ظاهر
و عدم ثبوت چیزی که قادح در عدالت باشد
کافی است و وجه صواب آنست که در باب معرفت
عدالت و حکم بآن رجوع شود بمضمون روایت
معتبره عبدالله بن ابی یعفور میگوید گفتم بحضرت
ابی عبدالله علیه السلام بچه شناخته میشود

عدالت مرد در میانه مسلمانان تا مقبول باشد
شهادت او از جهة ایشان و بر ایشان فرمود آنکه
بشناسی او را بستر و عفاف و باز داشتن شکم و
فرج و دست و زبان و شناخته شده باشد باجتناب کردن
از کبایری که خدای عز و جل بر آن وعید آتش کرده از
شرب خمر و زنا و ربا و عقوق والدین و فرار از زحف
و غیر آنها و دلیل بر همه اینها و چیزی که ساتر
جمیع گناهان اوست چنانکه حرام باشد بر مسلمانان
تفتیش ما وراء آن از عثرات او و حرام باشد بر
ایشان غیبت او و واجب باشد بر ایشان
دوستی او و اظهار عدالت او در میانه مردم آنست
که تعاهد پنج نماز کند هر گاه مواظبت کند بر این
پنج نماز و حفظ کند اوقات آنرا باحضار جماعت
مسلمانان و آنکه تخلف نکند از مصلای ایشان
الا از علتی و این جهة آنست که نماز ستر است و
کفاره گناهان است و اگر آن نمیبود نمیرسید کسی را که
گواهی دهد بصلاح کسی جهة آنکه هر که نماز نمیکند
نیست او را صلاحی در میانه مسلمانان جهة

انکه حکم جاری شده در باب این از خدا و رسول
او در جوف خانه اش گفته حضرت رسول ص که
نماز نیست از جهت کسی که نماز نکند در مسجد با مسلمانان
الا از علتی و حضرت رسول ص فرمود غیبت نیست مر کسی را
که نماز کند در خانه خود و مایل باشد ترک جماعت را
و هرگاه مایل باشد ترک جماعت مسلمانان واجب است
بر مسلمانان غیبت او و ساقط است در میانه ایشان
عدالت او و واجب است هجرت او و اگر مرافعه او
با امام مسلمانان برسد و او انذار و تحذیر میکند یعنی
می ترساند و تهدید میکند پس اگر حاضر شد بجماعت
مسلمانان و الا خانه او را بر او میسوزاند و هر که ملازم
جماعت مسلمانان باشد حرام است بر مسلمانان
غیبت او و ثابت است عدالت او در میانه ایشان
اینست ترجمه حدیث عبدالله بن ابی یعفور و این
حدیث را ابن بابویه بسند صحیح نقل کرده و در آن
فی الجمله مغایرتی هست از انجمله در انجا مذکور است که
دلیل بر اینها همه انست که ساتر جمیع عیوب خود باشد
تا انکه حرام باشد بر مسلمانان ما ورای او از عثرات

او

او و عیوب او و تفتیش ما ورای او و واجب باشد
بر ایشان تزکیه او و اظهار عدالت او در میانه
مردم و از انجمله است تعاهد پنج نماز هر گاه مواظبت کند
بر آن پنج نماز و حفظ مواقیت آن کند بحضور جماعتی از
مسلمین و آنکه تخلف نکند از جماعت ایشان در
مصلای ایشان الا از علتی پس هر گاه چنین باشد و ملازم
مصلای ایشان باشد نزد حضور پنج نماز پس اگر از حال
او در قبیله و محله او پرسند گویند از او ندیده ایم بغیر
خیر و مواظب باشد بر نماز و متعاهد اوقات آن باشد
در مصلای خود بدرستیکه آن اجازه شهادت و
عدالت او در میانه مسلمانان میکند و این حدیث اقوی
و اصح احادیثی است که در باب عدالت مدخلیتی دارد و ترجمه
صواب انست که عمل بمضمون این حدیث شود و دیگر
شرط است در امام جماعت طهارت مولد یعنی معلوم
نباشد که ولد زنا است و منع نیست در کسی که متهم
باشد یا ولد شبهه باشد یا پدر او معلوم نباشد و
جایز نیست که امام نشسته نماز کند و ماموم ایستاده و
جایز نیست که امامت کند کسی که اقل واجب قرائت را

[illegible]

حاصل باشد وجایز نیست که زن امامت مرد کند
و امام اصل هرگاه حاضر باشد اولی است بامامت
از غیر او و همچنین نایب و صاحب منزل اولی است
بامامت و اصحاب ذکر نموده اند که صاحب مسجد یعنی
امام راتب در آن مسجد اولی است از غیر و در این باب
نصی بنظر نرسیده و بعضی از علما در بعضی مراتب ترجیح
ذکر هاشمی نموده اند و حجتی بر این واضح نیست و هرگاه
امامان اختلاف کنند در امامت اصحاب ذکر نموده
اند که اگر ماموین همگی متفق اند بر امامت یکشخص او
اولی است و اگر همه یکیرا کاره هند غیر او اولی است و اگر
ماموین مختلفند مشهور آنست که بمرجحات مخصوص
عمل میباید کرد و بعضی گفته اند اختیار اکثر اولی است
و بعید نیست ترجیح اول و اقرب در ترجیح آنست که اعلم
مقدم است بر غیر هرچند او غیر اقرء یا اسن باشد و
بعد از مرتبه افقه و اقرء علما ترجیحات ذکر کرده اند
چون اسن و اقدم هجرة و اصبح وجها و اصبح ذکرا و اورع
و در تقدیم و تاخیر بعضی مراتب اختلاف شده
و مشهور آنست که امامت زن زنانرا جایز است و بعضی

اصحاب

اصحاب منع نموده اند و ظاهر آنست که ترک امامت
ایشان را افضل باشد و مکروه است امامت حاضر
جهة مسافر و بر عکس و بعضی علما ذکر نموده اند که کراهت
مخصوص صورتیست که فرض ایشان مختلف باشد اما
در صورت تساوی مکروه نیست و در این اشکالی هست
و هرگاه امام را مانعی از اتمام بهم رسد و خواهد که بدیگری
جهة اتمام بگیرد مکروه است که کسی را نایب سازد که
مسبوق باشد یعنی برکعت اولی نرسیده باشد و در
امامت ابرص و اجزم خلاف است بعضی مکروه دانسته اند
و بعضی حرام و مسئله محل تردد است و مکروه است امامت
کسی که ماموین نسبت باو کراهت داشته باشند
و امامت اعرابی یعنی بادیه نشین نسبت باهل
بلاد و امامت صاحب تیمم نسبت بصاحب وضو و
اگر مطلع شود بر فسق امام یا حدث او یا کفر او اگر این
اطلاع بعد از فراغ از نماز باشد اشهر اقوی آنست که
نماز او صحیح است و اعاده بر او لازم نیست و بعضی واجب
دانسته اند و بعضی گفته اند در جهریه اعاده لازم نیست
و در اخفاتیه اعاده لازم است و اگر در اثنای نماز باشد

مشهور آنست که عدول بانفراد میکند و محتمل است
که از سر باید گرفت و اگر پیش از شروع در نماز دانست
و با او اقتدا کرده نماز کرد اعاده آن نماز واجب است
و هر گاه امام را در رکوع دریابد اشهر اقوی آنست
که آن رکعت را دریافته و بعضی گفته اند وقتی رکعت
را در می یابد که تکبیر مستحب قبل از رکوع را دریابد و جایز
نیست ایتمام هرگاه ماموم مرد باشد و میانه او و امام
حایلی باشد که مانع باشد از مشاهده امام یا مشاهده
کسی که امام را ببیند و هرگاه حایل مشبک باشد بر
وجهی که مانع از مشاهده نباشد مشهور میانه اصحاب
جواز است و شیخ در خلاف منع نموده و مسئله محل
تردد است و اگر حایل کوتاه باشد بحدی که مانع مشاهده
نباشد ظاهر آنست که باکی نباشد و اگر مانع از
مشاهده باشد در بعضی احوال دون بعضی اقرب جواز
است و اگر ماموم امام را نه بیند و بعضی از ماموین
را ببیند نماز او صحیح است و جماعتی از اصحاب چون شیخ
و اتباع او ذکر نموده اند که هرگاه ماموم در بیرون
مسجد بایستد محاذی باب و باب مفتوح باشد و

مشاهده

مشاهده امام یا بعضی از ماموین کند نماز او صحیح
است و نماز جماعتی از اصحاب که بر یمین و یسار و وراء او
باشند صحیح است و در صحت نماز جماعتی که بر یمین و یسار او
باشند تاملی هست لیکن خلافی بنظر نرسیده و اگر در پیش
روی صف مذکور صفی دیگر بایستد از یمین و یسار نماز
ایشان باطل است و مشهور میانه اصحاب آنست که
حایل بودن نهر مانع نیست و بعضی مانع دانسته اند
و اگر ماموم زن باشد حایل جایز است بقول اشهر اقرب
و مشهور میانه اصحاب آنست که جایز نیست علو امام
بر ماموم در ابنیه و نه در زمین سراشیب و بعضی مکروه
دانسته اند و محقق تردد کرده و در مقدار بلندی که
مانع است اختلاف کرده اند بعضی گفته اند قدر معتد به
و بعضی گفته اند یک شبر و بعضی گفته اند انقدر که
بیک گام بالا نتوان رفت و در تذکره گفته اگر بلندی
اندکی باشد باجماع جایز است و جایز است که ماموم نسبت
با امام در موضع بلند باشد لیکن تساوی مستحب است
و جایز نیست تباعد میانه امام و ماموم بدون اتصال
صفوف و در حد دوری که مانع است خلاف کرده اند

بعضی گفته اند مرجع در این باب عادت است و بعضی
گفته اند حد آن اینست که مانع باشد از مشاهده امام
و اقتدا بافعال او و از مسقط جسد آدمی زیاده نباشد
و خلافی میانه اصحاب ظاهر نیست در آنکه ماموم پیشتر
از امام نمیتواند ایستاد و مشهور آنست که مساوات
جایز است و بعضی منع کرده اند و اول اقرب است و اگر
ماموم یک مرد باشد مستحب است که بر جانب راست امام
بایستد و از بعضی منقول است که مخالفت موجب بطلان
نماز است و اگر ماموم یک زن باشد راجح است تاخر و اگر
مامومین جماعتی باشند مستحب است که در خلف امام
بایستند و مستحب است که در صف اول اصحاب عقول
بایستند و صف اول افضل است از باقی صفوف
و از صف اول هر چند بامام نزدیکتر است افضل است
و میامن صفوف افضل است از میاسر و اگر امام
زن باشد مستحب است که در میان زنان بایستد و
هرگاه شخصی منفرداً نماز کرده باشد بعد از آن نماز بطریق
جماعت میسر شود مستحب است که اعاده کند خواه بطریق
امامت باشد و خواه بطریق مامومیت و اگر بطریق

جماعت نماز کرده باشد و جمعی دیگر حاضر شوند و
اراده کنند که او بجهت ایشان امامت کند در جواز
آن خلاف است و قول بجواز خالی از رجحانی نیست لیکن
احتیاط در نکردن است و اگر هر یک منفرداً نماز کرده
باشند و اراده اعاده کنند بطریق جماعت چنانچه
یکی امام شود و دیگری ماموم در جواز آن خلاف
است و اقرب عدم است و نیت نماز اعاده را استحباب
باید کرد و مکروه است که یک ماموم تنها در صفی
بایستد بقول اشهر اقوی و بعضی جایز ندانسته
اند و مکروه است بعد از قد قامت الصلوة گفتن
مشغول بنافله شدن و بعضی حرام دانسته اند
و در قراءت حمد و سوره در عقب امامی که اقتدا
باو صحیح باشد اختلاف بسیاری هست و آنچه در نظر
ترجیح دارد آنست که قراءت در نماز اخفاتی حرام است
مطلقا خواه در دو رکعت اولین باشد و خواه در
دو رکعت اخیرین و همچنین حرام است قراءت در نماز
های جهری هرگاه قراءت امام را بشنود اگرچه
همهمه باشد و اگر اصلا نشنود حتی همهمه را مستحب است

که قراءت کند و مستحب است که ماموم در نماز اخفاتی
تسبیح میگفته باشد و در نماز جهری تاملی هست و
اگر در عقب یکی از مخالفین نماز میکرده باشد خود
آهسته قراءت کند و در اینجا قراءت فاتحه تنها
مجزی است وقتی که سوره متعذر باشد بنا بر قول
بوجوب سوره نیز و اگر امام رکوع کند قبل از اتمام فاتحه
بعضی گفته اند قراءت را در رکوع تمام میکند و بعضی
گفته اند قراءت ساقط میشود و شیخ گفته هر گاه
کسی ملحق نشود بقراءت با ایشان جایز است ترک
قراءت و اعتداد بان نماز هر گاه رکوع را در یابد
و در این تاملی هست و احتیاط است که تمام کند
و اعاده نیز بکند و در اذکار واجبه ماموم تنها
بخواندن امام نمیتواند کرد و بر ماموم واجب است
متابعت امام در افعال واجبه یعنی پیش از امام
فعلی نکند و در مساوات خلاف است و اقرب
جواز است ولیکن تقدیم امام مستحب است اینست
حکم در افعال اما در اقوال خلافی ظاهر نیست در
وجوب متابعت در تکبیرة الاحرام و در جواز مقارنت

دو قول است

دو قول است و اجود منع است و در وجوب متابعت
در باقی اقوال خلاف است و اقرب عدم وجوب است
و اگر ماموم متابعت در افعال نکند و تقدم کند
بر امام پس اگر پیش از امام سر از رکوع بردارد عمداً
مشهور میانه اصحاب است که مستمر میباشد یعنی
بر همان حال میباشد تا وقتی که امام سر بردارد و
ظاهر بعضی قول ببطلان است و بعضی گفته اند
عود برکوع میکند و با امام سر برمیدارد و قول
تخییر بعید نیست لیکن عمل بقول اخیر نظر بروایات
بهتر است و اگر سر از سجود بردارد پیش از امام عمداً
همان سه قول که در سر از رکوع برداشتن مذکور
شد در اینجا نیز هست و مختار در اینجا نیز توقف است
که عود بسجود کند و با امام سر بردارد و اگر پیش
از امام سر از رکوع یا سجود بردارد سهواً مشهور
میانه اصحاب آنست که واجب است که عود کند و
بعضی گفته اند عود میکند بر سبیل استحباب و در
این مسئله تاملی هست لیکن اگر عود کند برائت
ذمه حاصل میشود یقیناً خواه در رکوع باشد و

متابعت در افعال

خواه در سجود و اگر مستمر ماند حکم به برائت ذمه
نمیتوان نمود در سجود و در رکوع فی الجمله تاملی
هست پس احتیاط آنست که مطلقا عود کند و
اگر ترک عود کند در بطلان نماز خلافست و ظاهر
آنست که در وقت اعاده کند و در حکم بوجوب
قضا تردد است و اگر ماموم قبل از امام برکوع
رود عمدا اگر پیش از آن باشد که امام قرائت را
تمام کرده باشد ظاهر آنست که نماز او باطل باشد
و اگر بعد از تمام قرائت باشد آثم است و در باطل شدن
نماز خلافست و قول بوجوب اعاده در وقت متجه
است و در قضا تردد است و اگر سهوا باشد
مشهور میانه متاخران آنست که رجوع میکند
و احتمال دیگر استمرار است و بعضی روایات مشعر
دلالت بر رجوع میکند لیکن مخصوص است برکوع
و بکسی که گمان کرده باشد که امام برکوع رفته و
مسئله محل اشکال است و هرگاه ماموم مسافر اقتدا
بحاضر کند چون از دو رکعت فارغ شود سلام بجا
می آورد و در تتمه متابعت نمیکند و هرگاه امام نماز

ظهر کند

ظهر کند جایز است که ماموم بدو رکعت اول ظهر اقتدا کند
و بدو رکعت اخر عصر و واجب است نیت ایتمام بمعین جامعه
باسم یا صفت امام را تعیین نماید یا قصد کند که اقتدا
میکنم باین شخص حاضر و اگرچه اسم و صفت او را نداند
لیکن داند که شرایط صحت امامت در او متحقق است و
اگر اقتدا کند بشخص حاضر بقصد آنکه زید است پس ظاهر شد
که عمرو بود خلافست در آنکه آیا نماز او در اینصورت صحیح
است یا باطل و اقرب صحت است هرگاه حاضر مستجمع جمیع شرایط
صحت باشد و نیت امامت درگاه واجب نیست و در و
جوب نیت امامت در جماعه واجبه خلافست و اقرب
عدم وجوبست و جایز است که نماز واجبی را بنماز
دیگر واجب اقتدا کنند هرچند در عدد مختلف باشند
چون مغرب و عشا بقول اشهر اقوی و ابن بابویه
منع کرده از اقتدای عصر بظهر و دو نماز واجب که در کیفیت
مخالف باشند چون یومیه و کسوف اقتدای یکی بدیگری
نمیتوان کرد و هرگاه کسی داخل شود بموضع جماعت و
ترسد که پیش از رسیدن بصف رکوع را در نیابد جایز
است که پیشتر اقتدا کند و بهیئت راکع راه رود تا بصف

رسد و اگر کسی در دو رکعت آخر با امام ملحق شود
آنچه دریافته اول نماز خود حساب میکند و بعد از
فارغ شدن امام تتمه را بجا می آورد و بعضی گفته
اند قراءت در اینصورت مستحب است و بعضی گفته
اند واجب است و این قول قوت دارد و بهتر آنست که
سوره نیز بخواند و اشهر اقرب آنست که مسبوق در
رکعتین اخیرتین مخیر است میانه قراءت حمد و تسبیح
و بعضی حمد را متعین دانسته اند و این احوط است
و مسبوق هرگاه بتشهد و قنوت خود میرسد
بجا می آورد و خود را با امام ملحق میسازد و با امام
نیز در تشهد و قنوت متابعت میکند و بعد از
تسلیم امام بر میخیزد و اقرب آنست که نیت انفراد
لازم نباشد و اگر امام داخل در نماز شود یا اقامه
گفته شود و ماموم در نافله باشد و خواه
نافله را قطع و بیم فوت جماعت باشد خواه بیم فوت
شدن یک رکعت باشد و خواه بیشتر نافله را قطع
میکند و اگر امام داخل در نماز شود و ماموم در
نافله فریضه باشد نقل بنافله میکند و تمام میکند

واقتدا میکند و بعضی تجویز قطع فریضه کرده اند بی
احتیاج بنقل کردن بنافله و هرگاه نافله متضمن فوات
باشد و نیکو است و اگر ادراک امام وقتی کند که
از رکوع بر داشته باشد در اینصورت رکعت فوت
شده و مشهور میانه علما آنست که تکبیر میگوید و متابعت
در سجدتین میکند و از احتساب نمیکند جهة تحصیل فضیلت
جماعت و بعضی توقف کرده اند اکثر بر آنند که بعد از آن
نیت میکند و تکبیر احرام را اعاده میکند وجوبا و بعضی
واجب ندانسته اند و همچنین واجب است حکم اگر ادراک
امام وقتی کند که یک سجده را کرده باشد و هرگاه امام را
وقتی دریابد که سر از سجده اخیره بر داشته باشد
جمعی از اصحاب ذکر نموده اند که تکبیر میگوید و با امام
می نشیند و چون امام تسلیم بجا آورد بر میخیزد و
نماز خود را تمام میکند و احتیاج باستیناف تکبیر نیست
و محقق تصریح نموده بآنکه مخیر است میانه کردن و نکردن
تشهد و در روایات در این مسئله اختلافی هست و جائز
است که ماموم منفرد شود بسبب عذری و ضرورتی
و بدون عذر با نیت انفراد خلاف است و مشهور جواز است

وشیخ مفید منع نموده واین مسئله محل تردد است و
قول شیخ خالی از قوتی نیست وقول بجواز انفراد
مخصوص بجماعت مستحب است اما در جماعت واجبه
جایز نیست وخلاف است در آنکه منفرد را جایز باشد
نیت اقتدا در اثنای نماز واقرب عدم جواز نماز است
وجایز باشد نیت اقتدا است لتسلیم ماموم قبل از
امام ومستحب است که امام از جای خود منحرف نشود
تا وقتی که مسبوقین نماز را تمام کنند ومستحب است
که امام هرچه میگوید بمامومین بشنواند وایشان
بامام نشنوانند فصل سیم در نماز خوف خلافی نیست
در وجوب قصر کردن در نماز خوف در سفر وخلاف
است در حضر واشهر اقوی آنست که واجب است
قصر در آن خواه در سفر باشد وخواه در حضر وخواه
بجماعت کنند وخواه فرادی واز جمله نمازهای
خوف یکی نماز ذات الرقاع است وشروط این نماز
چهار چیز است اول آنکه خصم در خلاف جهت
قبله باشد بوجهی که مقاتله با ایشان ممکن نباشد
الا بآنکه منحرف شوند از قبله بنا بر قول مشهور

وبعضی این را شرط ندانسته اند دویم آنکه خصمان صاحب
قوت باشند چنانچه بیم آن باشد که بر مسلمانان
هجوم نمایند سیم آنکه در مسلمانان کثرتی باشد
که ممکن باشد که دو فرقه منقسم شوند که یک فرقه
مشغول بنماز شوند ویکفرقه مقاتله با کفار کنند
چهارم آنکه احتیاج بافتراق زیاده از دو فرقه نباشد
واین در دو رکعتی واضح است ودر سه رکعتی دو قول است
وکیفیت این نماز آنست که امام با طایفه اول یک رکعت
نماز میکنند وطایفه دیگر حراست میکنند از دشمنان
پس امام ومامومین بر میخیزند برکعت دویم پس مامومین
منفرد میشوند وجهه خود قراءت میکنند وامام
تطویل قراءت میکند ومامومین نماز خود را تمام
میکنند وامام ایستاده است پس میروند بجای
یاران خود وطایفه دویم می آیند وتکبیر افتتاح میکنند
پس امام با ایشان رکوع میکند وسجود میکنند و
برمیخیزند ویک رکعت دیگر میکنند وامام در تشهد
تطویل میکند ونماز را تمام میکنند وامام با ایشان
تسلیم بجا می آورد ودر نماز مغرب امام مخیر است میانه

انکه با طایفه اولی یکرکعت بجا آورد و با طایفه ثانیه
دو رکعت یا برعکس و واجب است بر ایشان که
سلاح با خود برداوند مگر انکه سلاح مانع
بعضی از افعال نماز باشد و نجاستی که بر سلاح
باشد مانع نیست و اگر حال در شدت خوف
بمسایفه و معانقه برسد نماز میکنند بهر نحو که
ممکن باشد خواه سواره و خواه پیاده و خواه
ایستاده و خواه در رفتار و اگر رکوع و سجود
ممکن باشد بجا می‌آورد و الا ایما میکنند و رو
بقبله میکنند اگر ممکن باشد و الا انچه ممکن باشد
و الا تکبیرة الاحرام تنها و الا ساقط میشود
و اگر عاجز باشد نماز بتسبیح میکنند و بعوض
هر رکعتی تسبیحات اربع میگوید و ان مجزی است
از جمیع افعال و اذکار و در روایات اگرچه
تصریح به تسبیحات اربع نیست لیکن عمل با ان احوط
است و اضافه دعایی با ان احوط است و کسی که
از درنده یا سیلی بترسد نماز شدت خوف
میکند و اشهر انست که در این صورت نیز نماز او

مقصور است و کسی که بگل فرو رفته باشد یا غریق
باشد نماز میکند بحسب امکان و اگر از استیفاء
افعال عاجز باشد ایما میکند و قصر نمیکند الا در سفر
یا خوف فصل چهارم در احکام سفر مسافر قصر میکند نماز
چهار رکعتی را یعنی دو رکعت میکند مشروطه
بشش شرط اول مسافت و در حد مسافت که
بسبب سفر در ان قصر میشود خلاف است و خلافی
نیست در انکه در هشت فرسخ قصر میباید کرد و خلاف
در چهار فرسخ است و انچه در نظر فقیر قوی‌تر است
موافق احتیاط انست که اگر بقصد چهار فرسخ
رود و در خاطر داشته باشد که پیش از ده روز
عود کند بمکان خود قصر کند و اگر قصد معاودت
قبل از ده روز نداشته باشد احتیاط انست که
اتمام کند و اتفاق دارند علما بر انکه فرسخ سه میل
است و در تحدید میل روایتی بنظر نرسیده سوای
انچه ابن بابویه مرسلا نقل نموده که هزار ذراع
نوع است و در کافی نیز مرسل نقل شده که سه
هزار و یا نصد است و قول بهیچیک نزد علماء مشهور

منفیست بلکه مشهور آنست که میل چهار هزار ذرعست
وکلام بعضی اهل لغت نیز بدان دلالت دارد و تفسیر
بعد صریح نشده ومقدار بعضی بدان ضبط شده که سواد ما
بیاده متمیز نشود نزد بیناء متوسط در زمین
مستوی ومراد بذرع که درین مقام است ذرع
شرعی است وتحدید مسافت بذرع طریق شده که
ذراع ویکی سیر یوم وجماعة از اصحاب تفسیر
یوم بسیر صوم نموده اند ودران تامل است
وظاهر آنست که مراد سیر متعارف قوافل شتر
باشد وظاهر آنست که عمل بهر یک از تقدیرین
توان کرد وبعضی تقدیر بذرع را اولی دانسته
اند وبعضی تقدیر بسیر را واین اقربست وجمعی
از اصحاب ذکر نموده اند که مبدا تقدیر مسافت
اگر بلد معتدل است آخر خطه بلد است واگر
بلد متسع است عرفا آخر محله است ودلیل بر این
سخن ظاهر نیست واگر بر او معلوم نباشد که
این مسافت بحد مسافت شرعی رسیده است
بر او قصر واجب نیست وظاهر آنست که وجوب تحقیق

مجهول

مجهول باشد بحدود مسافت جهة تحقیق بر
او واجب نباشد دوم از شروط قصد مسافت
پس اگر کمتر از مسافت قصد داشته باشد
چون بان مکان برسد قصد مقدار دیگر کمتر از
مسافت کند قصر براو واجب نمیشود هر چند مجموع
بحد مسافت شرعی رسیده باشد پس طالب
گریخته یا عزم قصر نمیکند هر چند بیش از مسافت
شرعی برود واصحاب شرط نموده اند در وجوب
قصر که قصد مستمر باشد تا رسیدن بحد مسافت
تام پس اگر قصد مسافت کند واز این عزم رجوع
کند یا تردد کند قبل از رسیدن بحد مسافت
تمام میکند وحجت اصحاب بر این حکم واضح نیست سیم
از شروط وجوب قصر آنست که سفر حرام نباشد پس
اگر سفر حرام باشد مثل اتباع جابر وصید لهو
وسفر جهة اضرار مسلمین وفساد در زمین قصر
نباید کرد وسفر حرام شامل سفری هست که
غایت این سفر فعل حرامی باشد ونیز شامل سفری
هست که غایت سفر حرام نباشد لیکن اصل سفر

حرام باشد چون تارک جمعه بعد از وجوب وسالک
طریقی که غالب ظن هلاک باشد یا سفر مستلزم
ترک واجبی از واجبات چون تحصیل علم ضروری
یا تحصیل نفقه واجبه بوده باشد واگر مسافر
عاصی رجوع کند از معصیت در اثنای سفر تقصیر
میکند اگر باقی مسافت باشد واگر قصد
در اثنای سفر مباح رخصت قصر بر طرف میشود
واگر عود کند بطاعت قصر میکند ودر اینصورت
خلافست در آنکه آیا شرط است در صحت قصر آنکه
ما بقی مسافت باشد یا نه واقرب عدم اشتراط
است وکسی که صید کند جهة تجارت در حکم او
اصحاب خلاف کرده اند واقرب آنست که قصر میکند
چهارم از شروط وجوب قصر آنست که سفر او تمام
بحضر نباشد چون مکاری وملاح وکسی که
از پی کیاه وباران میرود چون صحرانشینان
وطالب سواق وبرید وظاهر آنست که مرجع
آن باشد که اسم مکاری وملاح وامثال ایشان
صادق آید عرفا ونیز صدق آنکه کار ایشان سفر

کافی است در وجوب اتمام وبعضی تحدیدات در کلام
جمعی از اصحاب شده که مستندی بر آن ظاهر نیست
وشیخ واتباع او از متاخران شرط نموده اند که در
بلد خود ده روز اقامت نماید واگر ده روز در بلد
خود اقامت نماید قصر میباید کرد ومحتمل است که تا اسم
مکاری وملاح بر آن صادق آید او را اتمام باید
کرد نظر بعموم اخبار ومسئله نزد این فقیر محل اشکال
است لیکن صحیحه ابن سنان دلالت بر آن میکند
که هرگاه در بلدی که با نجا میرود ده روز اقامت
نماید وچون بر کردد در منزل خود ده روز اقامت
نماید قصر کند وعمل بمضمون این روایت متجه است
وجمعی از متاخران ملحق ساخته اند باقامت ده روز
در بلد اقامت ده روز منوی در غیر بلد واین
وبعضی اقامت عشره بعد از تردد سی روز را
نیز ملحق ساخته اند ودر سی روز با تردد دخل
کرده اند واقرب آنست که بان حکم اتمام زایل نشود
واگر ده روز در بلد خود اقامت ننماید مشهور
میانه متاخران آنست که نماز نهار را اتمام میکنند خواه

لیلی وخواه نهاری وبعضی در این باب اختلاف
کرده اند واز صحیحهٔ عبدالله بن سنان مستفاد میشود
که اگر در منزل خود پنج روز اقامت نماید وبیشتر
نباشد در روز قصر میکند ودر شب تمام وعمل باین
موجه است پنجم از شروط قصر حد ترخص است ودر
این میانه علما خلاف است جمعی خفاء جدران یعنی
پنهان شدن دیوارها وخفاء اذان یعنی نشنیدن
اذان هردو اعتبار نموده اند واین مشهور است
میانه متاخران واکثر اصحاب یکی از این دو اعتبار
نموده اند وبعضی اول را اعتبار کرده اند وبعضی
دویم را واز صحیحهٔ محمد بن مسلم معلوم میشود
که حد ترخص آن باشد که شخص از خانها پنهان
شود وبنا براین ظاهر است که این معنی بحصول حایل
متحقق شود وظهور بعد از خفا بحایل ضرر ندارد
واز صحیحهٔ عبدالله بن سنان معلوم میشود که
حد ترخص جایی باشد که اذان را نشنود واقرب
آنست که مضمون هر یک از حدیثین عمل توان
نمود واصحاب گفته اند مراد دیوارهای آخر شهرست

دبلاد

در بلاد صغیره وقریه والا محله معتبر است وهمچنین در
اذان ودر دلیل آن تاملی هست وبعضی گفته اند معتبر
است در دیدن دیوار صورت آنست نه شبح آن ودر
وقت معاودت قولی آنست که نهایت تقصیر ظهور
یکی از این دو است وبعضی اعتبار خصوص اذان
کرده اند وبعضی گفته اند تقصیر میکند تا وقتی که
بخانه خود داخل شود واحوط نظر بادله آنست که باین
عمل شود ششم از شروط وجوب قصر آنست علامه و
غیر او ذکر نموده اند وخلافی ظاهر نشده که شرط است
که مسافت را بر وجهی قصد داشته باشد که در مابین
قصد اقامت عشره نداشته باشد وبمکانی که شهر
در انجا استیطان نموده باشد نرسد پس اگر قصد
مسافت داشته باشد لیکن در مابین آن مسافت
قصد نماید که ده روز بماند قصر نمیباید کرد ودلیل این حکم
در نظر قاصر فقیر واضح نیست لیکن شک نیست که هرگاه
مسافر بمکانی رسد ودر انجا قصد ماندن ده روز
نماید حکم سفر او منقطع میشود وبعضی از ده روز
کامل حساب نمیشود پس اگر قصد اقامت کند نزد زوال

نهایت مدت زوال روز یازدهم خواهد بود و بعضی
احتمال این داده اند که روز دخول و خروج داخل
حساب نباشد و مشهور میانه اصحاب آنست که اگر
نیت اقامت کمتر از ده روز باشد قصر میباید کرد و ابن
الجنید کافی دانسته در صحت اتمام نیت اقامت پنج
روز و موافق احتیاط عمل بمشهور است و آیا در عشره
توالی شرط است یا نه یعنی که در ما بین بحد ترخص بیرون
نرود یا شرط نیست در این دو وجه است و ظاهر آنست که
معتبر صدق اقامت در بلده باشد عرفاً و عدم توالی
اکثر اوقات باعث عدم صدق عرفی میشود و گاهی
نمیشود و در این امور اوجه عمل باحتیاط است و اگر
در روستاق قصد اقامت طویلی نماید که از دهی بدهی
منتقل میشده باشد و عزم بر اقامت عشره در یکی از
مواضع انجا نداشته باشد حکم سفر او باطل نمیشود
و اگر کسی متردد باشد تا سی روز قصر میکند و بعد
از سی روز تمام میکند و اگر کسی قصد اقامت ده روز
کند و بعد از آن نیت او تغیر یابد و عازم سفر شود
قصر میکند مادام که یکنماز تمام بعد از قصد اقامت ده روز

نکرده

نکرده باشد و هرگاه یکنماز فریضه تمام کرده باشد بعد از
عزم بر اقامت عشره و بعد از آن عزم او تغیر یابد و عزم
سفر کند حکم او تمام است تا وقتی که بسفر بیرون رود
بعزم سفر و بحد ترخص برسد و ظاهر اصحاب آنست که
شرط نیست در رجوع حکم قصر هرگاه از نیت اقامت برگردد
آنکه باقی مانده بقدر مسافت شرعی باشد و بنماز فریضه
آیا ملحق میشود روزه واجب یا نه یعنی که هرگاه شروع
در روزه واجب کند بعد از عزم بر اقامت عشره حکم
سفر او باطل شود یا هرگاه روزه بگیرد بعد از عزم بر
اقامت عشره و بعد از زوال العزم او تغیر نیابد سفر او باطل
شود و الا فلا یا روزه را در این باب مدخل نیست
چند وجه است و اقرب اخیر است و آنچه باعث زوال حکم
حکم سفر است نماز فریضه است پس اگر نافله کند که در
سفر شرعیت ندارد چون نافله ظهر حکم سفر زایل نمیشود
بقول اشهر اقوی و معتبر اتمام نماز است پس اگر شروع
در نماز کند و در اثناء تغیر عزم کند حکم سفر زایل
نمیشود هر چند تغیر عزم بعد از گذشتن از موضع
قصر باشد بقول اقوی و مشهور میانه متاخران است اشهر

که هرگاه مسافر در اثنای سفر ببلدی برسد و در
انجا ملکی داشته باشد که در انجا شش ماه بوده باشد
نماز را تمام میکند هرچند قصد اقامت عشره نداشته باشد
و بعضی اصحاب اعتبار مسکن نموده اند و بعضی اعتبار
وطن نموده اند و ذکر شش ماه و ملک داشتن نکرده اند
و در این مسئله اقوال دیگر نیز هست و روایات اختلاف
دارد و طریق جمع منحصر در یکوجه نیست و مسئله
مشکل است و بهر تقدیر ظاهر انست که هرگاه
ببلدی برسد که او را در انجا منزلی باشد که وطن او
باشد چنانچه در عرف صادق آید استیطان کافی
است در اتمام و اگر در ان بلد منزل که وطن او نباشد
احوط نظر باحادیث انست که قصر کند و هرگاه شرایط
تقصیر متحقق شود واجبست که نماز را قصر کند الا در
چهار موضع حرم خدای عز و جل و حرم رسول الله
ص و مسجد کوفه و حایر حضرت امام حسین ع که
در این مواضع اربعه مخیر است میانه قصر و اتمام و اتمام
افضل است و مستفاد از اخبار بسیار جواز اتمام است
در مکه و مدینه هرچند در بیرون مسجدین باشد

و این قول اکثر اصحاب است و ابن ادریس تخصیص حکم
نموده و احتیاط قصر حکم است بر مسجد کوفه و اصل حایر
نه بلد و تخییر در مواضع اربعه مخصوص صلواة است و در
صوم جاری نیست و اقرب انست که نوافلی که در سفر
ساقط میشود در این اماکن میتوان کرد و کسی که
عالم باشد بوجوب قصر در سفر هرگاه تمام کند نماز او
باطل است و اعاده در وقت یا قضا در خارج وقت بر
او لازم و اگر نسیانا تمام کند اعاده میکند اگر در وقت
بخاطر او اید و قضا بعد از وقت بر او لازم نیست بقول
مشهور اشهر اقوی و اگر از روی جهل بحکم تمام کند بر
او اعاده نیست نه در وقت و نه در خارج وقت و
جاهل حکم در این مسئله معذور است بقول اشهر اقوی
و ایا حکم مذکور مخصوص است بکسی که در اصل نداند که
قصر واجبست در سفر یا در جاهل ببعض احکام سفر نیز
جاری است هر یک محتمل است و انسب بقواعد اول است و
کسی که فرض او تمام است اگر قصر کند از روی جهل در
صحت نماز او خلافست و در صحیحه منصور بن حازم
هست که اگر کسی در بلدی قصد اقامت عشره کند و

جاهلاً تمام کند بر او اعاده لازم نیست و عمل بمضمون روایت اول اولی است لیکن در غیر اینصورت جاری نیست پس در غیر اینصورت حکم ببطلان متجه است و اگر کسی بعد از دخول وقت و قبل از نماز سفر کند خلافست اکثر گفته اند قصر میکند و جمعی گفته اند تمام میکند و جمعی قایل بتخییر شده اند و مراد در این مسئله تردد است و اگر در سفر وقت داخل شود و قبل از نماز حاضر شود اکثر اصحاب بان رفته اند که تمام میکند و بعضی گفته اند قصر میکند و بعضی گفته اند مخیر است و بعضی فرق میانه سعت و ضیق وقت کرده اند و احوط در این مسئله آنست که تمام کند بلکه در برائت ذمه بدون این شک است و در حکم قضا هرگاه این نماز از او فوت شود خلافست و مسئله محل تردد است و اگر مسافر در غیر بلد خود قصد اقامت عشره کند و یک نماز تمام کند انگاه بیرون رود بکمتر از مسافت و عزم عود و اقامت داشته باشد قصر نمیکند و اگر قصد عود داشته باشد بی قصد اقامت ده روز بعضی گفته اند

بمجرد بیرون رفتن قصر میکند و بعضی گفته اند در رجوع تنها قصر میکند و این حکم علی الاطلاق صحیح نیست بلکه در صورتی صحیح است که در عود قصد مسافت داشته باشد پس اگر عود کند و غافل باشد از فکر سفر یا متردد باشد در رفتن و نرفتن حکم او تمام است و جمعی از اصحاب ضابطه ذکر نموده اند که حاصل آن اینست که در حال رجوع قصر میکند اگر نیتش قطع مسافت شرعیه بوده باشد و در حال رفتن قصر نمیکند حکم اول صحیح است

باب ستیم در صوم و در این باب چند فصل است

فصل اول در ثواب و اداب صوم احادیث در فضیلت صوم بسیار است روایتست از حضرت امام محمد باقر ع که فرمود که بنا گذاشته شده اسلام بر پنج چیز نماز و زکواة و حج و صوم و ولایت و حضرت رسول ص فرموده که صوم سپری است از آتش و حضرت صادق علیه السلام فرموده که پدرم گفت مردی روزه میگیرد روزی تطوعا در حالی که اراده میکند بانچه نزد خدا است پس داخل میسازد خدای عز و جل او را بسبب آن به بهشت و از آنحضرت منقولست که هرگاه بمرد نازل و سختی فرود آید

روزه بگیرد که خدای عزّ وجلّ فرموده واستعینوا
بالصبر واز انحضرت منقول است که هر که روزه بگیرد
در روزی که گرمی شدید داشته باشد پس باو
رسد تشنگی موکل میسازد خدای عزّ وجلّ باو هزار
فرشته که روی اورا مسح کنند وباو بشارت دهند
تا وقتی که افطار کند خدای عزّ وجلّ گوید چه خوش است
ریح تو وروح تو ای فرشتگان من گواه باشید که اورا
بخشیدم واز انحضرت منقول است که خواب صایم عبادت
است ونفس او تسبیح است واز انحضرت منقول است که
خواب صایم عبادت است وسکوت او تسبیح است و
عمل او مقبول است ودعای او مستجاب است وافضل
صیام صیام ماه رمضان است واز حضرت امام محمد باقر
ع منقول است که چون حضرت رسول ص از عرفات
بازگشت وبمنی آمد داخل مسجد شد ومردم نزد انحضرت
جمع شدند واز انحضرت سؤال میکردند از شب قدر
حضرت برخاست بخطبه خواندن وبعد از ثنای خدای
عزّ وجلّ فرمود اما بعد پرسیدید از من از شب قدر
واز شما پنهان نکردم از جهة آنکه عالم بان نبودم بدانید

ای گرو

ای گروه مردمان که هر که وارد شود براو ماه رمضان
واو صحیح سوی باشد وروز روزه بگیرد ودر وقتی از شب
برخیزد وبر نماز خود مواظبت نماید وبنماز جمعه وعید
مهاجرت کند دریافته شب قدر وثواب فایز شود
بجایزه پروردگار خود حضرت فرمودند والله که فا
شد بجایزی که نیست مانند جوایز بندگان واز حضرت صادق
ع منقول است که هرگاه روزه گرفتی روزه گیرد گوش تو
وچشم تو وموی تو وپوست تو وچیزی چند غیر اینها شمرد
وفرمود که روز صوم تو مانند روز فطر تو نباشد واز
انحضرت منقول است که هرگاه روزه گرفتید حفظ زبان
خود کنید وچشمهای خود را بپوشانید ونزاع مکنید
وحسد مبرید وفرمود که حضرت رسول ص شنید که
زنی سب کنیز خود میکرد در حالی که روزه داشت
فرمود رسول ص طعامی طلب کرد وانزن را گفت بخور گفت من روزه
دارم حضرت فرمود چگونه روزه داری وکنیز خود را
سب کردی بدرستیکه روزه نه همین از طعام وشراب
است وحضرت صادق ع فرمود که هرگاه روزه گرفتی
باید روزه بگیرد گوش تو وچشم تو از حرام وقبیح وترک کن

جدال را وا زار دادن خادم را و بر تو بو ده باشد و
قار صایم و مکروهات روزه صوم خود را چون روز
فطر فصل دویم در ماهیت صوم وانچه دران معتبر است
صوم باز داشتن نفس است از فعلی چند مخصوص در زمان
مخصوص که از طلوع صبح صادق است تا غروب افتاب
و مشهور انست که غروب افتاب بزایل شدن سرخی از طرف
مشرق میشود و جمعی از اصحاب را اعتقاد انست که تا تمام
شعاع افتاب از عمارات مرتفعه زایل شود وقت مغرب
است واین قول اقوی است وانچیزها که خود را از ان
باز باید داشت یکی چیزی خوردن و چیزی اشامیدن
است و چیزی که خوردن یا اشامیدن ان متعارف
و معتاد باشد و در ان خلافی نیست که مبطل صوم
است و همچنین خلافی نیست در انکه ان موجب قضا و
کفاره هر دو میشود و خوردن و اشامیدن چیزی
که خوردن و یا اشامیدن ان غیر معتاد باشد خلاف
است واکثر علما بر ان رفته اند که اجتناب از ان واجب
است و این اقوی است واکثر قضا و کفاره بسبب ان
لازم میدانند و صد دلیل ان راه تاملی هست دیگر از

مبطلات صوم جماع کردن است در قبل زن مطلقا خواه
انزال بشود و خواه نشود و فعل ان موجب قضا و کفاره
نیز میشود بلا خلاف و جماع در دبر زن هر گاه انزال شود
مبطل صوم است و قضا و کفاره بسبب ان لازم میشود
و معروف از مذهب اصحاب انست که جماع در دبر زن بدون
انزال نیز همین حکم دارد و بعضی نقل اجماع بر ان نموده اند
و از بعضی تردد در این حکم مفهوم میشود و او قول رجحان
دارد دیگر از مبطلات صوم عمدا باقی بودن بر جنابت
است تا صبح و اشهر انست که این موجب قضا و کفاره
هر دو میشود و بعضی مبطل ندانسته اند و بعضی قضا
تنها واجب دانسته اند و قول اول اقرب است و بعید
نیست الحاق قضاء رمضان بروزه رمضان در حکم
مذکور و بعید نیست که گوییم منعقد نمیشود قضا در
صورتی که صبح جنب باشد مطلقا و در روزه های
واجب دیگر تامل است و اقوی انست که روزه مندوب
موقوف بر غسل از جنابت نیست و علامه در منتهی گفته
نص صریحی از اصحاب در باب حیض نیافته ام و اقرب
انرا دانسته که روزه باطل میشود اگر اخلال کند بغسل

بغسل حیض پیش از صبح و بعضی مبطل ندانسته اند
و بعضی تردد کرده اند و ظاهر انست که غسل واجب
میشود و اگر اخلال کند قضا کردن روزه ان روز بجا
دارد لیکن در حکم بوجوب قضا تاملی هست و اگر جنب را
غسل متعذر باشد در وجوب تیمم ترددی هست اگر
چه وجوب خالی از رجحانی نیست و بنا بر قول بوجوب
در وجوب بقا بر تیمم و لشکستن ان تا صبح خلافست
و وجوب خالی از رجحانی نیست و خواب اول بعد از
جنابت در حالی که نیت غسل کردن داشته باشد
جایز است و مشهور انست که اگر تا صبح بیدار نشود
قضاء ان روز برو لازم نیست و جمعی را اعتقاد انست
که قضا واجبست و محقق این را باکثر اصحاب نسبت
داده و این قول موافق احتیاط است و بعضی از قایلان
بقول اول تصریح نموده اند بانکه جواز خواب اول
مخصوص بصورتی نیست که احتمال بیدار شدن دهد
والا حکم کسی دارد که عمدا بر جنابت باشد و بعضی
شرط نموده اند در جواز ان که عادت او بیدار شدن
باشد و بعید نیست و مشهور انست که هر گاه بخوابد

ونیت

ونیت غسل نداشته باشد تا صباح برو قضا و کفارت برو
لازم است و ظاهر انست که خواب مذکور حرام باشد
و در دلیلی که جهة وجوب قضا و کفاره گفته اند
راه بحث هست و جمعی از اصحاب را اعتقاد انست که
در خواب دویم جنب هر گاه بصبح رسد قضا و کفاره
هر دو واجبست و اقوی عدم وجوب کفاره است
و مشهور وجوب قضاء تنها است و بعید نیست دیگر
از مبطلات صوم بقول مشهور رسانیدن غبار
غلیظ است بحلق و او را موجب قضا و کفاره میدانند
و بعضی موجب قضای تنها میدانند و بعضی بودن
در مکان غبار غلیظ را موجب قضا میدانند و بعضی
تقیید غبار بغلیظ نکرده اند و اقوی انست که رسانیدن
غبار غلیظ بحلق موجب فساد صوم نیست و قضا و
کفاره لازم نمیشود و اکثر متاخران ملحق ساخته اند
بغبار غلیظ دود غلیظی را که از ان اجزا بهم رسد
و تعدی بحلق کند چون بخار دیگ و امثال ان و
بعضی انکار کرده اند و این اقرب است دیگر از مبطلات
صوم استمنا است یعنی طلب نزول منی کردن با حصول

ان و موجب قضا و کفاره است و مشهور آنست که
هرگاه ملامسه کند و انزال منی شود روزه او باطل
میشود و قضا و کفاره لازم است و بعضی در این
تامل نموده اند خصوصا وقتی که نسبت بحلاله باشد
و عادت او انزال نباشد و صحیح اول است و اگر
کسی مکرر نظر بر زنی کند و انزال کند خلاف است
بعضی موجب قضا و کفاره دانسته اند و بعضی
موجب قضای تنها و بعضی هیچیک را واجب
ندانسته اند و بعضی فرق میانه نظر حلال و
حرام کرده اند و ظاهر آنست که هرگاه قصد انزال
نداشته باشد و بان معتاد نباشد روزه
او فاسد نشود و همچنین است استماع صوت و
تخیل و امثال ان دیگر از مبطلات صوم بقول
مشهور عمدا قی کردن است و اکثر برانند که موجب
قضای تنها میشود و بعضی گفته اند قضا
و کفاره هیچیک بر او واجب نمیشود و بعضی لازم
گفته اند هر دو واجب میشود و مسئله محل
اشکال است و مشهور آنست که هرگاه قی بی اختیار

آید

آید بر او قضائی نیست و بعضی قضا را واجب دانسته
اند و اقوی اول است دیگر از مبطلات صوم نزد
جمعی از اصحاب حقنه است و بعضی موجب قضا و
کفاره هر دو دانسته اند و بعضی موجب قضای
تنها و بعضی حرام دانسته اند و موجب هیچیک
ندانسته اند و بعضی فرق میانه مایع و جامد کرده
اند و بعضی مطلقا مکروه دانسته اند و این قول
اقوی است و اختلاف کرده اند در دوائی که در
احلیل ریخته شود و بجوف رسد و اکثر برانند
که موجب فساد صوم نمیشود و این اقوی است
و اگر جراحت را مداوا کنند و بجوف رسد اشهر
اقوی عدم افساد است و اشهر اقوی آنست که
چکانیدن دوا در گوش موجب فساد صوم نمیشود
و سعوط در بینی هرگاه تعدی بحلق نکند هم
اقوی آنست که جایز است و موجب قضا و کفاره
نمیشود و بعضی موجب دانسته اند و اگر بحلق
رسد محل تردد است دیگر از مبطلات صوم کذب
بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است نزد جمعی و

از اصحاب و موجب قضا و کفاره میشود و جماعتی
از اصحاب را اعتقاد آنست که باین فعل صوم باطل نمیشود
و مسئله محل توقف است دیگر از مبطلات صوم نزد جمعی از
اصحاب ارتماس در آبست و جمعی از موجب قضا و
کفاره میدانند و جمعی موجب قضای تنها میدانند
و بعضی حرام میدانند و موجب هیچیک نمیدانند و
بعضی مکروه میدانند و اقوی عدم وجوب قضا و
کفاره است لیکن قول بتحریم بعید نیست و ظاهر آنست
که مراد بارتماس فرو بردن سر است در آب هرچند بدن
بیرون باشد و بعضی در این تامل کرده اند و بعضی
اصحاب احتمال آن داده اند که فرو بردن منافذ بعینه
هرچند منابت مو بیرون باشد موجب تحریم است و
احتیاط در مراعات اینست و ظاهر اصحاب آنست
که در این حکم فرقی نباشد میانه روزه واجب و
مستحب و اقرب آنست که این فعل در روزه مستحب
جایز باشد **فصل ستیم** مکروه است صایم را تقبیل
زنان و ملامسه ایشان و ملاعبه با ایشان و اقرب
آنست که کراهیت مخصوص بصورتیست که لمس و مانند آن

محرک شهوت آن باشد و مکروه است سرمه کشیدن
بچیزی که از او طعمی باشد که بحلق رسد یا بوی آن تند باشد
و مشهور کراهیت اخراج خونیست که مضعف باشد
و روایات مخصوص بحجامتست و بعید نیست تعمیم حکم
نظر بتعلیل مستفاد از روایات و مکروه است داخل
شدن بحمام مضعف و مکروه است بو کردن ریاحین
خصوصا نرگس و بعضی ملحق ساخته اند بریاحین
مسک را و بعضی روایات دلالت بر آن میکند و سایر
بوی های خوش مکروه نیست و از حضرت صادق
ع منقولست که طیب تحفه صایم است و مشهور
و اقوی آنست که شم رایحه غلیظه مفطر نیست و بعضی
گفته اند بوییدن رایحه غلیظه که بجوف برسد موجب
قضا و کفاره میشود و مکروه است که صایم جامه
که ملاصق بدن است تر کند و مکروه است که زن
صایمه در آب نشیند و بعضی گفته اند هرگاه تا وسط
در آب نشیند قضا بر او لازم است و بعضی کفاره را
نیز لازم دانسته اند و در خاییدن علک خلاف
است بعضی حرام دانسته اند و بعضی موجب قضا و

وجمعی بکراهت رفته اند واین قول اقوی است
خلاف فی میانه اصحاب ظاهر نیست در آنکه جایز است
مفطر بجای آوردن هرگاه ظن حاصل باشد ببقاء
شب با عدم مراعات فجر و بعضی گفته اند خلاف نیست در
آنکه جایز است فعل مفطر با ظنی که حاصل باشد از
استصحاب بقاء شب بلکه با شک در طلوع فجر
وهرگاه در صورت مذکوره با قدرت بر مراعات
مفطر بجا آورد و معلوم شود که در آنوقت صبح طالع
بوده قضا بر او واجب است و در بسیاری از عبارات
ایشان شامل شک نیز هست و نص مطلق است و
ظاهر آنست که مطلقا قضا واجب باشد و کفاره
واجب نباشد و ظاهر آنست که وجوب قضا
باشد بصورت قدرت بر مراعات وقت و هرگاه
مراعات کند و ظن او حاصل شود که فجر طالع نشده
و مفطر بجای آورد و بعد از آن معلوم شود که فجر
طالع بوده ظاهر آنست که قضا بر او واجب نباشد
و ظاهر آنست که اگر کسی مفطر بجای آورد و معلوم
شود که فجر طالع بوده در غیر ماه رمضان روزه

حکم آنکه گوید در صورت بمن آورده اند و بسیاری از عبارات

ازروز

ازروز فاسد است خواه واجب باشد وخواه مندوب
وخواه تناول مفطر قبل از مراعات باشد وخواه بعد
از آن و بعضی متاخران ترجیح الحاق واجب معین
کرده اند و بعید نیست و هرگاه کسی اخبار کند که فجر
طالع نشده و قدرت بر مراعات داشته باشد و بعد
از تناول مفطر معلوم شود که فجر طالع بوده قضا واجب
است نه کفاره و اگر دو عدل اخبار کنند بعدم طلوع
ظاهر آنست که قضا واجب نباشد و در اخبار یک عدل
اشکال است و اگر مخبری اخبار کند بطلوع فجر و
تناول مفطر بجای آورد بنا بر آنکه ظن بکذب او داشته
باشد با وجود قدرت بر مراعات هرگاه فجر طالع باشد
قضا بر او واجب است و اگر ظن بدخول شب بهم رسانیده
و افطار کند بعد از آن معلوم شود که در روز بوده
جمعی را اعتقاد آنست که بر او چیزی نیست و اکثر بر
آنند که قضا بر او واجب است و قول اول اقوی
است و اگر کسی مضمضه کند جهة وضوء نماز واجب
و آب بحلق او رود قضا بر او واجب نیست و اگر
نماز نافله باشد بعضی گفته اند قضا بر او واجب است

واگر مضمضه کند جهت تبرد یا عبث و آب بحلق او
رود بی اختیار جمعی قضا واجب دانسته اند و اقوی
عدم وجوبست مطلقا و اگر کسی بقایای غذا را
عمداً بلع کند مشهور آنست که قضا و کفاره بر او لازم
است و بعضی نه گو قضای تنها کرده اند و اگر سهواً
بلع کند مشهور آنست که بر او قضا واجب نیست
و بعضی گفته اند اگر تخلیل تقصیر کرده باشد و
سهوا چیزی از بقایای غذا را بلع کند بر او قضا
واجبست و این قول ضعیف است و فاسد نمیشود
روزه بمکیدن انگشتر و غیر آن و بخاییدن
طعام جهت طفل و طیر و اگر صائم چیزی بخاید
و چیزی از آن بی اختیار بحلق او رود روزه
او فاسد نمیشود و بعضی گفته اند اگر ادخال آن
در دهن بی غرض صحیح باشد قضا واجبست و
بلغمی که از سینه بر آید یا از دماغ فرود آید در
فرو بردن آن علما را سه قول است اول جواز
ابتلاع آنچه بیرون می آید از سینه مادام
که از دهن منفصل نشود و عدم جواز آن قسم

نخاعه نخامه

لازم

دیگر

نخاعه نخامه فرو بردن

دیگر دوم جواز ابتلاع هر دو قسم مادام که بدهن
رسد و تحریم ابتلاع هر دو هرگاه بدهن رسد سیم
جواز کشیدن از سینه و سر و جواز فرو بردن
مادام که از دهن جدا نشود و اقرب آنست که صوم
را فاسد نمیکند مادام که بدهن نرسد و اگر بدهن
رسد بعید نیست که گوییم واجبست که از فرو
بردن اجتناب کند لیکن اگر فرو برد قضا و کفاره
هیچیک بر او واجب نمیشود لیکن از بعضی روایات
معتبره جواز فرو بردن نخامه معلوم میشود لیکن
در تفسیر نخامه اختلافی هست و احتیاط اجتناب
کردن است و بنا بر قول بافساد بعضی کفاره نیز
واجب دانسته اند و اگر کسی روزه داشته باشد
ولیکن نسیانا مفطر بجا آورد روزه او باطل نمیشود و
فرقی نیست میانه واجب و سنت در روزه
و غیر آن و اگر عمداً مفطر بجای آورد روزه او باطل
میشود و اگر روزه رمضان باشد قضا و کفاره
هر دو واجبست و اگر از روی جهل بمسئله تناول
نماید بعضی گفته اند قضا و کفاره بر او لازم است و بعضی

و بعضی کفاره جمع واجب دانسته اند

گفته اند قضا لازم است نه کفاره وبعضی گفته اند
هیچیک براو لازم نیست وجواد این مسئله اشکال
و تامل هست واگر کسی را اکراه کنند بر افطار
بهر نحو که باشد روزه او باطل نمیشود (صح)
واجب است کفاره در تناول مفطر عمداً در روزه
رمضان ودر قضای روزه رمضان هرگاه
بعد از زوال واقع شود مشهور انست که کفاره
واجب است ونزد ابن ابی عقیل واجب نیست
واین قول اقوی است واصحاب قطع نموده اند
بانکه افطار در قضاء رمضان بعد از زوال
جایز نیست لیکن بعضی روایات برخلاف ان
دلالت میکند ودر جواز افطار قبل از زوال
خلاف است واشهر اقوی جواز است وغیره
قضاء رمضان از واجبات موسعه بشروع
واجب نمیشود ومیانه قبل از زوال وبعد از
زوال دراینجا تفاوتی نیست بقول اشهر اقوی
وبعضی بشروع واجب دانسته اند وقایلان
بوجوب کفاره بافطار قضاء رمضان بعد از

زوال

زوال خلاف کرده اند واکثر بر آن رفته اند که کفاره
ان اطعام ده مسکین است بهر مسکینی یک مد وهرگاه عاجز
باشد سه روز روزه بگیرد واین قول اقوی است و
واجب میشود کفاره بسبب افطار کردن در روزه
نذر معین وشبه نذر چون یمین وعهد بقول
مشهور بین الاصحاب واز بعضی روایات معلوم
میشود که در نذر روزه هرگاه مخالفت کند تمام
میکند وبجای هر روزی تصدق بر هفت مسکین
میکند واز بعضی معلوم میشود که با قضا بنده
ازاد میکند وجمع بیکی از سه وجه ممکن است یکی
انکه اول نسبت بکسی باشد که قدرت بر بنده آزاد
کردن نداشته باشد دوم حمل ثانی بر استحباب
سیم تخصیص ثانی بمجامعت که مورد سوال است
وحمل اول بر ما عدای ان وکفاره در یمین اطعام
ده مسکین است یا پوشش ایشان یا ازاد کردن
بنده واگر قدرت نداشته باشد سه روز روزه
بگیرد وکفاره عهد در روایت علی بن جعفر مذکور
است که هرکاه عهد کند در غیر معصیت ووفا نکند

اتصدق میکند

بنده آزاد میکند یا دو ماه متتابع روزه میگیرد و واجب
میشود کفاره در اعتکاف واجب نیز بقول اشهر
اقوی و واجب نمیشود کفاره در صوم در غیر آنچه
مذکور شد و علما را خلاف است در آنکه کفاره
روزه رمضان مخیر است میانه آزاد کردن بنده و طعام
شصت مسکین و روزه گرفتن دو ماه متتابع یا مرتب
است میانه اشیاء مذکوره جمعی از اصحاب باول
رفته اند و جمعی بدویم و اقوی اول است و مذهب ابن
بابویه آنست که اگر کسی افطار بحرام کند هر سه بر او واجب
میشود و مشهور خلاف آنست و مسئله محل تردد است
و مشهور آنست که مقداری که بهر فقیر داده میشود
یکمد است و آن تخمینا اندکی بیشتر از ربع من تبریز است
و بعضی گفته اند بهر مسکینی دو مد میباید داد و
اقوی اول است و ظاهر آنست که فرقی نباشد میانه
جو و گندم و خرما در حکم مذکور و تکرر افطار در
روز موجب تکرر کفاره است و در دیگر روز خلاف است
و در این مسئله اقوال متعدده است و اقرب آنست
که مکرر نمیشود مطلقا خواه جنس مفطر مختلف باشد

لازم

وخواه

وخواه نه و خواه کفاره در میان متخلل شده باشد و
خواه نه و اگر کسی در روزه افطار کند و بعد از افطار
امری که مقتضی سقوط روزه است تحقق یابد در سقوط کفاره
خلاف است و اقرب عدم سقوط است و اگر بعد از افطار
معلوم شود که این روز از شوال است ظاهر آنست که کفاره
ساقط میشود و هرگاه مرد زن خود را اکراه کند بر جماع
مشهور میانه اصحاب آنست که دو کفاره بر او واجب میشود
و روزه زن صحیح است و اگر زن مطاوعت کند روزه او
فاسد میشود و کفاره بر او لازم میشود و مرد را بیست و
پنج تازیانه میزنند و اقرب آنست که اگر زن اجنبیه را
اکراه کند متحمل کفاره او نمیشود و هرگاه کفارتی بر کسی
لازم شود بعد از فوت او دیگری تبرع میتواند کرد و میت
بری میشود و در تبرع از حی خلاف است و اقرب عدم
است فصل ششم معتبر است در صحت صوم نیت و در نیت قصد
قربت شرط است و در وجوب قصد التعیین خلاف است
و همچنین در اعتبار نیت وجوب یا ندب خلاف است و
احتیاط آنست که نیت چنین کند که روزه میگیرم فردا
روزه ماه رمضان واجب قربة الی الله و در وجوب نیت

تعیین در نذر معین خلافست و ناچار است در غیر
معین مانند قضاء نذر و کفاره و ناغلهٔ از نیت
تعیین و وقت ناقانیت شب ست و مشهور آنست که
اختیاراً تاخیر نیت از شب جایز نیست و مشهور میانه
اصحاب آنست که هرگاه نیت در شب فراموش شود
تا زوال تجدید نیت میتوان کرد و از ابن ابی عقیل حکم
ببطلان صوم هرگاه نیت در شب فراموش شود منقول
است و این مسئله محل تردد است و وقت نیت در واجبی
که معین نباشد مانند قضا و نذر مطلق مستمر است
از شب تا زوال هرگاه در روز منافی بجا نیاورده باشد
و مشهور میانه اصحاب آنست که وقت نیت در قضا و
نذر مطلق تا زوال شمس است و بعد از زوال وقت نیت
فوت میشود و ظاهر کلام ابن الجنید بقاء وقت نیت
است مادام که از روز چیزی باقی باشد و این قول
اقوی است و اکثر بر آنند که وقت نیت نافله تا زوال
است و جماعتی از اصحاب بآن رفته اند که وقت آن ممتد
است تا غروب آفتاب و این قول اقوی است و ظاهر
آنست که هرگاه بعد از نیت قبل از طلوع فجر منافی صوم

بعمل

بعمل آورد اعاده نیت واجب نباشد خواه منافی نیت
جماع باشد و خواه غیر آن و شیخ شهید در بیان در
جماع و امثال آن مبطل غسل باشد تردد نموده و مشهور میانه
اصحاب آنست که هرگاه عمداً در شب نیت نکند در معین
روزه او فاسد است و قضا لازم و در وجوب کفاره
خلافست و اقرب عدم وجوبست و مشهور میانه
متاخران آنست که هر روز از رمضان نیت علیحده
میباید کرد و از جمعی از اصحاب جواز یک نیت جهة تمام
ماه منقول است و برائت ذمه یقینا موقوفست
بر مراعات قول اول و مشهور میانه اصحاب آنست که
جایز نیست صوم یوم الشک به نیت رمضان و مجزی
از رمضان نیست اگر ظاهر شود که از رمضان بوده
و بعضی باین رفته اند که از رمضان مجزی است و مسئله
محل تردد و اشکال است و اگر یوم الشک را به نیت مندوب
بگیرد و ظاهر شود که از رمضان است مجزی است و
اگر در اثناء روز پیش از غروب ظاهر شود که از رمضان
تجدید نیت وجوب کند و مذهب اصحاب آنست که هرگاه
بقصد افطار روزه را وردد و چیزی نخورده باشد و ظاهر

شود که از رمضان است تجدید نیت میکند و مجزی
است و اگر زوال شده باشد امساک میکند واجبا
و اکثر بر آنند که قضا میکند و ابن الجنید اکتفا به نیت
بعد از زوال کرده و مسئله محل اشکال است و اگر کسی در
اثنای روز نیت افساد صوم کند اکثر بر آنند که روزه
او صحیح است و بعضی گفته اند روزه او فاسد میشود و
بر او قضا و کفاره لازم است و بعضی گفته اند قضا
تنها لازم است و قول بصحت و عدم لزوم قضا و کفا
خالی از رجحانی نیست و مشهور آنست که در روز
رمضان اگر نیت افساد داشته باشد و پیش از
زوال تجدید نیت صوم کند مجزی نیست **فصل هفتم** در
اقسام صوم صوم بر چهار قسم است واجب و مندوب
و حرام و مکروه و روزه واجب روزه رمضان است
و کفارات و بدل هدی و نذر و شبه نذر و اعتکاف
واجب و قضاء واجب و روزه مندوب و از جمله
روزه است در همه وقت الا اوقات سال الا آنچه
مستثنی است و آنچه در آن تاکید بیشتر است اول
پنجشنبه است در هر ماه و آخر پنجشنبه از هر ماه و

اول چهارشنبه در عشر دویم از ماه و اگر از کسی
فوت شود قضای آن مستحب است و در قضای فایت
سفری تاکید نیست و اگر از تابستان تاخیر کند به زمستان
و در زمستان بجای آورد مودی سنت است
و اگر عاجز شود مستحب است که تصدق کند از هر روز
یک درهم یا یک مد دیگر از روزه های مندوب
روزه ایام البیض است یعنی سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم از هر ماه بقول مشهور بین الاصحاب
دیگر روز غدیر و آن هیجدهم ماه ذی الحجة است
و روز مباهله و آن بیست و چهارم یا بیست و پنجم
ماه ذی الحجه است و مولد النبی و آن روز هیفدهم
ربیع الاول است بقول مشهور و بعضی دوازدهم
گفته اند و روز مبعث پیغمبر ص و آن بیست و هفتم
رجب است و روز دحو الارض و آن بیست و پنجم
ذالقعده است و روز عرفه نسبت بکسی که روزه
باعث ضعف او از دعا نشود و هلال محقق باشد
و صوم روز عاشورا از روی حزن مستحب است صوم
روز پنجشنبه و جمعه بعضی گفته اند افراد جمعه از

پنجشنبه مکروه است واین ثابت نیست و مستحب است
صوم اول ذی الحجه و رجب تمام و شعبان و روزه
های حرام یکی روز عید فطر و اضحی است دیگر روزه
ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی
الحجه است و خلاف است میانه علما که آیا تحریم صوم
این ایام مخصوص کسی است که در منی باشد یا عام است
اکثر اصحاب بتخصیص رفته اند و بعضی بتعمیم و اول اقوی
است و بعضی اصحاب تخصیص بناسک کرده اند و بر
این تخصیص دلیلی واضح نیست دیگر روزه یوم الشک
به نیت رمضان دیگر نذر معصیت یعنی کسی نذر کند
که اگر معصیتی بکند روزه بگیرد و بقصد شکر بر
تمکین از آن معصیت روزه بدارد دیگر روزه
صمت و آن آنست که نیت صوم میکند که در آن
سکوت اعتبار کند دیگر صوم وصال و علما در
تفسیر آن اختلاف کرده اند و اکثر بر این رفته اند
که آن تاخیر عشا است تا سحر و بعضی گفته اند
آنست که دو روز با شب ما بین روزه بدارد و اول
اقرب است و اصحاب ذکر نموده اند که تاخیر عشا تا سحر

وقتی حرام است که نیت کند که این جزء صوم است اما
اگر بی نیت تاخیر کند حرام نیست و احتیاط آنست که از
این مطلقا اجتناب کند دیگر از روزه های حرام
روزه واجب است در سفر و در تحریم روزه رمضان
در سفر خلافی نیست میانه اصحاب و در غیر روزه
رمضان از روزه های واجب خلاف است و
اشهر اقوی تحریم است و اقرب آنست که روزه مندوب
در سفر منعقد نمیشود و حرام است الا سه روز
جهة حاجت در مدینه و اصحاب از تحریم صوم
واجب در سفر چند چیز را استثنا کرده اند یکی آنکه
سه روز در بدل هدی دیگر روزه هیجده روزه
کسی را که افاضه کند از عرفات قبل از غروب آفتاب
و این دو حکم در کتاب حج خواهد آمد ان شاء الله تعالی
دیگر کسی که یک روز معین را نذر کند که روزه بگیرد
و در نذر خود شرط کند که در سفر و حضر میگرفته باشد
و این مشهور است بین الاصحاب و بعضی در این حکم توقف
نموده اند و موقع بینت دیگر کسی که در حکم مقیم باشد
چون ملاح و مکاری و علی بسفر و عازم بر اقامت

روزه و کسی که روزه نمانده باشد مطلقا دیگر
از روزه های حرام روزه واجب است در حال
بیماری در وقتی که از آن متضرر میشده باشد
و فرقی نیست در ضرری که باعث رخصت افطار
است در آنکه باعث زیادتی مرض باشد یا باعث حدوث
مرض یا به نشدن یا دیر به شدن یا انتقال مرض
دیگر یا حصول مشقت شدیده عادة مرجع در این
باب ظن خود است خواه مستند باشد بامارات
یا تجربه یا قول کسی که از اخبار او ظن حاصل شود
هرچند فاسق باشد و در جواز افطار بمجرد ترس
بی آنکه ظنی بحصول ضرر حاصل باشد اشکال است
و در صحیحی که ترس بیماری داشته باشد بسبب
روزه خلاف است و اگر مریض با ظن بمضرت روزه
بگیرد روزه او صحیح نیست و قضا بر او لازم است و
مکروه است روزه گرفتن کسی را که دعوت بطعام
نمایند پس اگر بخانه مؤمنی رود و طعامی حاضر
شود مستحب است که افطار نکرده بخورد و در حدیث
است که ثواب آن نود برابر یا هفتاد برابر روزه

داشتن

داشتن است **فصل هشتم** منعقد نمیشود روزه مندوب
بنده بدون اذن مالک و همچنین روزه مندوب زن
بدون اذن شوهر و روزه مندوب فرزند بدون اذن
والد خلاف است مشهور آنست که مکروه است و جمعی از
اصحاب بآن رفته اند که منعقد نمیشود و بعضی روایات
دال است بآن و مقتضای روایات توقف است بر اذن
والدین و این احوط است و اصحاب خلاف کرده اند در روزه
ضیف بدون اذن مضیف جمعی مکروه دانسته اند و
جمعی حکم کرده اند بعدم صحت و از بعضی روایات رجحان
عدم صوم مضیف نیز بدون اذن ضیف معلوم میشود
و مسئله محل خالی از تاملی نیست **فصل نهم** اکثر اصحاب قطع نموده
اند بآنکه در هفت موضع مستحب است امساک کردن تادیبا
مسافر هرگاه بمنزل آید بعد از آنکه افطار کرده باشد یا بعد
از زوال هرچند افطار نکرده باشد و همچنین بیمار هرگاه
بری شود از کوفت و حایض و نفسا هرگاه پاک شوند در
اثنای روز و کافر هرگاه مسلمان شود و صبی هرگاه بالغ
شود و مجنون هرگاه عاقل شود و بیهوش هرگاه بهوش آید
و از مفید ره کلامی منقول است که ظاهر آنست که هرگاه افطار

کند مریض در روزی از رمضان پس صحیح شود در بقیه یوم
و چیزی خورده باشد و اشامیده باشد واجب است بر او
امساک و همچنین مسافر هرگاه بمنزل خود اید و بعضی اخبار
دال است بر نفی انچه نقول در مسافر و صحت شرط است در وجوب
صوم تکلیف و عدم تعرض بصوم و پاکی از حیض و نفاس
پس روزه بر غیر بالغ و مجنون واجب نیست و مشهور بطلان
صوم بیهوش است و شرط است در وجوب و صحت روزه
اقامت پس در سفری که تقصیر باید کرد روزه در ان صحیح نیست
و اگر روزه بگیرد در سفر و عالم باشد بوجوب قصر روزه
او صحیح نیست و اگر جاهل باشد باین حکم و از روی نادانی
روزه گیرد قضا بر او واجب نمیشود و اقرب انست که ناسی
حکم جاهل دارد و اگر قدوم مسافر قبل از زوال باشد و
چیز مفطری بجا نیاورده باشد خلافی نیست میانه
اصحاب در انکه واجب است تمام امروز و مجزی است و
روایات بر این دلالت دارد لیکن بعضی روایات معارض
است و احتیاط در انست که مذکور شد و اگر قدوم
مسافر بعد از زوال باشد مشهور انست که روزه امروز
بر او واجب نیست و بعضی در این خلاف کرده اند و در

[illegible] که متعرض شود ادای صوم [illegible]
و واجب نیست ع

این مسئله

این مسئله اشکال هست و بعضی اصحاب نقل اجماع کرده اند بر انکه
حکم مریض حکم مسافر است در تفصیل مذکور و نفی در این باب
نظر نرسیده و از شروط وجوب قضا تکلیف است پس قضا
انچه فوت شود از کافر اصلی واجب نیست و اقرب انست که
بر بیهوش قضا واجب نیست و واجب است قضا بر مرتد و
حایض و نفسا و نایم و ساهی هرگاه پیشتر نیت نکرده باشد
و اگر پیش از صبح کافری مسلمان شود یا مجنونی بهوش آید
یا طفلی بالغ شود روزه امروز بر او واجب است و اگر بعد
از صبح باشد مشهور انست که واجب نیست و شیخ مخالفت
نموده و اگر تمام روزه ماه رمضان یا بعضی از ان از او فوت
شود بسبب بیماری و در ان بیماری بمیرد ساقط میشود
از او قضا و اصحاب ذکر کرده اند که مستحب است که ولی قضا کند
و در این تاملی هست و اگر بسبب بیماری روزه از کسی فوت
شود بیماری او مستمر ماند تا رمضان دیگر مذهب اشهر اقوی
انست که روزه اول ساقط میشود و بر او واجب است که
تصدق کند و بعضی گفته اند بر او واجب است قضا نه تصدق
و بعضی جمع میانه هر دو قایل شده اند و بنا بر قول اشهر اقوی
انست که واجب است تصدق قلیل یک مد است بدل هر روزی و بعضی دو

از طفل و مجنون و [illegible] اصلی [illegible]
اسلام [illegible] پس قضا از او
فوت شود لازم

مد واجب دانسته اند و اگر روزه بسبب دیگر غیر مرض
فوت شود و بعد از ان مرض مستمر تا رمضان دیگر حادث
شود در حکم ان خلاف است و مسئله محل اشکال است و اگر
فوت شدن بمرض باشد و مانع قضا غیر مرض دیگر یان
حکم مذکور در ان خلاف است و اقرب عدم است و اگر کسی
در میانه رمضان و رمضان دیگر از کوفت بری شود
و از روی تهاون ترک قضا کند تا رمضان دیگر مشهور میانه
اصحاب انست که قضا میکند و کفاره میدهد بدل هر روز
یک مد و ابن ادریس در این مسئله مخالفت نموده و کفاره را
واجب ندانسته و کلام اصحاب در تفسیر تهاون که
موجب قضا و کفاره میشود مختلف است و اقرب انست
که قضا و فدیه واجب است بر کسی که از کوفت بری شود
تاخیر قضا کند با وجود قدرت بی عذری تا رمضان
دیگر خواه عزم بر صیام داشته باشد و خواه نه و اگر
کسی بمیرد بعد از استقرار وجوب قضا بر او معروف
میان اصحاب انست که واجب است بر ولی که قضا کند
جهت ان و دلالت اخباری که سند حکم است بر وجوب
واضح نیست و بعضی دلالت بر عدم وجوب بر خصوص

ولی

ولی میکند و ظاهر روایات عموم است نسبت بفایت
بعذر و غیر ان و بعضی تخصیص کرده اند باول و بعضی
از علما گفته اند که قضا واجب نیست بلکه تصدق میباید
کرد از هر روزی مدی از طعام و مشهور انست که قضا
واجب است خواه از میت مالی باقی مانده باشد و خواه نه
و بعضی معتبر دانسته اند در وجوب قضا بر ولی انکه از ما
میت انقدر نماند که از هر روزی مدی تصدق کنند و
مسئله محل اشکال است و معتبر است در وجوب قضا بر ولی
از میت تمکن میت از کردن قضا و شیخ در تهذیب معتبر
ندانسته این را در فایت سفر و لیکن بعضی روایات صحیحه
و غیر صحیحه دلالت میکند بر انکه فایت سفر را ولی بجا آورد
هرچند میت متمکن نشده باشد و مراعات این احوط است و
علما اختلاف کرده اند در ولی که قضا بر او واجب است و
موقوف بر مقتضای اخبار حکم است بوجوب قضا بر ولی
ذکر خواه ولد باشد و خواه نه و اگر اولاد ذکور متعدد باشند
بعضی گفته اند تقسیط میکنند و بعضی گفته اند مخیر اند و
اگر اختلاف کنند قرعه میزنند و بعضی گفته اند در این صورت
قضا واجب نیست و مسئله محل اشکال است و اگر فرزند کسی

از میت نمانده باشد بعضی از اصحاب ذکر نموده اند که
اندین تصدق میکنند از ترکه او از هر روزی بیکمد و
کسی که قضای روزه رمضان بر ذمه او باشد اشهر
اقوی آنست که فوریت قضا واجب نیست و از ظاهر
حلبی وجوب فوریت منقول است و اشهر اقوی آنست
که تتابع قضا و متفرق نساختن افضل است و بعضی
تفریق را افضل دانسته اند و بعضی قایل بتخییر شده
اند و ترتیب در قضای روزه واجب نیست و ترتیب
میانه قضا و کفاره واجب نیست بقول اشهر اقوی
و از ابن ابی عقیل نقل شده که کسی که قضای رمضان
بر ذمه داشته باشد روزه نذر و کفاره بجا نمی
آورد و کسی که بر ذمه او روزه واجب باشد ...
آنست که روزه مندوب نمیتواند گرفت و ظاهر
بعضی اختصاص منع است بکسی که روزه رمضان بر
ذمه داشته باشد و بعضی متاخران بر این اعتماد
نموده اند چه روایات داله بر منع اختصاص باین صورت
دارد و اگر متمکن نباشد از فعل واجب چون کسی که بر
او دو ماه متتابع واجب باشد در شعبان ظاهر آنست

کرروزه

کرد روزه مندوب تواند گرفت و بعضی گفته اند که در این خلافی
نیست فصل یازدهم هلال ماه رمضان ثابت میشود بدیدن
هلال چون دیدن هلال متحقق شد روزه واجب میشود
بر آنکسی که دیده هرچند بیننده منفرد باشد در رؤیت و
غیر عدل باشد و نزد حاکم شرع رؤیت هلال ثابت
نشده باشد دیگر ثابت میشود بشیاع و آن آنست که جماعتی
اخبار کنند برؤیت بروجهی که علم حاصل شود و اگر از اخبار
ایشان علم حاصل نشود و ظن غالب بهم رسد در ثبوت
باین خلاف است و اصح آنست که ثابت نمیشود دیگر ثابت
میشود باینکه از ماه شعبان سی روز بگذرد دیگر ثابت
میشود بشهادت دو عدل و اشهر اقوی آنست که فرقی
نیست میانه هوای صاف و ابر و خارج بلد و داخل
بلد و جمعی دیگر تفاصیل قرار داده اند و اخباری که سند
ایشان آنست حمل بر صورتی میتوان کرد که از اخبار دو عدل
ظن بهم نرسد و هرگاه شاهدین در وصف هلال اختلاف
کنند ظاهر آنست که اعتماد بر شهادت ایشان نتوان کرد
و در ثبوت هلال بشهادت بر شهادت ایشان نتوان
کرد و در ثبوت هلال بشهادت بر شهادت هرگاه مرتبه

شیاع نرسد خلاف است و اقوی عدم است و هلال رمضان
بشهادت زنان ثابت نمیشود الا آنکه بحد شیاع برسد و
بجدول و تقویم ثابت نمیشود بقول اشهر اقرب و اعتبار
بعدد نیست یعنی شعبان را همیشه ببیست و نه روز کمتر
و رمضان را سی روز و مشهور میانه اصحاب آنست که
غایب شدن هلال بعد از شفق اعتبار ندارد و بعضی
گفته اند که اگر هلال پیش از شفق غایب شود یکشبه است
و اگر بعد از شفق غایب شود دو شبه و مضمون این علامتی
وارد است و بعضی از متاخران بمضمون آن عمل نموده اند
و بعضی نیست و مشهور آنست که هرگاه هلال قبل از زوال
دیده شود اعتبار ندارد و مذهب علم الهدی آنست
که هرگاه هلال قبل از زوال دیده شود آن روز از ماه
جدید است و علامه اعتبار این در صوم کرده نه در
فطر و مسئله محل اشکال است و قول علم الهدی خالی
از ترجیحی نیست و مشهور میانه اصحاب آنست که تطوق
معتبر نیست یعنی دلالت ندارد بر آنکه ماه دو شبه است
و ظاهر بعضی آنست که معتبر است و صریح بعضی آنست که
معتبر است هرگاه در آسمان علتی باشد و قول باعتبار

تطوق

تطوق ترجیح دارد فصل دوازدهم در بعضی احکام متفرقه هرگاه بر کسی
دو ماه پی در پی روزه واجب باشد و در اثنای ایامی
که روزه میگرفته باشد بنا بر عذری افطار کند بعد از
زوال عذر بنا میگذارد و تتمه را میکند و در روزه های
دیگر که تتابع یعنی پی در پی گرفتن شرط است خلاف است جماعتی
از اصحاب را اعتقاد آنست که آنهم همین حکم دارد و جماعتی
از اصحاب بآن رفته اند که هر سه روزی که که تتابع
در آن واجبست هرگاه اخلال بتتابع شود از سر میباید
گرفت خواه اخلال بنا بر عذری باشد و خواه نه الا
سه روز هدی کسی را که دو روز روزه گرفته باشد
و روز سیم عید باشد که آن یک روز دیگر روزه میگیرد
بعد از انقضای ایام تشریق و بعضی ترجیح داده اند که
اخلال بتتابع در غیر دو ماه موجب استیناف است یعنی
از سر گرفتن و مسئله محل تردد و اشکال است و در حالتی
که بعد از زوال عذر باقی مانده را بجای باید آورد خلاف
است در آنکه آیا بی تاخیر مشغول بآن شدن واجبست
یا نه و اقرب وجوبست و اگر در بعضی از ایام ماه نیت روزه
را فراموش کند تا محل در گذرد روزه آن روز فاسد است و

انقطاع تتابع بسبب آن خلاف است وترجیح قول بعدم انقطاع
دارد واگر در اثناء روزه مشروط بتتابع کسی افطار کند
روزه را از سر میباید گرفت الا در چند موضع یکی آنکه او
دو ماه متتابع یکماه وچیزی از ماه دویم گرفته باشد
که در اینصورت هرگاه افطار کند بنا میگذارد ودر جواز
افطار بعد از روزه گرفتن یکماه وچیزی بی عذری
خلاف است واکثر بر جواز اند واینقول اقرب است دیگر
کسی که نذر کرده باشد یکماه روزه متتابع هرگاه پانزده
روز متتابع روزه بگیرد پس از آن افطار کند روزه آن
باطل نمیشود وبنا میگذارد ودیگر کسی افطار کند بعید بعد
از دو روز روزه در بدل هدی وهرگاه کسی کفاره
روزه برو واجب باشد واز خصال کفاره عاجز باشد
جمعی از اصحاب گفته اند هیجده روز روزه میگیرد وبعضی
گفته اند تصدق میکند بانچه تواند وبعضی گفته اند
مخیر است میانه هر دو وغیر اینها نیز گفته اند وقول
دویم خالی از رجحانی نیست واگر بعد از تعذر بدل قدرت
متجدد شود ظاهر آنست که مبدل واجب نباشد ودر
جائی که دو ماه متتابع واجب باشد مجزی نیست صیام

در وقت

در وقتی که یکماه ویک روز سالم نماند وشیخ کبیر وعجوزه
کبیره هرگاه عاجز شوند از صوم ویا توانند گرفت بمشقت
عظیمه ایشانرا افطار جایز است ودر صورتی که مشقت
عظیمه باشد وبحد عجز نرسیده باشد تصدق میکنند
هر روزی را بیکمد نزد جمعی از اصحاب وبدو مد نزد
بعضی واگر از دو مد عاجز باشند بیکمد واگر عاجز باشند
از صیام بالکلیه در وجوب تصدق در اینصورت
خلاف است وقول بعدم وجوب خالی از رجحانی نیست
لیکن شکی نیست در رجحان تصدق وذو العطاش یعنی
صاحب کوفتی که سیراب نمیشود هرگاه صوم برو
شاق باشد افطار میتواند کرد ودر حکم او در وجوب
قضا وکفاره وفرق میانه مرجو الزوال وعدم آن و
مقدار کفاره خلاف است ومقتضای صحیحه محمد بن مسلم
آنست که کفاره میدهد بیکمد وقضا برو نیست ودر
این خلاف است که آیا واجب است بر ذو العطاش اقتصار
بر قدر ضرورت یا جایز است او را تملی وتروی از آب
وغیر آن واقرب بشهر جواز است وزن آبستن نزدیک
بزاییدن وزن شیرده کم شیر افطار میتواند کرد وجهة

ه هر روزی یک مد تصدق میکند و قضا نمیکند و خلاف
کرده اند اصحاب در آنکه هرگاه بر خود ترسند آیا تصدق
بر ایشان واجبست یا نه اقوی وجوبست و ظاهر
انست که فرقی نیست میانه مادر و مستاجره و متبرعه
هرگاه بدلی نداشته باشند و هرگاه کسی دیگر میسر
باشد که شیر دهد بحیثیتی که ضرری بطفل نرسد در
جواز افطار نظر است و بعضی ترجیح عدم نموده اند
و اصحاب ذکر نموده اند که مکروه است تا ملی کسی را که
افطار در رمضان جایز باشد و در این باب تحقیقی بنظر
نرسیده الا در مسافر و در جماع خلافست اکثر
مکروه دانسته اند و بعضی قایل بتحریم شده اند و
اول اقربست و هرگاه مسافر در اثنای روز مسافر
شود جمعی از اصحاب را اعتقاد انست که افطار میکند
و اگر چه اندکی از روز باقی مانده باشد و جمعی گفته
اند اگر از منزل خود پیش از زوال بیرون رود واجب
است که افطار کند و قصر نماز کند و اگر بعد از زوال
بیرون رود واجبست که روزه را تمام کند و نماز را
قصر و شیخ گفته هرگاه در جزوی از روز سفر کند و شب

نیت

نیت سفر داشته باشد واجبست که افطار کند و
الا واجبست که اتمام ان روز کند و بر او قضا نیست
و گفته که هرگاه در شب نیت سفر داشته باشد و اتفاق
نیفتد سفر الا بعد از زوال بر اوست که بقیه روز امساک
کند و قضا کند و بعضی گفته اند مسافر بعد از زوال مخیر
است میانه قصر و اتمام و مسئله مشکل است نظر باختلاف
اخبار و ظاهر انست که تا تخییر مطلقا ثابت باشد و با
باشد افطار هرگاه پیش از زوال بیرون رود با نیت سفر
شب داشته باشد و هر سفری که قصر نماز در ان واجب
باشد قصر صوم نیز در ان واجبست و بالعکس و اصحاب
اختلاف کرده اند در جواز سفر در ماه رمضان و
اشهر و اقوی انست که تا گذشتن بیست و سه روز
مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و بعد از انقضای
بیست و سه روز مکروه نیست **فصل** در اعتکاف
و ان مکثی است در مسجد جامع جهة عبادت و ان
مستحبست و بعد دو شبه ان واجب میشود و بعضی
گفته اند روز سیم واجب میشود و بعضی گفته اند
مطلقا اورا فسخ میرسد و اینقول اقوی است و مستحبست

که معتکف شرط کند بیرون رود که اگر عارضی شود
او را عارضی بیرون رود از اعتکاف و ظاهر کلام
جمعی از اصحاب آنست که جایز است اشتراط رجوع
باختیار بی تقیید بعارض و جمعی در این مضایقه
کرده اند و محل تامل است و ظاهر آنست که عارض
اعم از عذر باشد و محل این شرط در اعتکاف مستحب
نزد نیت اعتکاف است و دخول در آن و جماعتی
از اصحاب ذکر نموده اند که در اعتکاف واجب بنذر
عقد نذر است و در این تاملی هست و فایده شرط
جواز رجوع است نزد عارض یا هرگاه که خواهد
چنانچه علامه گفته و اگرچه در روز سیم باشد
و هرگاه رجوع کند در صورت اشتراط مذکور
قضا بر او واجب نیست و جمعی از اصحاب را اعتقاد
آنست که اعتکاف صحیح نیست در غیر مسجد مکه و مدینه
و کوفه و بصره و بعضی بجای مسجد بصره مسجد مداین گفته
اند و در این مسئله اقوال متعدده است و اقوی آنست لازم
که اعتکاف جایز است در هر مسجد جامعی و شرط
است در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر و مشهور

میانه

میانه اصحاب آنست که دو شب مابین داخل است و
منقول
از شیخ در خلاف مذکور است که اگر شرط متابعت
نکند بسه روز بی شب متحقق میشود و بعضی گفته
اند شب اول داخل است و اقوی عدم دخول است
و شرط است در اعتکاف که معتکف صایم باشد
و شرط است نیت اعتکاف و ظاهر آنست که قصد
قربت کافی باشد و جایز نیست بیرون رفتن از
مسجد در حال اعتکاف و اگر بی ضرورتی بیرون
رود اعتکاف باطل میشود و اگر سهواً بیرون رود
باطل نمیشود و بیرون رفتن جهة ضرورت
جایز است چون تخلی و در اینصور اقتصار کند بر مکث
بقدر ضرورت و اختیار نزدیکتر راهها و اقرب
جایها نماید و جهة قضاء حاجت بیرون رفتن
جایز است خواه حاجت از او باشد و خواه از
مؤمن دیگر و جایز است بیرون رفتن جهة غسل
واجب و حضور جنازه و عیادت بیمار و هرگاه
بیرون رود در صور مذکوره حرام است بر او نشستن
و بعضی گفته اند حرام است راه رفتن در زیر سایه

درحين خروج واقوى آنست كه مخصوص است تحريم
به نشستن در زير سايه وحرام است نماز كردن
درخارج مسجد الا در مكه بغير از نماز جمعه كه
هر گاه در مسجدى كه اعتكاف نموده نماز جمعه
اقامت نشود بيرون ميرود جهة آن وحرام
است بر معتكف در روز وشب جماع زنان وتقبيل
وملامسه ايشان از روى شهوت واستعمال بوى
خوش وليكن بر معتكف جمعى حرام دانسته اند وجمعى مكروه
وحرام است بيع وشرى ومعاملات وان خصومت در
مناظره است وشهيد ثانى گفته كه مراد مجادلات
مجادلهاست بامر دينى يا دنيوى جهة محبة اثبات
غلبه يا فضيلت وگفته اين نوع محرم است در غير
اعتكاف نيز واگر غرض از جدال در مسئله علميه
مجرد اظهار حق ورد خصم از خطا باشد از افضل
طاعات است ودر منتهى گفته هر چيز مقتضى
اشتغال بامور دنيوى باشد از اصناف معاش
سزاوار قول بمنع از آنست ودر اين تامل است وظاهر
است نظر در معاش وخوض در مباح واولى اقتصار

است بر قدر ضرورى واشتغال بذكر ونماز وقرائت
قران وعبادات ديگر وفاسد ميگرداند اعتكاف را
هر چيز كه روزه را باطل ميگرداند وبسبب جماع در اعتكاف
كفاره واجب ميشود مثل كفاره افطار رمضان وبسبب
مفطرات ديگر اقوى آنست كه كفاره واجب نميشود
وخلاف است در آنكه كفاره واجب ميشود در اعتكاف
بسبب موجب كفاره مطلقا خواه واجب باشد و
خواه مستحب يا مخصوص است بواجب معين وخلاف
است در آنكه اين كفاره مخير است چون كفاره رمضان
يا نه واشهر اقوى قول است تمت الكتاب بعون الملك
الوهاب [illegible]
فى يوم الاربعاء ستة وعشر من شهر ربيع الثانى
فى سنة سبع واربعون ومائة بعد الف من الهجرة النبوية
عليه واله افضل الصلوة والتحية ربنا لا تزغ قلوبنا
بعد اذ هديتنا وهب لنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب
وصلى الله على محمد واله الميامين
الاطياب الاخيار
م م م م

قوبل من اوله الى آخره
اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات

يوم السبت | يوم الاحد

من الصبح الى الضحى ثم من الظهر الى العصر | من الصبح الى الظهر ثم

يوم الاثنين

من الصبح الى الطلوع ثم من الضحى الى الظهر ثم من العصر الى الش

يوم الثلثا | يوم الاربعا

من الضحى الى الظهر ثم من العصر الى الش | من الصبح الى الزوال ثم من العصر الى

يوم الخميس | يوم الجمعه

من الصبح الى الطلوع ثم من الظهر الى الش | من الصبح الى الطلوع ثم من الزوال الى العصر ثم من المغرب

بجهت تب و لرز بنويس بر كاغذى الى الش

و هر روز يكى را در وقت تب نزديك لرز يكى را بلع كند

روز اول بسم الله الرحمن الرحيم لا تخف

انك انت الاعلى روز دوم بسم الله الرحمن الرحيم لا تخف

نجوت من القوم الظالمين روز سيم بسم الله الرحمن الرحيم

الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين

[illegible]

هو الفتاح

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات ويا من عنده نيل الطلبات ويا من
لا يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا يكدر عطاياه بالامتنان
ويا من يستغنى به ولا يستغنى عنه ويا من يرغب اليه ولا
يرغب عنه ويا من لا تفني خزائنه المسائل ويا من لا تبدل
حكمته الوسائل ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين
ويا من لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت بالغناء عن خلقك
وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم الى الفقر وهم اهل الفقر اليك
فمن حاول سد خلته من عندك ورام صرف الفقر عن
نفسه بك فقد طلب حاجته في مظانها واتى طلبته من وجهها
ومن توجه بحاجته الى احد من خلقك او جعله سبب
نجحها دونك فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك
فوت الاحسان اللهم ولي اليك حاجة قد قصر عنها
جهدي وتقطعت دونها حيلي وسولت لي
نفسي رفعها الى من يرفع حوائجه اليك ولا يستغني
في طلباته عنك وهي زلة من زلل الخاطئين

کیفیت نماز حاجت اول غسل کند و جامه
پاک بپوشد و بعد از آن چهار رکعت نماز کند
بیک سلام بدین منوال رکعت اول بعد فاتحه
صد بار بگوید وافوض امری الی الله
رکعت دوم بعد فاتحه صد بار بگوید
الا الی الله تصیر الامور رکعت
سیوم بعد فاتحه صد بار بگوید نصر من
الله وفتح قریب رکعت چهارم بعد
فاتحه صد بار بگوید انا فتحنا لک فتحا
مبینا چون سلام دهد صد بار بگوید غفرانک
ربنا والیک المصیر بعد از آن سر بسجده نهد
و دست بردارد و صد بار بگوید استغفر الله ربی
واتوب الیه هنوز سر از سجده برنیاورده باشد
که خدا تعالی حاجت او را روا کند ان شاء الله تعالی

[illegible]

و دو سجده سهو نیت چنین کند که دو سجده سهو و نماز ظهر را عوض از … ادا می کنم و نیت را قربة الی الله و پیشانی
را بگذارد و در سجده سهو بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته و در میان هر دو سجده بنشیند و بعد از تمام هر دو سجده تشهد خفیف بخواند و سلام بگوید

صور شک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در نماز سنتی اگر شک کند اختیار دارد که بنا بر اقل گذارد یا اکثر و بنا گذاشتن بر اقل اولی خواهد بود
شک میانه سه و چهار و پنج	صح	بط	بط	بط	صح	قبل از رکوع کرده بنشیند و نماز را تمام کند و دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاط کند با دو سجده سهو و بعد از سجود سلام بگوید و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بکند
شک میانه دو و سه و شش	بط	بط	بط	بط	بط	شک در این صورت بی صورت است و نمازش را اعاده کند
شک میانه دو و چهار و شش	صح	بط	بط	بط	بط	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و نماز را تمام کند دو رکعت نماز احتیاط با دو سجده سهو بجا آورد
شک میانه دو و پنج و شش	بط	بط	بط	بط	بط	شک در این صورت صورتی ندارد نمازش باطل
شک میانه سه و چهار و شش	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو احتیاط کند
شک میانه سه و پنج و شش	صح	بط	بط	بط	بط	بنا بر پنج گذارد و رکوع نکرده بنشیند و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت نماز ایستاده احتیاط بجا آورد و دو سجده …
شک میانه چهار و پنج و شش	صح	بط	بط	بط	صح	قبل از رکوع نکرده بنشیند و تشهد … بگوید و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت … و دو سجده سهو بکند و بعد از سجود بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو سجده سهو بکند
شک میانه دو و سه و چهار و پنج	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاط کند و دو سجده سهو بجا آورد
شک میانه دو و سه و چهار و شش	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت نماز ایستاده با دو رکعت نشسته احتیاط بجا آورد و دو سجده سهو بکند
شک میانه دو و سه و پنج و شش	بط	بط	بط	بط	بط	شک در این صورت باطل است نماز را از سر گیرد
شک میانه دو و چهار و پنج و شش	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت نماز ایستاده احتیاط کند و دو سجده سهو بجا آورد
شک میانه سه و چهار و پنج و شش	صح	بط	بط	بط	صح	قبل از رکوع نکرده بنشیند و نماز را تمام کند و دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاط با دو سجده سهو و بعد از سجود سلام بگوید و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بکند
شک میانه دو و سه و چهار و پنج و شش	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاط با دو سجده سهو بجا آورد

وبه نستعين

يا دائم الفضل على البرية يا باسط
اليدين بالعطية يا صاحب
المواهب السنية صل على محمد
وآله خير الورى سجية
واغفر لنا يا ذا العلى في هذه
العشية واكتب لنا عيشة
راضية مرضية وصلى الله
على محمد وآله سادات البشر
تمت

[illegible]

[illegible]

الأوزان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الرطل العراقي	١٣٠	٩١	٨١ [illegible]
الرطل المدني	١٩٥	١٣٦ ½	٩٧
الرطل الطبي	١٤٤	٩٥	[illegible]
المن الطبي	٢٥٧ ⁵/₇	١٨٠	[illegible]
الاوقية	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	٨١٩	[illegible]
صاع النبي	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الوسق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المن التبريزي	١٢٠٠	٨٤٠	٦٠٠

۲۸۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدائی
حضرت آیة الله معزی
در سال ۱۳۷۱

مشکلات

بسم الله الحق لیس

طالب ولیس کمثله

قال

در نماز احتیاط نیت چنین کند که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده
در وجوب یا ضرران بجای آورم ادا یا قضا اگر وقت باقی نباشد واجب قربة الی الله و تکبیرة الاحرام بگوید
و در هر رکعت حمد تنها بجا آورد و آهسته قرائت کند و رکوع و سجود و تشهد و سلام بگوید

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شک در نماز سه رکعتی و دو رکعتی باشد دو رکعت [illegible] چهار رکعتی حکمی ندارد و نماز باطل می‌شود
شک میانه دو و سه	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از سلام یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته احتیاط بجا آورد
شک میانه دو و چهار	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و نماز را تمام کند و دو رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته احتیاط کند
شک میانه سه و چهار	صح	صح	صح	صح	صح	بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده احتیاط کند
شک میانه دو و سه و چهار	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته احتیاط بجا آورد
شک میانه دو و پنج	بط	بط	بط	بط	بط	شک در اینصورت موجب ابطال نماز است نماز را اعاده [illegible] و تشهد و سلام
شک میانه سه و پنج	صح	بط	بط	بط	بط	بنا بر پنج گذارد و رکوع نکرده بنشیند سلام بگوید و دو رکعت نماز احتیاط یا دو سجده سهو بجا آورد [illegible]
شک میانه چهار و پنج	صح	بط	بط	بط	صح	قبل از رکوع بنا بر پنج گذارد و رکوع نکرده بنشیند و بعد از سلام یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و سجده سهو بکند و بعد از سجود بنا بر چهار گذارد و بعد از سلام سجده سهو کند
شک میانه دو و شش	بط	بط	بط	بط	بط	شک در اینصورت سبب ابطال نماز است نماز را از سر گیرد
شک میانه سه و شش	بط	بط	بط	بط	بط	شک در اینصورت صورتی ندارد نماز باطل است
شک میانه چهار و شش	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد
شک میانه پنج و شش	صح	بط	بط	بط	بط	بنا بر پنج گذارد و رکوع نکرده بنشیند و نماز را تشهد و سلام بگوید و تمام کند
شک میانه دو و سه و پنج	بط	بط	بط	بط	بط	شک در اینصورت حکمی ندارد اعاده نماز لازم است
شک میانه دو و چهار و پنج	بط	بط	بط	بط	صح	بنا بر چهار گذارد و تشهد و سلام بگوید و دو رکعت نماز احتیاط با دو سجده سهو بجا آورد

در ... احتیاط ...
در وقت ... اعتبار ...
و در ... و ... حمد ...

[illegible]	[illegible]	
شکل میانه دو و سه	بط	بط
شکل میانه دو و چهار	بط	بط
شکل میانه سه و چهار	یج	یج
شکل میانه دو و سه و چهار	بط	بط
شکل میانه دو و پنج	بط	بط
شکل میانه سه و پنج	یج	بط
شکل میانه چهار و پنج	یج	بط
شکل میانه دو و شش	بط	[illegible]
شکل میانه سه و شش	بط	[illegible]
شکل میانه چهار و شش	بط	
شکل میانه پنج و شش	یج	
شکل میانه دو و سه و پنج	بط	
شکل میانه دو و چهار و پنج	[illegible]	

...زم